

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فصلنامه علمی دانشجوی صدر

با همکاری گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)

صاحب امتیاز: دانشگاه بین المللی اهل بیت  
(علیهم السلام)

مدیرمسئول: زین الله صادقی

سر دبیر: محمدجواد عالمی

ویراستاران: مهدی صفدری، محمد هادی پویا، سید

مصطفی فصیحی و حسنی محمدی

صفحه آرای: حسنی محمدی

دیزاینر: محمدیوسف صادقی

هیأت تحریر:

علی دوست انوری، سید محمد مهدی بیانی، مهدی صفدری، سید مصطفی

فصیحی، محمد هادی پویا، حسنی محمدی، محمد فرید یعقوبی، جعفر فهیم،

محمد ابراهیم اکبری، سید طاهر موسوی، سید یحیی حجازیان، زین الله صادقی، سلمان

دولت یار، محمدجواد عالمی، محمدیوسف صادقی.

نشانی: تهران، لویزان، بلوار ارتش، نبش شهرک ابوذر، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)

تلفن: ۲۲۴۴۹۲۹۷    نمابر: ۲۲۴۴۹۳۱۶

راه ارتباط با نشریه: Sadeqi\_zain@yahoo.com    تلفن:

۰۹۹۰۵۲۹۱۵۲۱

## راهنمای تدوین مقالات

### الف - شرایط تدوین و ارسال مقاله

- رعایت ساختار علمی (عنوان، چکیده، مقدمه، بیان مسئله، ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا)
- چکیده مقاله حداکثر در ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه به زبان فارسی تهیه شود.
- چکیده دربردارنده روش، ابزار، نتایج تحقیق و رویکرد خاص باش (بنیادی، کاربردی، یا علمی - دینی باشد).
- واژه‌های کلیدی حداکثر ۷ واژه در انتهای چکیده آورده شود.
- مقاله قبلاً چاپ نشده باشد و هم‌زمان برای چاپ به نشریات دیگر ارائه نشده باشد.
- عنوان مقاله و نام نویسنده یا نویسندگان به زبان فارسی همراه رتبه علمی و یا درجه تحصیل محل تحصیل یا اشتغال در صفحه نخست نوشته شود.
- حجم مقاله حداکثر در ۱۵ الی ۲۵ صفحه در محیط ورد با فونت (lotus) و سایز ۱۴ آماده شود.

### ب - روش ارجاع منابع در متن و پایان مقاله

- ارجاع به منابع به شیوه درون‌متنی (APA) باشد مثل (صادقی، ۱۳۹۵، ص ۲۵).
- اگر از متن ترجمه شده استفاده شده است، مشخصات (نام مؤلف، سال ترجمه، شماره صفحه) آورده شود.
- فهرست منابع در پایان مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، مصحح یا مترجم، محل نشر، نام ناشر.
- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات ابتدا و انت‌های مقاله.

### ج - تذکرات

- آرای مندرج در فصلنامه مبین نظرات فصلنامه نیست.
- مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.
- فصلنامه در ویراستاری و تلخیص مقالات آزاد است.
- نقل مطالب فصلنامه با ذکر منابع بلامانع است.

## فهرست مطالب

نگاهی بر اندیشه‌های اقتصادی و زندگینامه شهید صدر الف	
سخن سردبیر.....	د
بررسی استراتژیهای توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام.....	۲
محمد هادی پویا	
انسان اقتصادی مسلمان.....	۲۰
سلمان دولتیار	
بررسی مبانی اقتصاد مقاومتی.....	۴۹
محمد فرید یعقوبی	
بررسی سیر تاریخی ارزش پول ملی و تاثیر آن بر تراز	
پرداختها.....	۷۱
محمد جواد عالمی	
بررسی نظری تفاوت‌های اقتصاد کلاسیک و کینز.....	۸۹
حسنى محمدی	
بررسی بهره‌ی بانکی از نگاه دانشمندان اسلامی.....	۱۰۶
جعفر فهیم	
بررسی اشتراکات و تفاوت‌های بین اقتصاد کلاسیک و	
نیوکلاسیک.....	۱۳۰
محمد ابراهیم اکبری	
تأثیرات نرخ ارز بر تراز پرداختها.....	۱۴۸
زین‌الله صادقی	
تأثیر تورم بر بیکاری.....	۱۶۴
محمدیوسف صادقی و سید یحیی حجازیان	
تحلیل بیکاری در افغانستان.....	۱۸۳
سید طاهر موسوی	
پول و وظایف آن از دیدگاه اسلام.....	۲۰۲
علی دوست انوری	
نقش دولت در نظام اقتصاد اسلامی.....	۲۲۰
سید مصطفی فصیحی و سید مهدی بیانی	



## نگاهی بر اندیشه‌های اقتصادی و زندگینامه شهید صدر

سید محمدباقر صدر بنیانگذار اقتصاد اسلامی است. وی در عمر کوتاه اما مفید ۴۷ ساله خود، نه تنها توانست اقتصاد اسلامی را به عنوان یک رشته علمی در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری و کمونیستی مطرح و از آن دفاع کند، بلکه در حوزه‌های دیگری نظیر فلسفه و منطق، فقه و اصول و الهیات پیشبردهای مهمی داشت. ایشان همزمان با فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های سیاسی بر ضد حکومت فاسد عراق داشت و حزب الدعوه الاسلامیه را تاسیس نمود و نهایتاً به همراه خواهرش بنت الهدی صدر زیر شکنجه بعثی‌ها به شکلی فجیع به شهادت رسید.

شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در ۲۵ ذی‌قعدة سال ۱۳۵۳ ه.ق (۱۹۳۴ میلادی / ۰۱۳۱۳ ه.ش) در شهر کاظمین و در خانواده‌ی متنفذ به دنیا آمد. پدرش سیدحیدر صدر از دانشمندان بزرگ عراق و مادرش دختر عبدالحسین آلیاسین از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق بود. ایشان در ۱۲ سالگی برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف رفت و در محضر شیخ محمدرضا آلیاسین و آیت‌الله سید اسماعیل خوئی تلمذ نمود. در سن ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید و کرسی تدریسش را دایر نمود. شهید صدر در همان سالها با تاسیس حزب الدعوه الاسلامیه فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود که مخالفت با دولت وقت در آن زمان در نهایت وی و خواهرش را در سال ۰۱۴۰۰ ه.ق به فیض شهادت نائل آورد.

ایشان عمر علمی کوتاه اما پر باری داشتند و ۱۰ کتاب برجسته در حوزه‌های فلسفه، منطق و اقتصاد تالیف نمودند که تنها «اقتصادنا»ی ایشان زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان علمی اقتصاد اسلامی تاکنون شده است. زمانی که دکتر شوقی‌الفنجری استاد دانشگاه قاهره به دیدار صدر در منزلش در نجف اشرف رفت و از او پرسید که دانش‌آموخته‌ی کدام دانشگاه است، ایشان پاسخ دادند که در هیچ دانشگاهی تحصیل نکرده و تنها در مساجد نجف به تحصیل پرداخته است. آنگاه دکتر شوقی پاسخ داد که حقا مساجد نجف بهتر از دانشگاه‌های اروپاست.

خلاصه‌ی نظریات مهم اقتصادی سید محمدباقر صدر در کتاب «اقتصادنا» و «الابنک الاربوی فی اسلام» عبارتند

از:

الف) مکتب اقتصاد اسلامی: وی با طرح سوال «آیا در اقتصاد اسلامی مکتب اقتصادی وجود دارد؟» و پاسخ آری به آن می‌گوید. مکتب اقتصادی عهده‌دار ایجاد روشی است که حیات اقتصادی را بر اساس عدالت تنظیم نماید، در صورتی که علم اقتصاد متعارف عهده‌دار هیچ‌گونه روشی نیست. یعنی مکتب براساس برداشتی که از عدالت دارد، روش را در تنظیم زندگی پدید می‌آورد: در حالی که علم نتایج و آثار این را، به هنگام تطبیق آن در جامعه بررسی و دنبال می‌نماید. وی معتقدند هر مکتب اقتصادی برداشتها و تصورات کلی ویژه‌ای خود را از عدالت دارد و هر روشی از روش‌های زندگی اقتصادی را براساس مقدار تجلی عدالت در آن و مطابق با دیدگاه وی از عدالت ارزیابی می‌نماید. لذا مکتب اقتصادی از پایه و اساسی صحبت می‌کند که می‌بایست جریان امور به موجب آن تنظیم شود.

ب) اصل عدالت اجتماعی: عدالت اصیل‌ترین ارزش اخلاقی در اقتصاد اسلامی و حتی عمیق‌ترین هدف اقتصاد اسلامی و جزو غیرقابل مسامحه‌ترین اصول اسلام است. شهید صدر نظریه‌ی خویش را عبارت می‌داند از «یکسان بودن سطح و میزان عمومی ارزاق و اعطای آزادی جهت کسب و کوشش بیشتر». وی شکل اسلامی عدالت اجتماعی را دارای دو اصل عمومی (همکاری عمومی و توازن اجتماعی) می‌داند و برای هر یک از این دو اصل راه و تفصیلاتی وجود دارد که در اینجا امکان شرح بیشتر آنها نیست.

ج) تولید عادلانه: تقاضا در نظام سرمایه‌داری به جای آنکه تعبیری از نیازهای واقعی بشری باشد، معرف پولی نوع محدودی از نیازها، یعنی آنهایی که متکی به قدرت خرید است می‌باشد. اما در نظام اقتصادی اسلام سازمان تولید اجتماعی موظف به تولید کالاهای هستند که مورد نیاز عمومی جامعه هستند و میزان آن را تا حد اشباع نیازمندی‌های حیاتی تا جایی که احتیاجات ضروری هر کس برآورده شود تعیین کرده است تا هنگامی که حجم کالاهای ضروری به حدی نرسیده که تکافوی احتیاج عمومی را بنماید، صرف نیرو جهت تولید سایر کالاها اجازه داده نشده است. در نهایت نتیجه می‌شود که عامل تعیین‌کننده‌ی خط مشی تولید، رفع نیاز عمومی جامعه به معنای واقعی

و صرفنظر از قدرت پولی مردم است.

د) بانکداری بدون ربا: به اعتقاد شهید صدر بانک در جوامع سرمایه‌داری دو نوع فعالیت دارد؛ وام گرفتن با بهره از طریق سپرده و آنگاه وام دادن با بهره بیشتر، و ارائه خدمات بانکی که در قبال آنها کارمزد دریافت می‌کند. فعالیت دوم با تمام اهمیت خود تحت‌الشعاع فعالیت اول قرار می‌گیرد و هدف ازدیاد سرمایه بانک را به سمت فعالیت اول سوق می‌دهد. اما مساله اینجاست که بانک تنها از طریق دادن بهره به سپرده‌گذاران می‌توان آنها را تشویق به پس‌انداز در بانک نماید که این مساله ریشه در مذهب سرمایه‌داری دارد. یعنی روابط سرمایه‌داری عبارتست از جریان سرمایه بدون کار.

اسلام بانک سرمایه‌داری را به صورت مذکور نمی‌پذیرد چرا که اسلام صراحتاً وام با بهره را ممنوع کرده است و طرح بانکداری اسلامی و فعالیت خدمات بانکی را با سه شرط می‌پذیرد. شرط اول) بانک باید واقعا جنبه خدمت داشته‌باشد و اگر پولی دریافت می‌شود دقیقا در مقابل عملی انجام میشود، باشد. شرط دوم) کاری که بانک انجام می‌دهد و در مقابلش کارمزد می‌گیرد از نظر اجتماعی زیانی به بار نیآورد و با مصالح جامعه هماهنگ باشد. شرط سوم) معاملات بانک در مورد این خدمات با فقه اسلامی، مغایرت نداشته و با مضامین آن دقیقا منطبق باشد.

نکته: این مطالب برگرفته شده خلاصه‌ی از مقاله‌ی مروری بر اندیشه‌های اقتصادی شهید سید محمدباقر صدر از سایت [monitoreconomy.ir](http://monitoreconomy.ir) گرفته شده است.

## سخن سردبیر

تحقیق و پژوهش یکی از اساسی‌ترین نیازها برای نیل به پیشرفت و توسعه همه‌جانبه یک جامعه می‌باشد هدف از تحقیق و پژوهش حل معضلات جامعه است، از آنجاییکه جهان با سرعت و صفا شدنی به سوی پیشرفت علم دانش و توسعه تکنولوژی گام بر می‌دارد طبیعتاً مشکلات و پیچیدگی‌های خاص خود را نیز دارد بنا وجود تحقیق و پژوهش در دنیایی امروز بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود؛ زیرا در دنیایی کنونی دانش و دانایی یکی از محورها و شاخص‌های اصلی پیشرفت و طرقي یک جامعه محسوب می‌شود و یکی از فاکتورهای توسعه به شمار می‌رود. موفقیت روزافزون علم در شناخت جهان هدفدار و قانون‌مند که با تکیه بر ابتکارات و خلاقیت‌های به ودیعه نهاده شده از سوی خدای متعال در وجود بشر و بهره‌برداری از قدرت اندیشه آدمی صورت گرفته است فضای زندگی جدید را برای انسان‌ها به ارمغان آورده است.

تحولات زندگی بشر در قرن بیست یکم نشان از گسترش روزافزون اهمیت علم و تحقیق داشته است در این برهه زمانی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با آگاهی از نقش تحقیق و پژوهش در خلق فن‌آوری جدید برای توسعه، بیشترین توجه خود را مصروف تقویت و ارتقای بخش تحقیق نموده‌اند از این رو نقش تحقیق و صاحبان اندیشه و قلم در توسعه پایدار علمی، اقتصادی... برجسته و انکارناپذیر است که می‌توان آن را بدون شک نیروی محرک توسعه در همه حوزه‌ها اعم از فرهنگ، اقتصاد، سیاست و جامعه دانست؛ بنابراین با توجه به اهمیت تحقیق و پژوهش و نقش برجسته آن در توسعه همه‌جانبه، نهادینه کردن فرهنگ تحقیق و پژوهش در مراکز علمی و فرهنگی زمینه رشد شکوفای و بروز خلاقیت و نوآوری را در جامعه فراهم می‌کند پس بر ماست تا در نهادینه کردن فرهنگ مطالعه، تحقیق و پژوهش سعی و تلاش نماییم تا از اندیشه‌های ژرف و استعداد‌های نهفته در افراد و صاحبان اندیشه و قلم در قالب تحقیق و پژوهش برای آگاهی جامعه و بیرون رفتن از نابسامانی‌ها و کاستی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استفاده نماییم. زیرا در شرایط کنونی با توجه به رشد روزافزون علم و توسعه تکنولوژی یگانه راه پیشرفت و تکامل هر جامعه مجهز شدن به سلاح علم و دانش و نهادینه کردن فرهنگ مطالعه، تحقیق و پژوهش در آن جامعه می‌باشد.





## بررسی استراتژی‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام

نویسند: محمدهادی پویا\*

### چکیده

کشورهای مختلف جهان، متناسب با شرایط، فرصت‌ها، ساختار حکومتی و فرهنگ اجتماعی، استراتژی‌های متفاوتی را بکار برده‌اند، این استراتژی‌ها بصورت مشخص هیچ‌گاه در دسترس قرار نگرفته، بلکه این تحلیل کارشناسان و مطالعه سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها است که مشخص می‌کند که الگوی به‌کار گرفته شده را در قالب چارچوب معین نظری مورد بحث قرار دهند، بنابراین جهان اسلام به‌عنوان مجموعه‌ی منسجمی از کشورهایی دارای جهان‌بینی مشترک برگرفته از قرآن و سنت که ریشه‌ی الهی دارد، نیازمند تعریف چارچوب اساسی برای رسیدن به توسعه اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های دینی خواهد بود و بر اساس تفکر دینی انسان مسلمان، تنها راه سعادت دنیوی و اخروی همانا بازگشت به شرع و اراده‌ی تشریعی خداوند است.

بنابراین در این تحقیق ما تلاش خواهیم کرد تا بتوانیم استراتژی‌های متفاوت توسعه اقتصادی را که صاحب‌نظران این عرصه آن‌را با توجه به شرایط موجود شان به تحقیق و تفکر پرداخته‌اند و در جهت ارائه نسخه‌ای، حداقل نظری، برای حل مشکل توسعه نیافتگی به توافق‌هایی دست یافته‌اند را بصورت مختصر به بررسی بگیریم و بر این اساس بخواهیم توسعه اقتصادی را از نگاه اسلام به بررسی گرفته و نهایتاً استراتژی‌های توسعه اقتصادی متعارف را از نگاه اسلام به بررسی بگیریم.

واژه‌های کلیدی: توسعه، توسعه اقتصادی، اسلام و توسعه، استراتژی، عدالت، اخلاق.

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد اسلامی (نویسنده مسئول).

## پیشینه بحث

در حوزه اقتصاد متعارف و کالبد شکافی استراتژی‌های توسعه اقتصادی، مبانی نظری این موضوع، تحقیقات زیادی تحت عناوین متفاوت پرداخته شده است.

نگاه به توسعه اقتصادی از منظر اسلام هرچند متأثر از چالش‌های تحقیقاتی ناشی از وضعیت کلی نابسامانی گفتمان اسلامی‌سازی علوم انسانی بوده است، اما با این وجود کارهای درخور ستایشی صورت گرفته است، از جمله مقاله تبیین الگوی توسعه اقتصادی در اسلام از طریق شبیه‌سازی ایده نیازهای اساسی که توسط حسن سبحانی و یا تحقیقاتی که توسط ابراهیم العسلی، یدالله دادگر و دیگر محققان حوزه اقتصاد دینی صورت گرفته است، اما آنچه که جای خالی آن احساس می‌شود بررسی استراتژی‌های مطرح شده در اقتصاد متعارف از نگاه اسلام است که تحقیق حاضر در پی واکاوی این مسأله خواهد بود.

## مفاهیم

**توسعه:** تا کنون در فراگرد تاریخی توسعه، از آن تعاریف گوناگون و در مقاطع زمانی خاصی ارائه شده است، که در این فرایند تاریخی اقتصاد توسعه به نوعی دچار دگرگونی بوده و تا وضعیت کنونی رسیده است، با توجه به این امر که توسعه در مقاطع زمانی مختلفی دارای تعاریف متفاوتی بوده است. از میان تعاریف گوناگون به نظر می‌رسد که مایکل تودارو تعریف جامع‌تری را از این پدیده ارائه کرده است، ایشان توسعه را جریان چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است (تودارو (فرجادی، ۱۳۹۰، ۲۳).

**استراتژی:** برخی از علمای رشته مدیریت، استراتژی را همانند داستان فیل در مثنوی مولوی، مفهومی کثیرالوجه دانسته‌اند، وجوه مختلف استراتژی توافق بر یک مفهوم واحد را دشوار ساخته است و تورق هر یک از کتب علمی در حوزه مدیریت استراتژیک منجر به یافتن تعریفی تازه از این اصطلاح می‌گردد. فارغ از تعاریف دانشگاهی، استراتژی را می‌توان به واسطه کارکردهای آن به گونه‌ای که برای همگان دست‌یافتنی و برای همه عرصه‌ها کاربردی باشد، مفهوم سازی نمود. از این

منظر، استراتژی طرحی پویا برای اتخاذ تصمیمات بهینه است. بنابراین؛ استراتژی هدف نیست و نباید آن را با تمایلات و آرزوها اشتباه گرفت؛ استراتژی از جنس برنامه ریزی‌های متداول جزئی نگر نیست، بلکه از جنس طرحی کلی و راهنما است؛ استراتژی یک تصمیم ایستا نیست.

در این پژوهش استراتژی چارچوبی پویا برای اتخاذ تصمیمات بهینه است و این بهینگی الزاماً از طریق تخصیص سنجیده منابع در دسترس حاصل می‌شود و در نهایت اینکه، غایت استراتژی گذار از منفعت زودگذر به مصلحت پایدار است.

## ۱. استراتژی‌های توسعه

### 1-1. استراتژی جانشین واردات

پس از آن‌که انگلستان نخستین قدرت صنعتی در انقلاب صنعتی سده هجدهم معرفی شد، جانشینی واردات را راه اصلی به سوی صنعتی شدن بود. در ایالات متحد تازه استقلال یافته، الکساندر همیلتون در ۱۷۹۱ در اثر خود گزارش در باره تولیدات صنعتی در مورد تعرفه‌های حمایت از تولید کنندگان آمریکایی در مقابل واردات ارزان بریتانیایی به بحث پرداخت و رئیس جمهور جفرسون با توقیف غیر عمدی کشتی‌ها در بندر در ۱۸۰۷، که ریشه سیاسی داشت، به شکوفایی تولیدات صنعتی ایالات متحده آمریکا کمک کرد. فریدریش لیست، اقتصاددان آلمانی، تعرفه‌های حمایتی را ابزاری برای صنعتی شدن آلمان در نیمه سده نوزدهم دانست و از آن حمایت کرد. تمامی قدرت‌های عمده اروپایی از جمله روسیه، چه قبل و چه بعد از انقلاب کمونیستی و جاپان، همین‌که معلوم شد قدرت نظامی به قدرت صنعتی وابسته است از تولیدات صنعتی حمایت کردند (مالکوم) آزاد ارمکی، ۱۳۸۸، (۷۱۱).

مفهوم بنیادی جانشینی واردات طوری است که اول، بازارهای بزرگ داخلی را در حین این‌که واردات اساسی در طول سال‌ها مشخص می‌شود، شناسایی می‌کنند. آن‌گاه اطمینان حاصل می‌کنند که با فن‌آوری‌های تولید می‌توان به کمک تولیدکنندگان محلی بر آن تسلط یافت، یا آن‌که سرمایه‌گذاران خارجی مشتاق به عرضه فن‌آوری، مدیریت و سرمایه هستند. سرانجام موانع حمایتی،

یا تعرفه‌ها یا سهمیه واردات برای غلبه بر هزینه بالای اولیه تولید محلی و سودآور کردن آن برای سرمایه‌گذاران احتمالی در صنایع هدف ایجاد می‌شود(همان).

استراتژی جایگزین واردات چیزی جز تئوری لیست در مورد حمایت از صنعت نوپا نیست، این سیاست به پیش‌برد صنعتی شدن اقتصادهای روبه توسعه‌ی می‌انجامد که پیش از این به تولید و صادرات مواد اولیه متکی بودند. این سیاست با استفاده از تعرفه‌ها و دیگر اقدامات، کالاهای تولیدی داخلی را جایگزین کالاهایی می‌کند که پیش از این از خارج وارد می‌شد یا هامی (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹، ۲۶۹).

این استراتژی معمولاً در کشورهایی که دارای بازار وسیع وارداتی هستند مورد توجه قرار دارد که دارای بازار وسیع وارداتی هستند. نمونه از چنین بازار گسترده‌ای را می‌توان در کشورهای وسیع و با جمعیت بالغ بر یکصد میلیون نفر (جمعیت کنونی برزیل حدود ۱۹۲ میلیون نفر است) و با وسعتی حدود ۸/۵ میلیون کیلومتر مربع دارای چنین بازاری بوده است. در پاره‌ای موارد نیز ممکن است این بازار وسیع به دلیل درآمد بالا در کشوری در حال توسعه بوجود آید. به‌طور مثال کشورهای نفت خیز، به‌خصوص در دهه ۷۰ نمونه‌ای از این نوع ذکر شده اند.

دلایل اصلی حامیان این استراتژی در دو نکته زیر نهفته است. اول این‌که، برای صنعتی شدن ابتدا باید از سطوح ساده‌تر شروع کرد تا به تدریج فرهنگ لازم صنعتی ایجاد شود. دوم، چون امکان صدور تولیدات اولیه صنعتی، به علت کیفیت پایین‌تر و هزینه بالاتر کم است، بازار موجود داخلی امکان لازم برای تولید را مهیا می‌کند. در مقابل، مخالفان این استراتژی بر علیه آن دلایل زیر را مطرح می‌کنند:

**اولاً:** در این استراتژی از آن‌جا که قسمت عمده واردات مربوط به محصولات غیر زراعتی است، طبیعتاً بر بخش صنعت تکیه می‌شود و با حمایت‌های وسیع از صنایع جایگزین واردات معمولاً بخش کشاورزی به رکود کشیده می‌شود. به همین جهت دنبال کردن این استراتژی به اجبار گسترش شهرنشینی با به دنبال داشته و باعث بسط بی رویه بخش خدمات می‌شود (روزبهان، ۱۳۹۲، ۱۹۵-۱۹۶). تجربه سیاست جایگزینی واردات در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که بخش‌های

اقتصادی به صورت ناموزون رشد کرده اند و تأکید بیش از حد بر تولیدات صنعتی موجب عقب ماندگی کشاورزی و بی توجهی به صادرات شده است (یوسفی، ۱۳۹۲، ۱۸۱).

**ثانیا:** از دیگر مشکلات اقتصادی اصلی این استراتژی آن است که جامعه برای مدت های نسبتا طولانی متکی و وابسته به کسب مقدار معتنا بهی ارز باقی می ماند. دلیل این موضوع نیز آن است که با به کارگیری این استراتژی، از طریق وابستگی به مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وابستگی اقتصادی به خارج تشدید می شود.

**ثالثا:** سیاست صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات مانع از آن شد که پیشرفت های آزادانه گسترده ای در بخش زراعت و صنایع مبتنی بر فعالیت های ابتکاری زارعین و تولید کنندگان کوچک و متوسط به وقوع پیوندد، در همین حال دوستو میگوید که از این نظر، صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات در قرن بیستم از همان خصایص نظام سوداگری برخوردار است که آدام اسمیت در قرن هجدهم مشاهده کرده بود.

به هر حال نمونه موفق در این مورد را می توان برزیل ذکر کرد. مطمئنا برزیل تمامی نتایج مثبت و منفی این استراتژی را در طول چند دهه در گذشته تجربه کرده است. در طی این مسیر به خصوص در دهه های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بارها مورد نقد توسط مخالفان این استراتژی واقع شده است. با آن که امروزه از برزیل به عنوان بدهکارترین کشور جهان سوم با بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی خارجی نام برده می شود، اما بسیاری از شاخص های کلان اقتصادی این کشور نشان دهنده وضعیت نسبتا مناسب اقتصادی این کشور است. در حال حاضر برزیل با جمعیتی حدود ۱۸۰ میلیون نفر دارای درآمد سرانه ای حدود ۳۵۰۰ دلار است. نرخ رشد درآمد سرانه در طول سی سال اخیر در این کشور به طور متوسط بیش از ۵ درصد بوده است که عمده این رشد از طریق گسترش بخش صنعت ایجاد شده است و این نشان دهنده گذر موفقیت آمیز این کشور از فرآیند صنعتی شدن است.

## ۲-۱. استراتژی توسعه متکی بر ایجاد صنایع سنگین

انتخاب استراتژی صنایع سنگین هر چند در اوایل قرن نوزدهم موفق از آب برآمد اما با توجه به شرایطی که کشورهای جهان سوم در عصر حاضر با آن مواجه اند به نظر نمی رسد استراتژی

مناسبی برای این کشورها باشد، به این دلیل که کشور انتخاب کننده این استراتژی، از همان مراحل اولیه صنعتی شدن، سعی در ایجاد صنایع سنگین و سرمایه‌ای و گسترش صنایع مصرفی را به مراحل بعدی موکول می‌کند. دنبال کردن این استراتژی همراه با مشکلاتی است که در ذیل ذکر می‌گردد:

## چالشهای فراروی استراتژی متکی بر صنایع سنگین

۱. **عدم وجود نیروی کار متخصص:** نیروی کار متخصص جهت بهره‌گیری مطلوب از این صنایع در مراحل اولیه توسعه اقتصادی وجود ندارد، بنابراین استفاده از ظرفیت‌های به وجود آمده به سادگی عملی نیست (روزبهان، همان، ۱۹۲).

۲. **کند بودن روند صنعتی شدن:** سرعت صنعتی شدن در آن بسیار کم است؛ چرا که سرمایه لازم باید از درون کشور و به بهای کاهش مصرف و استاندارد زندگی تأمین شود (متوسلی، ۱۳۸۹، ۳۰۰). یعنی از خصوصیات این نوع صنایع سرمایه‌ای، یکی دیر بازده بودن آنهاست و دیگر آنکه محصولات حاصله از آنها نهایی نیست و باید در صنایع مراحل بعدی به کار گرفته شوند. به همین دلیل، چون تولیدات این صنایع با واسطه در اختیار مصرف کنندگان نهایی قرار می‌گیرد، زمان لازم برای رسیدن محصولات این صنایع به خانواده‌ها طولانی تر می‌شود.

۳. **عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی:** با توجه به اینکه صنایع سنگین در مراحل ابتدایی خود نیاز به ارز زیاد دارد، در این صورت امکان تخصیص ارز قابل توجه به واردات کالاهای مصرفی از دست می‌رود. از طرفی هم چون نسبت سرمایه به تولید در اینگونه صنایع نوعاً بالاست، امکان سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها را نیز به شدت محدود می‌کند و به دلایل بالا بودن نسبت سرمایه به تولید در این نوع صنایع و دیربازده بودن آنها، سودآوری تجاری چنین صنایعی، به خصوص در کشورهای جهان سوم که محدودیت‌های دیگری نظیر محدودیت بازار، نیروی کار تخصصی و تکنولوژی نیز وجود دارد، پایین است به همین جهت بخش خصوصی تمایلی به مشارکت در این زمینه از خود نشان نمی‌دهد و نقش اصلی در این زمینه بر دوش دولت قرار می‌گیرد (روزبهان، همان، ۱۹۲).

۴. **مازاد صنایع سنگین در جهان:** برپاسازی و استقرار صنایع سنگین در اروپای شرقی و جنوب شرقی، بر ظرفیت مازاد صنایع سنگین جهان می‌افزاید و از نقطه نظر تقسیم منابع در سطح جهان اتلاف منابع به‌شمار می‌آید (متوسلی، همان).

مجموعه بالا می‌تواند اجرای این استراتژی صنعتی را به‌خصوص در کشورهای فقیر جهان سوم با مشکلات عمده‌ای مواجه کند و نظام سیاسی - اجتماعی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. همچنین دیکتاتوری، اختناق و بوروکراسی را بر آنها حاکم سازد و حتی موفقیت اقتصادی این استراتژی را به خطر اندازد. به هر حال نمونه‌های نسبتاً موفقی از کشورهای که این استراتژی را انتخاب کرده‌اند نیز وجود دارد. برای مثال می‌توان از روسیه و اکثر کشورهای بلوک شرق (سابق) نظیر لهستان، مجارستان و ... نام برد. این کشورها با به‌کارگیری مکانیسم‌های خاص کنترل اجتماعی و محدود کردن مصرف و سلب پاره‌ای آزادی‌های سیاسی - اجتماعی توانستند در اجرای استراتژی بالا موفق شوند (روزبهان، همان، ۱۹۳).

روزی اشتاین‌رودن که الگوی صنعتی شدن روسیه را رد می‌کند، با توجه به نکات بالا مدل تجدید نظر شده‌ای را از مناطق اروپای شرقی و جنوب شرقی برای صنعتی شدن ارائه می‌دهد، این رویه از سرعت بیشتری نسبت به الگوی صنعتی شدن روسیه برخوردار بوده که مستلزم تقلیل ناچیزی از مصرف جاری می‌باشد که بر سرمایه‌گذاری بین‌المللی یا جریان سرمایه و وام‌دهی مبتنی است. از آنجایی که اصول تقسیم کار بین‌المللی، کاربری را در این مناطق فرض مسلم می‌گیرد با تأسیس صنایع بزرگ در این مناطق موافق هستند. این نوع صنعتی شدن در طی این مدت تقریباً سابقه تاریخی ندارد، به این دلیل که فرایند صنعتی شدن در اوایل قرن نوزدهم با توجه به شرایط زمانی خود عملی گردیده که از شرایط فعلی متفاوت بوده و در یک نگاه کلی نمی‌توان در شرایط حاضر این الگو را یک نمونه موفق برای نیل به توسعه اقتصادی در کشورهای پیاده کرد، چون کشورهای جهان سوم بصورت عموم از فقیرتر از آن‌اند که بتواند این الگو را پیاده کند (مرادی، ۱۳۹۰).

### 3-1. استراتژی توسعه درون‌زا متکی به زراعت

همان‌گونه که از اسم این استراتژی مشخص است، در این استراتژی سعی بر محور قراردادن بخش زراعتی است، در پشتمانی از این نظر، هم دلایل تئوریک و هم دلایل تاریخی آورده می‌شود، از نظر تاریخی نیز چنین استدلال می‌شود که تقریباً تمامی کشورهای توسعه یافته جهان سرمایه داری در گذشته این راه را پیموده‌اند. از طرف دیگر بعضی از کشورهای آسیایی در دهه‌های اخیر این استراتژی را به کار گرفته و موفق نیز بوده‌اند، از نمونه‌های موفق کشورهای این استراتژی را به کار گرفته‌اند، تایلند، چین و هند هستند (روزبهان، همان، ۱۹۲-۱۹۳).

در استراتژی توسعه چین هرچند نرخ دستمزدها شروع به افزایش نمود، شرکت‌ها واحدهای تولیدی خود را به سمت غرب هدایت کردند و یا مهاجران را از غرب چین به مراکز صنعتی جدید منتقل کردند، با توجه به این نکته که بیش از صدها میلیون جمعیت کشاورز کم درآمد داشت، انتظارات به‌گونه‌ای شکل گرفت که روند انتقال جمعیت به دلیل محدودیت دستمزد ناشی از کشاورزی می‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد، تودارو و اسمیت (فرجادی، ۱۳۸۹، ۷۵).

در تایلند با جمعیتی حدود ۵۰ میلیون نفر در فاصله ۱۹۸۳-۱۹۶۰ دارای نرخ رشد تولید سرانه متوسط به مقدار ۶/۵ درصد سالیانه بوده است. قسمت عمده رشد اقتصادی تایلند در آن دوره مدیون فعالیت‌های کشاورزی در طی دوره مذکور بوده است؛ زیرا، نرخ رشد کشاورزی تایلند در این محدوده زمانی حدود ۵ درصد بوده است. رونق این بخش باعث تحرک سایر بخش‌های اقتصاد و در واقع موتور محرک رشد اقتصادی در کل کشور شده است. به‌طوری که نرخ رشد صنایع در این دوره ۲۳ ساله به‌طور متوسط ۹ درصد بوده است.

هرچند گاهی سوال به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که در شرایط محدودیت شدید منابع ارضی، چه‌گونه افزایش تولید مواد غذایی ممکن شده است؟ پاسخ اصلی به این سوال همانا «کشاورزی مبتنی بر علم» است که با آغاز رشد بی‌رویه جمعیت در سه دهه اول قرن گذشته همزمان گردید. تا هنگام این توسعه، فراگرد بیولوژیکی تولید کشاورزی موفق به‌رهایی از محدودیت اصلی حاصل‌خیزی طبیعی خاک نشده بود. بنابراین حتی گرچه برخی توسعه‌های مهم در مدرن‌سازی



کشاورزی به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم حاصل شد، اما تولید کشاورزی در واحد سطح زمین در مقایسه با استانداردهای مدرن پایین باقی ماند، تودارو (۱۳۹۰، ۱۱۷).

در تایلند همچنین این تجربه موفق از آب بر آمد که ضمن افزایش ۴۰ درصدی زمین‌های زیر کشت در دهه ۷۰ تلاش کردند تا دولت دخالت خود را در این بخش به حداقل برساند و حتی با فراهم آوردن سرمایه‌های ثابت اجتماعی، نظیر اجرای پروژه‌های مهار آب و رساندن آن به مزارع، ایجاد شبکه‌های گسترده راه به منظور حمل و نقل محصولات زراعتی، تسهیلات برای صدور محصولات زراعتی و حتی پرداخت سوبسید تولید کنندگان زراعتی را کمک کند و در سالهای بعدی با استفاده از بذره‌های اصلاح شده و برداشت دو محصول در یک زمین در طول یک سال، کارایی بخش زراعتی در واحد سطح افزایش یابد.

## ایجاد فناوری جدید در بخش زراعتی

فن آوری در تولیدات زراعتی یکی از مهم‌ترین عواملی است که با یک انقلاب بتواند، سبک زراعتی سنتی را بصورت کامل سرنگون و تمام و کمال هدف توسعه زراعتی را دنبال کند، ممکن است امیدوار کننده باشد. هرچند نمی‌توان بصورت کلی، زراعت سنتی را ناکارآمد توصیف کرد و این و صف عقلانی هم نیست، اما آنچه که مسلم است استفاده از فن آوری‌های جدید در عرصه‌ی زراعت می‌تواند به بازدهی بهتر محصولات زراعتی موجب شود.

## شیوه‌های مدرنیزه‌سازی بخش زراعتی

مدرنیزه‌سازی بخش زراعتی یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت رو به پیشرفت و افزایش تولیدات زراعتی پنداشته می‌شود، اما مهم‌تر از آن شیوه مدرنیزه‌سازی بخش زراعت سنتی می‌باشد که کارشناسان معتقدند بخش زراعت سنتی را می‌توان به دو شیوه مدرنیزه کرد.

**روش اول- مدرنیزه سازی فنی:** روش فنی که نهاده‌ها و فنون خاص برای تولید

محصولات زراعتی می‌توانند بیشتر ترکیب شوند. مدرنیزه‌سازی فنی به مقوله‌هایی مانند نقش کودهای کیمیاوی و تأثیر آن‌ها بر قابلیت دسترسی به گونه‌های اصلاح شده گیاهی و عرصه آب کافی می‌پردازد، گیلیس (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸، ۶۲۲).

**روش دوم- مدرن سازی توسط بسیج نهاده‌ها:** مدرن سازی به بسیج نهاده‌ها و فنون زراعتی در کشورهای درحال توسعه مربوط می‌شود. برای مثال، این که چگونه یک کشور نیروی کار را برای کارهای عمومی روستایی بسیج می‌کند یا این که نهادهایی ایجاد می‌کند که فنون مدرن مناسب برای شرایط محلی را توسعه دهند (همان).

بنابراین استراتژی توسعه درونزا متکی به زراعت اگر از طریق مدرن سازی این بخش، مورد بهره‌برداری قرار بگیرد می‌تواند زمینه ساز رشد چشمگیری کشورها باشد.

#### 4-1. استراتژی آزاد سازی اقتصادی

در این استراتژی تکیه هرچه بیشتر بر آزاد سازی عملکرد نیروهای بازار است. مفهوم این آزاد سازی در بعد داخلی، محدود کردن هرچه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی دولت و در نتیجه تقویت بخش خصوصی است. اما در بعد خارجی آن برداشتن مشکلات و موانع از سر راه تجارت خارجی، تشویق ورود سرمایه‌های خارجی و به خصوص تشویق صادرات و ایجاد صنایع و فعالیت‌هایی است که بتوانند تولیدات خود را در بازارهای بین المللی به فروش رسانند.

از آنجا که این مدل از سازوکاری برای افزایش صادرات بهره می‌برد، اغلب آن را در تقابل با «صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات» که در آمریکای لاتین و دیگر نقاط به کار رفت، «صنعتی شدن معطوف به صادرات» می‌نامند. با این همه، این مدل به‌عنوان یک نظام اقتصادی (که ترکیبی از بازار و دولت است) با صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات تفاوت ذاتی ندارد، یا همی (آزاد ارمکی، همان، ۲۸۲).

نظارت‌های دولتی در اقتصادهای بازار توسعه‌گرای جدید فقط به حیطه‌های مربوط به تجارت بین المللی و جابه‌جایی سرمایه محدود نبود بلکه طیف وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی داخلی از جمله بانک‌داری، بیمه، ارتباطات و حمل و نقل را در بر می‌گرفت. این مقررات به کمک شیوه‌های مانند کنترل ورود کالاها و ایجاد کارتل‌ها انجام می‌شد. اجرای این مقررات تا حد زیادی به صلاح‌دید بوروکرات‌ها واگذار شد. نقش هدایت اداری نا مبتنی بر قوانین صریح به‌ویژه در جاپان مهم بوده است.

از این استراتژی مایکل تودارو به « شکست دولت و تجدید حیات مکانیسم بازار» یاد می‌کند و معتقد است که: تعدادی از کشورهای جهان سوم با این امید که دست نامرئی بازار بیش از دست مرئی برنامه‌ریزی متمرکز موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم خواهد آورد، اصلاحات اقتصادی مهمی را در راستای «بازار آزاد» آغاز کرده اند. اگر بتوان دهه ۱۹۷۰ را به‌عنوان دهه‌ی رشد فعالیت‌های بخش عمومی به منظور رسیدن به توسعه عادلانه‌تر توصیف کرد، دهه‌ی ۱۹۸۰ را باید ظهور مجدد اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد دانست، تودارو (فرجادی، همان، ۴۷۲). هرچند میلتون فریدمن و مکتب شیکاگو به شدت در تلاش بودند تا روند افراطی آزادسازی اقتصادی در جهان حاکم سازند و تا حدودی زیادی در این امر موفق شده اند، اما «نائومی کلاین» معتقد است که مکتب شیکاگو با حرکت تند آزادسازی اقتصادی، این طرح را بصورت «شوک درمانی» اعمال می‌کنند و از فاجعه بهره می‌برند.

این هجمه‌های هماهنگ به عرصه‌ی دولتی/ عمومی پس از رویدادهای فاجعه آمیز را که با «بهره‌برداری از فجایع به‌عنوان فرصت‌های هیجان‌انگیز برای بازار» توأم شده است را «سرمایه‌داری فاجعه» است، کلاین (شهابی و نبوی، ۱۳۸۹، ۲۱).

اما این استراتژی با قرائت افراطی از آزادسازی بازار که مکتب شیکاگو و پیروانش بیان می‌کنند، دقیقاً خلاف انتظارات برای یک اجتماع توسعه یافته، مخصوصاً در کشورهای جهان سوم «فاجعه» بار می‌آورد، در صورت عملی شدن شکاف طبقاتی اوج گرفته و سایه سرمایه‌داران در پی سود، بر سیاست نیز افکنده خواهد شد.

## ۲. اسلام و توسعه

### ۲-۱. اسلام و توسعه اقتصادی

آنچه که در متون و مفاهیم اقتصادی اسلام باید بدان توجه داشت اینست که دو کلیدواژه را به‌عنوان راهنمای کلی در نظر گرفته و از آن رهگذر وارد بحث شد. «اخلاق» و «عدالت» دو مفهوم درهم تنیده‌ای است که تصور می‌شود تفاوت اساسی میان اقتصاد لیبرال و اقتصاد اسلامی که مفهوم توسعه نیز از این مسأله تأثیر پذیر است را رقم می‌زند. باید توجه داشت که عدالت در امتداد رعایت

اخلاق دینی متبلور می‌شود.

محققان حوزه‌ی اقتصاد و ایدئولوژی‌های بشری پس از اواخر دهه ۱۹۷۰ که در پی یافتن رابطه میان اقتصاد و دین و تحلیل اقتصاد دینی هستند توانسته‌اند تا حدودی نقش اخلاق و عدالت را در رفتار اقتصادی بشر برجسته سازند. با توجه به گستردگی بحث اقتصاد و عدالت ما در این‌جا گونه‌ی فشرده‌تری که مورد بحث ما است را مورد تحلیل قرار می‌دهیم که همانا رابطه توسعه با مفاهیم اخلاق و عدالت است که با نگاه اسلامی به آن خواهیم پرداخت.

## الف) توسعه و عدالت در اسلام

با توجه به اهمیت مسئله عدالت در اسلام، مخصوصاً مکتب ان‌سان ساز تشیع امامیه که عدالت یکی از اصول پنجگانه‌ی آن است و به همین دلیل شیعه را «عدلیه» خوانده‌اند، محور فعالیت اقتصاد در اسلام نیز رعایت عدل و انصاف توسط فعالان عرصه‌ی اقتصادی است و همین‌گونه حکومت اسلامی ملزم به اجرای دستور کلی اسلامی مبتنی بر عدالت میان شهروندان است، از تأکید کلام خداوند و پیشوایان دینی اسلام چنین استنباط می‌شود که رفاه عمومی جامعه (توسعه) زمانی محقق خواهد شد که در آن رعایت انصاف صورت بگیرد.

امام علی<sup>(ع)</sup> در نامه خود به مالک اشتر والی مصر می‌فرماید: این فرمانی است که بنده‌ی خدا علی امیر مومنان در پیمان خود به مالک بن حارث اشتر ابلاغ کرد، در زمانی که او را حاکم مصر نمود، تا مالیاتش را گرد آورد و با دشمنش جهاد کند، و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد (نهج البلاغه، خطبه ۸۳).

با توجه به توصیه‌ی امام علی<sup>(ع)</sup> به مالک اشتر و همین‌گونه تلاش وی در تقسیم عادلانه‌ی بیت المال در ایام خلافت آن‌حضرت نشان‌گر اینست که مسئله رعایت عدالت مهم‌ترین و کلیدی‌ترین ابزار برای تأمین رفاه عمومی و وظیفه‌ی اصلی حاکم اسلامی است.

امام علی<sup>(ع)</sup> بر لزوم رعایت عدالت میان مردم تأکید کرده، توسعه و آبادانی نه فقط با افزایش تولید، یا بالا رفتن درآمدی ملی یا افزایش سرانه درآمد افراد، بلکه در «توزیع عادلانه ثروت و درآمد» میان مردم و افزایش مصرف عمومی می‌داند و می‌فرماید: «ما عمرت البلدان بمثل العدل»

یعنی: (هیچ چیز مانند عدالت، عمران و آبادانی به ارمغان نمی‌آورد (بختیاری، ۱۳۷۹، ۱۶۶).

امام موسی کاظم می‌فرماید: لو عدل فی الناس لاستغنوا «اگر عدالت مراعات شود بی‌نیازی حاصل خواهد شد» (همان، ۱۶۶).

عبدالرحمن ابن خلدون ( ۸۰۸- ۷۳۲ ه ق، تونس) در مورد نقش اعتدال و عدالت در حکومت تأکید می‌نماید که: «جز از طریق عدالت نمی‌توان به توسعه دست یافت و ثروت جز از طریق توسعه (عمران) قابل حصول نیست» چپرا (شعبانی، ۱۳۸۴، ۲۲۶). وی همچنان به ستایش از حکومت عادل و مذمت حاکمان ستم‌کار می‌گوید: و دولت و پادشاهی بمنزله‌ی بازار جهان است که سرمایه‌های دانشها و هنرها در آن گرد می‌آید و حکمت‌ها گمشده در آن جستجو می‌گردد اگر دستگاه دولت از گمراهی و بیراهه‌روی و ستمکاری و سست‌رأیی و تبهکاری منزه گردد و جاده‌ی مستقیم و ممه‌د را بپیماید و از حد میانه‌روی و اعتدال منحرف نشود در بازار آن زر ناب و سیم سره رواج خواهد گرفت اما در صورت عکس وقوع این وضعیت زر قلب و سیم ناسره رونق خواهد یافت، ابن خلدون (گنابادی، ۱۳۸۲، ۴۱).

از مجموع احکام موجود در متون اسلامی، ارشادات پیشوایان دین و یافته‌های اندیشمندان مسلمان به این نکته می‌رسیم که رسیدن به توسعه مستلزم رعایت عدالت در جامعه بوده و در صورت عدم تحقق عدالت اقتصادی نمی‌توان راه برای توسعه و آبادانی جامعه را هموار ساخت.

## ب) اخلاق و توسعه

پژوهشگران عرصه‌ی اخلاق و اقتصاد با اتکا به نتایج تحقیقاتی که در مورد نقش مذهب در اقتصاد و توسعه اقتصادی انجام داده‌اند اظهار می‌دارند که نگرش‌های اخلاقی و مذهبی موجب ایجاد اطمینان بیشتر و از این طریق افزایش امنیت اقتصادی و کاهش هزینه مبادله می‌شود که این مسأله رشد اقتصادی را تقویت می‌نماید. همین گونه نگاه مذهبی به مسائل باعث می‌شود که شاخص‌های سلامت و کیفیت زندگی بهبود یابد و این مسائل تأثیر مستقیمی روی رشد و توسعه اقتصادی خواهد داشت (مهرگان و دلیری، ۱۳۸۹، ۱۳۰). این مسائل نشان می‌دهد که نگرش‌های مذهبی در تصمیم‌گیری اقتصادی و توسعه اقتصادی تأثیر مثبتی دارد، با قبول تأثیر مثبت اخلاق در

رشد و توسعه اندیشمندان اسلامی برای حفظ و اعتلای نظم اجتماعی که منجر به توسعه می‌باشد بر اساس الگوی دینی اسلامی چهار اصل را پیشنهاد می‌نمایند (خاندوزی، ۱۳۸۵، ۱۵۳).

۱. حفظ مؤلفه‌های اخلاق دینی از سوی عالمان در کنار روزآمدی نهاد دین؛
۲. فراهم سازی زمینه برای افزایش قوت انتقال اخلاق و فرهنگ دینی که پا سخگوی نیازهای زمان باشد، به توده مردم توسط نخبگان دینی و با همکاری سیاستگذاران نظام اسلامی؛
۳. حفظ تعامل مستمر و همپاری نخبگان عرصه‌ی سیاستگذاری و اندیشمندان دینی ؛
۴. عزم و توانایی سیاست‌گذاران بخش عمومی جهت عملیاتی ساختن اهداف دینی در نظام اقتصادی و سیاسی.

با توجه به تأثیر مؤلفه‌های اخلاق دینی در جوامع اسلامی، می‌توان با رعایت یکسری الزامات و راه‌حل‌ها به توسعه اقتصادی دست یافت و بدون شک رعایت الزامات اخلاقی مطرح شده در متون دینی می‌تواند راه را برای حرکت بسوی توسعه اقتصادی هموارتر سازد.

## ۲-۲. راهکارهای رسیدن به توسعه از منظر اسلام

از نظر اسلام، با در نظر داشت این نکته که اقتصاد پایه اصلی جامعه بوده و زمانی می‌تواند اسلامی باشد که بتواند هدف خود را تأمین شرایط زیست اجتماعی را طوری سازماندهی نماید تا نهایت آن قرب الهی و سعادت دنیوی و اخروی بشر تأمین گردد و رسیدن به این مهم نمی‌تواند بدون در نظر داشتن عدالت محقق گردد (حکمت خواه، ۱۳۹۲، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۷۲۵). برخی از پژوهشگران حوزه اقتصاد اسلامی توسعه اقتصادی از نگاه اسلام را به گونه‌ای بیان کرده اند که نهایتاً ما را به پذیرش بدون قید و شرط عدالت به عنوان عامل اصلی رسیدن به توسعه اقتصادی می‌رساند و راهکار رسیدن به توسعه اقتصادی را به دو دسته معنوی (مانند انفاق، نقش تقوا در رسیدن به توسعه و...) و اقتصادی (مانند توسعه اقتصادی، تشویق به صنعت و تکنولوژی و...) تقسیم بندی نموده اند (غضنفری، ۱۳۹۰، ۱۲۳).

رسیدن به توسعه اقتصادی مستلزم جامه‌ی عمل پوشیدن به تعالیم دینی و اسلامی است که با استفاده از تعالیم اسلامی الگوها و استراتژی‌های اقتصادی را عملیاتی سازی نموده و پیشکش جامعه نماییم (ری‌شهری، ۱۳۹۱، ۱۱).

با توجه به ماهیت وجودی دین اسلام، مجموعه تعالیم آن «قرآن، سنت، عقل و اجماع» (کریمی و نبی‌زاده، ۱۳۸۵، ۱۹-۲۰) که مجموعه‌ی منسجم و درهم تنیده‌ای است، می‌توان برداشت کلی از آن را که شامل آیات قرآن کریم، احادیث و مباحث فقهای بزرگوار که توسط اندیشمندان اقتصاد اسلامی تحت عنوان راهکارهای رسیدن به توسعه اقتصادی از منظر اسلام مطرح کرده اند را در مفهوم عدالت جستجو کرد.

نهایتاً می‌توان به این نکته رسید که از نظر اسلام رسیدن به توسعه اقتصادی با حفظ عدالت، بر علاوه توجه به امور مادی به امور معنوی نیز توجه داشت که مکمل بحث عدالت است و بحث عدالت ما را به این نکته نیز رهنمون می‌سازد که ما در فعالیت‌های اقتصادی باید به تعادل میان جنبه‌های مختلف عرصه‌ی اقتصاد توجه داشته باشیم، به این معنی که تمرکز روی یک مسأله موجب بی‌توجهی به جهات دیگری شده و تعادل اقتصادی مختل خواهد شد.

## جمع بندی و نتیجه گیری

در این تحقیق تلاش گردید تا استراتژی‌های توسعه اقتصادی برای رسیدن به توسعه اقتصادی ارائه گردد که در استراتژی جانشین واردات بازارهای بزرگ داخلی که در طول سال‌ها مشخص شده است را شناسایی و اطمینان حاصل می‌شود که با فن آوری‌های تولید می‌توان به کمک تولیدکنندگان محلی بر بازار تسلط یافته و صنعت نوپا را حمایت می‌کند تا با استفاده از تعرفه‌ها و دیگر اقدامات کالاهای تولیدی داخلی را جایگزین کالاهایی می‌کند که پیش از این از خارج وارد می‌شد.

در استراتژی توسعه متکی بر ایجاد صنایع سنگین نیز سعی می‌شود تا در همان مراحل اولیه حرکت به سمت توسعه اقتصادی به ایجاد صنایع سنگین و سرمایه‌ای را در پیش گیرد که با مشکلات از قبیل عدم تمایل بخش خصوصی به این استراتژی، عدم نیروی کار متخصص و ... مواجه می‌گردد.

در استراتژی توسعه درون‌زا متکی به زراعت نیز تلاش برای محور قرار دادن بخش زراعتی بوده و لازمه‌ی سیر صعودی توسعه اقتصادی در این استراتژی ایجاد فناوری جدید در بخش زراعت

و مدرنیزه کردن این بخش می‌باشد.

از مجموع مباحث مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که نگاه اسلام به توسعه و مسأله‌ی عدالت اقتصادی به عنوان کلید رسیدن به توسعه اقتصادی نگاه جامع‌تری به توسعه اقتصادی داشته و نگاه تک بعدی به مسأله توسعه را رد می‌نماید، آنچه که اسلام مطرح می‌کند حفظ تعادل در تمامی بخش‌ها (مانند، صنعت، کشاورزی، صادرات و واردات و تمامی عرصه‌های فعال اقتصادی) با حفظ جایگاه نظارت حکومت اسلامی در فرایند کارکرد اقتصاد که نهایتاً به توسعه اقتصادی می‌انجامد.

استراتژی توسعه اقتصادی اسلام، استراتژی‌های توسعه اقتصادی متکی به زراعت محض، جانشین واردات، صنایع سنگین را به دلیل تمرکز روی یک محور و غفلت از امور دیگر و همین‌طور استراتژی آزاد سازی اقتصادی را به دلیل افسارگسیختگی آن و عدم دخالت دولت نمی‌پذیرد بلکه بیان می‌کند که رسیدن به توسعه اقتصادی مستلزم نظارت حکومت اسلامی بر فعالیت‌های اقتصادی برای اجرای عدالت و توجه به مسائل معنوی کارگزاران عرصه اقتصاد و تشویق فعالیت همزمان تمامی بخش‌های فعال اقتصادی می‌باشد.



## منابع و مأخذ

### الف) مرجع

قرآن کریم و نهج البلاغه

### ب) کتابها

۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، جلد اول، تهران، انتشارات سهند، چ ۱۰، ۱۳۸۲، ج ۱.
۲. تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم. (ترجمه غلامعلی فرجادی، ۱۳۹۰). تهران: کوهسار.
۳. تودارو، مایکل. (۱۳۸۹). راهبردهای توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه. تهران: پیشبرد.
۴. چپرا، عمر. آینده علم اقتصاد: چشم انداز اسلامی. (ترجمه احمد شعبانی، ۱۳۸۴). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. روزبهان، محمود. (۱۳۹۲). مبانی توسعه اقتصادی. تهران: انتشارات تابان.
۶. شهر، علی اختر. (۱۳۸۶). اسلام و توسعه. تهران: سازمان انتشارات.
۷. قدیری اصلی، باقر. (۱۳۸۷). سیر اندیشه اقتصادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. قره‌باغیان، مرتضی. (۱۳۸۹) اقتصاد رشد و توسعه. تهران: نشر نی، ج ۱ و ۲.
۹. کلاین، نائومی. (۱۳۹۰). دکترین شوک: ظهور سرمایه داری فاجعه. (ترجمه مهرداد خلیل شهابی و میر محمود نبوی). تهران: کتاب آمه.
۱۰. کرمی، محمد مهدی و نبی زاده، محمدپورمند. (۱۳۸۵). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. گیلیس، مالکوم و دیگران. (۱۳۸۸). اقتصاد توسعه. (ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی). تهران: نشرنی.
۱۲. میر، جرالده و استیگلیتز، جوزف. (۱۳۸۴). پیشگامان اقتصاد توسعه. (ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی). تهران: نشر نی.
۱۳. متوسلی، محمود. (۱۳۸۹). توسعه اقتصادی. تهران: سمت.
۱۴. نراقی، یوسف. (۱۳۹۰). جامعه شناسی و توسعه. تهران: فرزانه روز.
۱۵. وبر، ماکس. (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. (ترجمه عباس منوچهری و دیگران). تهران: سمت.

۱۶. هینز، جف. (۱۳۹۲). مطالعات توسعه. (ترجمه فاطمه گلابی و پروین علی‌پور). تبریز: آیدین یانار ۱۳۹۲.

۱۷. یاهامی، یوجیرو. (۱۳۸۹). اقتصاد توسعه؛ از فقر تا ثروت ملل. (ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی). تهران: نشر نی.

### ج) مقالات

۱. جمال‌زاده، میثم، (۱۳۸۵). ارزیابی استراتژی توسعه صنعتی در قالب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله با تأکید بر دستیابی به فناوری پیشرفته. اندیشه صادق، شماره ۲۳.

۲. لشکری، محمد. (۱۳۷۶). استراتژی‌های توسعه اقتصادی. تعاون، شماره ۷۴.

۳. بختیاری، صادق. (۱۳۷۹). عدالت و توسعه در اسلام. انقلاب اسلامی، ۴.

۴. مهرگان، نادر و دلیری، حسین. (۱۳۸۹). نقش سرمایه‌مذهبی (اخلاق) در توسعه اقتصادی، راهبرد یاس، ۲۱.

۵. خاندوزی، سید احسان. (۱۳۸۵). نقش بستر سازی اخلاقی در توسعه اقتصادی. فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۶.

۶. غضنفری، علی. (۱۳۹۰). بررسی توسعه اقتصادی از منظر قرآن کریم. آفاق دین، ۷.

۷. ری شهر، محمدی. (۱۳۹۱). توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر.

### د) روزنامه‌های

۱. حکمت‌خواه، علیرضا. (۱۳۷۵، ۱۱ اسفندماه). شاخص‌های پیشرفت و توسعه از دیدگاه قرآن، روزنامه کیهان، ش ۲۰۷۲۵.

### ه) سایت‌های اینترنتی

۲. [www.prozhe.com](http://www.prozhe.com)

۳. [www.noormags.com](http://www.noormags.com)

### و) پایان‌نامه‌ها

۱. معصومه مرادی، بررسی استراتژی صادرات قالی افغانستان بر اساس الگوی سوات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور-شعبه کابل.

## انسان اقتصادی مسلمان

نویسنده: سلمان دولت یار

### چکیده

مقصود از انسان اقتصادی، حده اکثر کننده بهره‌مندی‌های دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف، با در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در جامعه است. از آنجای که خواستگاه این تحقیق، اقتصاد مکتب اسلامی و سایر مکاتب متعارف است، بررسی آن در پرتو آموزه‌های اسلامی اهمیت می‌یابد، در نگاه مکاتب غربی، انسان اقتصادی «حده اکثر کننده نفع شخصی و منحصر به منافع مادی در این جهان، و پی‌جویی آن در کنار ابزار عقلانیت، که از جمله ویژگی‌های مهم آن به شمار می‌رود، تعریف شده است». این تعریف برگرفته شده از جهان بینی غرب، من جمله اصول دنیسم، ناتورالیسم، فردگرایی و فایده‌گرایی است. از دیدگاه اسلام، تعریف یاد شده، مردود است. بحرانهای اجتماعی و اقتصادی سده‌های نوزده و بیست، نشان دهنده ناکارآمدی انسان اقتصادی غرب است. آنچه در این تحقیق می‌آید، بیان مختصر انسان اقتصادی از دیدگاه مکاتب غربی و نقد آن از دیدگاه اسلام، و سپس تعریف و ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان است.

واژگان کلیدی: انسان اقتصادی، مکاتب مختلف اقتصادی، انسان اقتصادی مسلمان.

## مقدمه

برداشت خاص نظام سرمایه‌داری از انسان اقتصادی، بر گذشته تاریخی متکی است که اکنون به قسمتی از آن اشاره می‌شود. سیر تاریخی شکل‌گیری ترسیم کنونی از الگوی آرمانی «انسان اقتصادی» را باید در تحولات اندیشه‌های اقتصادی مربوط به قرن ۱۸ جست. مکتب سوداگری یا مرکانتیلیسم<sup>۱</sup> که از قرن ۱۵ تا اواسط قرن ۱۸ اساس سیاست اقتصادی دولت‌های مقتدر اروپا را تعیین می‌کرد، افزایش ثروت را یگانه هدف اقتصادی شناسانده، آن را مسیر اندوختن هر چه بیش‌تر زر و سیم می‌دانست؛ بنابراین، همان‌گونه که افراد در سطح خرد باید به دنبال زراندوزی بیش‌تر باشند، در سطح کلان نیز دولت باید به تأمین موازنه مثبت بازرگانی در بالاترین مقدار بپردازد.

اعمال بیش از دو قرن سیاست مرکانتیلیست‌ها که با مداخله‌ی شدید دولت در امور اقتصادی همراه بود، از نیمه دوم قرن ۱۸ در اروپا سبب بروز مخالفت‌های شدید و پیدایش مکتب فیزیوکراسی<sup>۲</sup>، لیبرالیسم اقتصادی شد. جهان بینی فیزیوکرات‌ها بر فیزیوکراسی یا «قدرت طبیعت» مبتنی بود و آنان برای بالا بردن نقش فرد و محدود ساختن نقش دیگران از جمله دولت، الگوی «نظام طبیعی» را معرفی می‌کنند. آنان معتقد بودند که در اجتماعات بشری، تعدل و توازنی حکوم فرما است که منشأ آن، «نظام طبیعی» است؛ بنابراین، برای آن که افراد، آسان‌تر و زودتر به منظور خود برسند و به مقتضای مصالح خود رفتار کنند، بهتر است اراده امور آن به طور دلخواه به خودشان واگذار، و تا آنجا که ممکن است حق هر نوع مداخله‌ی از دولت سلب شود. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

منفعت‌طلبی انسان یکی از قوانین طبیعی درباره‌ی انسان شمرده شد و میل به سودجوی مادی، یگانه محرک دائم انسان‌ها به سوی بهترین وضع ممکن معرفی گردید. از سوی دیگر، اصل «لذت‌جوی» که شالوده مکتب کلاسیک‌ها است، با توجه به الگوی «نظام طبیعی»، فیزیوکرات‌ها در

۱. Mercantilism) اندیشه مرکانتیلیسم یا سوداگری تقریباً در دوره ۱۵۰۰ تا ۱۷۷۶ بر اقتصاد و سیاست بخش‌گسترده‌ای از جهان حاکم بود. نخستین مکتب مدرن اقتصادی، همان سوداگری است که به آمدن مکتب فیزیوکرات و مکتب کلاسیک رخت‌بربست و زمینه را برای حاکمیت اقتصادی بازار آزاد و دست‌کم دخالت دولت باز گذاشت. افراط در دخالت دولت و تک‌بعدی‌نگریستن به منشأ ثروت (فلزات قیمتی) را می‌توان دو عامل سقوط آن در نظر گرفت.

ارائه الگوی «انسان اقتصادی»، ظاهر می شود؛ یکی از اصول کلی که در کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت، بنیان گذار مکتب کلاسیک مطرح شد، این بود که پدیده‌های که به افزایش ثروت یک جامعه می‌انجامد، از آزادی بشر در پی‌جویی منافع مادی خود ناشی می‌گردد. اسمیت در زمینه جریان طبیعی فعالیت‌های اقتصادی از فلسفه فیزیوکرات‌ها و به ویژه اصالت فرد دکتر کنه<sup>۱</sup> الهام می‌گیرد.

در نظر او اقتصاد باید آزاد باشد تا بتواند رفاه عمومی را تأمین کند. در این وضعیت، محرک اصلی فعالیت اقتصادی هر فرد، تنها منافع شخصی اوست. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

باور لبرال‌های کلاسیک به ویژه آدام اسمیت درباره‌ی انسان، بر چهار فرض استوار بود. آنان معتقد بودند که آدمی به طور طبیعی خودخواه، حسابگر، تنبل و غیر اجتماعی است. (همان، ص ۸۸).

آدام اسمیت حتی اجتماعی بودن انسان را از نفع طلبی و سود جویی مادی او ناشی می‌داند: «این از خیرخواهی قصاب و نانوا نیست که شام و ناهار ما را ترتیب می‌دهند، بلکه صرفاً به ملاحظه منافع خود آنهاست. ما به انسانیت و نوع دوستی آنها متوسل نمی‌شویم، بلکه به نفع طلبی و سود جویی آنها مراجعه می‌کنیم. (ژید و ریست، ۱۳۵۴، ص ۱۰۹).

اینگونه برداشت از انگیزه انسانی کخ بر اصل لذت‌گرایی متکی است و برخورد خواهی کامل انسان تأکید دارد، در اندیشه توماس هابز<sup>۲</sup> و جرمی بنتام<sup>۳</sup> به اوج خود می‌رسد.

آنها تأکید می‌کنند که انگیزه همه رفتارهای آدمی، تمنای او برای کسب لذت و پرهیز از درد است، چنان که در مکتب نئوکلاسیک نیز علم اقتصاد مبتنی بر «اصل لذت و رنج» تعبیر می‌شود. به دیگر سخن از آنجا که در نظر آنها، انسان به طور طبیعی در جستجوی کامجویی بیشتر با کوشش کمتر است، علم اقتصاد، مطالعه منطق محاسبه عقلایی تلقی گردید که با کمترین هزینه، بیشترین رضایت‌مندی انسان را فراهم آورد. (هادوی نیا، ۱۳۸۲، صص ۲۱-۲۵).

برای درک درست از انسان اقتصادی مکتب اسلام و دیگر مکاتب، مسئله (انسان اقتصادی

- 
1. Quesnay.
  2. Hobnes.
  3. Bentham.

مسلمان به چه کسی گفته می‌شود؟)، مطرح می‌شود. بدین ملحوظ برای رسیدن به جواب مسئله فوق، به تحقیق هذا پرداخته می‌شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق برای رسیدن به جواب مسئله، از آن جا نشأت می‌گیرد که، با شناخت مبانی این اصطلاح از دیدگاه مکتب اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی، میتوان به خطوط اصلی، جهان بینی و مبانی فلسفی و فکری این اصطلاح پرداخته، تا در آینده به عنوان یک الگوی از آن استفاده کرد.

روش تحقیق هذا، توصیفی تحلیلی است. توسط اطلاعات کتابخانه‌ی و اسنادی جمع آوری شده بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود.

در این تحقیق ابتدا به پیشینه تحقیق، و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده، و به جمع بندی و نتیجه گیری و منابع و مآخذ پرداخته می‌شود.

## روش تحقیق

روش تحقیق هذا از نظر هدف، یک روش بنیادی است؛ تحقیقی که هدف آن گسترش علم و استحکام یا روشن نمودن پایه‌های علم است. این روش به دنبال گسترش علم و مبانی آن است، که این روش تحقیق را، تحقیق بنیان‌نگر گویند. همچنان این تحقیق از نگاه معیار تحلیل، یک تحقیق توصیفی است؛ زیرا هدف از انجام این تحقیق، شناسایی پدیده‌های مختلف از ابعاد گوناگون است.

بناء با توجه به ماهیت موضوع، این تحقیق از نظر هدف روش تحقیق بنیادی، و از نگاه معیار تحلیل، روش توصیفی است. بدیهی است که روش گرد اطلاعات در این تحقیق، عمدتاً کتابخانه‌ی و اسنادی است.

## پیشینه تحقیق

به سبب جدید بودن موضوع تحقیق، و برگرفته شده از آموزه‌های دینی، اظهار نظرها و مطالعاتی در این زمینه انجام شده است. تمام این مطالعات انسان اقتصادی مکاتب مختلف غیر اسلامی را رد می‌کنند و در صدد هستند با بهره‌گیری از منابع اسلامی، انسان اقتصادی را معرفی کنند، که برخی از این نظرها می‌پردازیم:

هادوی نیا (۱۳۸۲)، در کتاب انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام به تبیین ابعاد انسان اقتصادی پرداخته است. وی ابتدا نفع طلبی و عقلانیت ابزاری انسان اقتصادی با رویکرد مادی در نظام سرمایه‌داری را با بهره‌گیری از روش مرور متون و رویکرد حاکم بر علم اقتصاد نئوکلاسیک را مورد انتقاد قرار می‌دهد و تصریح می‌کند علم اقتصاد در چهار چوب نئوکلاسیک بر اصل لذت و رنج استوار است؛ یعنی انسان درصدد تلاش کمتر برای لذت و تمتع بیشتر است. به بیان دیگر انسان عقلایی نئوکلاسیکی با هزینه کمتر می‌خواهد به بیشترین رضایت‌مندی برسد. در مقابل در نگرش اسلام، انسان موجودی دویبعدی و جاودانی است. تعریف وی از انسان اقتصادی که در مطالعات متعددی به آن استناد شده بدین شرح است: «حداکثرکننده بهره‌مندی‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف با بهترین ترکیب». گفتنی است این تعریف با محوریت هدف مصرف‌کننده ارائه شده است.

ایروانی (۱۳۹۱)، انسان اقتصادی را این گونه تعریف می‌کند: مقصود از انسان اقتصادی، ابعادی از رفتارها و روحیات انسان است که در حیطه مطالعه اقتصاددان قرار دارد. وی ویژگی‌های انسان اقتصادی را با استفاده از روش مرور متون، بررسی و طی آن دیدگاه سرمایه‌داری را نفع طلبی شخصی و عقلانیت ابزاری معرفی می‌کند و به نقد انسان اقتصادی از دیدگاه مکتب سرمایه‌داری می‌پردازد و در جمع بندی می‌گوید: انسان اقتصادی که مبتنی بر نفع شخصی و سود مادی این جهان است، و به محوریت دئیسم، ناتورالیسم، فردگرایی و فایده‌گرایی استوار است. منظور و طاهری (۱۳۹۲)، از روش مرور متون استفاده و مفروضات اقتصاد نئوکلاسیک یعنی عقلانیت بی‌کرانه، اراده بی‌کرانه و منفعت طلبی بی‌کرانه را نقد می‌کند. آنها عقلانیت را به دلیل محدودیت‌های شناختی و اطلاعاتی، اراده را به دلیل ضعف آن و منفعت طلبی را به سبب توجه انسان‌ها به هم‌نوعان، دارای کرانه معرفی می‌کنند. همچنین، منظور و همکاران (۱۳۹۲)، مفاهیمی نظیر عقلانیت، عدالت و معنویت را ابعاد کلیدی ساختار معرفت دینی معرفی می‌کنند و آنها با استناد به قرآن و حدیث، به نقش عقلانیت، عدالت و معنویت در رفتار اقتصادی انسان می‌پردازند.

زرآء نژاد (۱۳۹۲)، در خصوص ضرورت بومی سازی و نوین سازی آموزش اقتصاد، با

محوریت آموزش اقتصاد خرد، بحث و بررسی می‌کند. پور فرج و همکاران (۱۳۹۴)، بر انسان شناسی دینی در سطح خرد تأکید می‌کنند و طی آن به بررسی و مطالعه رفتار انسان اقتصادی اسلام و رابطه دینداری و رفتار اقتصادی با روش تحقیق فراتحلیل می‌پردازند. نتایج این مقاله مؤید این است که دینداری در ابعاد نقش اخلاقی و گروه اجتماعی بر رفتار اقتصادی افراد تأثیرگذار است.

متأسفانه در تحقیقات انجام شده مبانی اساسی انسان اقتصادی از دیدگاه مکتب اسلام و سایر مکاتب دیگر مفصلاً بحث نشده است و مراجعین را از خواندن آن در این بخش، اشباع نمی‌کند. در این تحقیق، تلاش بر این است تا چگونگی انسان اقتصادی را از مکاتب مختلف شناخته شده، بیان، و یک انسان اقتصادی الگو، «انسان اقتصادی مسلمان» را معرفی نموده، پرداخته شده است.

### انسان اقتصادی از دیدگاه مکاتب مختلف

هر مکتب اقتصادی، نظر به اهداف، رفتارها و انگیزه‌های که در نظر دارد یک الگوی انسانی بر اساس پدیده‌های، که تجزیه و تحلیل‌های برای آن انجام داده و واکنشهای او را پیش بینی نموده معرفی می‌کند. چنین انسانی، «انسان اقتصادی» مفروض یک مکتب است.

در این قسمت، نظر مکاتب اقتصادی معروف را درباره‌ی انسان اقتصادی ذکر می‌کنیم:

### انسان اقتصادی از دیدگاه فیزیوکراتها

۱. نظام طبیعی، بر جهان و انسان حکمفرماست؛ زیرا جامعه انسانی جزئی از طبیعت و تابع قوانین حاکم بر طبیعت است و علم اقتصاد، شاخه‌ای از شاخه‌های بی‌شمار علم طبیعت است. (تفضلی، ۱۳۸۸، صص ۴۸-۴۹).

۲. نظام طبیعی، خواست خدا، برای سعادت انسانها و نظامی مقدر و مشیتی الهی است. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، ص ۴۰).

۳. قوانین نظام طبیعی، تغییر ناپذیر و جهانی بوده، نظم جامعه بشری، لزوما ناشی از وجود یک رشته قوانین تغییر ناپذیر طبیعی است، و اجتماع انسانها بر همین اساس بنیان نهاده شده است. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۴۹) قوانین طبیعت نیز در همه جا یکسان است؛ مثلاً، قانون سقوط اجسام و قوه



جاذبه زمین، همان قدر در فرانسه صحت دارد که در مجمع الجزایر پولی نیزی. این حکم درباره قوانین اقتصادی نیز صادق است. (همان، ص ۶۳).

۴. قوانین و نظام طبیعی، بهترین قوانین هستند و تنها باید آنها را خوب شناخت و از آنها تبعیت کرد. (همان، ص ۵۴).

۵. محرک انسان، نفع شخصی اوست که در زندگی مانند، چراغ راهنمای او خواهد بود؛ انسان، با استفاده از عقل خود، نفع شخصی خود را جستجو می کند. برهان عقلی راهنمای فعالیت انسان است و فکر تمتع بیشتر، توجیه فعالیت های اقتصادی بشر است. (همان، صص ۵۴-۵۵ و قدیری اصلی، ۱۳۶۸، ص ۴۲).

۶. همه انسانها به یک روش عمل می کنند و در پی نفع شخصی خود می روند و این تجانس نیز امری طبیعی است؛ نه ناشی از قرار داد اجتماعی و تصمیم قبلی. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۵۰).

۷. نفع شخصی، لا ینفک از نفع عمومی است، (نظریه هماهنگی منافع فردی و اجتماعی و دست نامرئی). (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، صص ۷۷-۸۸) فیزیو کراتها، عقیده داشتند که انسان آزاد، طبیعتاً از نفع شخصی خود پروی می کنند... ولی آزادی همگانی و وجود رقابت، یک نظم طبیعی و ساده در اجتماع بر قرار می کند و افراد مختلف را به طور متقابل به رعایت حال یکدیگر وامی دارد به گونه ای که سرانجام هر کس عامل خوشختی دیگران می شود و سعادت یک نفر در سراسر جامعه عمومیت می یابد. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۵۳).

۸. اقتصاد، از اخلاق و ارزش های معنوی، جداست؛ فیزیو کراتها، هر چه را مترتب بر نفع شخصی است، روا می دانند، به علاوه، طرح آزادی کامل فرد، در همه زمینه ها و از جمله در اقتصاد نیز جدایی اقتصاد از اخلاق را تحکیم و تشدید می کند. رعایت مسائل اخلاقی، اگر به اقتضای نفع شخصی باشد، انجام می گیرد و اگر منفعت شخص در آن نباشد مراعات نمی شود. به همین دلیل، نا برابری های اجتماعی، قابل قبول بوده؛ زیرا ناشی از قوانین طبیعی است. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، صص ۵۵-۵۶).

۹. اقتصاد از سیاست جداست و دولت نباید مداخله کند؛ به عقیده فیزیو کراتها، دولت باید نگهبان نظام طبیعت باشد، هر چه معرفت افراد اجتماع بشری، بر قوانین نظام الهی طبیعت، بیشتر باشد،

نیاز جامعه به وظیفه اول دولت، یعنی امنیت و عدالت، کمتر خواهد بود؛ البته، انجام پاره‌ی فعالیت‌ها و ایجاد ساختمان‌های عام المنفعه، از قبیل راهها، پلها و ترعه‌ها، به منظور تسهیل جریان ثروت و تقلیل مخارج حمل و نقل، دادوستد و تبادلاتی که باید صورت بگیرد، از وظایف حتمی دولت است. (همان، صص ۶۳-۶۶).

## تعاریف و ویژگی‌های انسان اقتصادی در مکتب کلاسیک‌ها

برای «انسان اقتصادی» تعاریف گوناگونی بیان شده است. از جمله: «کسی که عقلانیت را در جنبه ابزاری‌اش دارد»<sup>۱</sup>. یعنی فرد، رفتاری را بر می‌گزیند که به گونه‌ای بهتر، ترجیحات مورد نظرش را ارضا کند. در اینجا عقلانیت صرفاً ابزاری برای رسیدن به اهداف است، بی آنکه درباره‌ی منشأ یا ارزش ترجیحات پرسش شود.

همچنین، «افزایش دهنده مطلوبیت درباره‌ی گروهی از محدودیت‌ها» تعریف شده است.<sup>۲</sup> با توجه به نکات پیش، انسان اقتصادی غرب را می‌توان «حد اکثر کننده منفعت شخصی» معرفی نمود. با این حال، آنچه از تعریف انسان اقتصادی مهم‌تر است و مفهوم آن را آشکارتر می‌سازد، توجه به ویژگی‌های آن است. عقاید کلاسیک‌ها به ویژه آدم اسمیت درباره‌ی انسان اقتصادی، دنباله‌ی عقاید فزویو کراتها است و تشابهات زیادی با هم دارند، که به اختصار به بیان عقاید آنها می‌پردازیم:

### ۱. حکم فرمایی نظام طبیعی، بر جهان و انسان

لویی بدن معتقد است که: اسمت، نظام طبیعی را مانند فزویو کراتها، به عنوان یک اصل و یک دستور العمل تلقی نکرده، بلکه وجود غیر قابل انکاری می‌دانست. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، صص ۵۵-۵۵۶).

از نظر آدم اسمیت، نظام طبیعی، یک نظامی که در حال حاضر موجود و در معرض عمل می‌باشد، است. و همچنین، وی نظام اقتصادی را یک نظامی معرفی می‌کند که خود به خود در جهان

1. Joho Eatwell: The Naw Palgrave – A Dictionary of Economics. VOL2. P: 54.

2. David W. Pearce: Macmillan Dictionary of modern Economics. P: 120.

وجود دارد، و قادر است بر موانع تصنعی که دولت‌ها به وجود می‌آورند فایق آید، و اتکا به آشنایی به نظام طبیعی، علم اقتصاد می‌تواند رهنمایی برای دولت باشد. (حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

## ۲. نفع شخصی به عنوان محرک انسان

اسمیت، محرک فعالیت‌های اقتصادی را نفع شخصی فرد می‌داند و می‌گوید که هر کس می‌کوشد سرمایه خود را به بهترین و مفیدترین راهها برای خودش - و نه برای جامعه - به کار اندازد. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، ص ۷۶).

## ۳. همراه بودن نفع شخصی، با نفع اجتماعی

اسمیت می‌گوید: «جستجوی نفع شخصی، طبیعتاً با ملاحظه و احتساب نفع جامعه ملازم است دارد».

در حقیقت، فعالیت‌های اقتصادی انسان بدون آنکه بخواهد یا بداند، مطابق نفع جامعه شکل می‌گیرد، و در نتیجه، آزادی اقتصادی بهتر از هر قانون، جامعه را به مصالح یکدیگر و داشته، رفاه اجتماعی را تأمین می‌کند. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳).

## ۴. اقتصاد و اخلاق

به نظر آدم اسمیت، عامل عمده‌ای در رفتار بشریت و در نتیجه در احساسات اخلاقی، خود دوستی اوست. اما اینکه به تنهای به وسیله این عامل می‌توان تمامی رفتار بشر و ارتباط او را با جامعه تجزیه و تحلیل کرد، رد می‌کند. (حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۹۱).

## ۵. فرد گرایی و آزادی اقتصادی

از نظر فزیو کراتها و کلاسیک‌ها، فرد، محور اقتصاد است، فرد، همان انسان اقتصادی است؛ زیرا، مصرف و پس انداز نموده تولید و مبادله می‌کند. از نظر این دو مکتب، ملت، حتی در عرصه بین المللی، به عنوان یک گروه و عامل در مبادلات، مؤثر واقع نشده است، و بررسی روابط اقتصادی بین المللی از مبادلات دیدگاه‌های افراد درک می‌شود و باید فرد را در عرصه هر گونه فعالیت‌های اقتصادی

آزاد گذاشت، تا خود منافع خود را تعیین نموده، دنبال کند. (همان، ص ۹۲).

آدم اسمیت انسان اقتصادی را انسانی دانست که همراه به دنبال حداکثر کردن ثروت خود است. حداکثر کردن درآمد یا سود و حداقل سازی هزینه یا زیان، نمود دیگری از انسان اقتصادی در نظام سرمایه‌داری است. سرانجام نئوکلاسیک‌ها انسان اقتصادی را با مفهوم ذهنی مطلوبیت در آمیخته و او را حداکثر کننده مطلوبیت نهایی ترسیم کردند. در این معرفی‌ها و تعاریف، چند ویژگی مشترک به چشم می‌خورد:

۱. نفع طلبی و پی‌جویی نفع شخصی، صفت بارز انسان اقتصادی غربی است که با مبانی این مکتب، همچون اصل فرد گرایی هماهنگ است. نکته توجه برانگیز درباره این ویژگی آن است که نفع طلبی، نه تنها توصیفی برای انسان می‌باشد، بلکه ارزشی برای او تلقی گردیده و دلایلی نیز برای آن بیان شده است. مهمترین دلیلی که آدم اسمیت بدان اشاره کرده است، بر آورده شدن رفاه همگانی با آزاد گذاشتن اعضای جامعه برای پی‌جویی نفع شخصی (مادی) خویش به بهترین وجه است. (همان، ص ۸۷).

این دلیل، بر پیش فرض «همگانی خود کار منافع فرد و جمع» استوار است. پس از اسمیت اقتصاددانان پیش فرض هماهنگی خود کار منافع را نپذیرفتند. (ژید و ریست، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۳۶) با این حال، ویژگی نفع طلبی همچنان پذیرفته همگان باقی ماند و برای ارزش گذاری مثبت آن ادله دیگری نیز مطرح شد. (غنی نژاد اهری، ۱۳۷۶، صص ۶۸-۷۰).

۲. عقلانیت ابزاری، یعنی کارکردی از عقل عملی که در آن عقل در صدد تعیین بهترین راه برای رسیدن به بالاترین هدف است. عقلانیت ابزاری در برابر کارکرد دیگری از عقل عملی مطرح می‌شود که با عنوان «عقلانیت ذاتی» از آن یاد شده است، و در آن عقل عملی به دنبال تعیین هدف برای رفتارهای انسان است. (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۸، ص ۳۱) بنابراین، مهم‌ترین ویژگی عقلانیت ابزاری «بیشینه سازی»<sup>۱</sup> است.

از دیدگاه هابز، هیوم و بنتام، عاقل به این مفهوم نیست که فرد، هدف‌ها و مقاصد خود را به

حکم عقل برگزیند، بلکه به عکس، این شهوات، خواهش‌ها، تمنیات و بیزاری‌های اند که به فرد جان می‌بخشند، و عقل را فقط می‌توان خدمتکار یا به قول هیوم «برده» شهوات و خواهش‌ها قلمداد کرد (آربلاستر، ۱۳۷۷، ص ۵۰)، چنان که عقلانیت مورد نظر راولز نیز از همین نوع است.

## انسان اقتصادی از دیدگاه کلاسیک‌های جدید

دیدگاه نوکلاسیک‌ها، دربارهٔ انسان اقتصادی، به دنبال افکار کلاسیک‌ها می‌باشد که به تدریج ملایم‌تر شده و تعدیل یافته است. در اینجا دیدگاه آنان را به اختصار نقل می‌کنیم:

### ۱. نفع شخصی

نوکلاسیک‌ها علم اقتصاد را بر اساس اصل «انسان در جستجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است»، (حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۹۶) پایه‌گذاری نموده‌اند.

### ۲. نوع نگرش به انسان اقتصادی

از دیدگاه کلاسیک‌های جدید، «مرد اقتصاد» یک واقعیت از استخوان، گوشت و پوست نیست؛ بلکه انسانی «فرضی و شمایی» است، به هر صورت به از دید منطقی و یا کاملاً عقلایی، در پی منافع شخصی خود بوده که متضمن نفع اجتماعی است، به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸، صص ۱۶۱-۱۶۳).

### ۳. رفتار عقلایی انسان

از نظر کلاسیک‌ها و نوکلاسیک‌ها، اشخاص به طور حساب شده اقدام به کارکردهای اقتصادی خود نموده، که اهدافشان تحصیل حد اکثر مطلوبیت به نازلترین قیمت و با صرف کمترین نیرو است. (همان، ص ۱۸۶).

## انسان اقتصادی از دیدگاه مکتب تاریخی آلمان

صاحب نظران مکتب تاریخی، اغلب تفکرات کلاسیک‌ها را نقد کرده و از خود درباره‌ی انسان اقتصادی نظریاتی را بیان کرده‌اند که در اینجا به مختصر به دیدگاه‌های آنان می‌پردازیم:

۱. کلاسیک‌ها قوانین اقتصادی را عمومی و جهانی می‌پنداشتند، اما، مکتب تاریخی، این قوانین را نسبی می‌دانند. از جمله صاحب نظران این مکتب بنام ویلهلم روشر، مکتب کلاسیک‌ها را نقد نموده و گفت: نظریه‌های آنان از این نظر نارسا است که، قائل به وجود یک نظام‌ها و قوانین تغییر ناپذیر است، در حالیکه شرایط و نهادهای اجتماعی، به موازات تحول طرز فکر عمومی، همواره در حال تغییر است. این تغییر خواه نا خواه در افکار و ایده اقتصاد شناسان مؤثر می‌افتد؛ به همین خاطر اکثر نظریاتی که مورد قبول بود، با گذشت زمان با ایده‌های نوین، آشکار شد که غیر منطبق با واقعیات است. عقاید اقتصادی در شرایط خاص زمانی و مکانی خود ممکن است صحیح باشد، اما با احوال و احتیاجات و هدف‌های همه‌ی ملت‌ها در ادوارهای مختلف مغایرت دارد. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱-۲۵۰).

۲. پیروان مکتب تاریخی، مبانی معرفت‌النفسی کلاسیک‌ها را مورد انتقاد قرار داده و این ایده کلاسیک‌ها را به یک استدلال روانشناسی ناقص و محدودی بیان نموده، به این نتیجه قابل تردید رسانیده است که انسان، فقط برای نفع شخصی خود تلاش می‌نماید؛ از این نظر کلاسیک‌ها اقتصاد سیاسی را به «تاریخ طبیعی خودخواهی» تنزیل داده‌اند. در حالی که رفتار انسان اقتصادی، تابع محرک‌های دیگر می‌باشد، از جمله احساس وظیفه شناسی، محبت، جامعه دوستی، هوس‌ها و نام‌آوری‌ها، جاه‌طلبی و غیره. (همان، ۱۲۰).

۳. طرفداران مکتب تاریخی، از نظر روش شناسی، انسان اقتصادی را، انسانی فرض می‌کنند که تمام فعالیت‌های اقتصادی خود را در محیط که است باید مطالعه کند و روش تحقیق استقرای و استنتاجی خود را جانشین روش تحقیق قیاسی سازد، و به طور منظم تمام واقعیت‌ها را مورد مشاهده قرار داده تا بتواند الگوی صحیح از فعالیت‌های انسانی بدست آورد. (همان، صص ۱۲۰-۱۲۱).

## دسته بندی مکاتب

همان طوری که از بررسی دیدگاه‌های مکاتب مختلف در باب انسان اقتصادی معلوم شد، دو نقطه نظر اساسی در این باره وجود داشت. در مطالعات معاصر نیز همین دو نقطه نظر با توجه به روش خاصی که هر کدام برای بحث و بررسی موضوعات اقتصادی بر می‌گزینند، و با عنایت به تفاسیر متفاوتی که از خصوصیات انسان اقتصادی ارائه می‌دهند- به چشم می‌خورد. صورت اجمالی هر یک از این دو نقطه نظر عبارت است از:

۱. انسان اقتصادی انسانی است که همواره به دنبال حداکثر کردن ثروت و لذت خود است و بر همین اساس تمامی رفتارهای اقتصادی خود را شکل می‌دهد. چنین تلقی‌ای می‌تواند به عنوان بیان واقع و توصیفی از عملکرد انسان معرفی گردد؛ همچنین می‌تواند به لحاظ مفید بودن در تبیین و پیش بینی رفتارهای اقتصادی، امری فرضی و جعلی قلمداد شود.

۲. در معرفی انسان اقتصادی به منظور ارائه طرحی جهت توانایی تبیین و پیش بینی رفتارهای اقتصادی، تجزیه نمودن ویژگی‌های انسانی و محدود کردن رفتار اقتصادی او به چند مورد خاص که صرفاً بیانگر روحیات مادی و حیوانی او باشد، موجب ارائه تصویر نادرستی از ماهیت انسان می‌شود و سبب معرفی او به عنوان حیوان مادی صرف و ضد اخلاقی خواهد شد و با توجه به غیر واقعی و جعلی بودن این تصویر نمی‌توان بر نتایج به دست آمده از آن، عنوان امری قابل قبول تکیه نمود.

## نقد انسان اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان غرب

اگر چه الگوی انسان اقتصادی غرب، به جهت هم سویی حس لذت گرایی انسان و نیز در واکنش به تبلیغ رهبانیت و سرکوب شدید گرایش‌های طبیعی به دست کلیسای قرون وسطا، توانست بر اندیشه غرب سیطره پیدا کند، نارسایی‌ها و نواقصی داشت که چشم برخی اندیشمندان غربی پوشیده نماند و به نقد آن پرداختند.

حال به نمونه‌هایی از این نقدها می‌پردازیم:

۱. مکتب تاریخی دو نقد مهم بر این الگو وارد ساخت: نخست آنکه اقتصاددانان کلاسیک با طرح الگوی انسان اقتصادی، از انسان به مثابه ماشین حسابگر و خود پرست صاحب عقل، و محروم

از ویژگی‌های انسان واقعی و ذاتی یاد کردند. تاریخ‌گرایان می‌خواستند انسان عینی را با ویژگی‌های اخلاقی، ملی و تاریخی‌اش در مرکز علم اقتصاد قرار دهند. (همان، صص ۱۹۶-۲۱۶ و یسنگ، ۱۳۷۴، صص ۱۳۷-۱۵۵).

نقد دوم درباره‌ی «هماهنگی منافع فرد و جمع» در الگوی یاد شده است. آنان معتقد بودند بین افراد، برخورد و تضاد منافع وجود دارد و دولت باید با دخالت خود، مانع آن گردد. (گرچی، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

۲. سوسیالیست‌ها نقدهایی به الگوی انسان اقتصاد داشتند که بسیاری از آن‌ها به ویژگی «هماهنگی خود کار منافع فرد و جمع» باز می‌گردد. از جمله: رد دیدگاه بتامی مبتنی بر تساوی و اشتراک همه انسان‌ها در لذت جویی و اثبات تساوی اشتراک آن‌ها در «حق بهره‌مندی از همه کالاها»، (یسنگ، ۱۳۷۴، ص ۹۵) نفی مکانیسم رقابت که از دستاوردهای الگوی انسان اقتصادی است. (ژید و ریست، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۰۱) و تأکید بر هدف بودن خوشبختی افراد ممنوع به جای لذت و سود فردی می‌باشد. (یسینگ، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

۳. مارکسیست‌ها نیز در ادامه راه سوسیالیست‌های اولیه، به انتقاد از سرمایه‌داری پرداختند، و به ویژه مالکیت خصوصی و حداکثر کردن سود را عامل استثمار معرفی نمودند (بابر، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱ و یسینگ، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹).

۴. برخی اقتصاد دانان همچون جان بارتون<sup>۱</sup>، رابرت الیس تامسون<sup>۲</sup> و جان راسکین<sup>۳</sup> بر این باور بودند که الگوی انسان اقتصادی، در تبیین رفتارها و تمایلات انسانی به چند مورد خاص که صرفاً بیانگر روحیات مادی و حیوانی اوست، بسنده کرده است. این امر سبب می‌شود از یک سو داوری نادرستی از ماهیت انسان ارائه گردد و او را حیوان مادی صرف و ضد اخلاقی معرفی کند، و از سوی دیگر به لحاظ غیر واقعی بودن و جعلی بودن فروض در نظر گرفته شده، تصویر نادرستی از کیفیت عملکرد اقتصادی انسان ارائه نمایند. به همین سبب نمی‌توان بر نتایج به دست آمده از چنین تفسیری

---

1. John Barton.  
2. Robert Ellis Thomson.  
3. John Ruskin.



به صورت امری مسلم تأکید کرد. جان بارتون در این باره می گوید: «یک استدلال کننده که قادر به اندازه گیری و احتساب تجلیات عالی انسان نمی باشد و نظریات خود را به چنین انگیزه های محدود و پست خود خواهانه منحصر می کند، الزاما به نتایج نادرستی همانند آنچه که آنها می رسند، خواهد رسید». به این ترتیب، در نظر این منتقدان، الگوی انسان اقتصادی نمی تواند انسان واقعی را بشناساند، بلکه انسان مصنوعی را به نمایش می نهد که تنها به پایین ترین انگیزه های انسانی او توجه دارد و می کوشد الایق والای او را نادیده بگیرد.

به همین سبب رابرت الیس تامسون در وصف انسان اقتصادی می گوید: «او یک ماشین آزمند و طماع است که تنها با انگیزه های آز و تمایل به توسعه و گسترش تحریک می شود... گویی آنها نمایه بهتر ویژگی های والای انسانی را به کناری گذاشتند و اصرار دارند که جزء باقی مانده را تمام واقعیت تلقی نمایند».

لیک با همه این انتقادات، آنها نیز در معرفی الگوی بهتر ناتوان مانده و درباره ی الگوی مناسب سکوت اختیار کرده اند و این نشان می دهد شناخت این مسئله از قدرت انسان خارج است (هادوی نیا، ۱۳۸۲، صص ۱۰۵-۱۱۹).

## نقد انسان اقتصادی مکاتب مختلف از دیدگاه آموزه های اسلامی

الگوی انسان اقتصادی مکاتب نام برده شده از دیدگاه آموزه های اسلامی، مطلوب و پذیرفتنی . ارزیابی و نقد الگوی این مکاتب، در پرتو آموزه های وحیانی، در دو مرحله صورت می پذیرد؛ مرحله نخست، نقد مبانی انسان اقتصادی سرمایه داری و اصولی که منتهی به این نگرش از انسان و ارزش گذاری او شده است؛ و مرحله دوم، نقد ویژگی های الگوی یاد شده که به نقد تعریف آن می انجامد.

### مرحله اول: نقد مبانی

بطور کل، الگوی انسان اقتصادی مکاتب نام برده شده، از نظر مبانی جهان بینی، انسان شناختی و معرفت شناختی، مبتنی بر مبانی و اصول چند است: از نظر خدا شناختی و جهان بینی، مبتنی بر اصل دئسم است که بر اساس آن تنها، خداوند آفریده گار جهان انگاشته می شود و ارتباط او با جهان و طبیعت نفی می گردد. نیز بر اساس اصل ناتورالیسم، خداوند طبیعت راچنان قانونمند آفریده

است که به صورت خود کار به حیات خود ادامه می‌دهد. در نتیجه، از یک سو، انسان خود مرجع تعیین ارزش‌ها و قوانین به شمار می‌رود و اندیشه‌ها و خواسته‌های او، ملاک خوبی‌ها و بری‌ها معرفی می‌گردد (اومانیسیم)؛ و از طرف دیگر، از بعد معرفت‌شناختی، وحی چونان منبع شناخت، انکار می‌گردد.

همچنین اصل اخلاق فردگرایی (اصالت نفع)، مترتب بر اندیشه‌ی اصالت فرد، کسب سود و لذت مادی هر چه بیشتر را هدف رفتارهای آدمی و کمال و سعادت نهایی انسان معرفی می‌کند. طبیعی است چنین مبانی و اصولی، الگوی انسان اقتصادی پیش گفته را نتیجه دهد که انسان موجودی صرفاً منفعت طلب تعریف گردد.

ما پیشتر مبانی یاد شده را به تفصیل مطرح ساختیم و در مقابل، مبانی اسلامی را باز گفتیم. بر اساس این مبانی، خداوند خالق و تدبیر کننده جهان است، و حاکمیت و قانون گذاری از آن است. بدین جهت، آموزه‌های وحیانی، منبع شناخت حقیقت و مرجع تعیین ارزش‌ها و قوانین می‌باشد. بر اساس مبانی انسان شناختی، به ویژه دو بعدی بودن و توجه به بعد روحی او، در کنار حیات جاوید اخروی، هدف رفتارهای اقتصادی انسان، بیشینه کردن مجموع سود و لذت دنیوی و اخروی با تقدیم منابع اخروی معرفی می‌گردد و به ارزش‌های انسانی و فضائل اخلاقی، توجه ویژه می‌شود. نیک روشن است که نتیجه چنین مبانی و اصولی، الگوی انسان اقتصادی دیگری را تعیین نماید.

## مرحله دوم: نقد ویژگی‌ها

ویژگی مهم انسان اقتصادی مکاتب نام برده شده، نفع جویی مادی و لذت طلبی اوست که رکن تعریف الگوی این مکاتب به شمار می‌رود. این ویژگی همراه با رفتارها و حالات بر خاسته از آن و به ویژه ارزش بودن آن، با آموزه‌های دینی ناسازگار است. اگر مقصود از بیان این ویژگی، نوعی توصیف باشد، به طور کامل بر واقعیت‌ها منطبق نیست؛ زیرا از یک سو شناخت اهداف همه انسان‌ها با عقاید و فرهنگ‌های گوناگون در چارچوب منافع شخصی، فرضی بسیار دور از واقع است؛ زیرا منافع افراد، از فرهنگی تا فرهنگ دیگر متفاوت است؛ در برخی، منابع شخصی مادی کم رنگ است و در برخی پر رنگ... حتی در نیازهای شخصی مادی نیز که همه یکسان‌اند، در برخی فرهنگ‌ها، امور هنجاری و ارزشی در چگونگی و مقدار رفع آن‌ها تأثیر گذارند، بطور مثال، در نیاز مشترک

پوشاک، شخصی که در فرهنگ اسلامی رشد یافته است، به هنجارهای مانند پرهیز از اسراف و تجمل و نیاز دیگران نیز توجه می‌کند. از سوی دیگر، جدای از مسئله هدف، در مراحل رفتار عقلانی نیز نمی‌توان همه را یکسان دانست، برای مثال، فرد مسلمان در کسب درآمد، نظام بهره را رها می‌کند و به نظام مشارکت روی می‌آورد. (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴، صص ۴۵-۴۷).

به هر روی، نفع شخصی لزوماً به وجود آورنده نیروهای محرکه اصلی کنش انسان‌ها نیست، بلکه نوع دوستی، از خود گذشتگی، همکاری، ارزش‌های اخلاقی و شمار زیادی از نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز در شکل دهی به ترجیحات و هدایت کنش‌ها در جامعه انسانی نقش‌هایی بایسته دارند. گسترش مکاتبی که جهان بینی و روش اقتصاد مرسوم را به چالش طلبیده‌اند، بر چنین رویکردی استوارند. یکی از این مکاتب، اقتصاد کمک‌های بلاعوض است که ادعا می‌نماید، رفتار نوع دوستانه و ایثار گرانه ضرورتاً به معنای فاصله گرفتن از عقلانیت نیست. مکتب دیگر از این دست، اقتصاد انسان‌گرایانه مبتنی تر نیازهاست، که برای ارتقای رفاه انسانی از راه به رسمیت شناختن مجموعه کاملی از ارزش‌های انسانی طراحی شده است. این مکاتب همه نیازهای انسانی را به حساب می‌آورد، صرف نظر از اینکه، آنها، فیزیولوژیک، روان شناختی (سلامتی، امنیت، عشق، حس ارزش قائل شدن برای خود)، اجتماعی، یا اخلاقی (صداقت، عدالت و...) باشند.

با وجود این، اگر چه رواج مجددی که تأکید بر ارزش‌ها گرفته در خور تحسین است، وارد کردن ارزش‌ها در اقتصاد مرسوم کاری دشوار است؛ چه نوعی وفاداری فکری نسبت به باورهای رسمی و متداول وجود دارد. (چپرا، ۱۳۸۴، صص ۸۲-۸۸).

اما اگر مقصود از این ویژگی، نوعی توصیه و ارزش گذاری باشد، با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست، آن‌سان که عناصر دخیل در این الگو، آماج نکوهش قرآن و روایات قرار گرفته است. اکنون با مطالب گذشته، می‌توان دیدگاه اسلام را در باره‌ی «انسان اقتصادی» به اختصار، بیان کرد. برای بهتر روشن شدن این دیدگاه، به دو بخش، نشانه‌های آن را بیان می‌کنیم: در بخش اول، انسان اقتصادی که انگیزه و رفتار او از نظر اسلام مطرود، و در بخش دوم، انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه آموزه‌های اسلامی است.

## بخش اول: ویژگی‌های انسان اقتصادی مطرود

۱. پیوسته سود مادی خویش را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد و بدین سبب، بسیار تنگ چشم، خسیس و خود خواه است: «و انسان همواره بخیل است».<sup>۱</sup>
۲. عجول و شتابگراست. از این روی، نمی‌تواند- یا نمی‌خواهد- منافع واقعی و دراز مدت خویش را در نظر گیرد: «و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است».<sup>۲</sup> بنابراین، سود و لذت کوتاه مدت و آنی را بر منافع پایدار، برتر می‌نشانند: «بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید، و آخرت را رها می‌کنید».<sup>۳</sup>
۳. سخت شیفته مال و ثروت است: «و راستی، او سخت شیفته مال است».<sup>۴</sup> پس همواره به انباشتن ثروت می‌پردازد و از انفاق و مشارکت در هزینه‌های عمومی دریغ می‌ورزد: «زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند».<sup>۵</sup>
۴. کم ظرفیت و کم طاقت است و در رویارویی با مشکلات اقتصادی، بی‌تابی می‌کند و به هنگام گشایش و رفاه، بخل می‌ورزد: «زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند».<sup>۶</sup>
۵. ثروت و امکانات خود را حاصل تلاش و زیرکی خویش می‌پندارد: «قارون [گفت: من این [ثروتم] را در نتیجه دانش خود یافته‌ام».<sup>۷</sup> بنابراین در برابر نعمت بخش حقیقی، گرفتار غفلت و غرور می‌شود: «ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگارت مغرور ساخته است؟»<sup>۸</sup> و نسبت به نعمت‌های الهی ناسپاس و ستمگر است: «قطعا انسان، ستم پیشه ناسپاس است».<sup>۹</sup>
۶. تعهد و پایبندی او به هنجارهای اجتماعی تا زمانی است که خود را نیازمند احساس

---

۱. اسراء، بخشی از آیه ۱۰۰.
۲. اسراء، آیه ۱۱.
۳. قیامت، آیه‌های ۲۰-۲۱.
۴. عادیات، آیه ۸.
۵. توبه، بخشی از آیه ۳۴.
۶. معارج، آیه‌های ۱۹-۲۱.
۷. قصص، بخشی از آیه ۷۸.
۸. انفطار، آیه ۶.
۹. ابراهیم، بخشی از آیه ۳۴.

کند. آن گاه که خود را بی‌نیاز انگارد، سر کشی می‌کند: «حقا که انسان، چون خود را بی‌نیاز پندارد، سر کشی می‌کند»؛<sup>۱</sup> بر خود می‌بالد و به دیگران فخر می‌فروشد: «بی‌گمان، او شادمان و فخر فروش است».<sup>۲</sup>

۷. در زمان وفور ثروت و امکانات فراوان مادی، سیری ناپذیر است، و در زمان فقر و نارسایی، روحیه قناعت و رضایت از زندگی ندارد: «اگر از دنیا به او ارزانی شود، سیر نگرده، و اگر باز داشته گردد، خرسند نمی‌گردد».<sup>۳</sup>

۸. از شکر نعمت‌ها ناتوان است و در عین حال، زیاده خواه و آزمند می‌باشد: «از سپاس آنچه ارزانی شده است، ناتوان است و در آنچه می‌ماند، فزون خواهی کند».<sup>۴</sup>

۹. نعمت و ثروت، او را به سرمستی و طغیان می‌کشاند و تباه می‌سازد، و فقر و ناداری از زندگی و آینده ناامید و افسرده‌اش می‌سازد: «اگر توانگر شود، کبر ورزد و بیاشوبد و اگر بینوا گردد، نومید و سست شود».<sup>۵</sup>

۱۰. به هنگام کار و تلاش، کم کاری و تن پروری می‌کند، در خواسته‌ها و مطالبات خود، سماجت می‌ورزد و فزون خواهی دارد، و به گاه مصرف، زیاده روانه از حد خویش فراتر می‌رود: «به هنگام در خواست، اصرار ورزد و به گاه عمل، کوتاهی نماید، و در کار، کاستی کند».<sup>۶</sup>

۱۱. هدف و همت او محدود به امور مادی و تأمین منافع شخصی است: «پس، از هر کس که از یاد ما روی بر تافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب. این منتهای دانش آنان است»<sup>۷</sup> همچنان که شیخ مفید نقل می‌کند: «یصبح و همه الغداء و یمسی و نیتة العشاء».<sup>۸</sup>

۱. علق، آیه های ۶-۷.

۲. هود، آیه ۱۰.

۳. ابن شعبه حرانی، **تحف العقول**، ص ۱۵۲؛ یاد کردنی است این روایت را که بخش‌هایی از آن در ادامه نیز می‌آید، حرانی در **تحف العقول** و صبحی صالح در شماره ۱۵۰ بخش حکمت‌ها از شرح **نهج البلاغه**، از امیر مؤمنان \*ع نقل کرده‌اند و شیخ مفید در **امالی** (صص ۳۲۹-۳۳۲) و شیخ طوسی در **امالی** (صص ۱۱۱-۱۱۲) با تفاوتی اندک آن را از ابن عباس گزارش نموده‌اند که داخل پراکنش آمده است.

۴. ابن شعبه حرانی، **تحف العقول** ص ۱۵۲.

۵. همان، ص ۱۵۳.

۶. همان.

۷. نجم، آیات ۲۹-۳۰.

۸. محمد بن محمد عکبری (شیخ مفید)، **الامالی**، ص ۳۳۲.

۱۲. رقابت او منحصر به سود زودگذر دنیوی است و نسبت به سود جاوید اخروی سستی می‌ورزد، چنان که امان علی\*<sup>ع</sup> می‌فرماید: «در آنچه نابود شدنی است، از دیگران پیشی گیرد و در آنچه ماندنی است، تسامح می‌ورزد»<sup>۱</sup>.

لازم به ذکر است تمامی عناصر و ویژگی‌های الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری، نقدپذیر و ناپسند نیست، بلکه چنان که خواهد آمد، برخی از عناصر آن مطلوبیت دارد، لیک باید تعدیل یا تکمیل گردد. آنچه در این بخش گذشت، نقد کلیت این الگو بود.

## بخش دوم: انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه آموزه‌های اسلامی

هر چند در کوشش‌های اندیشمندان مسلمان کمتر موردی را می‌توان یافت که تحت عناوینی همچون «انسان اقتصادی» به بحث نهاده شده باشد، پاره‌ی مباحث در این باره و نیز موضوعات جزئی‌تری همچون «عقلانیت اقتصادی»، «عقلانیت مصرف‌کننده مسلمان» و... که با بحث انسان اقتصادی مرتبط می‌باشد، مورد توجه است و گاه به تفصیل بحث شده است.<sup>۲</sup>

### تعریف

با توجه به ویژگی‌های انسان اقتصادی مورد نظر اسلام که پس از این خواهد آمد، به نظر می‌رسد تعریف ذیل، تعریف مناسبی باشد: «انسان اقتصادی مسلمان، حد اکثرکننده بهره‌مندی‌های دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف، با در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در جامعه است». این تعریف با هدف رفتارهای اقتصادی یعنی افزایش سود و لذت دنیوی و اخروی با تقدم عدالت اجتماعی نیز سازگار است. بر اساس، ویژگی نفع‌طلبی و عقلانیت، نفی نمی‌گردد، بلکه با توجه به عدالت که خود باعث همبستگی یک جامعه می‌شود، و نیازهای او در هر بعد و نیز حیات جاوید اخروی او، باز تعریفی از آن ارائه می‌گردد.

۱. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، حکمت ۱۵۰.  
 ۲. جمعی از اقتصاددانان مسلمان، مباحثی در اقتصاد خرد - نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی؛ احمد عواد محمد کبیری، الحاجات الاقتصاد فی المذهب الاقتصاد الاسلامی، محمد عبدالمنعم عفر، الاقتصاد التحلیلی الاسلامی النصرفات الفریدیة؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مباحثی اقتصاد اسلامی، صص ۸۷-۱۱۲؛ سید رضا حسینی، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان؛ کاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، صص ۱۸۹-۲۱۸؛ علی اصغر هادوی نیا، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، صص ۱۳۹-۱۶۵.

در خصوص نفع طلبی مادی نیز، آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها این کار مذموم نیست، بلکه کاری مطلوب و ارزشمند است. به این حال افزون بر لزوم نفع طلبی در چارچوب ارزش‌ها، آیاتی دیگر نشان می‌دهد آدمی گاه در تشخیص نفع و ضرر خود دچار اشتباه می‌شود، بدین جهت از سر ناآگاهی به کارهایی می‌پردازد که زیان آن‌ها بیشتر است و این خود، لزوم راهنما برای انسان و به ویژه معرفت و حیانی را برای تشخیص سود از زیان نشان می‌دهد. اکنون نمونه‌ی از آیات که نفع طلبی آدمی را به گونه‌ای تأیید و به طور خاص، مال و ثروت را خیر معرفی نموده است، ذکر می‌نماییم:

۱. «به راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند... واقعا نشانه‌هایی [گویاست] برای گروهی که می‌اندیشند».<sup>۱</sup>

در این آیه، کشتی سودمند به حال مردم، از نشانه‌های الهی برای «گروهی که می‌اندیشند» معرفی شده است. تکیه بر نافع بودن آن، می‌تواند تأییدی بر نفع جویی انسان باشد.

۲. «برای شما در آن [دام‌ها] تا مدتی معین سودهایی است».<sup>۲</sup>

از آیات دیگر نیز این نکته برداشت شدنی است.<sup>۳</sup>

چنان که تعبیر به «خیر» از مال و ثروت، در کنار تأکید بر خیر جویی، رویکرد مثبت آموزه‌های دینی به نفع طلبی مادی مشروع را نشان می‌دهد.

نمونه آیاتی که نشان می‌دهند آدمی گاه در تشخیص سود و زیان خود دچار اشتباه می‌شود، عبارت است از:

۱. «وبسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست

۱. بقره، آیه ۱۶۴.

۲. حج، آیه ۳۳.

۳. یوسف، آیه ۲۱؛ قصص، آیه ۹؛ رعد، آیه ۱۷؛ حج، آیه ۱۲؛ طه، آیه ۸۹؛ غافر، آیه ۸۰.

می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید»<sup>۱</sup>.

۲. «و با آن‌ها [زنان] به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی

را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد»<sup>۲</sup>.

۳. «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور

نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل

ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود»<sup>۳</sup>.

۴. «پس [قارون] با کوکبه خود بر قوسش نمایان شد. کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند

گفتند: "ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، به ما [هم] داده می‌شد، دافعا او بهره بزرگی [از ثروت] [

دارد." و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: "وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار

شایسته کرده پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند»<sup>۴</sup>.

۵. «دوستی خواستنی‌های [گونگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های

نشاندار و دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایهٔ تمتع زندگی دنیاست، و

[حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست. بگو: "آیا شما را به بهتر از این‌ها خبر دهم؟ برای کسانی که بقوا

پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است در آن جاودانه

بمانند، و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [رادارند]، و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست»<sup>۵</sup>.

بر این اساس، نادرستی تصویر رایج از انسان اقتصادی در نظام مکاتب غربی نمایان می‌گردد؛

چه در تصویر رایج، منافع انسان در بند نفع مادی، شخصی و دنیوی محصور می‌گردد و بر آن صحنه

می‌گذارند، در حالی که - بر فرض رفتارهای اقتصادی انسان بر اساس محور عقلانیت و نفع شخصی

باید دید این تصویر از انسان در نهایت به سعادت و خیر او منتهی می‌گردد یا به ضرر او؟ هرگاه انسان

را موجودی خطا پذیر، غفلت کننده معرفی می‌کنیم که فریب می‌خورد، بر تمامی رفتارهای او صحنه

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. نساء، آیه ۱۹.

۳. آل عمران، آیه ۱۸۰.

۴. قصص، آیات ۷۹-۸۰.

۵. آل عمران، آیات ۱۴-۱۵.



نمی‌گذاریم و در صدد اصلاح و تربیت او برخواهیم آمد. در حالی که صحنه گذاشتن بر همه رفتارهای اقتصادی انسان بر اساس عقلانیت و نفع شخصی - آن سان که تجربه جوامع مختلف در قرن ۱۹-۲۰ نشان می‌دهد - در نهایت به زیان انسان و جوامع انسانی است. (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴، صص ۲۰۴-۲۱۸).

حال در این قسمت از تحقیق به ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان می‌پردازیم:

## ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان

بر اساس آموزه‌های اسلامی، ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. با منافع دیگران، هماهنگ است و در موارد لازم، آن را بر منفعت شخصی اش مقدم می‌دارد: «و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خود مقدم می‌دارند».<sup>۱</sup>
۲. آینده‌نگر است و بینشی عمیق دارد. از این روی، دارایی خویش را در سودایی مقدس، وسیله رسیدن به منافع درازمدت و سود و لذت پایدار قرار می‌دهد: «در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و آنچه برایشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد، تا پاداش خود را تمام به ایشان عطا کند و از فزون بخشی خود در حق آنان بیفزایند».<sup>۲</sup>
۳. دلداده و وابسته به ثروت نیست، بلکه آن را در مسیر رضایت الهی و خدمت به نیازمندان به کار می‌گیرد: «کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا انفاق می‌کنند»<sup>۳</sup>؛ «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود».<sup>۴</sup>
۴. در برابر نابسامانی‌های اقتصادی و مشکلات زندگی، شکیبایی می‌ورزد<sup>۵</sup> و به هنگام رفاه و آسایش، طغیان نمی‌کند و خویشتن را به سرمستی و شادمانی و فخر فروشی نمی‌آلاید.<sup>۶</sup>

۱. حشر، بخشی از آیه ۹.

۲. فاطر، آیه‌های ۲۹-۳۰.

۳. بقره، آیه ۲۶۵.

۴. ذاریات، آیه ۱۹.

۵. حج، آیه ۳۵.

۶. هود آیه‌های ۱۰-۱۱.

۵. آنچه دارد، نه از تلاش و زیرکی خود که از فضل پرودگارش می‌داند: «*هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي*»، و بدین سان، ثروت و مکنت خویش را وسیلهٔ آزمایش می‌شمارد و پیوسته در پی استفادهٔ درست و شکر گذاری عملی است: «*این از فضل پرودگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا نسیب‌اسی می‌کنم*».<sup>۱</sup>

۶. پر کار و سخت کوش است و امکانات اقتصادی، سرمایه، توانمندی و وقت خویش را با کم کاری و تن پروری هدر نمی‌دهد: «*و عده‌ای دیگر در زمین سفر می‌کنند و در پی روزی خدا/یند*».<sup>۲</sup> شعار انسان اقتصادی تلاش برای کسب روزی حلال است، چنان که امام صادق<sup>ع</sup>\* فرمودند:

«*بر شما باد به کوشش و تلاش فراوان، و هنگامی که نماز صبح را به جای آوردید و [از محل نماز] باز گشتید، بامدادان به جستجوی درآمد بر آید و در پی روزی حلال باشید*».<sup>۳</sup>

در اهمیت این موضوع پیامبر اسلام<sup>ص</sup>\* می‌فرماید:

«*کسی که شب را از فرط خستگی کار برای روزی حلال به صبح رساند، در مغفرت خداوند به سر برده است*».<sup>۴</sup>

نیز امام صادق<sup>ع</sup>\* فرمود:

«*به راستی خداوند متعال، کار و تلاش در غربت را برای طلب روزی دوست دارد*».<sup>۵</sup>

از دید انسان اقتصادی مسلمان، تلاش دنیوی و اخروی پیوند تنگاتنگ دارند، چنان که امام باقر<sup>ع</sup>\* می‌فرماید:

«*من از کسی که در امور دنیای خود تنبلی می‌کند، ناخرسندم. کسی که در دنیای خود تنبلی کند، در امور آخرتش تنبل تر خواهد بود*».<sup>۶</sup>

۱. نمل، آیهٔ ۴۰.

۲. مزمل، آیهٔ ۲۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۷۹.

۴. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، *الامالی*، ص ۳۶۴.

۵. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۸۵.

۷. در تمام کارها از جمله فعالیت‌های اقتصادی منظم و بابرنامه است. امیرمؤمنان<sup>ع\*</sup> می‌فرماید:

«شما [حسن و حسین] وهمه فرزندانم و خاندانم و هر کسی را که نوشته من به او می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم».<sup>۱</sup>

۸. به دلیل کار و فعالیت مفید اقتصادی از رفاه برخوردار است. امام صادق<sup>ع\*</sup> می‌فرماید:

«بی‌نیازی و غنایی که تو را از ستم باز دارد، بهتر از فقر است که تو را به گناه وا دارد».

(کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۷۲).

چنین انسانی افزون بر پس انداز بخشی از مازاد درآمد و در صورت امکان، سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های سالم و سود آور، بخشی را نیز انفاق می‌کند (همان، صص ۶۸-۹۱)؛ «کسانیکه اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند».<sup>۲</sup>

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی متون از کتاب درسی، مفروضات حاکم، بر نظریات برخاسته از مکاتب مختلف اقتصادی در خصوص انسان اقتصادی، از نگاه آموزه‌های اسلامی آسیب شناسی شده و ابعاد مبانی و معرفتی در زمینه مسائل اساسی، انسان اقتصادی مسلمان، تبیین شده است. تحقیق هذا با تحلیل از نظریات مکاتب مختلف اقتصادی و بهره‌گیری از مبانی معرفتی مکتب اسلامی، الگوی انسان اقتصادی مسلمان «حده اکثر کنندة بهره‌مندی‌های دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف، با در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در جامعه است»، را نشان می‌دهد، تبیین شده است.

بدین منظور، انسان اقتصادی مسلمان از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی بررسی شده، و سپس نقدهای نظری و تجربی که در این زمینه وجود دارد، مرور شد و با بررسی مبانی نظری از مکاتب

---

۱. ترجمه و شرح فیض الاسلام، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. بقره، آیه ۲۶۲.

مختلف اقتصادی و نقد نظریه‌های غربی از منظر آموزه‌های اسلامی، در نهایت، تبیین مبنای تصمیمات ویژگی‌های انسان اقتصادی مسلمان در چهارچوب اسلامی، طراحی شده است.

با توجه به اطلاعات جمع آوری شده در خصوص انسان اقتصادی مسلمان، که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، چنین نتیجه می‌شود که، با تبیین الگوی انسان اقتصادی، شکاف طبقاتی یک جامعه از بین می‌رود؛ زیرا ارکان مهم یک انسان اقتصادی مسلمان بر پایه‌ی عدالت استوار است. همچنین با ارائه این گونه انسان اقتصادی، در یک جامعه همبستگی و دل گرمی در نظام آن جامعه به وجود آمده، که خود باعث رونق یک جامعه شده و آن را به یک جامعه ایده‌آل مبدل می‌کند.

## منابع و مآخذ

۱. آربلاستر، آنتونی: ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی: تحف العقول عن آل الرسول \* ص\*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد: شرح نهج البلاغه<sup>۱</sup>، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ش.
۴. انصاری، محمد جعفر، عسگر دیرباز و... درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی، چاپ دوم، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳ ش.
۵. ایروانی، جواد: اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰ ش.
۶. بابر، ویلیام جی: سیر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران، چاپ اول، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۷. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: درآمدی بر اقتصاد اسلامی، چاپ هشتم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷ ش.
۸. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳ ش.
۹. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ نهم، تهران، نشرنی، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. توکلی، عبدالله، ابوالفضل کائینی: مدیریت منابع انسانی (با رویکرد اسلامی)، جلد اول، چاپ

---

<sup>۱</sup>. با استفاده از تحقیق و شرح محمد عبده و صبحی الصالح.

دوم، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.

۱۱. جمعی از نویسندگان: **درسهایی در اقتصاد اسلامی**، ترجمه جمعی از دانش آموختگان دانشگاه

مفید، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۴ ش.

۱۲. چیرا، محمد عمر: **آینده علم اقتصاد ( چشم اندازی اسلامی)**، ترجمه احمد شعبانی، تهران،

دانشگاه امام صادق \*ع\*، ۱۳۸۴ ش.

۱۳. حاجی، جعفر عباس: **مکتب اقتصاد اسلامی**، مترجمان: سید محمد کاظم رجایی و محمد مهدی

کریمی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \*ع\* و پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.

۱۴. حسینی، سید رضا: **الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان**، چاپ اول،

تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۱۵. رجایی، سید محمد کاظم: **اقتصاد خرد (با نگاه به مباحث اسلامی)**، جلد اول، چاپ اول، قم،

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \*ع\*، ۱۳۹۱ ش.

۱۶. رحیم پور ازغدی، حسن: **عقلانیت**، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.

۱۷. زراءنژاد، منصور: **مقدمه‌ی بر آموزش اقتصاد با رویکرد بومی سازی و نوین سازی**،

تهران، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۳۹۲ ش.

۱۸. ژید، شارل و ریست، شارل: **تاریخ عقاید اقتصادی**، ترجمه کریم سنجابی، تهران، انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.

۱۹. صدر، سید کاظم: **اقتصاد صدر اسلام**، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید

بهشتی، ۱۳۷۴ ش.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن: **الامالی**، چاپ اول، قم، دارالافتا، ۱۴۱۴ ق.

۲۱. عفر، محمد عبدالمنعم: **الاقتصاد التحلیلی الاسلامی التصرعات الفردیه**، جده، دار حافظ للنشر و

التوزیع، ۱۴۰۹ ق.

۲۲. عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید): **الامالی**، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۳. غنی نژاد اهروی، موسی: **مقدمه ای بر معرفت شناسی علم اقتصاد**، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۶ ش.

۲۴. قدیری اصلی، باقر: **سیر اندیشه اقتصادی**، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.

۲۵. کیسی، احمد عواد محمد: **الحاجات الاقتصادية فی المذهب الاقتصادي الاسلامی**، چاپ اول، بغداد، مطبعة العانی، ۱۹۸۶ م.

۲۶. کرمی، محمد حسین و دیرباز، عسکر: **مباحثی در فلسفه اقتصاد**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوبی: **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۲۸. گرجی، ابراهیم: **ارزیابی مهم ترین مکاتب اقتصاد کلان**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۶ ش.

۲۹. لشکری، علیرضا: **مبانی عدالت اجتماعی در اسلام**، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ ش.

۳۰. هادوی نیا، علی اصغر: **انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام**، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۳۱. یسینگ، اوتمارا: **تاریخ اندیشه ها و عقاید اقتصادی ده استاد**، ترجمه هادی صمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴ ش.

## بررسی مبانی اقتصاد مقاومتی

نویسنده: محمدفرید یعقوبی<sup>۱</sup>

### چکیده

رهبر معظم انقلاب اسلامی برای آزادسازی اقتصاد کشور از چتر فشارها، راهبردی پدافندی را برای استحکام اقتصاد کشور، روی دست گرفت؛ و اولین بار در ۱۳۸۹ اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» را به ادبیات اقتصادی کشور افزود. اقتصاد مقاومتی؛ مبانی خاصی دارد. بدین ملحوظ برای درک مبانی اقتصاد مقاومتی؛ و یافتن جواب مسئله؛ «مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی چیست؟» به واکاوی پرداخته شده است.

اهمیت تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که؛ با شناخت مبانی اقتصاد مقاومتی بتوانیم؛ مبانی فکری این رشته را پایه‌گذاری کنیم. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است، اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

از دیدگاه رهبر، اقتصاد مقاومتی در ظرف اقتصاد اسلامی تفسیر شده؛ به شکل خاص نظام اقتصادی اسلام اطلاق می‌شود؛ که در وضعیت خاص؛ برای مقابله با تحریم؛ فشار اقتصادی دشمن پدید می‌آید. بناء مؤلفه‌های (درونزائی، برون‌گرائی، جهاد اقتصادی و مردمی ساختن اقتصاد)؛ سنگ زیربنا و مبانی اقتصاد مقاومتی را تشکیل داده است؛ یعنی اقتصاد مقاومتی؛ یک حرکت جهادی مردمی است که برای پیشرفت کشور، با استفاده بهینه از ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه‌ای داخلی و خارجی که در انتظار ایران است تحقق پیدا نموده و به ثمر می‌نشیند.

**واژگان کلیدی:** اقتصاد مقاومتی، جهاد اقتصادی،

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته اقتصاد اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (ع)



صادرات، واردات، دیپلماسی اقتصادی.

## مقدمه

پس از جدائی علوم اجتماعی و اخلاقی اقتصاد، در ابتدای قرن هجدهم از فلسفه به‌عنوان رشته نوین و مستقل شناخته شد. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۱). تدوین مبانی علم اقتصاد به سال (۱۷۷۶ م)، با چاپ کتاب معروف ثروت ملل آدام اسمیت، بنیان‌گذار علم اقتصاد بازمی‌گردد. از لحاظ تاریخی عمر (علم اقتصاد) به‌عنوان یکی از جوان‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی تقریباً ۲۰۰ سال می‌گذرد. (تفضلی، ۱۳۸۱، ص ۵). این رشته علمی در طول عمر دو صدساله خود، شاهد تحولات، نظریه‌پردازی‌ها و مباحث جنجالی بسیاری بوده است. در حوزه این علم، مکاتب، شاخه‌ها و گرایش‌های فراوانی به وجود آمده است. این تقسیم‌بندی‌ها به حدی زیاد است که تشخیص، تدقیق چهارچوب و مفهوم فکری آن‌ها در علم اقتصاد، برای دانشجویان اقتصاد سخت با شد. شاخه‌های همچون (اقتصاد سرمایه‌داری)، (اقتصاد کمونیستی)، (اقتصاد اسلامی)، (اقتصاد باز)، (اقتصاد آزاد)، (اقتصاد مدیریت)، (اقتصاد مالی)، (اقتصاد انرژی) و ... هر یک بر حوزه کاربردی خاصی تأکید دارند و بر مبانی فکری، فلسفی و جهان بینی خاصی تمرکز دارند. (سیفلو، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲).

با توجه به موقعیت جغرافیائی و سوق‌الجیشی خاص کشور جمهوری اسلامی ایران و خطوط اساسی مکتب اعتقادی اسلامی این خطه که در تعارض با عقاید دشمنان و مستکبرین قرار دارد، در سال‌های اخیر استکبار جهانی وهم پیمانانش وقتی به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند این ملت منسجم و متحد را از طریق جنگ سخت‌افزاری به‌زانو درآورد؛ برای از هم پاشیدن ملت انقلابی جمهوری اسلامی ایران و نابودی اهداف انقلاب اسلامی، راه جنگ نرم‌افزاری را در پیش گرفت و از طریق تحریم و نشانه گرفتن اقتصاد این کشور عملاً جنگ اقتصادی را آغاز کرد و اقتصاد این کشور را در بازار جهانی به صورت جدی به تنگنا قرارداد. برای دفع حرکات دشمنان، رهبر معظم انقلاب اسلامی یک سلسله راهکارها، برنامه‌ها و سیاست‌های

دفاعی اقتصادی را برای مقاومسازی و تجهیز کردن سیستم اقتصادی کشور، جهت بیرون رفت از معضل و فائق آمدن بر اقدامات دشمن روی دست گرفت، در این شرایط به یک رویکرد جدیدی اقتصاد احساس می‌شد بناء رهبر معظم انقلاب اسلامی اولین بار اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» را در شهریور سال ۱۳۸۹ در جمع کارآفرینان مطرح و به ادبیات اقتصادی کشور افزود. (طهرانی زاده، ۱۳۹۳، ص ۳۴). پس از آن برای مدون سازی مفاهیم، مؤلفه‌ها و الزامات؛ یک سلسله اقدامات صورت گرفت؛ و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از طرف رهبر معظم انقلاب اسلامی تبیین گردید. (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). واضح است اقتصاد مقاومتی به عنوان یک نظام اقتصادی، یک راهبرد اقتصادی خاص است که مبانی خاص خود را دارد. لذا برای درک مبانی اصطلاح اقتصاد مقاومتی، مسئله (مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی چیست؟) مطرح می‌شود؛ بدین ملحوظ برای دستیابی به جواب مسئله فوق به تحقیق هذا پرداخته می‌شود. اهمیت و ضرورت تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که؛ با شناخت مبانی اساسی این اصطلاح، می‌توان به تولید خطوط اساسی، جهان‌بینی و مبنای فکری این اصطلاح پرداخته تا بتوان آن را به عنوان رشته مستقل پایه‌گذاری و بنیان نهاد.

روش تحقیق هذا از نظر هدف، روش بنیادی است. تحقیق بنیادی، تحقیقی است که هدف آن گسترش علم و استحکام یا روشن کردن پایه‌های علم است. این روش تحقیق به دنبال گسترش علم و مبانی آن است. به این روش؛ تحقیق بنیان نگر نیز گفته‌اند. هم چنان از نگاه معیار تحلیل تحقیق حاضر یک تحقیق توصیفی-تحلیلی است. (مرتضی عزتی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹-۱۱۰).

بناء با توجه به ماهیت موضوع، تحقیق حاضر از نظر هدف روش تحقیق بنیادی و از نگاه معیار تحلیل، روش توصیفی-تحلیلی خواهد بود. بدیهی است که روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش عمدتاً کتابخانه‌ای و اسنادی است.

در تحقیق حاضر ابتدا به ادبیات و پیشینه تحقیق، تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ پرداخته می‌شود.

## ادبیات و پیشینه تحقیق

به سبب جدید بودن موضوع تحقیق و هم‌چنین داخلی بودن موضوع «اقتصاد مقاومتی»، تحقیق‌های صورت گرفته در خصوص این موضوع، همگی داخلی و انگشت‌شمار است. البته برخی اظهارنظرها و سخنرانی‌ها نیز در این زمینه منتشر شده است که برخی از آن‌ها ذیلاً تبیین می‌گردد:

سید حسین «میرمعزی» در سال (۱۳۹۲) در مقاله خود تحت عنوان اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)، درصدد آن است که یک تفسیری روشن از اقتصاد مقاومتی که اولاً مستند به بیانات مقام معظم رهبری بوده و ثانیاً مطالبی که وی از سال ۱۳۸۸ تاکنون درباره اقتصاد مقاومتی بیان کرده‌اند در قالب نظریه‌ای منسجم توضیح دهد. وی به این نتیجه می‌رسد که از دیدگاه مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام است که در وضعیت حمله همه‌جانبه اقتصادی دشمن که کیان نظام اسلامی را به خطر می‌اندازد، پدید می‌آید.

مجید فشاری و جواد پور غفار در سال ۱۳۹۳، در مقاله تحت عنوان بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. ایشان در پژوهش‌شان سعی بر آن دارند که ضمن تعریف و بیان مفهوم اقتصاد مقاومتی؛ و همچنین شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن به ارائه راهکارهای مناسب برای ترویج فرهنگ اقتصاد مقاومتی و راه‌حل مقابله با تحریم‌ها و هم‌چنین تقویت توان و ظرفیت تولید داخلی بپردازند. ایشان به این نتیجه می‌رسند که منابع کشور اعم از مادی و انسانی و موقعیت ژئوپلیتیکی آن به‌گونه‌ای است که با اتخاذ تصمیمات اصولی و دقیق می‌توان تهدیدات مذکور را به فرصت‌ها تبدیل کرد و از نظر واقعی و شرایط موجود جهانی امکان عبور از تحریم‌ها وجود دارد. هم‌چنان به نظر ایشان اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی، مردمی کردن اقتصاد و توانمندسازی بخش خصوصی، می‌تواند نقش بسزایی در افزایش مشارکت مردمی و تحقق اقتصاد مقاومتی، داشته باشد.

بابک دهقان پور، آزاده شفیعی و مهران محمدی در سال ۱۳۹۴، در مقاله‌ای تحت عنوان اقتصاد مقاومتی؛ مطالعه مروری ابعاد و ویژگی‌ها، به هدف بررسی مفهومی اقتصاد مقاومتی به تحقیق پرداخته‌اند. تحقیقات ایشان یک مطالعه مروری بوده و بر اساس بررسی جامع، تحقیقات مرتبط از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار داده است. ایشان با توجه به تأکید کلام رهبر معظم انقلاب طی چند سال در بحث اقتصاد مقاومتی، به این نتیجه می‌رسند که رهبر به‌طور جدی بر توان داخلی و مردمی کردن اقتصاد تکیه نموده و لازمه راهبری آن را تکیه و اعتماد به بخش خصوصی می‌دانند؛

یعنی مؤثرترین و نتیجه‌بخش‌ترین مسیر را تکیه بر توان مردمی و ملی می‌داند.

سید محمدرضا «امیری طهرانی زاده» در سال ۱۳۹۴ در مقاله تحت عنوان مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی، به این پرسش می‌پردازد که کدامین نظام اقتصادی از ظرفیت و توان تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برخوردار است؟ بدین منظور با بررسی مفهوم نظام اقتصادی به تعریفی از عناصر اصلی آن یعنی نهادهای اقتصادی، سازمان‌های اقتصادی و عوامل اقتصادی می‌پردازد و در این تحقیق به این نتیجه می‌رسد که بازار اسلامی بر اساس دو مفهوم نظری (حق معاش) و (عدالت تولیدی) می‌تواند عناصر سیستمی موردنیاز برای تحقق اقتصاد مقاومتی را تبیین کند؛ و در نظریه نئوکلاسیک نظر به فقدان این عناصر سیستمی، نمی‌توان بر اساس این مکتب اقتصادی، برای تحقق اقتصاد مقاومتی سیاست‌گذاری کرد.

متأسفانه در تحقیقات انجام‌شده مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی به بررسی گرفته نشده است. بیشتر به تعریف و مفهوم، سیاست‌ها، الزامات و ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی پرداخته شده است؛ و اگر روی بعضی عناصر مبانی اقتصاد مقاومتی بحث شده است، بازهم کاستی‌هایی دارد، طوری که روابط و تعامل اقتصاد مقاومتی را در روابط دیپلماسی و دنیای خارج مطرح ننموده‌اند. در تحقیق حاضر تلاش بر این است که اقتصاد مقاومتی را ضمن بررسی عناصر درونزائی و سازوکارهای داخلی آن؛ به تدقیق و چگونگی مکانیسم تعامل آن در روابط خارجی و دیپلماسی اقتصادی (برون‌نگری) آن نیز پرداخته شده است.

## ۱. اقتصاد مقاومتی در ادبیات جهانی

در ادبیات رایج جهانی، اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» دیده نمی‌شود و بیشتر از اصطلاح «فنریت اقتصادی»<sup>۱</sup> استفاده شده است. فنریت اقتصادی را بریگاگلیو<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) به توان از عهده برآمدن معنی کرده است؛ یعنی قادر بودن یک کشور به مقاومت، ایستادگی و پس جستن از شوک‌های خارجی. دوال<sup>۳</sup> آن را توان نگهداشت سطح محصول در نزدیک ظرفیت پس از شوک‌ها تعریف کرده است.

- 
1. Economic Resilience
  2. Briguglio
  3. Duval

آیجینجر<sup>۱</sup> آن را به توان اقتصاد، به کاهش احتمال عمیق تر شدن بحران، یا حداقل بهبود آثار یک بحران می‌داند.

به‌طور کلی، فنریت اقتصادی می‌تواند ایستا یا پویا باشد. فنریت اقتصادی ایستا به مفهوم توان یا ظرفیت یک نظام برای مقابله با تهدیدات یا انعطاف‌پذیری در برابر خطر می‌باشد. در تعریف عمومی تر آن‌که؛ ملاحظات پویا بودن و ثبات را نیز در خود دارد، فنریت اقتصادی به توان و قدرت سیستم، برای بهبودی از یک اختلال پایدار گفته می‌شود.

برای ایجاد شرایط فنریت اقتصادی کارآمد، لازم است کشور بتواند از یک طرف تا جایی که ممکن است آسیب‌پذیری درونی و ذاتی خود را کاهش دهد و از طرف دیگر، از سیاست‌های اقتصادی کمک گرفته و انعطاف‌پذیری، شایسته را در برابر بحران‌ها و فشارهای خارجی ایجاد کند. (سیف، مراد اله، ۱۳۹۲، ص ۹۳).

## ۲. تعریف اقتصاد مقاومتی

دکتر سید حسین میرمعزی در تعریف اقتصاد مقاومتی بیان می‌دارد که: اقتصاد مقاومتی، عبارت است از وضعیت که نظام اقتصادی اسلام توسط دشمنان مورد تهدید قرار می‌گیرد، در همچنین شرایطی امنیت و استقلال اقتصادی در اولویت اهداف قرار گرفته و جهاد اقتصادی بر مردم و دولت واجب می‌گردد. در این شرایط مردم بیش از قبل در اقتصاد مشارکت می‌کنند. مؤلفه اساسی و زیر بنایی اقتصاد مقاومتی که باعث می‌شود تهدیدها به فرصت تبدیل شود نهادینه شدن و ترویج فرهنگ جهاد در اعمال اقتصادی مردم و دولت است. (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

مقام معظم رهبری در تعریف اقتصاد مقاومتی می‌گوید:

«اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم‌روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی کشور طوری باشد که در برابر ترندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های گوناگون خواهد بود کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهوری

و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۱/۶/۲).

همچنان در هفته کارگر رهبر انقلاب اسلامی می‌فرماید: «سیاست‌های اقتصاد باید سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باشد - یک اقتصاد مقاوم- باید اقتصادی باشد که در ساخت درونی خود مقاوم باشد، بتواند ایستادگی کند، با تغییرهای گوناگون در این گوشه دنیا، آن گوشه دنیا متلاطم نشود؛ این چیزها لازم است». (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور به مناسبت هفته کارگر ۱۳۹۲/۲/۷).

بر این اساس اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبری، اقتصادی است که دو ویژگی اساسی دارد:

۱. در برابر تهدیدها و ترفندهای دشمن مقاوم است و کمتر آسیب می‌بیند.
۲. تهدید را تبدیل به فرصت کرده و در وضعیت تهدید رشد می‌کند. (میرمعزی، ۱۳۹۲، ص ۵۲).

### ۳. اقتصاد مقاومتی از نگاه دین مقدس اسلام

اقتصاد از ستون‌های مهم توسعه در یک جامعه است و اقتصاد مستحکم در هر جامعه به مدیران و مردم آن جامعه این فرصت را فراهم خواهد ساخت که به نحوه بهتر به روابط اجتماعی و بهبود مناسبات فرهنگی خویش بپردازد. هرچه اساس و بنیان اقتصاد، در برابر حوادث مختلف مقاوم باشد، آن جامعه دچار مشکلات کمتری خواهد شد. اقتصاد متزلزل سبب مشکلات فراوان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه می‌شود و به دین‌داری مردم نیز آسیب‌زده و دشمنان را بر مسلمانان مسلط می‌گرداند.

نظام اسلامی با اتکا بر ارزش‌های دینی ایجاد می‌شود و چنین نظامی به دنبال برپایی ارزش‌های الهی بر جامعه است. بر همین اساس باید دارای اقتصاد مقاوم باشد تا در رویارویی با مشکلات، دچار تلاطم و تزلزل نگردد. قرآن کریم مسلمانان را از سلطه و استعمار کافران بر آنان نهی کرده است: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»<sup>۱</sup> خداوند هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان،

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

راه تسلطی قرار نداده است». این مسئله، ضرورت پرداختن به بحث اقتصاد مقاومتی را آشکار می‌سازد و ما را بر آن می‌دارد که به بحث در آن بپردازیم. (نعیم‌آبادی، ۱۳۹۳ ص ۱۶-۱۷).

خداوند در قران کریم می‌فرماید:

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم؛ برای مقابله با دشمنان تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسب‌های بسته (و آماده) فراهم کنید تا به این وسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».

بنابراین، مسلمانان موظف‌اند در مقابل کفار، از هر نظر؛ تهدیدات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آمادگی مقابله را داشته باشند و برای آن نیروهای لازم را فراهم سازند، یکی از نیروهای بسیار مؤثر در جنگ‌های امروز جهان، نیروی اقتصادی است؛ مسلمانان باید از این نیرو به‌قدری برخوردار باشند که از حملات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دشمنان از خود و دین برحقشان دفاع نمایند. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳-۱۹۴).

اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی باید در ظرف اقتصاد اسلامی تفسیر شود، زیرا وی در بیانات متعددی به‌ضرورت در نظر گرفتن مبانی، ارزش‌ها و دستورهای اسلامی در علوم انسانی و از جمله علم اقتصاد و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تأکید کرده است:

«یک عده هستند که تصور می‌کنند می‌شود ملتی مسلمان بود اما به احکام اسلامی عمل نکرد؛ این تصور معنایش جدایی دین از سیاست است؛ معنایش این است که اسمتان مسلمان باشد اما به احکام اسلامی عمل نکنید و نظام بانکداری، اقتصاد، آموزش و پرورش شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه‌تان به خلاف اسلام و طبق قوانین غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی باشد».

(بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران به مناسبت عید غدیر خم، ۷۴/۲/۲۸).

همچنان رهبر انقلاب اسلامی در جای دیگری می‌فرماید: «ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و دیگر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد به معنای حقیقی

کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم؛ البته در این قسمت حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جست‌وجو و تفحص نقش ایفا کنند. اینجا از آنجایی است که ما باید به تولید علم برسیم» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۸/۸/۸۲).

بر این اساس نمی‌توان اقتصاد مقاومتی را از دیدگاه ایشان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که ارتباطی با اقتصاد اسلامی نداشته باشد. از سوی دیگر، اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری مترادف با نظام اقتصادی اسلام نیست بلکه شکل خاصی از این نظام است که در وضعیت خاص پدید می‌آید؛ زیرا اگر مقصود وی از اقتصاد مقاومتی همان نظام اقتصادی اسلام بود، لزومی نداشت که به‌جای تأکید بر تحقق نظام اقتصادی اسلام و بیان ویژگی‌های آن از اصطلاح اقتصاد مقاومتی استفاده کرده و بر تحقق آن تأکید کند. در نتیجه اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام رهبری، شکل خاص از نظام اقتصادی اسلام است که در وضعیت تهدید و فشار اقتصادی دشمن پدید می‌آید. (میرمعزی، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

#### ۴. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که مقام معظم رهبری مطرح کرده است یک فورم و چارچوب کلی است که مجموعاً «نظام اقتصاد مقاومتی» نامیده می‌شود. این سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۲۴ مورد است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود: (۱- کارآفرینی و مشارکت عمومی؛ ۲- اقتصاد دانش‌بنیان؛ ۳- فعال‌سازی مزیت‌های اقتصادی استان‌ها؛ ۴- نظام یارانه‌ها؛ ۵- سهم بری عادلانه عوامل تولید؛ ۶- اولویت تولید و تأمین کالاهای اساسی؛ ۷- امنیت غذایی؛ ۸- اصلاح الگوی مصرف؛ ۹- اصلاح نظام مالی؛ ۱۰- توسعه صادرات غیرنفتی؛ ۱۱- استفاده از ظرفیت مناطق آزاد ویژه؛ ۱۲- دیپلماسی اقتصادی؛ ۱۳- نفت و گاز به‌عنوان محور توسعه صنعتی کشور؛ ۱۴- میدان‌ها مشترک و الگوی بهره‌برداری از آن‌ها؛ ۱۵- تأمین زنجیره ارزش در داخل؛ ۱۶- کاهش هزینه‌های عمومی دولت؛ ۱۷- اصلاح نظام مالیاتی؛ ۱۸- قطع وابستگی به نفت؛ ۱۹- مبارزه با مفساد اقتصادی؛ ۲۰- فرهنگ جهادی و ترویج آن؛ ۲۱- گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی؛ ۲۲- بسیج همه امکانات دولت در این راستا، ۲۳- نظارت بر عملکرد بازار؛ ۲۴- استاندارد). (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۴۳).

اقتصاد هر کشور بخصوص جمهوری اسلامی ایران با دو نوع خصومت اقتصادی مواجه



است؛ اولین دشمن اقتصادی ایران همان تحریم و فشارهای تحمیلی استکبار جهانی بر این کشور است؛ و دومین دشمن اقتصادی ایران را خصومت داخلی و یا ناکارآمدها، هنجارها و رفتارهای ناصحیح تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان بخش دولتی و خصوصی در داخل کشور می‌تواند باشد. چراکه در پاره‌ای از موارد از منابع و ظرفیت‌های بالقوه داخلی به‌صورت بهینه استفاده نشده که بالطبع می‌تواند در طول‌المدت اقتصاد کشور را به چالش بکشاند.

از موارد عدیده‌ای تعاریف اقتصاد مقاومتی؛ توسط رهبر معظم انقلاب، دیدگاه دین مقدس اسلام از اقتصاد مقاومتی و نیز سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مطرح شده توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی، باکمی تأمل برای ما هویدا می‌شود که سیاست‌های ۲۴ گانه مطرح شده توسط رهبر معظم انقلاب؛ در دل چهار مؤلفه اساسی زیر جا گرفته است:

۱. حمایت از اقتصاد در درون کشور (اقتصاد مقاومتی درون‌زا)؛

۲. از بین بردن تنگناها و کشاندن اقتصاد در بیرون از مرزها (اقتصاد مقاومتی برون‌گرا)؛

۳. ایجاد روحیه جهاد اقتصادی و نهادینه کردن فرهنگ جهادی بین عامه مردم کشور؛

۴. مردمی ساختن اقتصاد و تطبیق اصل ۴۴ قانون اساسی کشور.

همین چهار مورد فوق‌الذکر می‌تواند مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی را شکل دهند؛ زیرا با در نظر گرفتن مؤلفه‌های چهارگانه در امور برنامه‌ریزی هدفمندانه و عملیاتی اقتصاد کشور، در حوزه اقتصاد مقاومتی توسط مسئولین حکومتی و پشتوانه مردم عزیز و انقلابی جمهوری اسلامی ایران، می‌توانیم اقتصاد مقاومتی را در جامعه تحقق بخشیم. در ذیل هر یک از بخش‌های چهارگانه را به بررسی می‌گیریم:

۱. حمایت از اقتصاد در درون کشور (اقتصاد مقاومتی درون‌زا)

دو کلیدواژه مهم در بحث اقتصاد مقاومتی، درونزایی و برون‌گرایی اقتصاد است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مورد می‌فرماید: «این اقتصاد درون‌زا است. درون‌زا است یعنی چه؟ یعنی از دل ظرفیت‌های خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد؛ رشد این نهال و این درخت، متکی است به

امکانات کشور خودمان؛ درون‌زا به این معنا است. اما درعین حال درون‌گرا نیست؛ یعنی این اقتصاد مقاومتی، به این معنا نیست که ما اقتصاد خودمان را محصور می‌کنیم و محدود می‌کنیم در خود کشور؛ نه درون‌زا است، اما برون‌گرا است؛ با اقتصاد جهانی تعامل دارد، با اقتصاد کشورهای دیگر با قدرت مواجه می‌شود؛ بنابراین درون‌زا است، اما درون‌گرا نیست». (بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال، ۱۳۹۳/۱/۱)

بناء شاخصه درونزائی اقتصاد یعنی اینکه باید اقتصاد را با توجه به ظرفیت‌ها و داشته‌های داخلی (مدیریت منابع طبیعی و ظرفیت نیروی انسانی و...) به شکوفایی و خودکفائی رساند. در این صورت نیروی محرکه رشد و توسعه اقتصادی از دل جامعه اقتصادی نشئت می‌گیرد.

در این مورد بایست یک مکانیسمی را برای حمایت اقتصاد داخلی کشور و استفاده بهینه تمام منابع و ظرفیت بالفعل و بالقوه کشور طرح و سازمان‌دهی کرد؛ کشور جمهوری اسلامی ایران با موقعیت استراتژیک در خاورمیانه در ضمن داشتن منابع غنی ذخایر نفتی و گاز، دارای منابع آبی فراوان بوده که بستر مناسب رشد و توسعه سکتورهای صنعت و کشاورزی را فراهم ساخته است. امروزه صنعت و کشاورزی از شاخصه‌ها و موتور اصلی پیشرفت اقتصادی کشورها محسوب می‌شوند؛ زیرا با اولویت دادن به این دو بخش و استفاده بهینه از ظرفیت‌های این دو بخش می‌توان به یک‌راه همیشگی چشمه‌های عایداتی برای کشور دست‌یافت؛ برای رسیدن به این هدف بایست از مواد خام کشاورزی و معدنی کشور در صنعت استفاده کرد و توسط فرایند تولید ارزش افزوده ایجاد کرد؛ این‌طوری می‌توان اقتصاد کشور را به یک سیستم اقتصاد باثبات و پایدار مبدل ساخت. وقتی پایه‌ها و ستون‌های نظام اقتصادی کشور از درون مستحکم شود، در نوسانات و شوک‌های وارده توسط دشمنان به‌زودی متزلزل نشده و استواری خود را حفظ خواهد کرد.

عنصرهای زیادی می‌تواند در حوزه درونزائی اقتصاد ذی‌دخل و مؤثر باشد که به‌صورت مختصر به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

#### الف. توجه به نخبگان و استفاده از فناوری نوین: نخبه به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق

می‌شود که اثرگذاری وی در تولید علم، هنر و فناوری کشور محسوس باشد و هوش خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و

توسعه علمی و متوازن کشور گردد. زمانی که فناوری‌های نوین مشمول تحریم قرار می‌گیرند و کشورهای دشمن اجازه نمی‌دهند این فناوری‌ها به ایران برسد. در این شرایط اگر از نخبگان حمایت شود، می‌توان این فناوری‌ها را تبدیل به فعالیت تجاری کرد. میدان دادن به نخبگان در عرصه صنعت، تجارت و کشاورزی، از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی است و نیز باید شرایط به‌گونه‌ای باشد که نخبگان بدون مانع کارهای خود را پیش ببرند. آنچه جای نگرانی است، تحریم خارجی نیست بلکه نگرانی در خصوص موانع تولید و تجارت در داخل کشور است که گاهی شدیدتر از تحریم‌ها عمل می‌کند. (جعفری اصیل، ص ۵۱).

**ب. اقتصاد دانش‌بنیان:** اصطلاح اقتصاد دانش‌بنیان (Knowledge Based Economy)

نخستین بار به‌وسیله (Organization for Economic Corporation & Development) مطرح و چنین تعریف شد: اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصادی است که بر اساس تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته و سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش‌پایه مورد توجه قرار می‌گیرند. کمیته اقتصادی APEC (Asia Pacific Economic Cooperation) اقتصاد دانش‌بنیان؛ «اقتصادی است که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل و محرک رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در تمام صنایع است». (میرمعزی، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

سرمایه‌گذاری برای توسعه کمی و کیفی و نیز ارتقای مهارت نیروی انسانی از طریق افزایش مخارج آموزش، فراهم کردن بسترهای لازم جهت ارتباط مراکز آموزشی کشور با مراکز تحقیقاتی و صنایع، سرمایه‌گذاری برای ایجاد مراکز تحقیقاتی، ایجاد پارک‌های صنعتی و حمایت از ابداعات، نوآوری‌ها و اکتشافات، توسعه زیرساخت‌های (فنی و مخابراتی، نیروی انسانی، حقوقی و قانونی، سازمانی، اقتصادی، مالی و اداری)، تشویق خارجیان به سرمایه‌گذاری در داخل کشور، از موارد است که ریشه‌ها و بنیان‌های اقتصادی کشور بخصوص شرکت‌های دانش‌بنیان را مستحکم و قائم می‌سازد. (زیرک، ۱۳۹۴، ص ۶۶).

**ج. مدیریت بهینه منابع طبیعی در جهت نیازهای کشور:** وافر بودن منابع طبیعی خدادادی

در رشد و توسعه یک اقتصاد پایدار بسیار مؤثر است. چنانچه ما شاهد هستیم کشورهای که غنی و سرشار از منابع طبیعی است، توانسته‌اند در مدت‌زمان بسیار کوتاه با مدیریت بهینه این منابع و استفاده

در تجارت، صنعت و ایجاد ارزش افزوده فراوان از مواد اولیه منابع خام در جایگاه برتر اقتصادی جهان قرار گیرند. با توجه به اینکه ایران از نگاه منابع طبیعی سرشار و غنی است، اگر درست مدیریت شود و به صورت بهینه در دستگاه‌های تولیدی کشور تخصیص داده شوند، چشمه عایدی بسیار خوبی برای کشور است.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «یکی از ظرفیت‌های مهم کشور ما منابع طبیعی است. من سال گذشته در همین جا راجع به نفت و گاز گفتم که مجموع نفت و گاز ما در دنیا درجه‌ی یک است؛ یعنی هیچ کشوری در دنیا به قدر ایران، نفت و گاز ندارد. مجموع نفت و گاز ما از همه‌ای کشورهای دنیا - شرق و غرب عالم - بیشتر است. امسال که من دارم با شما حرف می‌زنم، کشفیاتی در مورد گاز شده است که نشان می‌دهد که از آن مقداری که سال گذشته در آمارهای ما بود، از آن مقدار هم منابع گازی ما و ذخیره‌های گازی ما افزایش پیدا کرده است؛ این وضع نفت و گاز ما است. بیشترین ذخیره‌ی منابع انرژی - که همه‌ی دنیا روشنی خود، گرمای خود، صنعت خود، رونق خود را از انرژی دارد، از نفت و گاز دارد - در کشور ما است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال، ۱/۱/۱۳۹۳).

بناء اگر منابع طبیعی کشور در جهت نیازمندی‌های کشور به صورت بهینه مصرف و مدیریت شود و نیز در صنعت به صورت فراورده‌های مختلف تبدیل شود نه تنها باعث رشد و توسعه کشور شده، بلکه آن را به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی تبدیل نموده و در مقابل شوک‌های خارجی مقاوم می‌سازد.

**د. حمایت از تولید ملی:** یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی، تقویت تولید ملی است که می‌تواند بسیاری از توطئه و خصومت‌های تحمیلی دشمن بالای اقتصاد ایران را خنثی کند. جمهوری اسلامی ایران از منابع طبیعی نسبتاً زیاد، وضعیت اقلیمی مناسب، موقعیت جغرافیائی و ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک نسبتاً خوب برخوردار بوده و هم چنان پتانسیل‌های منابع انسانی و متخصصین فوق‌العاده رادار است که می‌توان با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها به پیمانانه زیادی توطئه‌های خصمانه و دشمنی‌های اقتصادی ایران را برطرف و خنثی ساخت. (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۹ و ۲۶۰).

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تولید ملی را با ابزارهای تشویقی چون معافیت‌های

مالیاتی و یا حمایت از شرکت‌های داخلی به صورت اعطای یارانه‌ها، در اختیار قرار دادن مکان‌های تولیدی باقیمت ارزان، اعطای اعتبارات بانکی و اخذ وام از بانک‌ها و ... سیاست‌های حمایتی و تشویقی، تولیدکنندگان کشور را مورد حمایت قرار دهد. در این صورت ما شاهد رشد چشم‌گیر تولید ملی در کشور خواهیم بود.

ه. **مدیریت الگوی مصرف:** الگوی مصرف، یکی از شاخص‌های پیشرفت اقتصادی در هر کشوری است. کشوری که بتواند بدون کاهش کارایی در امورات کشوری، مصرف خود را کاهش دهد، یعنی از حجم بزرگ هزینه و مصارف بی‌مورد دولت و مردم کم کند، یک کشور پیشرفته‌تر و موفق‌تر در حوزه اقتصادی شناخته می‌شود. (مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۳۸).

یکی از آسیب‌های مهم که از به وجود آمدن یک اقتصاد مقاوم جلوگیری می‌کند پدیده نکوهش شده اسراف است. هرگاه جامعه بدون در نظر گرفتن اعتدال در مصرف و همچنان فرهنگ بهره‌برداری صحیح استفاده از منابع را در نظر نگیرد موجب هدر رفتن منابع می‌گردد. اسراف موجب از بین رفتن میلیون‌ها تن کالا و مبالغ بسیار زیادی از اموال و سرمایه کشور شده و خسارات جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد می‌کند. (نعیم‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳).

پس بایست کشور در بهره‌برداری از نعمات خدادادی طوری که خالق امر فرموده است حد اعتدال را در پیش گیریم و منابع کشور را به صورت سالم مدیریت نمایم تا از یک طرف از اتلاف منابع جلوگیری شده و از طرفی سبب افزایش حجم تولید داخلی برای استفاده تمام اقشار جامعه شود. مدیریت درست منابع و ظرفیت‌های داخلی کشور می‌تواند کشور را از ضربه‌پذیری‌های بیرونی دشمنان مقاوم و قوه دفاعی اقتصاد را بالا ببرد.

خ. **کاهش وابستگی به نفت:** تک‌محصولی و وابستگی اقتصاد ایران به درآمد حاصل از فروش نفت نظام اقتصاد ایران را در مقابل توطئه‌های تحریم دشمن ضربه‌پذیر می‌کند؛ زیرا دشمن با ابزارهایی که در اختیار دارد بر قیمت نفت اثر گذارده و آن را کاهش می‌دهد و یا اینکه با تحریم خرید نفت توسط هم‌پیمانانش، درآمد کل کشور را از این طریق کاهش می‌دهد و این ضربه بزرگی است در اقتصاد کشور. (میرمعزی، ۱۳۹۲، ص ۶۶).

کاهش وابستگی بر درآمدهای نفتی و تکیه بر بدیل‌های جایگزین آن مثل افزایش سهم درآمدهای دولت از ناحیه مالیات از طریق جلوگیری فرارهای مالیاتی و از بین بردن فساد در جمع‌آوری آن توسط مسئولین دولتی، کوچک کردن دولت از نظر مخارج اضافی، بیجا و... بدیل‌هایی‌اند که تا جایی می‌تواند از وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام جلوگیری کرده و اقتصاد را در مقابل تحریم دشمن پایدار و قائم سازد.

## ۲. از بین بردن تنگناها و کشاندن اقتصاد در بیرون از مرزها (اقتصاد مقاومتی برون‌گرا)

برای تقویت نظام اقتصادی کشور و تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بایست از ظرفیت‌ها و فرصت‌های بیرون از مرز کشور که در انتظار جمهوری اسلامی ایران است استفاده بهینه نمود؛ در این مورد می‌توان با طرح سیاست‌های خارجی کارا، دیپلماسی اقتصادی مناسب و طرح چشم‌انداز جامع بین‌المللی؛ نظام اقتصادی کشور را در تعامل با دنیای خارج آراسته ساخت، اقتصاد را بایست از بیرون حمایت کرد و از سیستم بسته‌ای اقتصادی خارج شویم. ایران با موقعیت اکو ژئوپلیتیک در خاورمیانه و داشتن ذخایر نفتی می‌تواند در تجارت بین‌الملل نقش مهمی بازی کند.

رهبر معظم انقلاب همچنان در بیاناتشان بر این موضوع تأکید کرده است که اقتصاد مقاومتی یک اقتصاد برون‌گرا و در تعامل با دنیای خارج است اقتصاد بسته و محصور به داخل کشور نیست. بلکه برون‌گرا است. در ذیل بعضی از عناصر مؤثر در این حوزه را تبیین می‌کنیم:

### الف. استفاده از ظرفیت‌های موجود در کشورهای همسایه: کشورهای همسایه دارای

ظرفیت‌های بالقوه‌ای اقتصادی است که برای کشور ایران فرصت‌های خوبی را فراهم ساخته است. ایران ۱۵ کشور همسایه دارد؛ کشورهای که با ایران مرز مشترک دارند، کشورهای «رینگ اول» یا همسایه‌های مستقیم ایران می‌نامیم و چندین کشور در رینگ دوم یعنی کشورهای که با کشورهای همسایه ایران همسایه‌اند. تنها کشورهای رینگ اول در حدود ۷۵۰ میلیون نفر جمعیت دارند، اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند از این بازار بزرگ منطقه‌ای که در انتظار ایران است استفاده کند، ظرفیت‌های اقتصاد خارجی ایران خیلی بالا می‌رود. این در حالی است که اکثر کشورهای همسایه با

ایران قرابت فرهنگی دارد؛ یعنی یا هم‌زبان؛ یا هم‌دین است با ایران و بسیاری از این کشورها قرابت سیاسی دارند و دچار خصومت نیست، این قرابت سیاسی حتی در کشورهای که در رینگ دوم قرار دارند نیز وجود دارد که می‌توان از ظرفیت‌های آن‌ها استفاده نمود. (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۳).

بناء کشورهای همسایه یکی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های بین‌المللی است که ایران می‌تواند با ایجاد روابط دوستانه و حسنه با هریک از کشورهای ۱۵ گانه برای رشد و توسعه اقتصاد کشور بسترسازی بکند و در این مورد چشم‌اندازهای بلندمدتی را تدوین نماید. روابط دیپلماسی اقتصادی ایران طوری باشد که تنگناها را با کشورهای همسایه از بین برده و زمینه ایجاد بازارهای بین‌المللی را برای اقتصاد ایران فراهم سازد.

**ب. صادرات:** یکی دیگر از راه‌های که می‌توان اقتصاد مقاومتی را تقویت بخشید تا به‌عنوان یک اقتصاد برون‌گرا نقش خوبی بازی کند توسعه‌ای صادرات در بخش‌های است که در کشور مزیت بیشتری دارند.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «دولت وظیفه دارد به صادرات و صادرکننده کمک کند. انتظار داریم که صادرات در آینده بتواند رشد متناسب خودش را داشته باشد؛ به‌طوری‌که معادله صادرات و واردات حتما مثبت باشد. ما باید به اینجا برسیم و بتوانیم خودمان را از درآمد نفت واقعا بی‌نیاز کنیم. یکی از بزرگ‌ترین بلیات اقتصاد ما و نه تنها فقط اقتصاد ما؛ بلکه بلیات عمومی کشور، وابستگی ما به درآمد نفت است. اگر یک روزی اقتصاد کشور از درآمد نفت و صادرات نفت بریده شود، این توان را ملت ایران و نظام اسلامی در ایران به دست خواهد آورد که تأثیرگذاری‌اش در دنیا فوق‌العاده است. ما باید به اینجا برسیم. خب این حمایت می‌خواهد. باید از صادرات حمایت بشود». (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار برگزیدگان بخش‌های اقتصادی ۱۳۹۰/۵/۲۶).

**ج. واردات:** عموم اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که گسترش تجارت خارجی و تعامل اقتصاد هر کشور با کشورهای دیگر، یکی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی است که برای اثبات این ادعا دلایل علمی محکمی نیز وجود دارد. بر اساس این مقوله افزایش واردات در ایران را نیز باید با یک پیامد مثبت نگاه کرد، اما در اقتصاد ایران مشکل اینجاست که واردات، متکی به درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی نیست و بخش عمده آن از طریق درآمدهای نفتی شکل می‌گیرد؛ که این موضوع

باعث عدم هم پیوندی و تعامل مناسب اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی شده، به وابستگی اقتصاد کشور به اقتصاد جهانی منجر می‌شود. (زمان زاده، تازه‌های اقتصاد، ص ۲۲).

هم چنان در بخش واردات هرچه نیاز به کالاهای وارداتی بیشتر باشد نیاز به ارز خارجی نیز بیشتر خواهد شد؛ و به نوبه خود این دو مورد وابستگی را تشدید خواهد بخشید. از سوی هم مصرف کالای خارجی یعنی عدم مصرف کالاهای داخلی که این باعث تضعیف دستگاه‌های تولیدی، راکد ماندن سرمایه و ازدیاد بیکاری در کشور می‌شود. از این رو مدیریت واردات یکی از سیاست‌های اثربخش جهت استقلال و تحقق اقتصاد مقاومتی است.

**د. دیپلماسی اقتصادی:** دیپلماسی اقتصادی را می‌توان این گونه تعریف نمود: «دیپلماسی اقتصادی موضوعات سیاسی اقتصادی را دربرمی گیرد که برای تأمین منافع ملی کشور در عرصه بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. حتی ممکن است در برخی مواقع از دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار تشویق و ترغیب یا مجازات اقتصادی دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی تحت عنوان اقتصاد ابزاری در دستان دولت بکار گرفته شود.» (فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

دولت‌هایی که سیاست خارجی توسعه‌گرا را دنبال می‌کنند به این باوراند که در اقتصاد جهانی منابع و ظرفیت‌های وجود دارد که می‌توان از آنها برای توسعه و رشد اقتصاد داخلی استفاده نمود. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک که دارد، می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های مناسب از ظرفیت‌های منابع جهانی استفاده نموده و کشور را به سمت توسعه سوق دهد. (مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

**۳. روحیه و فرهنگ جهاد اقتصادی:** کلمه جهاد یعنی: «تلاش وسیع و سخت برای به انجام رسانیدن یک هدف یا اهداف مقدس است»؛ و روحیه جهادی را: «روحیه‌ای که دارای ویژگی‌های؛ کار را برای خدا، با جدیت و به صورت خستگی ناپذیر انجام دادن باشد» تعریف می‌کند. (حیدری تفرشی، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

روحیه جهادی یک پدیده‌ای فراتر از منافع شخصی و سود شخصی است وقتی انگیزه و روحیه جهادی بر کاری حاکم شود دیگر فرد خود را در قالب مسئولیت و وظایف تعیین شده محدود



اداری و یا سود شخصی اش نمی‌سنجد بلکه دید و چشم‌انداز وسیع پیدا می‌کند. در چنین شرایطی افراد تنها به هدف می‌اندیشند و در راه رسیدن به هدف تلاش می‌کنند. (خلیلی، ۱۳۹۱، ص ۲۹).

بناء با توجه به فرمایشات رهبر معظم انقلاب؛ جهاد اقتصادی حرکتی جهشی با نیت اعتلای اسلام و افزایش عزت و پیشرفت ملت ایران در عرصه‌ای است که دشمن در مقابل پیشرفت و توسعه کشور جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. (علوی منش، ۱۳۹۲، ص ۵۲).

جهاد اقتصادی مانند هر فعالیتی دیگر به زمینه‌سازی‌ها و تمهیداتی نیازمند است که بدون در نظر گرفتن آن‌ها بستر جهاد اقتصادی در جامعه فراهم نخواهد شد. مؤلفه‌های ذیل در تحقق جهاد اقتصادی الزامی است: (داشتن روحیه جهادی؛ اتحاد و انسجام ملی؛ مشارکت مستقیم مردم؛ امنیت اقتصادی)، (حیدری تفرشی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸).

#### ۴. مردمی کردن اقتصاد (اصل ۴۴ قانون اساسی)

در اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد نظام اقتصادی کشور چنین آمده است: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی؛ تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۵، ص ۴۸).

اقتصاد مقاومتی فعال و پویا نیازمند برنامه‌ریزی جامع، با محوریت مردم از طریق میدان دادن بیشتر بخش خصوصی و رفع چالش‌های آن‌ها است. بخش خصوصی به‌عنوان موتور و محرک اصلی ماشین اقتصاد کشور به‌سوی رشد و توسعه اقتصادی در حوزه صنعت، تجارت، تولید و خدمات است. تحقق اقتصاد مقاومتی بدون شک توسط مردمی کردن اقتصاد و دخیل ساختن بخش خصوصی در عرصه اقتصادی، پیوند خورده است. مردم بهترین بستر برای مقاوم کردن اقتصاد در مقابل ضربه‌های وارده دشمن بر پیکره اقتصاد کشور است.

## نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در سال‌های اخیر استکبار جهانی وهم پیمانانش در جنگ سخت‌افزاری در مقابل ملت منسجم و انقلابی جمهوری اسلامی ایران شکست خورد؛ راه خصومت نرم‌افزاری را در پیش گرفت، از طریق تحریم و نشانه گرفتن اقتصاد این کشور عملاً جنگ اقتصادی را آغاز کرد، اقتصاد این کشور را در بازار جهانی به‌صورت جدی در تنگنا قرارداد. در این شرایط به یک رویکرد و سیستم جدیدی اقتصادی احساس می‌شد. بدین منظور رهبر معظم انقلاب اسلامی اولین بار در شهریور ۱۳۸۹ اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» را به ادبیات اقتصادی کشور افزود. اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک راهبرد اقتصادی خاص؛ مبانی منحصره‌فرد خود را دارد. لذا برای درک مبانی اقتصاد مقاومتی، مسئله؛ (مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی چیست؟) مطرح می‌شود؛ برای یافتن جواب مسئله فوق به تحقیق هذا پرداخته شده است.

اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که؛ با شناخت مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی، می‌توان به تولید خطوط اساسی، جهان‌بینی و مبنای فکری این رشته اقتصادی پرداخته، آن را به‌عنوان رشته مستقل پایه‌گذاری کنیم. روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است، بدیهی است اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، اقتصاد مقاومتی در ظرف اقتصاد اسلامی تفسیر شده؛ و به شکل خاص از نظام اقتصادی اسلام اطلاق می‌شود؛ که در وضعیت خاص، برای مقابله با تحریم، جنگ اقتصادی، تهدیدها، فشار اقتصادی دشمن، پدید می‌آید. همچنان رهبر معظم انقلاب اقتصاد

مقاومتی را اقتصاد درون‌زا و برون‌گرا می‌داند؛ یعنی اقتصاد مقاومتی به مثابه درختی می‌ماند که از دل ظرفیت‌های خود کشور و مردم می‌جوشد و بارور می‌شود. این درخت برای شکوفایی هرچه بیشتر اقتصاد کشور ریشه در خارج از مرزها دوانیده و از ظرفیت‌ها و منابع که در بیرون از مرزها انتظار کشور را می‌کشد تغذیه نموده و به گل می‌نشیند.

همچنان با توجه به سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی و بیانات ارائه‌شده توسط رهبر انقلاب اسلامی در مورد اقتصاد مقاومتی، مؤلفه‌های جهاد اقتصادی و مردمی کردن اقتصاد، بخش عمده سیاست‌های مطرح‌شده را پوشش می‌دهد و آن‌ها را در دل خود جا داده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی جهاد اقتصادی را حرکتی جهشی با نیت اعتلای اسلام و افزایش عزت و پیشرفت ملت ایران در عرصه‌های که دشمن در مقال پیشرفت و توسعه کشور قرار می‌گیرد می‌پندارد.

مردمی ساختن و مشارکت همگانی در اقتصاد عناصر کلیدی در هموارسازی و فراهم‌سازی تحقق اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود، این مؤلفه در منویات و سیاست‌های ابلاغی توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برجسته شده است.

بر اساس قانون اساسی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. حضور و مشارکت مستقیم مردم در اقتصاد یعنی سهم دادن بخش خصوصی در امور اقتصادی کشور و کاستن از متمرکز کردن اقتصاد است. مشارکت مستقیم مردم در اقتصاد کشور سبب؛ افزایش کارایی و قدرت رقابتی بنگاه‌های اقتصادی، تخصیص و توزیع بهینه منابع، گسترش فرصت‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کوچک شدن دولت می‌شود.

به صورت کل با توجه به اطلاعات جمع‌آوری‌شده در مورد اقتصاد مقاومتی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی و دین مقدس اسلام و سیاست‌های ۲۴ گانه ابلاغی در این مورد توسط رهبر فرزانه ایران به‌عنوان یافته تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که سنتز چهارعنصر کلیدی (درون‌زایی، برون‌گرایی، مردمی کردن اقتصاد و تطبیق اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، ایجاد روحیه جهاد اقتصادی و نهادینه کردن فرهنگ جهادی بین عامه مردم)؛ در قالب یک پیکر؛ روح و مبانی اساسی اقتصاد مقاومتی را تشکیل می‌دهد.

## منابع و مأخذ

- ۱- بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال، ۱/۱/۱۳۹۳.
- ۲- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار برگزیدگان بخش‌های اقتصادی ۲۶/۵/۱۳۹۰.
- ۳- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۸/۸/۸۲.
- ۴- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران به مناسبت عید غدیر خم، ۲۸/۲/۷۴.
- ۵- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور به مناسبت هفته کارگر ۷/۲/۱۳۹۲.
- ۶- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۲/۶/۱۳۹۱.
- ۷- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۳)، مبانی اقتصاد اسلامی، سمت، چاپ هشتم.
- ۸- تفضلی، فریدون، ۱۳۸۱، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، نشر نی، چاپ سوم.
- ۹- جعفری اصیل، خدیجه، رویکردی بر اقتصاد مقاومتی.
- ۱۰- جهانگیر، منصور، (۱۳۸۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دوران، مصوب ۱۳۸۶، چاپ چهل و ششم.
- ۱۱- حیدری تفرشی، غلامحسین، (۱۳۹۰)، جهاد اقتصادی، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، چاپ اول.
- ۱۲- خلیلی، حسام‌الدین، (۱۳۹۱)، مقاومت اقتصادی در پرتو اقتصاد مقاومتی، کارا گاه، سال پنجم، شماره ۲۰.

- ۱۳- دهقانی فیروزآبادی، صالحی، سید جلال و مختار، (۱۳۹۱)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۵۲، سال هفدهم.
- ۱۴- زمان زاده، حمید، مدیریت واردات: ضرورت‌ها، ابزارها و راهبرد سیاستی، تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۲۹، سال هشتم.
- ۱۵- زیرک، معصومه، (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی مخاطره‌پذیری اقتصاد ایران بر مبنای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، مجله اقتصادی، شماره ۹ و ۱۰، سال پانزدهم.
- ۱۶- سیف، اله مراد، (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر نقشه راه پیاده‌سازی سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۶۱، سال شانزدهم.
- ۱۷- سیفلو، سجاد، ۱۳۹۳، مفهوم شناسی اقتصاد مقاومتی، معرفت اسلامی، شماره اول پیاپی نهم، سال پنجم.
- ۱۸- طهرانی زاده، سید محمدرضا امیری، ۱۳۹۳، مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران، شماره ۲۳، سال دوازدهم.
- ۱۹- عبدالملکی، حجت‌الله، (۱۳۹۳)، اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، انتشارات بسیج دانشجویی امام صادق (ع).
- ۲۰- عزتی، مرتضی، (۱۳۸۳)، روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ کاربرد در زمینه‌های اقتصادی، نور علم، چاپ دوم.
- ۲۱- علوی منش، سید محسن، (۱۳۹۲)، رویکردی به مفهوم و بایسته‌های جهاد اقتصادی، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام کمیسیون مشترک فصلنامه سیاست کلان، شماره دوم، سال دوم.
- ۲۲- مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۴)، الزامات تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط پسا تحریم، شماره مسلسل ۱۴۷۲۸.
- ۲۳- مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی، ۱۳۹۴، چگونه خانواده خود را مقاوم کنیم (شناخت برنامه عمل خانواده در اقتصاد مقاومتی)، چاپ اول.
- ۲۴- میرمعزی، سید حسین، (۱۳۹۱)، اولین نشست اقتصاد مقاومتی؛ مبانی نظری، گروه اقتصاد مقاومتی پژوهشکده

علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی.

۲۵- میرمعزی، سید حسین، (۱۳۹۲)، اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۷، سال دوازدهم.

۲۶- نعیم آبادی، غلامعلی، (۱۳۹۳)، مبانی دینی اقتصاد مقاومتی، سروش نعیم، چاپ اول.

## بررسی سیرتاریخی ارزش پول ملی و تاثیر آن بر تراز پرداختها

نویسنده: محمد جواد عالمی<sup>۱</sup>

### چکیده

پول با توجه به تاریخچه‌ی آن قدمت زیادی دارد، از نظر تاریخی به قرن های قبل از میلاد بر میگردد، کلاسیکها طلا را به عنوان پشتوانه پول برای ارزشگذاری پول انتخاب کردند؛ که این نظام استاندارد طلا از سال ۱۸۸۰ الی ۱۹۱۴ به عنوان پشتوانه پولی بین الملل حاکم بود و از سال ۱۹۱۴ با آغاز جنگ جهانی سیستم استندر طلا از هم پاشید، در سال ۱۹۴۴ بعد از ختم جنگ جهانی دوم با تشکیل کنفرانس برتن وودز آمریکا با قدرت اقتصادی که داشت توانست که دلار آمریکا را به عنوان پشتوانه و ذخیره پولی بین الملل قرار دهد و نظام برتن وودز نیز به خاطر بی اعتمادی کشورهای عضو صندوق بین المللی پول به دلار آمریکا در سال ۱۹۷۸ برای اصلاحات نظام پولی ترتیبات مختلف نرخ ارز انتخاب کردند که هر پنج گروه نرخ ارز خود را بر اساس یک واحد پول معتبر تثبیت نمودند، سیاستهای پولی و نرخ ارز در عملکرد اقتصادی نقش اساسی دارد. تراز پرداختهای یک کشور متأثیر از کاهش و افزایش ارزش پول ملی آن کشور می باشد و یکی از راه های تعدیل تراز پرداختها اعمال سیاستهای پولی (کاهش و افزایش ارزش پول) می باشد، کاهش و افزایش ارزش پول برای تعدیل تراز پرداختها بستگی به ثبات و

---

1. دانشجوی دوره کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه بین المللی اهل بیت\*ع، تهران..

عدم ثبات بازار ارز دارد.

**کلیدواژه‌ها:** پول، شاخص ارزش پول، نرخ ارز، تراز پرداختها.

## مقدمه

ارزش پول به‌عنوان وسیله مبادله و سنجش از گذشته‌های دور تا به امروز یک پدیده مهم اقتصادی می‌باشد که با توجه به سیر تحول و تحویل پول از پول کالای به پول فلزی، در قرن هجدهم صرافی‌ها به‌وجود آمد و سپس با توجه به گسترش ارتباطات تجاری و افزایش مبادلات بین‌المللی به خاطر سهولت در امور اقتصادی بانک شکل گرفت و پول‌های کاغذی به‌وجود آمد که این تحولات در عرصه نظام اقتصادی و پولی باعث رشد و گسترش تجارت و توسعه اقتصادی کشورها گردید ( میر جلیلی، ۱۳۷۴ )

مسأله ارزش پول در تمام نظام‌های اقتصادی و ادوار تاریخی از پول فلزی تا به زمان پول‌های کاغذی و اسکناس‌های اعتباری به‌عنوان یک مسأله‌ی مهم اقتصادی مطرح بوده است، نظرات و پیشنهادات زیادی توسط دانشمندان و اقتصاددانان در این حوزه صورت گرفته است، این مسأله در میان تاریخ‌نگاران، اقتصاددانان و پول‌شناسان مورد بحث است اعتقاد عمومی غرب بر این باور است که سکه‌ها، نخستین بار درلیدی قدیم که مربوط به چین است. در قرن هشتم قبل از میلاد به‌وجود آمد (بور دو ۱۳۹۱) بعد از آن به مرور زمان پول به‌عنوان وسیله مبادله، واحد شمارش و ذخیره ارزش تحول یافته است. بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که ارزش پول ملی به چه بستگی دارد؟ کاهش و افزایش پول ملی چه تأثیر روی تراز پرداخت‌های خارجی دارد؟

هدف از این تحقیق، آشنایی با معیارهای تعیین ارزش پول و این‌که در طول تاریخ نظام پولی، ارزش پول چگونه تعیین می‌شد و کدام معیارها در تعیین ارزش پول ملی یک کشور نقش دارد و نیز کاهش و افزایش ارزش پول چه نقش بر تراز پرداخت‌های خارجی آن کشور دارد.

بنابراین با توجه به معیارهای ارزش پول و تأثیر آن بر تراز پرداخت‌ها در این مقاله از روش کتاب‌خانه‌ای



و تحلیلی استفاده می‌شود.

## پیشینه تحقیق

در خصوص تأثیر ارزش پول بر تراز پرداختها مطالعات متعددی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مطالعات دکتر علی‌رضا رحیمی بروجردی (۱۳۹۳) اشاره نمود وی در کتاب اقتصاد بین‌الملل تحت عنوان نظام پول بین‌الملل بر این باور است ارزش پول ملی کشورها از سال ۱۸۸۰ تا شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ بر اساس سیستم واحد پولی طلا تعیین می‌شد و مطابق این سیستم، هر کشور موظف بود که عرضه پول ملی و ارزش آن را به مقدار ذخایر طلایی که در بانک مرکزی آن کشور نگهداری می‌شد تعیین کند، در سال‌های ۱۹۱۴ الی ۱۹۴۴ نظام پولی بین‌الملل دارای نوسانات بی‌شماری بود و در سال ۱۹۴۴ بعد از ختم جنگ جهانی دوم با ایجاد کنفرانس برتن وودز صندوق بین‌المللی پول تأسیس شد و نظم دوباره به نظام پولی بین‌الملل داده شد، آقای دکتر طهماسب محتشم دولت‌شاهی نیز در کتاب اقتصاد بین‌الملل، بخش مالیه بین‌الملل در سال ۱۳۸۵ در این موضوع روی تعیین ارزش پول ملی و تحولات در نظام ارزی بین‌المللی را در چهار مرحله تحقیق کرده است، قبل از جنگ جهانی، بین دو جنگ جهانی، بعد از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۷۳ و از ۱۹۷۳ تا کنون در نظام پایه طلا ارزش پول کشورها برحسب مقدار طلا معین می‌شد، در نظام پایه (طلا - ارز) غیر از طلا ارزهای مسلط و با اعتبار دیگر مثل دلار و پوند نیز به‌عنوان پشتوانه پول داخلی در نظر گرفته می‌شد و در نظام نرخ ارز شناور ارزش پول ملی از طریق عرضه و تقاضای ارز تعیین می‌شد، کاهش و افزایش ارزش پول از طریق اثر بر سطح قیمت‌های نسبی، درآمد و قدرت خرید پول می‌تواند بر وضعیت تجاری کشور اثر بگذارد.

روح الله نیرومند و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله تعیین عوامل موثر بر نرخ ارز در ایران بر این

باور است که در یک اقتصاد باز نرخ ارز به دلیل ارتباط با سایر کشورها و دیگر متغیرهای داخلی و

خارجی یک امر مهم می‌باشد و تعیین نرخ ارز متأثر از عوامل مثل نرخ بهره، تولید ناخالص داخلی (

GDP) و حجم نقدینگی در کوتاه مدت و بلند مدت می‌باشد، نوسانات نرخ بهره با توجه به کشش

آن در کوتاه مدت و بلند مدت باعث افزایش و کاهش نرخ ارز می‌شود ولی تأثیر چندانی ندارد، تولید ناخالص داخلی و حجم نقدینگی نیز در کوتاه مدت و بلند مدت تأثیر اساسی و معنادار بر نرخ ارز می‌گذارد. دکتر امیر حسین مزینی و دکتر کاظم یآوری (۱۳۸۴) در مقاله اثر تغییرات نرخ ارز بر بخش تجاری ایران؛ به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش نرخ ارز باعث افزایش قیمت نسبی کالاهای مبادله‌ای و غیر مبادله‌ای می‌شود این نتیجه چه در قالب دوره زمانی کوتاه مدت و چه در بلند مدت در قالب داده‌های سالانه تأیید می‌شود و به ویژه در سال‌های اخیر با وضع اقتصادی کشور نیز مطابقت دارد، بنابراین هدایت بازار ارز به طرف تعادلی آن با توجه به سایر متغیرهای کلان اقتصادی مانند، تورم، نرخ بهره و تولید ملی ضروری است. رضا نجارزاده و همکاران سال (۱۳۸۸) در مقاله تحت عنوان (تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران) بر این نتیجه رسیده است که بین تراز تجارت خارجی و نرخ ارز واقعی رابطه مستقیم و بلند مدت وجود دارد به طوری که در نتیجه افزایش نرخ ارز، تراز تجارت خارجی افزایش و بهبود می‌یابد و میان تراز تجارت خارجی و رابطه مبادله در اقتصاد ایران رابطه معکوس وجود دارد، هم‌چنین نتایج روابط کوتاه مدت برای معادله تراز تجاری نشان داده است که یکسان سازی نرخ ارز رسمی باعث کاهش کسری تجاری گردیده است و افزایش درآمدهای نفتی نیز موازنه تجاری ایران را در کوتاه مدت بهبود بخشیده است.

علی رضا تمیزی سال (۱۳۹۴) در مقاله تحت عنوان (بررسی میزان انتقال نرخ ارز بر شاخص قیمت کالا های صادراتی در ایران با لحاظ نمودن اثرات نرخ تورم و درجه باز بودن تجاری) معتقد است که رابطه مثبت بین نرخ ارز و شاخص قیمت صادرات وجود دارد و بخش کثیر از تغییرات نرخ ارز به قیمت صادرات کشور مبدا منتقل می‌شود و بخش کوچک از آن به قیمت واردات کشور مقصد انتقال می‌یابد. محمدرضا لطفعلی‌پور (۱۳۹۴) در مقاله (بررسی آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر، صادرات و واردات بر تراز تجاری ایران) معتقد است که نرخ ارز رابطه برابری پول ملی و یا ارزش پول ملی در مقابل اسعار خارجی می‌باشد و هم‌چنین یکی از عوامل کلیدی موثر بر تراز تجاری کشورها شناخته می‌شود از آن‌جا که نرخ ارز واقعی موثر تغییر و تحول قیمت‌ها و هزینه‌های نسبی را با یک پول مشترک اندازه‌گیری می‌کند بهترین شاخص رقابت پذیری برای کشورها می‌باشد، که این شاخص موقعیت اقتصادی و تجاری کشورها را نشان می‌دهد بنابراین با توجه به اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری، این تحقیق به این نتیجه رسیده است که در کوتاه مدت نوسانات نرخ ارز حقیقی موثر

تنها منجر به کاهش تراز تجاری می‌گردد و در بلند مدت منجر به افزایش تراز تجاری می‌گردد. علی‌کاونند، در مقاله اثر تضعیف ارزش پول بر تراز تجاری چند کشور از جمله ایران در مورد تأثیر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری تحقیق کرده است، در نتیجه به این باور رسیده است که کشورهایی که پول ملی خود را در برابر دلار تضعیف می‌کنند بر اساس اثری که تضعیف ارزش پول بر قیمت‌های نسبی صادرات و واردات کشورهای مربوطه می‌گذارد صادرات آن‌ها تشویق و واردات آن‌ها محدود می‌گردد و در نهایت تراز تجاری آن‌ها بهبود می‌یابد

اکثر قریب به اتفاق این مقالات و تحقیقات انجام شده در تحقیقات شان بیشتر به بررسی نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها پرداخته است اما به بررسی شاخص تعیین ارزش پول ملی در ادوارهای مختلف تاریخی و تأثیر آن بر تراز پرداخت‌های خارجی نپرداخته است

### مبانی نظری تحقیق

مفهوم پول با توجه به تاریخچه و سیر تحول آن فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است در دوره‌های مختلف نظریات گوناگون و تعاریف نسبتاً متفاوت از پول و کارکرد آن توسط مکاتب اقتصادی صورت گرفته است قدمت پول به‌عنوان وسیله مبادله از نظر تاریخی به قرن‌های قبل از میلاد بر می‌گردد که در مناطق مختلف کالاها و اشیای گوناگون نقش پول را بازی می‌کرد، مثلاً در برخی از جاها نمک، بعضی جاها ادویه و استخوان وسیله مبادله بوده و نقش پول امروزی را ایفا می‌کردند تا این‌که به مرور زمان با توجه به سیر تحول و ترقی جامعه بشریت سنگ‌های گران‌بها، فلزات قیمتی به‌ویژه طلا و نقره و در زمان حاضر اسکناس و پول‌های اعتباری و الکترونیکی به‌عنوان پول و وسیله مبادله در داد و ستدهای ملی و بین‌المللی واقع می‌شود. (دادگر و رحمانی، سال ۱۳۸۶) بعد از رشد و گسترش تجارت و داد ستدهای بین‌المللی، پول و اسکناس‌های اعتباری به‌وجود آمد که دارای ارزش‌های متفاوت می‌باشند و نحوه تعیین ارزش پولی بین‌الملل نیز در طول تاریخ پولی فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. مفهوم پول طی ادوار گذشته دچار تحولات عظیمی شده است بسیاری از دانشمندان و اقتصاددانان خلق و ابداع پول به مفهوم امروزی آن

را پدیده‌ای جدید و محصول فرایند شکل‌گیری ملت و دولت در قرون جدید ارزیابی می‌کند، پژوهش‌گران تاریخ اقتصادی بر این باور اند که پدیده پیدایش و ظهور نهاد پول و سازمان پولی به مفهوم مدرن آن درکشورهای مختلف به صورت تنگاتنگی با تحولات سیاسی دو قرن اخیر و ظهور دولت‌های جدید ارتباط دارد، معمولا فرایند تحولات نظام پولی برای تسهیل انجام مبادلات و همزمان با پیشرفت علم و فناوری و پیدایش اشکال جدید پول، مفهوم پول نیز در طول زمان دچار تغییر و دگرگونی شده است، تا قبل از دوران معاصر، پول به مفهوم سنتی فقط به اسکناس و مسکوک رایج در گردش به تعبیر وسیله مبادله قانونی مورد قبول بود. با گسترش بانکداری مدرن و ایجاد جایگزین‌های مناسب برای پول و خلق ابزارهای جدید مفهوم پول گسترش وسیع‌تری پیدا کرد ( مهدویان، ۱۳۹۱ ) با توجه به تحولات نظام پولی یکی از مسائلی مهم و مورد بحث نحوه چگونگی ارزش‌گذاری و پشتوانه پولی می‌باشد که در طول ادوار تاریخ نظام پولی بین‌الملل مراحل مختلف را سپری کرده است و دیدگاه‌های متفاوت در مورد پشتوانه پولی توسط مکاتب و دانشمندان اقتصادی ارایه شده است.

کلاسیک‌ها معتقد بودند که برای مبادلات و داد و ستدهای بین‌المللی باید یک واحد پولی بین‌المللی را به وجود آورد و سایر پول‌ها را با آن محاسبه نمود، کلاسیک‌ها پشتوانه پول را طلا انتخاب کردند و مطابق آن ارزش پولی هر کشور به تناسب مقدار ذخایر طلای آن کشور بستگی داشت که این سیستم به سیستم واحد پولی طلا شهرت یافت ( دولت شاهی، ۱۳۸۵ )

**نظام پولی بین‌الملل قبل از جنگ جهانی :** نظام پولی بین‌الملل قبل از جنگ جهانی از سال های ( ۱۸۸۰ ) تا ۱۹۱۴ بر مبنای سیستم پایه طلا بود در این برهه از زمان اکثریت کشورها از سیستم واحد پولی طلا برای تعیین و ارزش‌گذاری پول ملی شان استفاده می‌کردند (رحیمی بروجردی، ص ۵۰۴ سال ۱۳۹۰)

شرایط سیستم استاندارد طلای کلاسیک‌ها که بر نظام پولی کشورها حاکم بود عبارت بود

از:

۱- ارزش واحد پول هر کشور با مقدار معینی طلا ارتباط داشت.

۲- هر کشور قیمت مقدار مشخص از طلا را با پول ملی و داخلی خود تعیین و اعلام می کردند و همچنین حاضر بودند هر مقدار طلا را به آن قیمت خرید و فروش نمایند.

۳- ورود و خروج طلا به وسیله کشورها آزاد بود و کشورها می توانست به هر مقدار از طلا را از کشور وارد و خارج نمایند. (دولت شاهی، ص ۲۴۱، سال ۱۳۸۵)

شرایط واحد پولی طلای هر کشور را موظف می کرد عرضه پول ملی خود را به ضریب داده شده از ذخایر طلای خود محدود کند که در بانک مرکزی آن کشور نگهداری می شد. بنا بر این انتشار پول داخلی هر کشور به وسیله پشتوانه پولی ذخایر طلای کشور حمایت می شد، در سیستم واحد پولی طلا، طلا به عنوان یک پول بین المللی و پر قدرت تلقی می شد، هر کشور فقط می توانست ارزش پول ملی خود را به معادل آن تعیین نماید، بر این اساس ارزش همه پول های خارجی به وسیله ثابت نگاه داشتن قیمت های آن بر حسب طلا تعیین می شد مطابق سیستم پایه طلا، اگر عرضه طلا بر تقاضای آن پیشی می گرفت یعنی بانک مرکزی کشورها اقدام به خرید و جمع آوری طلا از بازار می کرد و دولت آن را برای مصارف آینده ذخیره می کرد، در صورتی که تقاضای طلا بر عرضه آن بیشتر می شد یعنی مازاد تقاضای طلا به وجود می آمد در این حالت ذخیره طلای کشور کاهش و واردات افزایش می یافت، در این سیستم قیمت هر پول بر حسب طلا به نرخ های آن پول مشهور بود، هر پول می توانست در اطراف این نرخ برابری نوسانات محدودی داشته باشد، مطابق سیستم پایه طلا هر کشور می توانست که مقادیر نامحدودی از طلا را با قیمت ثابت و از پیش تعیین شده خریداری کنند و یا بفروشند، زیرا مقدار طلا در پول هر کشور ثابت شده بود، مثلاً یک سکه طلای یک پوندی مساوی به ۱۳/۰۰۱۶ قیراط طلای خالص بود و یک سکه طلای یک دلاری مساوی ۲۳/۲۲ قیراط طلای خالص بود (رحیمی بروجردی، ص ۵۰۵ سال ۱۳۹۰)

سیستم واحد پولی طلا داری یکسری مزیت ها بوده که یکی از مزیت های مهم آن اعتماد کامل مردم در داخل کشور و در سطح بین المللی به سیستم پولی طلا بود و طلا به مثابه ابزاری برای انجام معاملات بین المللی مورد قبول عامه قرار گرفته بود، دومین مزیت یا ویژگی سیستم پولی پایه طلا این بود که رونق یا رکود اقتصادی کشورهای عمده جهان با یکدیگر صورت می گرفت و تعدیلات

عمده‌ای در قیمت‌های نسبی نیز انجام نمی‌شد. سیستم پایه پولی طلا با همه مزیت‌ها، کمی و کاستی‌هایش در سال ۱۹۱۴ همزمان با شروع جنگ جهانی اول حاکمیت اش به پایان رسید. تمایل و برگشت دوباره این سیستم واحد پولی تا اوایل دهه ۱۹۸۰ در دل بسیار از اقتصاددانان بود و امیدوار بودند که دوباره سیستم واحد پولی طلا بر نظام بین‌الملل حاکم شود (رحیمی بروجردی، ۱۳۹۰)

### سیستم پولی بین‌الملل بین سال‌های ۱۹۱۴ الی ۱۹۴۴

سیستم پولی پایه طلا با شروع جنگ جهانی اول کارایی خود را از دست داد پول‌های اصلی و قابل مبادله آن زمان رابطه خود را با طلا قطع کردند تا سال ۱۹۲۳ پول‌های اصلی دنیا دیگر نه به طلا بستگی داشت و نه به یکدیگر ثابت نگهداشته شده بود، بلکه ارزش آن‌ها در بازار به وسیله موقعیت‌های عرضه و تقاضای بازار تعیین می‌شد و از سال ۱۹۲۳ الی ۱۹۲۸ باز هم به مساعدت و همکاری‌های بین‌المللی یک بار دیگر سیستم واحد پولی پایه طلا بر نظام پولی جهان حاکم شد و باز هم ارزش پول کشورها بستگی به میزان مقدار ذخایر طلای آن کشور داشت، البته این بار ارزش برخی از پول‌ها واقعی نبود یعنی زیاد ارزش‌گذاری شده بود که عامل اصلی این مسأله اختلالات در تراز پرداخت‌های این کشورها بود؛ که سر انجام این مشکلات باز هم در سال ۱۹۳۰ باعث شد که برخی کشورها ارزش پول خود را یک بار دیگر از طلا جدا کردند و اجازه دادند که آزادانه در بازار نوسان داشته باشد، برای جلوگیری از نوسانات شدید پول این کشورها مراکز پنهانی تشکیل دادند که هنگام کاهش ارزش پول به دلیل جریان خارج شدن سرمایه از کشور پول داخلی را در مقابل فروش پول خارجی از بازار جمع‌آوری کنند تا جلو ارزش پول گرفته شود و برعکس، زمانی که به خاطر ورود سرمایه به کشور پول داخلی افزایش می‌یافت این مرکز با خرید پول خارجی در مقابل پول داخلی ارزش پول ملی خود را حفظ می‌کرد و این وضعیت تا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت. (رحیمی، بروجردی، سال ۱۳۹۰)

فروپاشیدن سیستم استاندارد طلا دلایل زیاد دارد، از جمله یکی از علل عمده و مهم این فروپاشی بدهکاری کشورهای جنگ‌زده و ویران شده می‌باشد، کشورهایی مثل آلمان که با پرداخت غرامت جنگی به کشورهای پیروز جنگ مثل آمریکا که باعث خروج و پرواز طلا و ثروت‌های این کشور به سوی کشورهای پیروز جنگ شده بود و کاهش طلا در این کشورها توانست بر ساختارهای

اقتصادی آنان تأثیر فراوان بگذارد و اعتماد عمومی را به طلا کاهش دهد و علل عمده و مهم دیگر خروج سرمایه از کشورهای جنگ زده به سوی مراکز مالی دیگر بود که این امر ثبات اقتصادی و سیاسی کشورهای بحران زده را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. در نتیجه به دلیل فرار فزاینده طلا از کشورهای جنگ زده که با بحران های اقتصادی رکود و تورم شدید روبه رو بودند، سیاست آزادانه صادرات و واردات طلا به هم خورد و قانون منع فروش طلا در بسیاری از کشورها مانند انگلستان به اجرا درآمد و رابطه ی طلا با پول ملی قطع شد و خیلی از کشورهای دیگر نیز طلا را از پشتوانه پول ملی خود حذف کردند، که سرانجام این اختلافات در نظام پولی بعد از جنگ جهانی در سال ۱۹۴۴ منجر به تشکیل کنفرانس برتن وودز و تأسیس صندوق بین المللی پول شد. (مشکی، ۱۳۸۳)

### نظام پولی بین الملل بعد از جنگ دوم جهانی

نظام پولی بین الملل از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴ دارای فراز و نشیب های زیاد بود که یکبار تمام کشورها رابطه خود را با سیستم پایه پولی طلا کاملاً قطع کردند در این مدت که کشورها درگیر جنگ و نبرد بودند و نظم نظام پولی جهانی در این مقطع از زمان کاملاً از هم پاشیده بود و هر کشور برای تعیین ارزش پول ملی و ایجاد ثبات اقتصادی خود راهکارهای متفاوت داشتند تا این که سر انجام بعد از ختم جنگ جهانی دوم دولت های متفق در جنگ برای جبران کردن ویرانی های جنگ و حل مشکلات پولی بین المللی و بی ثباتی اقتصادی در ماه جولای ۱۹۴۴ کنفرانس برتن وودز را در شهر نیوهمشایر ایالت متحده آمریکا برگزار کردند، این کنفرانس که در چارچوب سازمان ملل متحد قرار داشت نمایندگان از ۴۴ کشور عضو در این کنفرانس شرکت کردند که هر کدام طرح هایی داشتند، جان مینارد کنیز اقتصاددان انگلستان به نمایندگی از کشور انگلستان در این کنفرانس معتقد بود که تجربیات پولی جهان ثابت کرده است که دیگر قواعد و اصولی که کلاسیکها برای تنظیم امور مالی وضع کرده اند در شرایط کنونی پاسخگوی نیازهای جامعه امروزی نیست، زیرا پشتوانه پولی به خودی خود بدون اتکا به طلا می تواند نظم اقتصادی جهان را تنظیم کند. چون مقداری طلای موجود در بازارهای جهانی با توجه به گسترش و توسعه روابط تجاری بین کشورهای جهان حجم طلای موجود

پاسخگوی نیازهای معاملاتی و مبادلاتی در بازارهای جهانی نیست و این کمبود طلا پیشرفت و ترقی اکثریت کشورهاییکه ذخایر طلای کمتری داشتند با مشکل مواجه می‌کنند و در نتیجه کشورهای فاقد طلا را به طرف یک تورم ناخواسته سوق می‌دهد. کنیز معتقد بود که: «به جای سیستم استاندارد طلا باید میزان معاملات و داد و ستدهای بین‌المللی، درآمد ملی، توسعه بازرگانی، افزایش جمعیت، پشتوانه پولی کشورها قرار بگیرد نه طلا» (مشبکی، ص ۴—۵ ۱۳۸۳) با توجه به این‌که طرح کنیز در کنفرانس برتن وودز مورد تایید اکثریت اعضای کنفرانس قرار گرفت و تنها (دکستر وایت) که در این کنفرانس از کشور آمریکا نمایندگی می‌کرد، با طرح و پیشنهاد کنیز مخالفت کرد، زیرا آمریکا تنها کشوری بود که در طی جنگ‌های جهانی اول و دوم حضور مستقیم در جنگ نداشت و برعکس دیگر کشورها که در جنگ متضرر و مقروض شده بودند آمریکا از قدرت اقتصادی بالایی برخوردار بود، به طوری که کل نظام پولی جهان به نظام پولی آمریکا مقروض شده بود و آمریکا تنها کشور بود که در تراز پرداخت‌های شان کسری نداشت و این شرایط ویژه بعد از جنگ برای آمریکا فرصتی را به وجود آورد که تا توانست خواسته خود را بر نظام پولی جهان حاکم کند و دلار آمریکایی را به عنوان پشتوانه و ذخیره بین‌المللی پول قرار دهد که با تأسیس صندوق بین‌المللی پول این امر تحقق یافت (مشبکی، ص ۶، ۱۳۸۳)

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که در حقیقت حاصل از نتایج کنفرانس برتن وودز می‌باشد و یکی از اهداف صندوق بین‌المللی پول ثبات نرخ‌های ارز بود که بر این اساس در آغاز تأسیس صندوق بین‌المللی پول ارزش دلار آمریکا به اندازه ۱/۳۵ یک اونس طلا تعیین گردید سایر کشورهای عضو صندوق موظف بودند که ارزش پول‌های خود را برحسب دلار تعریف کنند و به این ترتیب ۱٪ نوسان در نرخ‌های برابری ارز مجاز شمرده شده بود، مطابق این نظام ارزی و قوانین صندوق بین‌المللی پول کشور آمریکا ملزم بود طلا را در قیمت هر اونس ۳۵ دلار خرید و فروش کند و این نظام ارزی تا سال (۱۹۷۰) ادامه داشت، بر اساس این نظام هرگاه تمام بانک‌های مرکزی کشورهای عضو صندوق می‌خواستند پول‌های خود را تبدیل به طلا کنند آمریکا طلای کافی برای پاسخ‌گویی به



نیازهای کشورهای عضو نداشت، بنابراین، این عدم اطمینان برای دلار به وجود آمد که سرانجام در سال ۱۹۷۱ رشد اقتصادی آمریکا کاهش یافت و تورم افزایش یافت که آمریکا را مجبور به اصلاح نظام پولی و اقتصادی کرد، رئیس جمهور آمریکا در این سال اعلام نمود که دیگر طلا را با بانک‌های مرکزی خارجی مبادله نخواهد کرد، به این ترتیب نظام برتن وودز از هم فروپاشید (مساح ص ۵۲ - ۵۳، ۱۳۸۶)

بعد از فروپاشی نظام برتن وودز کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول ترتیبات مختلف نرخ ارز را اعمال نمودند که امروز ما شاهد تغییرات متعدد در نرخ ارز می‌باشیم در زمان حاضر که حجم تجارت جهانی نیز به طور بی‌سابقه رشد کرده است، اما ارزهای عمده با توجه به پویایی اقتصادی در سطح جهانی دچار نوسانات شدید نمی‌شوند و کشورهای توسعه یافته بیشتر به دنبال ثبات بیشتر نرخ ارز هستند؛ بعد از شکست نظام برتن وودز و عدم اطمینان به دلار آمریکا در سال ۱۹۷۱ و اصلاحات نظام پولی در سال ۱۹۷۸ صندوق بین‌المللی پول ترتیبات مختلف را برای انتخاب نرخ ارز انتخاب کردند و ترتیبات انتخاب شده به ده مدل مختلف دسته‌بندی شد، پنج پنچ گروه نرخ‌های ارز خود را بر اساس یک واحد پول خاص تثبیت نمودند که این نرخ ارزها به نرخ ارز شناور کنترل شده، شناور مستقل، و شناور انعطاف‌پذیر مشهور شد که کشورهای توسعه یافته بیشتر متمایل به نرخ ارز شناور انعطاف‌پذیر بودند. (مساح، ص ۵۳ - ۵۴، ۱۳۸۶)

## تأثیر نرخ ارز برتراز پرداختها

نرخ ارز عبارت از ارزش پول داخلی در مقابل ارزش پول های خارجی می‌باشد و به پول های خارجی در مقابل پول داخلی ارز گفته می‌شود، ارزش پول ملی هر کشور در حقیقت نشان‌دهنده قدرت برابری آن با پول سایر کشورها می‌باشد، با توجه به گسترش روابط تجارت بین‌المللی و انجام معاملات و داد و ستدهای بین‌المللی معاوضه و مبادله پول یک امر ضروری به نظر می‌رسد و رابطه که بتواند ارزش یک پول را بر حسب پول سایر کشورها بیان کند لازم و ضروری می‌باشد. (مساح، ص ۱۳، ۱۳۸۶) نرخ ارز یکی از موضوعات بسیار بحث برانگیز در نظام ارزی کشورها می‌باشد، زیرا انتخاب یک نظام ارزی مناسب و کارا تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی کشورها

دارد، نوسانات نرخ ارز نشان دهنده بی‌ثباتی و عدم قطعیت در روند قیمت‌های نسبی بین کشورها است، این نوسانات سبب ایجاد فضای بی‌ثباتی و نااطمینانی در اقتصاد می‌گردد، در یک نظام بین‌المللی ارزش پول ملی نقش اساسی در تعیین هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، صادرات و واردات دارد، نوسانات مکرر در نرخ ارز سبب نااطمینانی سرمایه‌گذاران و کاهش تجارت در فعالیت‌های خارجی و به هم خوردن سبب دارایی مالی می‌شود (حلافی، ۱۳۸۶) نرخ ارز نقش دوگانه در اقتصاد یک کشور دارد، افزایش نرخ ارز از یک طرف قدرت رقابت کشور را در بازارهای خارجی بهبود می‌بخشد و باعث توسعه صادرات کشور می‌گردد. در نتیجه تأثیر مثبت بر تراز تجاری خواهد داشت البته همین امر می‌تواند در صورتی که امکان توسعه صادرات وجود نداشته باشد سبب افزایش قیمت‌ها و در نتیجه سبب به وجود آمدن تورم در کشور شود نرخ ارز و تراز پرداختها موضوع مطالعات بسیاری بوده است، زیرا صادرات و واردات متأثر از نرخ ارز می‌باشد، عدم تعادل در بخش تجارت خارجی و رفع آن به‌ویژه با گسترش روابط اقتصادی بین کشورها از اهمیت زیاد برخوردار می‌باشد (شرین بخش، رجبی، ماهانی ۱۳۸۸)

تعیین نرخ ارز بعد از فروپاشی نظام برتن وودز و توافق جامیکا دیگر بر حسب پشتوانه‌ی طلا نبود و کشورها بعد از آن به جای طلا یک ارز کلیدی دیگر را به‌حیث پشتوانه پولی خود انتخاب می‌کردند و نرخ ارز هر کشور بر اساس ارز معتبر که به‌عنوان پشتوانه پول خود انتخاب کرده بودند تعیین می‌شد، سپس با خرید و فروش پول خود با آن ارز کلیدی ارزش پول ملی خود را تعیین می‌کردند و بانک مرکزی هر کشور موظف بود که یک مقدار معین از این ارز معتبر را به‌حیث پشتوانه پولی خود نگهداری می‌کرد؛ تا این‌که بتوانند در موقع لزوم خرید و فروش پول داخلی در مقابل ارزهای خارجی ارزش پول ملی خود را حفظ نمایند. (دولت شاهی ص ۲۵۸ - ۲۶۱، ۱۳۸۵) اتخاذ سیاست‌های نرخ ارز در عملکرد اقتصادی کشورها نقش اساسی دارد، کاهش ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز) ارتباط مستقیم با سطح قیمت‌های داخلی دارد زمانی که نرخ ارز افزایش می‌یابد ارزش پول ملی کاهش می‌یابد در این صورت تولیدکنندگان داخلی وادار به صادر کردن کالاهای شان می‌شوند بنابراین صادرات افزایش می‌یابد و بر عکس تولیدکنندگان خارجی در صورت پایین بودن قیمت پول

داخلی کشور مقصد دیگر علاقه‌مند صادرات کالا در آن کشور نخواهد بود، بنابراین واردات کاهش می‌یابد (توکلی و سیاح، ۱۳۸۹) بنابراین کاهش و افزایش ارزش پول ملی یک کشور تأثیر مستقیم بر تراز پرداخت‌های خارجی آن کشور دارد، تراز پرداخت‌های یک کشور نشان دهنده‌ی وضعیت تمام معاملات و داد و ستدهایی است که این کشور با سایر کشورهای جهان انجام می‌دهد و معمولاً این تراز پرداخت‌ها طی دوره یک ساله حساب می‌شود. هدف از تنظیم تراز پرداخت‌ها آگاهی دولت از وضعیت اقتصادی در نتیجه معاملات و تجارت‌های خارجی می‌باشد، اطلاعات موجود در تراز پرداخت‌های یک کشور و دانستن آن برای بانک‌ها، بنگاه‌ها و تاجران در عرصه ملی و بین‌المللی ضروری می‌باشد

معاملات بین‌الملل که در تراز پرداخت‌های خارجی ثبت می‌شود؛ به دو نوع بستانکار و بدهکار تقسیم می‌شود، اطلاعات و داده‌های که در طرف راست و بستانکار ثبت می‌شود مستلزم دریافت آن از خارجی‌ها است، بابت صدور کالا و خدمات، دریافت‌های انتقالی، هدایای دریافت شده از خارجی‌ها و ورود سرمایه از خارج به کشور که با علامت مثبت در ستون بستانکار ثبت می‌شود، معلومات و داده‌هایی که به طرف بدهکار ثبت می‌شود مستلزم به پرداخت این مبلغ به خارجی‌ها است، جهت ورود کالا و خدمات از خارج، پرداخت‌های انتقالی و خروج سرمایه از کشور که با علامت منفی در ستون بدهکار ثبت می‌شود. چنانچه در حساب تراز پرداخت‌ها اگر کل ارقام و داده‌های طرف بدهکار از ارقام بستانکار بیشتر شود، در این صورت این کشور با کسری تراز پرداخت‌ها مواجه است و بر عکس، اگر ارقام و داده‌های طرف بستانکار بیشتر از ارقام و داده‌های طرف بدهکار شود تراز پرداخت‌ها نشان دهنده مازاد در تراز تجاری می‌باشد. که افراط و تفریط در هیچ کدام از این دو حالت مطلوب نیست، معمولاً دولت‌ها در تلاش اند تا توازن و تعادل در تراز پرداخت‌های خارجی شان حفظ شود؛ که برای تعدیل و توازن تراز پرداخت‌ها راه حل‌های متفاوت وجود دارد که بانک مرکزی و دولت با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی کسری و مازاد تراز پرداخت‌ها را تعدیل می‌کند. (سالواتوره، ۱۳۹۴)

یکی از روش‌های تعدیل تراز پرداخت‌ها، نرخ ارز یا (کاهش و افزایش ارزش پول) می‌باشد که کاهش ارزش پول داخلی به معنی افزایش نرخ ارزهای خارجی در مقایسه با پول داخلی

می‌باشد و برعکس افزایش ارزش پول داخلی به معنی کاهش نرخ ارزهای خارجی می‌باشد. روش تعدیل کسری تراز پرداخت‌های یک کشور از طریق کاهش طبیعی ارزش پول و یا کاهش عمدی ارزش پول می‌باشد، کاهش طبیعی ارزش پول که در نظام ارزی انعطاف‌پذیر اتفاق می‌افتد و کاهش عمدی ارزش پول داخلی که عبارت از سیاست‌های پولی می‌باشد که از طرف مقامات پولی و بانک مرکزی یک کشور اتخاذ می‌شود، وقتی ارزش پول داخلی یک کشور کاهش می‌یابد در مقابل قیمت ارزهای خارجی گران می‌شود، قیمت کالاهای تولید داخلی نسبت به کالاهای که از خارج وارد می‌شود ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده قرار می‌گیرد، بنابراین واردات کالا و خدمات از خارج کاهش می‌یابد و در مقابل صادرات کالا و خدمات به کشورهای خارج افزایش می‌یابد زیرا کالاهایی که در این کشور تولید شده است متناسب با ارزش پول داخلی این کشور می‌باشد با کاهش پول داخلی این کشور کالاهای تولیدی این کشور در خارج به قیمت پایین‌تر از قیمت کالاهایی است که در خارج تولید شده است. بنا براین کاهش ارزش پول داخلی موجب تقویت تولید کالاهای داخلی و جانشین کالاهای صادراتی می‌گردد و در نهایت افزایش قیمت‌های داخلی را نیز به دنبال دارد. بنابراین، هرچند کاهش ارزش پول داخلی یک کشور ارزش واردات و صادرات یک کشور را بر حسب ارزش خارجی کاهش می‌دهد و باعث افزایش قیمت ارزی کالاهای جانشین واردات و کالاهای صادراتی می‌شود و آثار تورمی را نیز به دنبال دارد (سالواتوره، ۱۳۹۴)

کاهش و افزایش ارزش پول داخلی همیشه منجر به تعدیل تراز پرداخت‌ها نمی‌شود شاید گاهی برعکس عمل کند تأثیرگذاری نرخ ارز و یا کاهش و افزایش ارزش پول بستگی به ثبات و عدم ثبات بازار ارز دارد، وقتی بازار ارز بی‌ثبات است در نظام نرخ ارز انعطاف‌پذیر استفاده از نرخ ارز به جای آن که کسری و مازاد تراز پرداخت‌ها را تعدیل نماید موجب دور شدن و حالت تعادل می‌شود، در این وضعیت به جای استفاده از سیاست کاهش ارزش پول برای تعدیل تراز پرداخت‌ها باید از سیاست افزایش ارزش پول استفاده کنیم، در وضعیتی که بازار ارز بی‌ثبات است بهترین سیاست برای از بین بردن مازاد تراز پرداخت‌ها کاهش ارزش پول داخلی است. اگر بازار ارز با ثبات باشد سیاست‌هایی که یک کشور و بانک مرکزی آن برای از بین بردن کسری و یا مازاد تراز پرداخت‌ها استفاده می‌کند عکس سیاست‌های بازار ارز بی‌ثبات است بنابراین تعیین ثبات یا بی‌ثباتی بازار ارز اهمیت زیاد در تصمیم‌گیری و سیاست‌های اقتصادی و پولی دارد یک بازار زمانی باثبات است که

شیب منحنی عرضه مثبت و کشش آن کمتر از کشش منحنی تقاضای ارز باشد و زمانی بازار ارز ناپایدار است که شیب منحنی عرضه منفی باشد و کشش آن نیز بیشتر از کشش منحنی تقاضای ارز باشد و یکی از راه‌های تعیین بی‌ثباتی و باثباتی بازار ارز شرط مارشال لرنر است که با توجه به شرط مارشال لرنر بازار ارز زمانی با ثبات است که جمع قدر مطلق کشش منحنی تقاضای واردات و کشش منحنی تقاضای صادرات بزرگ‌تر از یک باشد، که در این صورت باید از سیاست پولی یعنی کاهش ارزش پول داخلی برای کسری تراز پرداخت‌ها استفاده کرد و اگر مجموع کشش‌های تقاضای واردات و صادرات کوچک‌تر از یک باشد بازار ارز بی‌ثبات است در این صورت برعکس بازار ارز با ثبات برای تعدیل تراز پرداخت‌ها و کسری تراز پرداخت از سیاست افزایش ارزش پول داخلی باید استفاده کرد و اگر کشش منحنی‌های تقاضای واردات (DM) و تقاضای صادرات (DX) مساوی به یک باشد تغییر در نرخ ارز هیچ تأثیر بر تراز پرداخت‌ها ندارد.

## نتیجه‌گیری

پول با توجه به تاریخچه و سیر تحول آن فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است، قدمت پول به‌عنوان وسیله مبادله از نظر تاریخی به قرن‌های قبل از میلاد برمی‌گردد و در مورد ارزش‌گذاری پول از گذشته‌های دور تا به اکنون نظریات مختلف وجود داشته و دارد؛ کلاسیک‌ها معتقد بودند که یک پول معتبر بین‌المللی را به‌حیث پشتوانه پولی برای انجام معاملات و داد و ستدهای بین‌المللی باید انتخاب کرد؛ که کلاسیک‌ها طلا را به‌عنوان پشتوانه پول انتخاب کردند و این نظام استاندارد طلا از سال ۱۸۸۰ تا سال ۱۹۱۴ بر نظام پولی بین‌الملل حاکم بود و همه کشورهای ارزش پول خود را به تناسب مقدار ذخایر طلای خود تعیین می‌کردند؛ از سال ۱۹۱۴ آغاز جنگ جهانی اول تا ۱۹۲۳ پول‌های همه کشورهای رابطه‌ی خود را با طلا قطع کردند و از سال ۱۹۲۳ الی ۱۹۲۸ بازهم با تلاش‌ها و مساعده‌های بین‌المللی یکبار دیگر سیستم واحد پولی طلا بر نظام پولی جهان حاکم شد، در سال ۱۹۳۰ بار دیگر برخی کشورهای رابطه‌ی پولی خود را با پشتوانه پولی طلا قطع کردند و این وضعیت تا سال ۱۹۴۴ ادامه داشت، که یکی از دلایل فروپاشی سیستم واحد پولی طلا بدعاری کشورهای جنگ‌زده و خروج طلا از

این کشورها به سوی کشورهای پیروز جنگ مخصوصاً آمریکا بود که این امر منجر به بحران‌های اقتصادی، رکود و تورم شدید کشورهای درگیر و مغلوب جنگ شد که در نهایت این اختلافات در نظام پولی بعد از جنگ جهانی منجر به تشکیل کنفرانس برتن وودز و تأسیس صندوق بین‌المللی پول گردید.

کنفرانس برتن وودز در قالب سازمان ملل متحد در ماه جولای ۱۹۴۴ در ایالت نیوهمپشایر ایالت متحده آمریکا با اشتراک نمایندگان ۴۴ کشور دایر شد، جان مینارد کینز که در این کنفرانس از انگلستان نمایندگی می‌کرد معتقد بود که سیستم واحد پولی طلای کلاسیکها در شرایط کنونی پاسخگوی نیازهای جامعه امروزی نیست کینز بر این باور بود که به‌جای سیستم واحد پولی طلا باید میزان معاملات و داد و ستدهای بین‌المللی، درآمد ملی، توسعه بازرگانی افزایش جمعیت به‌حیث پشتوانه پولی بین‌المللی قرار بگیرد این طرح کینز با مخالفت نماینده آمریکا (دگستر وایت) رد شد و سرانجام نتیجه این کنفرانس مطابق خواست آمریکا که در آن زمان از قدرت اقتصادی بالایی برخوردار بود و توانست که دلار آمریکایی را به‌عنوان پشتوانه و ذخیره بین‌المللی پول قرار دهد، که با تأسیس صندوق بین‌المللی پول این امر تحقق یافت و بر این اساس سایر کشورهای عضو صندوق موظف بودند که ارزش پول خود را برحسب دلار تعیین کنند، این نظام ارزی تا سال ۱۹۷۰ ادامه داشت و بعد از این با توجه به عدم اطمینان به دلار، نظام برتن وودز از هم پاشید و در سال ۱۹۷۸ صندوق بین‌المللی پول برای اصلاحات نظام پولی ترتیبات مختلف نرخ ارز را انتخاب کردند. نرخ ارز درحقیقت نشان‌دهنده قدرت برابری پول یک کشور با سایر کشورها می‌باشد، تعیین نرخ ارز بعد از فروپاشی نظام برتن وودز دیگر برحسب طلا نبود و نرخ ارز هر کشور بر اساس ارز معتبر که به‌عنوان پشتوانه پولی خود انتخاب کرده بود تعیین می‌شد. سیاست‌های نرخ ارز در عملکرد اقتصادی نقش اساسی دارد، زیرا کاهش و افزایش ارزش پول ملی یک کشور تأثیر بر تراز پرداخت‌های خارجی آن کشور دارد که یکی از راه‌های تعدیل تراز پرداخت‌ها سیاست‌های پولی (کاهش و افزایش ارزش پول داخلی) می‌باشد، کاهش و افزایش ارزش پول

برای تعدیل تراز پرداختها بستگی به ثبات و عدم ثبات بازار ارز دارد تعیین ثبات و عدم ثبات بازار ارز در تعدیل تراز پرداخت یک امر ضروری می‌باشد؛ که یکی از راه‌های تعیین ثبات و عدم ثبات بازار ارز شرط مارشال لرزر می‌باشد که بر اساس شرط مارشال لرزر زمانی بازار ارز با ثبات است که شیب منحنی عرضه مثبت و کشش آن کمتر از کشش منحنی تقاضای ارز باشد و زمانی بازار ارز بی ثبات است که شیب منحنی عرضه منفی باشد و کشش آن نیز بیشتر از کشش منحنی تقاضای ارز باشد.

## فهرست منابع

۱. بوردو، ام‌دی، سالم بهنام (۱۳۹۱)، تاریخچه سیاست پولی، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسایل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۶
۲. تمیزی، علی رضا (۱۳۹۳)، بررسی میزان انتقال نرخ ارز بر شاخص قیمت کالاهای صادراتی در ایران با لحاظ نمودن اثرات نرخ تورم و درجه باز بودن تجاری، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۱۱ شماره ۳
۳. حلافی، حمید رضا (۱۳۸۶)، نرخ واقعی ارز و رشد اقتصادی ایران، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره ۱۲
۴. داد‌گر، ید الله و تیمور رحمانی (۱۳۸۶)، مبانی و اصول علم اقتصاد، چاپ هفتم، انتشارات حوزه و دانشگاه
۵. دولت شاهی، محترم طهماسب (۱۳۸۵)، اقتصاد بین‌الملل، تهران، انتشارات پشتون
۶. رحیمی بروجردی، علی رضا (۱۳۹۳)، اقتصاد بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت .
۷. سپهوند، احسان، نیرومند روح الله، زارح محمد رضا (۱۳۹۳)، تعیین عوامل موثر بر نرخ ارز در ایران، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی شماره ۱۶
۸. سلواتوره، دومینک (۱۳۹۴)، مالیه بین‌الملل، ارباب حمید رضا، تهران، نشر نی
۹. شری‌ن بخش، شمس الله، رجبی، مصطفی، ماهانی امیری، نازنین (۱۳۸۸)، بررسی رابطه همگرایی نا متقارن نرخ واقعی ارز و تراز تجاری ایران، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی سال ۳، شماره ۲
۱۰. کاوند، علی (۱۳۸۵)، اثر تضعیف ارزش پول بر تراز تجاری چند کشور در حال توسعه و ایران از طریق روش کشش‌ها، پژوهشنامه اقتصادی
۱۱. لطفعلی پور، محمد رضا، بازرگان، بهاره (۱۳۹۵)، بررسی آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر، صادرات و واردات بر تراز تجاری ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۱
۱۲. مزینی، امیر حسین و یآوری، کاظم (۱۳۸۳)، اثر تغییرات نرخ ارز بر بخش تجاری کشور، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، شماره ۱۴
۱۳. مساح، محمد (۱۳۸۶)، دادوستد در بازار جهانی ارز مفاهیم و پایه‌ها، تهران، انتشارات چالش



۱۴. مشبکی، اصغر (۱۳۸۷)، سازمان های پولی و مالی بین الملل با نگرش بر ادغام های اقتصادی منطقه ای و فرا منطقه ای، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۵. مهدویان، محمد هادی (۱۳۹۰)، اصلاح و تغییر واحد پول کشور، فصلنامه پول و اقتصاد، شماره ۷

۱۶. میر جلیلی، سید حسین، پول در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس سیاست های پولی و ارزی موسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۱۷. نجار زاده، رضا، عاقلی لطفعلی، شقاقی شهری وحید، تابستان (۱۳۸۸)، تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی شماره ۲.

## بررسی نظری تفاوت‌های اقتصاد کلاسیک و کینز

نویسنده: حسنی محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

اقتصاد کلاسیک و کینز از جمله اولین مکاتب اقتصادی مدرن هستند که اساس و پایه اقتصاد را تشکیل می‌دهند و اگر مکاتب دیگری به وجود آمدند باز هم اصول و نظریاتشان برگرفته از این دو اقتصاد بوده‌اند. بدین لحاظ، این دو مکتب با توجه به شرایط زمانی و ظهور آن، دارای نظریات و دیدگاه‌های متفاوتی در عرصه‌ی اقتصاد می‌باشند. این مقاله، نظریات هر دو اقتصاد را به صورت مقایسه‌ای با روش توصیفی و کتابخانه‌ی مورد غور و بررسی قرار داده و به دنبال تفاوت‌های نظری هر دو در بخش‌های اصول و مبانی، روش‌شناسی، مباحث کلان، رشد و پول بوده است. پس می‌توان گفت اقتصاد کلاسیک مخالف دخالت دولت و در سیاست‌گذاری‌هایشان دارای وجود عدم توهم پولی بوده، برخلاف مکتب کینز که با موافقت دخالت دولت در اقتصاد توانست بحران ۱۹۳۰م را به آسانی حل کنند و معتقد بودند در نیروی کار توهم پولی وجود داشته و در مفروضاتشان موافق اشتغال کامل در

---

۱. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت\*ع، تهران.

بازار بوده اند.

**کلیدواژه:** اسمیت، کلاسیک، کینز، دست نامرئی و تقسیم کار.

### مقدمه

اقتصاد کلاسیک و کینز از جمله مکاتب اقتصادی هستند که بیشترین نظریات و دیدگاه‌های اقتصاد را تشکیل می‌دهند یعنی اگر این دو مکاتب نباشند می‌توان گفت اقتصادی وجود نخواهد داشت بدین لحاظ مشتاق به بررسی مقایسه‌ی این دو مکتب شدم.

اقتصاد کلاسیک حدود یک قرن حاکم بر اندیشه اقتصادی بود که اساسی‌ترین تفکرات آن را کتاب ثروت ملل آدام اسمیت تشکیل می‌دهد و مبانی نظری آن را بیشتر مجموعه اندیشه‌های اسمیت در مرحله اول و دیوید ریکاردو در مرحله دوم و بعد از آن دیدگاه سایر اندیشمندان اقتصاد کلاسیک از قبیل مک کلاچ، جان استوارت میل، توماس رابرت مالتوس، جیمز میل، ناسا سنیور و رابرت تورنر تشکیل می‌دهد. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۴۱)

عنوان اقتصاد کلاسیک برخی اوقات از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۷۰ در اندیشه‌های اقتصادی به‌کاررفته (بلاک، ۱۳۸۱، ص ۷۰) و در جای هم محدوده سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ را دوران اقتصاد کلاسیک دانسته‌اند و بیشتر دیدگاه این مکتب را اصل لسفری می‌سازد (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۶) به هر صورت تفکر اسمیت به همراه اقتصاددانان به مانند ریکاردو و عقاید اقتصاددانان پیشین اقتصاد، اصول و پایه‌های اقتصاد کلاسیک را مستحکم‌تر می‌سازد؛ و همین طور بین سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ بحران سختی اقتصاد جهان را به چالش کشید که فرد به نام جان مینارد کینز با عقاید برخلاف اندیشه لسفری، موافق دخالت دولت در روند اقتصادی شده و معتقد بود که جامعه در صورت دخالت دولت به سوی اشتغال کامل هدایت می‌شود و آثار این بحران در امریکا، کانادا و اروپا بیشتر به چشم می‌خورد یعنی تولید حقیقی در اثر این بحران به بیش از ۲۰ درصد سقوط کرد و از سوی نرخ بیکاری نیز در بعضی کشورها به ۲۵ درصد رسید و همین طور امریکا و تعدادی

از کشورها شاهد سقوط ۵۰ درصدی بازار سهام و سقوط ۳۳ درصدی حجم پول بود بناء وجود این بحران باعث ظهور دیدگاه اقتصاد کلان کنیز شد و ایشان بیشتر با مقادیر و شاخص‌های کلان و ملی سروکار پیدا کرد و اکثرا در این رابطه با نگرش عمل‌گرایانه به حل مشکلات واقعی اقتصاد می‌پرداخت. (همان، ص ۹۶ و ۲۲۹)

پس با توجه به زمان و شرایط ظهور این دو مکتب اقتصادی، دیدگاه‌ها و نظریات مختلف وجود دارند که در این مقاله به دنبال سؤال اصلی که چه تفاوت‌های نظری بین اقتصاد کلاسیک و اقتصاد کینز در اقتصاد وجود دارد؟ به صورت روش کتابخانه‌ای پرداخته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## معرفی اقتصاد کلاسیک و کینزی

**اقتصاد کلاسیک:** عنوان اقتصاد کلاسیک از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۷۰م برای اندیشه اقتصادی به کار رفته است؛ یعنی زمانی که گروهی از اقتصاددانان عمدتا انگلیسی، کتاب تحقیقی در ماهیت و علل ثروت ملل<sup>۱</sup> آدام اسمیت را مبنای تحلیل تولید، توزیع و مبادله کالاها و خدمات در اقتصاد قرار دادند. (بلاک، ۱۳۸۱، ص ۷۰)

تحولاتی در اقتصاد انگلستان، مهد اولیه رشد اقتصاد کلاسیک، در قرن‌های هفدهم و هجدهم پیش آمد که در مواردی شبیه انقلاب بود. مثلا در قرن هفدهم، انگلستان در تجارت عقبتر از هلند و در تولید عقبتر از فرانسه بود؛ لیکن در اواسط قرن هجدهم در هر دو بخش پیشتاز شد؛ و هم اولین انقلاب صنعتی در انگلستان توسعه یافت و هم اقتصاد سیاسی کلاسیک<sup>۲</sup> در آنجا مطرح گردید. آدام اسمیت و معاصرانش که طی مراحل اولیه انقلاب صنعتی زندگی می‌کردند، از رشد اساسی صنعت، تجارت و اختراعات و تقسیم کار آگاه بودند. این امر باعث تأکید بر جنبه صنعتی حیات اقتصادی در اندیشه

---

### 1. An Inquiry Into The Nature And Causes Of Wealth Of Nations

۲. از ابتدای ظهور علم اقتصاد را به عنوان اقتصاد سیاسی می‌شناختند و اصطلاح اقتصاد سیاسی ابتدا در فرانسه ظاهر شد و کلاسیک‌ها نیز از این عنوان استفاده می‌کردند و مقصودشان از کاربرد سیاسی در اقتصاد سیاسی، دولت بود.

کلاسیک‌ها شد. بناء در سال ۱۷۷۶ انگلستان به خوبی و بدون کدام نگرانی از وجود رقبای خارجی می‌توانستند از عهده تجارت آزاد برآید. با وجود قوی‌تر شدن کارآفرینان انگلیسی، آن‌ها دیگر به یارانه‌های دولت، امتیازات انحصاری و حمایت تعرفه‌ای متکی نبودند. بازار عوامل نیروی‌کار رقابتی در آنجا ایجاد شده و لسه‌فرا مرام صاحبان مشاغل شد. اندیشه‌ی اقتصادی که در چنین شرایطی و در اواسط قرن هجدهم در انگلستان ظهور نمود، اقتصاد سیاسی کلاسیک نامیده شده است. (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۷)

اندیشه‌ی کلاسیک‌ها، عقلانی‌سازی<sup>۲</sup>، فعالیت‌های اقتصادی بود. رقابت پدیده‌ای رو به رشد بود و متکی شدن به آن به عنوان بزرگترین تنظیم‌کننده‌ی اقتصاد دیدگاهی معقول بود. دولت‌ها به ائتلاف و فساد مالی مشهور بوده و در چنین شرایطی مداخله حداقلی دولت بهتر بود. اقتصاددانان کلاسیک بر انباشت سرمایه، گسترش بازارها و تقسیم کار تأکید می‌نمایند و شدیداً تمایل به ارائه توصیه‌های سیاست اقتصادی دارد و وقتی بازار با شکست مواجه می‌شد، مداخله دولت در اقتصاد را توصیه می‌کردند. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۳۵ و ۳۶) اقتصاد کلاسیک حدود ۱۰۰ سال بر اندیشه اقتصادی حاکم بود و عمده‌ترین اساس فکری اقتصاد کلاسیک را کتاب ثروت ملل آدام اسمیت تشکیل می‌داد یعنی اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) از مشهورترین و تأثیرگذارترین شخصیت اقتصاد کلاسیک بوده که مشهور به پدر علم اقتصاد می‌باشد و بعد از او دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳) قرار داشت و سایر اندیشمندان اقتصاد کلاسیک عبارت‌اند از: توماس رابرت مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴)، ژان باتیست سی (۱۷۷۶-۱۸۳۲)، ناسا سنیور (۱۷۷۰-۱۸۶۴)، جان الیوت کرنز، رابرت تورنز (۱۷۸۰-۱۸۶۴)، جیمز میل (۱۷۷۳-۱۸۳۶)، مک کلاچ (۱۷۸۹-۱۸۶۴) و جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳).

در اقتصاد کلاسیک تعدادی مکتب اقتصادی وجود داشت

۱. رویکردی اقتصادی است که طبق آن تراکنش میان افراد باید عاری از هرگونه دخالت حکومت باشد به عباره ساده بگذار تا انسان عادی خود انتخاب و عمل کند.

که هر یک، جمعی از اندیشمندان اقتصادی کلاسیک را حول موضوع خاص از سیاست اقتصادی گرد آورده بود: مکتب منچستر در زمینه تجارت خارجی، مکتب لیبرال فرانسوی در زمینه سیاست‌های لیبرال اقتصادی، مکتب اصالت فایده کلاسیک در زمینه فلسفه اخلاق مورد نظر کلاسیک‌ها، مکتب پول در گردش، بانکداری و بانکداری آزاد در زمینه سیاست‌های اقتصادی مرتبط به پول و بانکداری.

**اقتصاد کینزی:** اقتصاد کینز زمانی که جان مینارد کینز کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول خویش را در سال ۱۹۳۶ انتشار کرد آغاز شد و در این کتاب بیشتر به نقد اقتصاد کلاسیک پرداخت و چهارچوب تحلیلی جدیدی را بیان کرد که می‌توان گفت این کتاب هسته اصلی اقتصاد کینزی را تشکیل می‌دهد؛ و از طرفی قبل از ظهور کینز دیدگاه کلاسیک‌ها حاکم بر اقتصاد بود و می‌گفت رکود و بیکاری به صورت خودکار و بدون دخالت دولت درست می‌شود؛ اما نشد و همین مسئله باعث پذیرش دیدگاهی جدید شد و همین طور جنگ جهانی نیز نقش مداخله دولت را به خوبی نشان داد. به دنبال آن رکود کبیر دهه ۱۹۳۰ نیز نشانگر نظرات کینز در قبال علل بیکاری و راه‌های مقابله با آن بود. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۴ و ۲۴۵) بنابراین می‌توان گفت که عامل پیدایش اقتصاد کینز وجود دو جنگ جهانی و بحران دهه ۱۹۳۰ بود.

دوره اوج‌گیری اقتصاد کینزی را ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹ دانسته‌اند و نمایندگان اصلی این مکتب عبارتند از جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶)، آبا لرنر (۱۹۰۵-۱۹۸۲)، پل ساموئلسون (۱۹۱۵-۲۰۰۹)، آرتور اوکان (۱۹۲۸-۱۹۸۰)، جیمز توبین (۱۹۱۸-۲۰۰۲)، لارنس کلاین (۱۹۲۰-۲۰۱۳)، جیمز دوئزنبری (۱۹۱۸-۲۰۰۹) و والتر هلر (۱۹۱۵-۱۹۸۵).

## روش شناسی

هر مکتبی روشی را برای فعالیت و عملکرد شان در اقتصاد بیان می‌کنند که در اینجا به دو روش‌شناسی مکتب کلاسیک و کینز به صورت مقایسه‌ای پرداخته می‌شود.

اقتصاددانان کلاسیک فرض می‌کردند که رفتار مبتنی

بر نفع شخصی، اساس ماهیت بشر است. تولیدکنندگان و تاجران، کالاها و خدمات را به دلیل علاقه به کسب نفع، فراهم می‌کنند و کارگران کار خود را برای کسب دستمزد عرضه می‌کنند و مصرفکنندگان محصولات را به خاطر مطلوبیت و ارزش اضافی خویشتن خریداری می‌کنند. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۳۷)

اسمیت مشهور به پدر علم اقتصاد، ( سلیمی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۳۱) معتقدند که بین منافع شخصی و منافع جامعه هماهنگی وجود داشته و این هماهنگی بر اساس قضیه دست نامرئی محقق می‌گردد و پیش شرط این نوع هماهنگی و کارکرد دست نامرئی را وجود بازار رقابت کامل دانسته و انسان مورد نظر اسمیت با سایر افراد جامعه که به دنبال منافع شخصی‌شان در بازار رقابت کامل هستند فرق دارند یعنی آن‌ها علاوه بر منافع شخصی، منافع جمع را نیز به حداکثر ممکن می‌رسانند.

طبق این نظریه اسمیت حداکثر نمودن منافع شخصی، رفتار عقلانی محسوب شده و دست یافتن به آن، دستیابی به وضع بهینه‌ی جامعه را به همراه دارد. (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۸ و ۹۹) و بحث دیگر که اسمیت تاکید دارد در رابطه به تقسیم کار و آزادی تجارت است به این صورت که تقسیم کار باعث بالا رفتن بهره‌وری نیروی کار شده و استمرار بر آن کار باعث مهارت آن شخص می‌شود و از طرفی تقسیم کار باعث صرفه‌جویی در وقت پیدا شده و اختراع تمام ماشین‌آلات که موجب تسهیل کار و کوتاه شدن زمان انجام آن شده است در اصل مدیون تقسیم کار است. ( سلیمی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۳۲) و خیلی با زبان ساده در قالب مثال از «یک م صنوع خیلی جزئی می‌آوریم، کالایی که تقسیم کار در آن اغلب مورد توجه بوده است یعنی شغل سنجاق‌سازی، کارگری که در این شغل آموزش ندیده باشد و با طرز کار ماشین‌آلاتی که در آن به کار افتاده آشنا نباشد، شاید با تمام کوششی که به عمل می‌آورد بندرت می‌تواند یک سنجاق در روز بسازد» (اسمیت، ۱۳۵۷، ص ۷) و از سوی دیگر به آزادی تجارت نیز تاکید می‌کند و بیان می‌دارد که برای تداوم تولید و عدم رکود در اقتصاد لازم است آزادی تجارت بین کشورها وجود داشته باشد تا کالای تولید شده انبار نشود و یا انگیزه تولید از بین

نرود؛ و همین طور با حمایت از صنایع داخلی از طریق محدود ساختن تجارت خارجی مخالف است و آن را حتی دشمن تجارت می‌شمارد. (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۸ و ۹۹)

**دسته‌فر:** نیز یکی از اصول اقتصاد کلاسیکها بوده و طبق این اصل معتقدند بهترین دولت آن است که کمترین دخالت را در اقتصاد داشته باشد زیرا نیروهای بازار آزاد و رقابتی، تولید، مبادله و توزیع را با دست نامرئی هدایت و راهنمایی و هدایت کنند به این معنا که اقتصاد به گونه‌ای عمل می‌کند که به خودی خود خودش را اصلاح ساخته و بدون دخالت دولت به سمت اشتغال کامل گرایش پیدا می‌کند و دخالت دولت را تنها محدود به حقوق مالکیت، تمهیدات دفاع ملی و تعلیم و تربیت عمومی می‌داند. (محنت‌فر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)

معمولا عقاید اقتصادی مکتب کینز مربوط به تقاضا بوده یعنی آن‌ها بیشتر تقاضاگرا بودند طوری که در اقتصاد کینزی بر اهمیت تقاضای موثر<sup>۱</sup> و یا مخارج کل<sup>۲</sup> به عنوان بیان‌کننده‌ی مستقیم درآمد ملی، محصول و اشتغال تاکید بیشتر دارند و مخارج کل را شامل مخارج مصرفی، سرمایه‌گذاری، مصرف دولت و خالص صادرات می‌داند و معتقدند که اگر بر فرض تقاضای موثر برای خرید محصولات تولیدشده، کافی نباشد، کالاهای فروخته نشده، انباشته‌شده و بناء بنگاه‌ها کارگران اخراج می‌کنند و تولید محصول را کاهش می‌دهند پس به عقاید کینز افزایش در مخارج کل می‌تواند اشتغال را افزایش دهد. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۳) و مشکل اقتصاد را بیشتر به کمبود تقاضا می‌دانستند و توجهی به پایه خردی اقتصاد کلان ندارند و نقش قیمت را در تعیین درآمد ملی و اشتغال نادیده می‌گیرند و برای دخالت دولت در اقتصاد اهمیت خاصی قائل هستند و بر رابطه بین تولید کل و سرمایه‌گذاری تاکید دارند و معتقدند که برای رسیدن به اشتغال کامل دولت دخالت داشته باشند و مکانیسم بازار به خودی خود منجر به اشتغال ایده‌آل نخواهد شد.

به طور خلاصه جوهره اندیشه کینز وجود رابطه قوی

- 
1. Effective demand
  2. Aggregate expenditures



و مستقیم بین درآمد ملی و اشتغال و مصرف وجود دارد یعنی به عقیده کینز افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری در سطح کلان باعث بالا رفتن درآمد ملی خواهد شد. (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۷) و کینز برای مرتبط ساختن حجم اشتغال با درآمد ملی روش خاصی را با توجه به اینکه ناهمسانی‌های کیفی انواع کار را می‌شود با دادن ضریب بیشتر به زمان کار انجام‌شده توسط کسانی که مهارت بیشتر دارند به حساب گرفت یعنی برخلاف کلاسیک‌ها که می‌خواستند مهارت را بدون ارزش دادن بازار مبنایی برای تعیین ارزش نسبی بیابند (باربر، ۱۳۷۰، ص ۲۸۰)

## مباحث کلان

در این بخش به برخی موضوعات کلان مکاتب اقتصادی کلاسیک و کینز به صورت مقایسه‌ای پرداخته می‌شود.

## بیکاری و اشتغال

از نظر کلاسیک‌ها اقتصاد همواره در سطح تولید در بخش‌های نیروی کار و منابع در اشتغال کامل قرار دارند و اگر زمانی از اشتغال کامل دور شوند باز هم موقتی خواهند بود. (همتی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷) و به عبارتی دیگر کلاسیک‌ها معتقدند که بیکاری غیرارادی در اقتصاد وجود نداشته است و یا هم اگر بیکاری وجود دارد به طوری ارادی وجود دارد و گناه آن به گردن خود افرادی می‌باشند که از کار و فعالیت خویش دست کشیده و خوش‌گذرانی را انتخاب می‌کنند (تفضلی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۸) و توجیه شان این است که دولت اگر هیچ دخالتی در امور اقتصادی نداشته باشند در اشتغال کامل هیچ‌گونه خللی پیش نخواهند آمد و مکانیسم انعطاف‌پذیری دستمزد پولی و قیمت‌ها است که در شرایط انحراف از اشتغال کامل، تعادل را مجدداً به وجود می‌آورد. (همتی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶) و از اشتغال کامل چنین تعریف دارند که عبارت از سطح تولید است که در سایه به‌کارگیری کل منابع به دست آمده و بیکاری در حد نرخ طبیعی است. (منکیو، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳)

به نظر کلاسیک‌ها مکانیسم انعطاف‌پذیری دستمزدها و قیمت‌ها است که بیکاری را کاهش داده و اشتغال کامل را

به وجود می‌آورند به این معنا که اگر بر فرض، عده‌ای بیکار در اقتصاد وجود داشته باشند و بعضی از آن‌ها در نرخ مزد رایج نتوانند کاری به دست آورند، فوراً نرخ دستمزد (W) کاهش یافته و در نتیجه هزینه تولید (TC) کاهش می‌یابد. پس این امر باعث کاهش قیمت کالاهای تولید شده، شده و نتیجتاً تقاضای کالای تولید شده در بازار کالا افزایش می‌یابد.

بنابراین افزایش تقاضای کالاها موجب افزایش تولید و نهایتاً استخدام بیشتر کارگر، برای به دست آوردن تولید بیشتر، می‌شود در نتیجه کلاسیک‌ها معتقدند که در صورت وجود بیکاری مزدها تا حدی پایین خواهند رفت که همه کارگران بیکار به کارگماشته شوند؛ و تاکید می‌کند که اگر زمانی اشتغال کامل برقرار نشوند، برای این است که وجود اتحادیه‌های کارگری و فشار آن‌ها برای جلوگیری از کاهش دستمزدها باعث می‌شود که دستمزدها نتواند طبق قانون عرضه و تقاضا کاهش یابند و لذا تا زمانی که دستمزدها کاهش پیدا نکنند، بیکاری همچنان باقی خواهد ماند. (همان)

کینز در رابطه به نظریه اشتغال کلاسیک‌ها مخالفت نشان داده و معتقدند که اشتغال کامل در بازار نیروی کار به وجود نمی‌آید و همیشه بیکاری غیرارادی وجود دارند و دلیل این امر را انعطاف‌ناپذیری دستمزد پولی در بازار کار می‌دانند به این مفهوم که نخست، به نظر کینز نیروی کار توهم پولی دارند و تغییرات دستمزد واقعی را متوجه نمی‌شوند و بی‌تفاوت باقی می‌مانند اما در برابر کاهش دستمزد واقعی که از اثر کاهش دستمزد پولی پیش می‌آیند اعتصاب می‌کنند.

دوم، اتحادیه‌های کارگری به دلیل وجود توهم پولی کارگران مجبورند که از منافع آن‌ها حمایت کنند و نگذارند نرخ دستمزد از حداقل معینه پایین‌تر بیایند. سوم، دولت‌ها با دخالت خویش در کشورهای سرمایه‌داری از منافع اقتصادی کارگران حمایت می‌کنند. (تفضلی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۹) و از سوی دیگر کینز تاکید می‌کند که اگر در صورت وقوع بیکاری دستمزدها به طور عمومی کاهش پیدا کنند بازهم اشتغال زیاد نمی‌شوند چون به باور کینز آنچه باعث زیاد شدن اشتغال می‌شود، افزایش تقاضای

موثر<sup>۱</sup> است، زیرا کاهش در دستمزد باعث کاهش در تقاضای موثر کل است و کاهش تقاضای کل سبب کاهش سطح اشتغال و تشدید بیکاری و حتی رکود می شود (همتی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶ و ۱۷۷) ولی طبق عقاید کلاسیک کاهش دستمزد باعث کاهش هزینه ها می شود اما چیزی که مهم است این است که این امر به خودی خود تقاضای کالاها را افزایش نخواهد داد بلکه باعث کاهش قوه خرید جامعه و نهایتاً کاهش تقاضای موثر می شود.

بناءً در اخیر این مطالب می توان چنین برداشت نمود که در کوتاه مدت، مدل کینز جوابگو خواهد بود و در بلندمدت مدل کلاسیکها بعد از اینکه تمام قیمت ها و دستمزدها تعدیل پیدا کنند، تطبیق خواهد کرد.

### عرضه کل و توهم پولی

عرضه کل مجموع کالاها و خدماتی نهایی تولید شده طی یک دوره زمانی در یک اقتصاد را گویند که به بیان ساده از آن به عنوان درآمد ملی نیز یاد شده است. (نظری، ۱۳۸۰، ص ۲۰) و منحنی عرضه کل، مقدار کل تولید را در سطح عمومی قیمت های مختلف نشان می دهد و به صورت عموم حالت صعودی را داشته و با قیمت ارتباط مستقیم دارند.

کلاسیکها معتقدند که در تمامی سطوح قیمت، یک میزان معین از کالاها عرضه خواهد شد (درنپوش، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴) و منحنی عرضه کل به صورت عمودی اند چون عوامل اقتصادی من جمله نیروی کار از اطلاعات کامل در مورد سطح عمومی قیمت ها هستند و از طرفی دستمزدهای اسمی از انعطاف پذیری کامل برخوردارند (یدالله زاده طبری و زارع نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰) به این معنا که تمام نهاده های اقتصادی من جمله تولیدکنندگان یا تقاضاکنندگان نیروی کار و کارگران یا عرضه کنندگان نیروی کار از اثر تغییر قیمت ها بر وضعیت سودآوری و رفاه خویش به خوبی آگاه بوده و بر اساس آن به تغییر قیمت ها واکنش نشان می دهند؛ و از طرفی اقتصاددانان کلاسیک بر این باورند که تولیدکنندگان و نیروی کار هر دو دارای توهم پولی<sup>۲</sup>

- 
1. Effective Demand
  2. Money illusion

اند (رحمانی، ۱۳۸۰، ص ۳۳) یعنی آن‌ها در تصمیم‌گیری شان برای تقاضا و عرضه کار به دستمزد حقیقی توجه دارند یعنی در واقع تولیدکنندگان صرفاً به دستمزد اسمی پرداختی و تغییرات آن توجه ندارند بلکه تغییرات دستمزد اسمی را با تغییرات قیمت‌ها مقایسه نموده و بر اساس آن در مورد عرضه کار خود تصمیم می‌گیرند؛

همین طور نیروی کار با فرض عدم وجود توهم پولی با افزایش قیمت‌ها، درخواست افزایش دستمزد اسمی می‌نماید تا قدرت خرید دستمزد خود را حفظ نماید و موضوع مهم در دیدگاه کلاسیک‌ها این است که صرف افزایش دستمزد نیروی کار را قانع نمی‌سازد بلکه افزایش متنا سبی با قیمت‌ها لازم است تا نیروی کار را رضی نماید تا به اندازه قبلی نیروی کار عرضه نمایند. همچنان کلاسیک‌ها برای عمودی بودن منحنی عرضه کل انعطاف‌ناپذیری دستمزدها به سمت پایین را در وضعیت اشتغال کامل نیز بیان می‌دارد. (برانسون، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴) کینز منحنی عرضه کل را با فرض توهم پولی ناقص و توهم پولی کامل (حالت افراطی کینز) چنین بیان می‌دارد:

دیدگاه عمومی کینز (توهم پولی ناقص): کینز با این فرض که اقتصاد آزاد در تخصیص منابع کاملاً کارآمد نیست و در نتیجه اقتصاد صاف به طور طبیعی تمایل به اشتغال کامل ندارد و امکان بیکاری نیروی کار و سایر عوامل تولید وجود دارند، معتقدند که همه عوامل اقتصادی برخلاف کلاسیک به طور یکسان اثر تغییر قیمت‌ها را بر وضعیت اقتصادی خود به طور کامل و دقیق متوجه نمی‌شوند و به خصوص در باره نیروی کار به این عقیده هستند که این‌ها قادر به درک کامل اثر تغییر قیمت‌ها بر وضعیت اقتصادی و رفاه خویش نبوده و تصمیم‌گیری آن‌ها عمدتاً تحت تأثیر دستمزد اسمی و تغییرات آن است



و نه دستمزد حقیقی (رحمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۷) و در حالت نظر عمومی کینزها با فرض چسبندگی جزئی دستمزد اسمی منحنی عرضه کل به صورت صعودی خواهد بود و این حالت مورد قبول تعداد بیشتری از اقتصاددانان است که با

افزایش قیمت‌ها عرضه کل نیز افزایش می‌یابد. (یدالله زاده طبری، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰)

حالت افراطی کینز در صورت توهم پولی کامل: این حالت با وجود توهم پولی کامل بر خلاف منحنی عرضه کل کلاسیک شکل افقی دارند.

## مباحث پول

برای بررسی بازار پول می‌بایستی از تقاضا و عرضه پول بحث کرد ولی در این قسمت با توجه به تحقیق به بررسی تقاضای پول می‌پردازیم.

## تقاضای پول

در مورد تقاضای پول سؤال اصلی این است که چرا افراد پول نگهداری می‌کنند؟ در جواب به این سؤال دو نظریه اصلی وجود دارد که طبق نظریه اول کلاسیک‌ها معتقدند که افراد پول را برای اینکه زمان دریافت درآمد و مصرف یکی نمی‌باشد افراد بدین جهت تمایل به نگهداری پول کرده تا در آینده بتواند معاملات روزمره خودشان را انجام دهند بناء مقدار پولی را که برای انجام معاملات تقاضا می‌شود به تقاضای معاملاتی پول معروف است و تابعی از درآمد ملی در نظر گرفته می‌شود. (نظری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹) به عبارت دیگر کلاسیک بیشتر تاکید بر موضوع که پول صرفا وسیله مبادله است و کارکرد چندانی ندارد داشته است و بنابراین برای توضیح چگونگی تقاضای پول باید بر نیاز مبادلاتی به پول تمرکز صورت گیرد.

دلیل دیگری برای تقاضای پول از نظر کلاسیک‌ها انگیزه احتیاطی می‌باشند به این معنا که افراد و بنگاه‌ها اغلبا مقداری پولی را برای حوادث غیرقابل پیش‌بینی نگهداری می‌کنند و از منظر کلاسیک‌ها تقاضای معاملاتی و احتیاطی هر دو تابعی از درآمد ملی در نظر گرفته می‌شود.

کلاسیک‌ها معتقدند که به جز از انگیزه احتیاطی و معاملاتی، دلیل دیگری برای حفظ پول وجود ندارد و

دلایلشان نیز این است که وقتی افراد، پولی را برای نیازهای مبادلاتی و احتیاطی نگهداری می‌کنند، مابقی آن را تبدیل به دارایی‌های درآمدزا از قبیل سهام، اوراق قرضه، سپرده‌های مدت‌دار و دارایی‌های فیزیکی می‌نمایند و دلیلی برای حفظ به صورت پول که یک نوع دارایی عقیم است، وجود ندارد. (همان، ص ۱۳۰)

کینز بر خلاف اقتصاددانان کلاسیک در مورد تقاضای پول که صرفاً بر وسیله مبادله بودن پول تاکید داشتند، سه نوع انگیزه نگهداری پول یا تقاضای پول را مطرح می‌کند که دو نوع اول همان انگیزه‌های که کلاسیک‌ها قبول داشتند مورد تأیید کینز نیز هستند اما کینز انگیزه‌ی سوم را علاوه بر آن دو انگیزه بیان می‌کند که عبارتند از انگیزه سفته‌بازی پول می‌باشند.

انگیزه سفته‌بازی عبارت از نگهداری پولی است که تا در شرایط مناسب‌تر تبدیل به سایر دارایی‌ها مانند اوراق سهام و قرضه، مسکن، طلا، ارز و غیره شود. در واقع پول نگهداری شده برای انگیزه سفته‌بازی همان پول راكد و بدون جریان می‌باشد که فرد جهت نیاز مبادلاتی یا احتیاطی نگهداری نشده بلکه صرفاً جلوگیری از زیان نگهداری سایر دارایی‌ها می‌باشند که عامل نگهداری این بخش از پول شده است. از دیدگاه کینز عوامل موثر بر تقاضای معاملاتی و احتیاطی همان عوامل موثر دیدگاه کلاسیک‌ها بوده ولی تفاوتی که کینز گفته این است که هر دو انگیزه را تحت یک عنوان تقاضای معاملاتی پول یاد نموده است. و معتقدند که تقاضای معاملاتی پول تابعی مستقیم از درآمد می‌باشد. (رحمانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲) و از طرفی تقاضای سفته‌بازی برای نگهداری پول رابطه عکس با نرخ بهره دارد و علت آن نیز این است که اگر نرخ بهره بالا باشد، هزینه نگهداری پول نقد برای سفته‌بازی بالا است و نرخ بهره یعنی همان هزینه فرصت نگهداری پول نقد است. (نظری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰)

## **بررسی اثر سیاست‌های پولی بر حالت عمودی و افقی منحنی عرضه کل**

به طور خلاصه اثر سیاست پولی انبساطی را بر حالت کلاسیکی می‌توان گفت که بی‌تأثیر و خنثی می‌باشد یعنی

همانطوریکه در استخراج عرضه‌کل برای حالت کلاسیک با وجود عدم توهم پولی بحث شد، افزایش قیمت‌ها سبب می‌شود تا منحنی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار به یک اندازه به سمت بالا منتقل شوند و نتیجه آن افزایش متناسب قیمت‌ها با دستمزد اسمی بوده و هیچ تأثیر بر اشتغال نیروی کار نداشته است.

آنچه که در حالت کلاسیکی به آن اشاره شده و مهم به نظر می‌رسد این است که اجرای سیاست پولی انبساطی خنثی نامیده می‌شود و تنها بر متغیرهای اسمی اثر می‌گذارد بدون آنکه بر متغیرهای حقیقی اثر بگذارد. در نهایت می‌توان گفت که سیاست پولی انبساطی سبب افزایش تقاضای کل اسمی شده اما بر روی تقاضای کل حقیقی بی‌تأثیر است؛ و همین‌طور سیاست پولی انبساطی باعث افزایش مصرف اسمی شده اما بر روی مصرف حقیقی بی‌تأثیر است و ازین رو افزایش متغیرهای اسمی یا به قیمت جاری صرفاً ناشی از افزایش قیمت‌ها است. پس خنثی بودن سیاست پولی یا خنثی بودن بدان معنی است که افزایش حجم پول در حالت عرضه کل کلاسیک تنها سبب می‌شود کالاها و خدمات با قیمت بیشتری مبادله می‌شوند بدون آنکه مقدار کالاها و خدمات تولید و مصرف شده تغییر کرده باشد. (رحمانی، ۱۳۸۰، ص ۶۶)

به صورت کل اثر سیاست پولی انبساطی بر حالت کینزی را با وجود توهم پولی ناقص می‌توان گفت که بر اثر افزایش عرضه پول، سطح قیمت‌ها و دستمزد اسمی نیز افزایش یافته است و دستمزد حقیقی کاهش یافته‌اند. سطح اشتغال و تولید حقیقی نیز افزایش می‌یابد. با توجه به افزایش تولید و درآمد حقیقی مقدار مصرف حقیقی افزایش یافته و نرخ بهره کاهش می‌یابد و در نتیجه سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و بالأخره عرضه حقیقی پول افزایش یافته است. همچنان سیاست انقباضی نیز درست عکس اثرات فوق را در حالت‌های کلاسیکی و کینزی به همراه دارد.

نکته مهم در مورد اثر سیاست پولی در حالت عمومی کینزی عرضه کل آن است که ابتدا قیمت‌ها به نسبت کمتر از حجم پول افزایش می‌یابد. در مورد افزایش به نسبت کمتر قیمت‌ها نسبت به حجم پول را می‌توان چنین استدلال

کرد.

نکته مهم دیگر این است که در حالت حدی کینزی با کاهش قیمت‌ها دستمزد اسمی در مقایسه با حالت عمومی کینزی به نسبت کمتر کاهش می‌یابد و در نتیجه دستمزد حقیقی شدیدتر افزایش یافته است. (همان، ص ۷۴)

## بررسی اثر سیاست مالی انبساطی در حالت کلاسیکی و کینزی

تأثیر سیاست مالی انبساطی در حالت کلاسیک عرضه کل یعنی حالت بدون توهم پولی را می‌توان چنین تحلیل کرد که اگر بر فرض دولت هزینه‌های خود را افزایش دهند یعنی سیاست مالی انبساطی اعمال کنند در آن صورت اثر سیاست مالی در حالت عرضه کل کلاسیک این است که سیاست مالی نیز همانند سیاست پولی بر تولید و اشتغال بی‌تأثیر بوده اما سیاست مالی را نمی‌توان بدون تأثیر گفت چون سیاست پولی نه تنها بر تقاضای کل حقیقی یا تولید کل حقیقی بی‌تأثیر است بلکه بر اجزای آن یعنی مصرف، هزینه دولت و سرمایه‌گذاری بی‌تأثیر است درحالی‌که سیاست مالی ضمن بی‌تأثیر بودن بر تقاضای کل حقیقی یا تولید کل حقیقی بر اجزای آن بی‌تأثیر نیست.

پس چنین برداشت می‌شود که افزایش هزینه‌های دولت سبب کاهش سرمایه‌گذاری شده و بدین جهت گفته می‌شود که سیاست مالی در تخصیص منابع بین بخش‌های مختلف مثل هزینه‌های دولت، سرمایه‌گذاری خصوصی موثر است حال آنکه سیاست پولی از این جهت نیز کاملاً بی‌اثر و خنثی است. لازم به یادآوری است که اگر سیاست مالی انبساطی دولت از نوع کاهش مالیات‌ها باشد، ضمن ثابت ماندن تقاضای کل حقیقی از سرمایه‌گذاری، کاسته می‌شود و بر مصرف افزوده می‌شود. (همان، ص ۷۷) افزایش هزینه‌های دولت یا سیاست مالی انبساطی در حالت عرضه کل کینزی باعث افزایش تولید و درآمد ملی حقیقی شده، همین‌طور افزایش قیمت‌ها، افزایش نرخ بهره و افزایش دستمزد اسمی در پی داشته و از طرفی باعث کاهش دستمزد حقیقی و افزایش اشتغال نیز می‌گردد. همچنان افزایش درآمد حقیقی، مصرف را نیز افزایش می‌دهد و علت آن افزایش نرخ بهره بوده که این افزایش سرمایه‌گذاری را کاهش



می‌دهد. (همان، ص ۷۹)

## مباحث رشد

مفاهیم دست‌نامرئی، تقسیم‌کار، انباشت سرمایه و گسترش بازار از جمله اسکلیت نظریه اقتصاددانان کلاسیک را در باب توسعه اقتصادی تشکیل می‌دهند. آنچه را که اسمیت به عنوان دست‌نامرئی نام می‌برد همان مکانیزم عرضه و تقاضای است که در بازار شکل می‌گیرد. در چنین فضایی مطلوبیت‌های مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات و تعقیب منافع خصوصی توسط تولیدکنندگان این کالاها و خدمات، سطوح تولید و قیمت‌ها را به سوی وضعیت تعادل سوق می‌دهند، یعنی جایی که منحنی‌های عرضه و تقاضا یکدیگر را قطع می‌کنند. همین‌طور اسمیت یک نوع هماهنگی بین علائق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و بنابراین میان کارگزاران، زمین‌داران و سرمایه‌داران و سایر گروه‌ها در جامعه می‌بیند به این معنی که سیستم مبتنی بر بازار سرمایه‌داری رقابتی منافع همه آن‌ها را تأمین می‌کند. (سلیمی‌فر، ص ۳۱)

تحلیل اسمیت از عملکرد نظام بازار در پیشرفت اقتصادی و توسعه این است که وی معتقدند سرمایه‌داری را یک نظام با بهره‌وری و با توان بالقوه جهت افزایش گسترده رفاه انسان می‌دید. به ویژه بر اهمیت کار و قانون انباشت سرمایه به عنوان عوامل اولیه کمک‌کننده به پیشرفت اقتصادی سرمایه‌داری تأکید می‌کرد. همچنان تقسیم‌کار یا تخصصی شدن به سرعت با پیشرفت نظام صنعت کارخانه‌ای توسعه یافت؛ و از طرفی اسمیت سه مزیت مهم را برای تقسیم‌کار محسوب می‌کرد یکی بهبود مهارت کارگر، یعنی تقسیم‌کار وظیفه هر کارگر را به یک عمل عادی و خیلی ساده مبدل می‌سازد چون کارگر در طول زندگی خود این نوع کار را تنها حرفه خود می‌کند؛ و همین‌طور مهارت و چابکی وی ضرورتاً افزایش می‌یابد. (همان، ص ۳۲)

مزیت دوم از نظر کلاسیک‌ها این است که در اثر تقسیم‌کار صرفه‌جویی در وقت کار به وجود می‌آید و به طور معمول وقتی کارگر از یک کار به کار دیگری می‌پردازد مدت زیادی از وقت او بیهوده تلف می‌شود.

مزیت سوم، اینکه اختراع تمام ماشین‌آلات که موجب آسانی کار و کوتاه شدن زمان انجام آن شده است و همه آن را می‌توان بدون تقسیم کار دانست و از سوی زمانی که دقت و توجه بشر معطوف به یک شی و یا کار است احتمالاً روش‌های فوری‌تر و آسان‌تری در جهت هدف خود می‌یابد و تا وقتی که فکر او بین انواع کارهای مختلف تقسیم شده باشد (اسمیت، ۱۳۷۵، ص ۱۰)

در کل اقتصاددانان کلاسیکی توسعه اقتصادهای سرمایه‌داری یک مسابقه بود و بین پیشرفت تکنولوژی و رشد جمعیت مسابقه‌ای که در آن برای پیشرفت تکنولوژی در راس قرار داشت ولی روزی پایان خواهد یافت و یا دچار رکود می‌شود، یعنی پیشرفت تکنولوژی به نوبه خود به انباشت سرمایه وابسته است که بسترساز مکانیزاسیون و تقسیم کار می‌باشد. نرخ انباشت سرمایه نیز به سطح و روند سودها بستگی دارد.

کینز هیچ‌وقت یک مدل توسعه اقتصادی را به شکل کلاسیک و سیستماتیک عرضه نکرد و این وظیفه به پیروان کینز مانند هارود دومار، جون رابینسون و دیگران واگذار شد که از ابزارهای اقتصاد مورد استفاده کینز برای بنا کردن مدل‌های رشد اقتصادی کمال استفاده را کردند. تنها در نوشته آخرین خود موسوم به امکانات اقتصادی برای فرزندانمان یک مدل اقتصادی جامع برای رشد و توسعه را پیشنهاد کرد. به عقیده وی شرایط اصلی رشد اقتصادی عبارت بود از قدرت برای کنترل رشد جمعیت، قدرت و اراده برای جلوگیری از جنگ و منازعه، قبول پیشرفت‌های علمی و باور به پیشرفت علم، نرخ تمرکز سرمایه باید از طریق تولید و مصرف تنظیم شود. (قره‌باغیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹)

## نتیجه‌گیری

با توجه به پیدایش و شرایط هر دو مکتب و بررسی نظریات این دو اقتصاد از این مقاله به این نتیجه رسیدیم که اقتصاد کلاسیک بیشتر موافق با عدم توهم پولی و عقلانی بودن افراد توجه داشتند و همین‌طور مداخله دولت را در اقتصاد لازم نمی‌دانستند و معتقد بودند که اقتصاد در شرایط بازار آزاد و تجارت آزاد

می‌توانند اقتصاد را به تعادل برسانند و در بحث پول نیز طرفدار دو انگیزه معاملاتی و احتیاطی بودند و از سوی در بحث عرضه کل نیز معتقد بودند که در بلندمدت اشتغال کامل به وجود می‌آیند و اقتصاد به وضعیت تعادل می‌رسند و توهم پولی نداشتند اما اقتصاد کینز با توجه به شرایط بحران ۱۹۳۰ طرفدار تقاضای موثر بوده و نظریات شان با توجه به زمان، بیشتر کوتاه مدت بودند و در بحث روش‌شناسی طرفدار مداخله دولت و همین طور در موضوع تقاضای پول علاوه بر انگیزه احتیاطی و معاملاتی، انگیزه سفته‌بازی را نیز مطرح کردند و از طرفی در منحنی عرضه کل دارای فرض توهم پولی ناقص و کامل بودند و نمودار عرضه کل وی حالت مایل و عمودی را در وضعیت حدی داشتند. در نهایت می‌توان گفت که کلاسیک‌ها دارای مفکوره درازمدت بوده اما کینزها کوتاه‌مدت.

## منابع مأخذ

- اسمیت، آدام، ۱۳۷۵، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: انتشارات پیام.
- باربر، ویلیام، ۱۳۷۰، سیر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- برانسون، ویلیام اچ، ۱۳۸۷، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشرنی.
- بلاک، مارک، ۱۳۸۱، آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب کلاسیک، ترجمه سیدحسین میر جلیلی، مجله اقتصادی، دوم، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۷۰-۸۵.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۸۰، اقتصاد کلان: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران: نشر نی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: سمت.
- دربوش، رودیگر و استنلی فیشر، ۱۳۸۴، اقتصاد کلان، ترجمه محمدرضا منجذب، ج اول، تهران: آسیم.
- رحمانی، تیمور، ۱۳۸۲، اقتصاد کلان، جلد دوم، تهران: انتشارات برادران.
- سلیمی‌فر، مصطفی، ۱۳۸۲، اقتصاد توسعه، مشهد: موحد.
- قره‌باغیان، مرتضی، ۱۳۸۵، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، تهران: نشر نی.
- محنت‌فر، یوسف، ۱۳۸۳، ارزیابی و بررسی مکتب اقتصاد کلاسیک، مجله اقتصادی، شماره ۳۳ و ۳۴، ص ۹۶-۱۰۲.
- منکیو، گریگوری، ۱۳۸۳، اقتصاد کلان، ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء و علی پارسائیان، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- میرجلیلی، سیدحسین، ۱۳۹۴، مکتب‌های اقتصادی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نظری، محسن، ۱۳۸۰، اقتصاد کلان رشته مدیریت، تهران: انتشارات نگاه دانش.
- همتی، عبدالناصر، ۱۳۸۰، اقتصاد کلان، تهران: موسسه عالی بانکداری ایران.
- یداله‌زاده طبری، ناصر و مهرداد زارع، ۱۳۸۴، اقتصاد کلان، تهران: کمال‌الملک.

## بررسی بهره‌ی بانکی از نگاه دانشمندان اسلامی

نویسنده: جعفر «فهم»<sup>۱</sup>

### چکیده

با گسترش فعالیت بانکها در جهان و حاکم شدن نظام بانکی متعارف، در کشورهای اسلامی مسأله ربا بودن و حرمت بهره‌ای بانکی مطرح شد که اندیشمندان حوزه‌ی اقتصاد اسلامی نظریات مختلف پیرامون این موضوع داشتند، گروهی از آنها بهره‌ی بانکی را ربا نمی‌دانست و آنرا با ربای عصر جاهلی متفاوت می‌دانستند و برای این ادعای شان دلایل زیادی می‌تراشید که از جمله یکی از دلایل ایشان این بود؛ در عصر جاهلی افراد ضعیف از افراد ثروتمند قرض با بهره می‌گرفت و به‌دلیل دفاع از حق مستضعفان ربا حرام بود، اما امروز بانکها نهادهای قوی است و به مردم بهره می‌پردازد و تعدادی هم، بهره‌ی بانکی را در مورد قرضهای مصرفی ربا می‌پنداشتند، ولی در قرضهای تولیدی آنرا مجاز می‌دانست دلیل این دسته نیز همان بود که ذکر شد، بعضی شان با استناد به بعضی آیات و روایات دلیل حرمت ربا را صرف در مورد بهره مرکب تلقی می‌نمود. در عین حال تعدادی زیادی از علما، فقها و اقتصاددانان مسلمان هم بودند که بهره‌ی بانکی را به‌صورت مطلق ربا دانسته و در پی ایجاد سیستم بانکداری اسلامی بودند. نظریات دو دسته‌ی اول توسط دسته سوم همیشه در دوره‌های مختلف مورد نقد قرار گرفته اند و کسانی که طرفدار ایجاد سیستم بانکداری اسلامی بودند، موفق شدند که این سیستم را

---

1. دانشجویان دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت\*ع\*، تهران.

طراحی نموده و در جهان در کنار بانکداری متعارف معرفی نماید این دسته با بیان استدلال‌های مختلف (بررسی طبیعت حقوقی قرض، استناد به آیات که بیان‌گر حرمت بهره بطور کل بود و از ربا به ظلم و فساد تعبیر شده اند و همچنان به استناد به احادیث و روایات) نظریات دو دسته‌ی اول را رد نموده اند.

شهید محمدباقر صدر از جمله پیشگامان ایجاد سیستم بانکداری اسلامی در جهان است، وی زمانی این سیستم را طراحی نمود، که ایجاد سیستم بانکداری اسلامی در حد یک آرزو بود و تعدادی زیادی در پی توجیه بهره‌ی بانکی بودند، اما ایشان توانست سیستم بانکداری اسلامی را طراحی نماید، که امروزه بسیاری از کشورهای اسلامی از آن الگو استفاده می‌نمایند.

**واژگان کلیدی:** بهره بانکی، ربا، قرض مصرفی، قرض تولیدی.

## مقدمه

بعد از این‌که صنعت بانکداری در جهان گسترش یافت خصوصا در کشورهای اسلامی، تجاران، صنعت‌گران و پیشه‌وران مسلمان با مسأله‌ی حرمت ربا روبرو گردیدند و برای حل این مسأله دست به دامن علما شدند بدین جهت بود که طرح ایجاد بانک‌های اسلامی در بین اندیشمندان اسلامی مطرح شد، گرچه این موضوع در ابتدا در حد یک آرزویی بیش نبود اما در زمان نه‌چندان زیاد الگوی بانکداری بدون ربا توسط دانشمندان اسلامی از جمله شهید صدر مطرح شد و در سطح جهان در کنار سیستم بانکداری متعارف جا باز نمود و مسلمانان که به دلیل ربوی بودن بانک‌های متعارف نمی‌خواستند از سهولت‌های آن بانک‌ها استفاده نمایند با وجود آمدن سیستم بانکداری بدون ربا می‌تواند نیازمندی‌های خود را از طریق این بانک‌ها در قالب عقود اسلامی مرفوع نماید.

البته در اوایل بخاطر گستردگی دامنه‌ی فعالیت نظام بازار آزاد و گسترش روز افزون آن و همچنان حاکمیت نظام بانکی متعارف به نظر بعضی از دانشمندان اسلامی هم، به وجود آمدن بانک‌های اسلامی غیر ممکن به نظر می‌رسید، و تنها ایجاد سیستم بانکداری اسلامی در حد شعار قرار داشت لذا تعدادی در صدد این بودند که بهره‌ی بانکی را توجیه نمایند و بسیار از دانشمندان به این موضوع پرداخته بودند و بهره‌ی بانکی را ربا ندانسته و آن را به صورت‌های مختلف توجیه نمودند. اما تعدادی

هم بر خلاف آن‌ها بهره‌ی بانکی را ربا و حرام می‌دانستند و در صدد ایجاد سیستم بانکی اسلامی بودند و تلاش می‌ورزیدند تا این‌که کار آن‌ها به ثمر نشست و سیستم بانکداری اسلامی را در جهان مطرح کرد.

هدف از این تحقیق این است که نظریات دانشمندان اسلامی را مورد بررسی قرار داده و دریابد که آیا بهره‌ی بانکی همان رباست یا خیر؟ و اگر بهره‌ی بانکی رباست، بانکداری اسلامی چه راهکارهایی را برای بیرون رفت مطرح نموده اند، و همچنان نظریات توجیه کنندگان بهره‌ی بانکی چیست و چه دلیلی برای توجیه کردن دارد آیا دلایل شان قابل قبول و پذیرش است یا خیر؟ و اگر نظریات آن‌ها قابل پذیرش نیست با چه دلایل نظریات آن‌ها مورد نقد قرار گرفته و رد شده اند؟

فرض تحقیق ما بر این اساس است که بهره‌ی بانکی همان رباست، چون در دین مبین اسلام ربا این‌گونه تعریف شده اند: معاوضه ای مالی به مال دیگر که این دو اولاً هم جنس باشند و دوماً با کیل یا وزن اندازه‌گیری شود یا قرض دادن به شرط زیاده رباست.<sup>۱</sup> پس از این نتیجه گرفته می‌شود که قرض بانک‌های متعارف نیز قرض دادن به شرط زیاده بوده و شامل ربا می‌شود بنا بر این بانک‌های اسلامی با بانک‌های متعارف متفاوت بوده و فعالیت‌های آن‌ها بر اساس عقود اسلامی استوار است و توجیه بهره‌ی بانکی قناعت بخش نیست.

## پیشینه تحقیق

بهره‌ی بانکی همیشه یکی از مسایل بحث بر انگیزی بوده است که در مورد آن نظریه پردازی‌ها و نقد و بررسی‌هایی نیز صورت گرفته است.

در مقاله‌ای که توسط دانشگاه علوم اقتصادی نوشته شده و در سایت رحما نشر گردیده اند آمده است که مصر یکی از همان کشورهایی است که بحث‌های زیادی در مورد بهره‌ی بانکی بین علما صورت گرفته است، از زمان شیخ محمد عبده، علما چون؛ محمد رشید رضا، شیخ محمود شلتوت و عبد الکریم خطیب در صدد تجویز بهره‌ی بانکی بودند و درمقابل شان هم علمای مثل؛ محمد ابو زهره، یونس رفیق المصری و انس الزرقا بهره‌ی بانکی را همان ربا به‌شمار آوردند و به

---

۱. [www.hawzaah.net/fa/Article/View/92576](http://www.hawzaah.net/fa/Article/View/92576)

تعقیب آن شیخ محمد طنطاوی نیز در پی تجویز بهره‌ی بانکی بودند که در مقابل آن دکتر محمد یوسف قرضاوی با تحقیقاتی که انجام داده و دیدگاه تجویزکنندگان بهره را رد نموده است موضوعی را تحت عنوان "بهره بانکی همان رباست" به زبان عربی به نشر رسانیده که توسط نصرت خلیلی به فارسی ترجمه شده است، درین مقاله نظریات علمای فوق مورد بررسی قرار گرفته و به تفصیل به نقد آن‌ها نیز پرداخته شده است. (قرضاوی، ۱۳۸۹)

همچنان مقاله‌ای تحت عنوان نظریه‌های بهره و ربا که توسط سید عباس موسویان به رشته‌ی تحریر درآمده و در شماره‌ی ۱۷ فصلنامه نقد و نظر منتشر شده است، ایشان بعضی نظریات دانشمندان که در صدد تجویز بهره بودند را به صورت اجمالی و گذرا مرور نموده و به بررسی نظریه دکتر موسی غنی نژاد که نیز نظریه تفاوت بهره بانکی و ربا را مطرح کرده است پرداخته و ارکان اصلی نظریه آقای غنی نژاد را سه چیز بیان داشته است که عبارت است از: تعریف ربا به بازده ثابت از قبل تعیین شده و تفسیر آن به در آمد واقعی قطعی از قبل تعیین شده، چنین تعریفی در شرایطی تحقق پیدان می‌کند که اولاً تورم صفر باشد و ثانیاً قیمت‌های نسبی، حتی در دراز مدت، دچار نوسان‌های مهم نگردد و سوم هم این‌که این دو شرط، تنها در جوامع سنتی معیشتی که به جهت عدم پیشرفت فن‌آوری و عدم تغییر سلیقه‌ها قیمت‌های نسبی ثابت می‌ماند و تورمی وجود ندارد. با توجه به این سه رکن این نظریه را با استناد به احادیث و آیات نقد کرده اند. ایشان در این مورد می‌نگارد که خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید: «وان تبتم فلکم رؤوس اموالکم» (بقره، ۲۵۹). یعنی اگر از رباخواری توبه کردید حق دارید اصل مال تان را (که قرض داده اید) بگیریید. به اعتقاد مفسران این آیه بیان می‌دارد که شرط توبه از ربا، اکتفا کردن به اصل مال قرض داده شده است و گرفتن هر نوع زیادی ربا است.

خلاصه این‌که تحقیقات انجام شده بطور کلی نبوده بلکه هریک تعدادی مشخص از نظریه‌ها را مورد بررسی قرار داده است که در این تحقیق به صورت گسترده‌تر و کلی نظریات دانشمندان مختلف از دوره‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است. (موسویان، ۱۳۸۸)

## بهره بانکی در نظام سرمایه داری

نرخ بهره در نظام سرمایه‌داری نقش مهمی را در تعیین درآمد ملی دارد، و این در صورتی است نرخ بهره به‌عنوان یک متغیر برونزا فرض گردد.



و هم چنان نرخ بهره فوق‌الذکر قیمت پول و اوراق قرضه است، پول در این نظام یک کالای با ارزش و مفید است که دارای قیمت می‌باشد. به این دلیل که به‌عنوان یک کالای اقتصادی مفید و کمیاب است و سرمایه‌گذاران حاضر است بابت در اختیار قرار دادن وجوه مورد ضرورت شان توسط دیگران به آن‌ها بهره پرداخت نماید و از جانبی هم نرخ بهره به منظور تشویق و ترغیب وام‌دهندگان و جبران خسارات که ممکن در جریان وام دادن پول متوجه وام‌دهنده شود پرداخت می‌گردد. (تفضلی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۷-۳۱۸)

## بهره بانکی در نظام سوسیالیستی

در اقتصاد سوسیالیستی نیز هرچند بهره تقبیح شده اما امروز به گونه‌های مختلف وارد معاملات اقتصادی، اقتصادهای سوسیالیستی شده‌اند. (ایروانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴)

## بهره بانکی از دیدگاه دانشمندان مسلمان

**شهید سید محمد باقر صدر:** شهید محمد باقر صدر، یکی از دانشمندان و فقیهان بزرگ و نامدار جهان اسلام و تشیع بود. او در زمانی که مرجعیت و رهبری جهان تشیع را به‌عهده داشت، نظام سرمایه‌داری به‌خصوص صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی در حال گسترش بود، سیستم بانکداری سنتی مبتنی بر بهره و ربا که از غرب وارد کشورهای اسلامی شده بود. بعضی از اندیشوران اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده بودند. شهید صدر، ضمن حمایت از نقش بانک‌ها در تجهیز پس اندازهای راکد و تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های مفید و مولد با صراحت می‌گوید: پرداخت و اخذ بهره بانکی بانک‌های متعارف بر اساس سپرده‌گذاری و وام با بهره، از نظر اسلام ربا و حرام است. وی در پاسخ به کسانی که در صدد یافتن توجیه برای مشروعیت بهره سپرده‌های بانکی هستند، به تفصیل استدلال کرده سپرده‌های را که بانک‌های متعارف دریافت می‌کنند؛ به معنی دقیق فقهی سپرده نیستند، بلکه آن‌ها قرض هستند و در نتیجه به‌نظر شهید صدر، بهره را که سپرده‌گذاران دریافت می‌کنند بهره قرض ربوی خواهد بود، از این‌رو شهید صدر، در جوامع اسلامی به فکر ارائه طراحی بانکداری بدون ربا افتاد که مبتنی بر آموزه‌های مالی اسلام باشد، در نتیجه موفق شد الگوی بانکداری بدون ربا را که با فقه و شریعت اسلام سازگار است برای کشورهای اسلامی طراحی کند. بدون شک زمانی که وی طرح عملیاتی خود را از بانکداری بدون ربا ارائه کرد، هنوز اندیشه تاسیس بانکداری اسلامی با حذف

بهره و ربا در فکر و خیال هیچ یکی از اندیشمندان اسلامی نبودند، به این لحاظ شهید محمد باقر صدر، به‌عنوان اولین مؤسس بانکداری اسلامی یا بانکداری بدون ربا شناخته می‌شود، الگوی بانکداری شهید صدر، بر مبنای شریعت اسلام فعالیت‌های گوناگونی را برای بانک‌ها قائل شده، نقش اصلی بانک را واسطه‌گری بین سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران می‌داند، بر این اساس الگوی پیشنهادی شهید صدر، عملیات و فعالیت‌های بانکی را چنین تبیین می‌کند. (موسویان، ۱۳۸۵، ص ۱۱)

#### ۱- تجهیز منابع بانک

الف) سپرده جاری: این سپرده پولی است که توسط اشخاص نزد بانک سپرده شده و در مقابل آن چک دریافت می‌شود، و به این نوع سپرده‌ها کدام بهره‌ی تعلق نمی‌گیرد و سپرده‌گذار در موقع ضرورت می‌تواند از حساب خود پول دریافت نمایند.

ایشان برای مانده مصرف سپرده‌های جاری سه پیشنهاد دارد:

- بخشی از سپرده‌های جاری به صورت نقد نزد بانک باقی بماند تا بانک از طریق آن‌ها به مراجعات مشتریان حساب جاری و مراجعات احتمالی مشتریان حسابات ثابت پاسخ دهد.
- بخشی از سپرده‌های جاری به صورت وام‌های بدون بهره به آن‌عده از مشتریان بانک وام داده شود که بانک نمی‌تواند با آن‌ها قرارداد مضاربه ببندد.
- بخشی از این سپرده‌ها به شکل سرمایه به قرارداد مضاربه در اختیار سرمایه‌گذاران قرار داده شود تا سرمایه‌گذاری صورت گرفته و سود حاصل از آن بین بانک به‌جای صاحب سرمایه و سرمایه‌گذار به‌عنوان عامل مضاربه تقسیم گردد.

ب) سپرده پس انداز: مبلغی است که سپرده‌گذار نزد بانک گذاشته و در مقابل کتابچه‌ی پس‌انداز دریافت می‌نماید که مبالغ دریافتی و پرداختی در آن ثبت می‌گردد. این سپرده‌ها یک شباهت به سپرده‌های جاری دارد و آن این‌که سپرده‌گذار در مواقع ضرورت می‌تواند از این حساب پول برداشت نماید و بان بخاطر تشویق سپرده‌گذاران جهت برداشت نکردن مانده حساب شان به آن‌ها بهره پرداخت می‌نماید. بنا به نظر شهید صدر ماهیت این سپرده‌ها در بانک‌های ربوی قرض بدون بهره بوده که این قروض ربا محسوب شده و در بانکداری بدون ربا قابلیت تطبیق را ندارد و لذا وی

پیشنهاد می‌نماید که در بانک‌های بدون ربا رابطه بین بانک و سپرده‌گذار باید وکالت باشد.

این سپرده‌ها نیز به دو بخش تقسیم می‌شود که حدود ۱۰ فیصد آن نزد بانک نگهداری می‌شود به منظور پاسخ‌گویی به مراجعات سپرده‌گذاران و ۹۰ فیصد آن بر اساس قرارداد مضاربه در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد.

ج) سپرده ثابت: مبلغی است که سپرده‌گذاران به منظور کسب درآمد نزد بانک می‌گذارند و سپرده‌گذار به بانک تعهد می‌کند که سپرده‌اش را با زمان معینی برداشت نکند و بانک در برابر آن بهره پرداخت می‌نماید این حساب در بانکداری ربوی بر اساس قرض با بهره بوده که در بانکداری بدون ربا قابل پذیرش نیست اما شهید صدر پیشنهاد می‌نماید که رابطه بین بانک و سپرده‌گذار مانند سپرده‌های پس‌انداز بر مبنای وکالت باشد و بانک منحیث وکیل سپرده‌گذار این وجوه را در قالب عقد مضاربه به کار انداخته و به سود ناشی از سرمایه‌گذاری سهام شود. (همان، ص ۱۱)

## ۲- تخصیص منابع

بخاطر این‌که در بانکداری ربوی منابع بر اساس قرض با بهره در اختیار سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد در بانکداری بدون ربا این روش قابل استفاده نبوده و شهید صدر قراردادهای دیگری را برای تخصیص منابع معرفی می‌نماید.

الف) مضاربه: مهم‌ترین عقد در بانکداری بدون ربا پیشنهادی شهید صدر مضاربه است که این قرارداد هم به دو روش انجام می‌شود:

- اعطای مضاربه در جایگاه صاحب سرمایه: بانک بدون ربا منابع خود بانک و مانده سپرده‌های جاری (بعد از ذخایر قانونی و احتیاطی) را منحیث صاحب سرمایه در فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌نماید.

- اعطای مضاربه در جایگاه وکیل صاحب سرمایه: بانک مانده موثر سپرده‌های پس‌انداز و ثابت را منحیث وکیل سپرده‌گذار در اختیار سرمایه‌گذار قرار داده و سود حاصل از سرمایه‌گذاری را بین بانک به‌عنوان وکیل سپرده‌گذار و سرمایه‌گذار منحیث عامل مضاربه تقسیم می‌نماید.

ب) نقد کردن اسناد تجاری: در بانکداری ربوی دارنده ای اسناد بدهی نزد بانک مراجعه نموده و از بانک درخواست پول نقد می‌نماید، بانک با توجه به مبلغ بدهی و زمان سررسید آن سند بدهی را تنزیل نموده و به دارنده‌ی سند پول نقد می‌دهد، در زمان سررسید مهلت بدهی نزد بدهکار مراجعه می‌کند و تقاضای پرداخت بدهی را می‌کند اگر بدهی قابل حصول نبود دوباره نزد تنزیل دهنده مراجعه نموده و از او بدهی را دریافت می‌کند، در صورت پرداخت نکردن بدهی به موقع معین جریمه دیرکرد دریافت می‌کند.

اما شهید صدر آن را یکی از مصادیق ربا دانسته و در بانکداری بدون ربا قابل اجرا نمی‌داند و ایشان نقد کردن اسناد تجاری را مرکب از سه قرارداد می‌داند:

- قرض: زمانی که بانک سند تجاری فردی را تنزیل می‌کند در واقع به او قرض با بهره می‌پردازد.
- حوله: وقتی که دارنده ای سند تجاری بعد از دریافت قرض از بانک سند تجاری را به بانک تحویل می‌دهد در حقیقت بانک را برای وصول قرض به مدیون خود حواله می‌دهد.
- ضمانت: وقتی که دارنده‌ی سند، پشت سند را امضا می‌کند در حقیقت ضمانت مدیون را می‌کند، یعنی تعهد می‌نماید که چنانچه مدیون در سررسید دین را نپردازد، خود او دین را بپردازد.

"از آنجایی که شهید صدر اساس تنزیل را قرض و نرخ تنزیل هزینه‌ی ثبت و هزینه‌ی وصول سفته و انتقال آن به شعبه‌ی تنزیل کننده را از مصادیق ربا می‌داند، در طرح خویش اجازه می‌دهد بانک فقط هزینه‌ی عملیات تنزیل را از ارزش اسمی سند تجاری کم کند." (موسویان، ۱۳۸۵، ص ۱۹)

## دیدگاه امام خمینی در مورد بهره‌ی بانکی

حضرت امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تأکید مبنی بر تغییر سیستم بانکداری کشور داشت و معتقد بود که سیستم بانکداری بر اساس بهره یک سیستم طاغوتی بوده و فعالیت‌های شان بر اساس ربا استوار است، و ربا در اسلام حرام و ممنوع است لذا باید سیستم بانکداری تغییر پیدا کند. "سیستم بانکداری به این وضعی که الآن در ایران هست، این

وضع یک وضع طاغوتی است. ربا در اسلام حرام است؛ در قرآن اعلام به حرمت شده است: کسی که ربا بخورد، ربا بگیرد- در اسلام، در قرآن گفته شده است جنگ با خدا می‌کند! این سیستم باید متحول شود." حضرت امام تاکید داشت که کارمندان بانک باید همت نمایند و این گونه مسایل را حل نمایند، و اگر چنین مسایل حل نشود سیستم بانکی همان سیستم باشد، فرهنگ همان فرهنگ باشد و مردم باز همان افکار را داشته باشد که در زمان طاغوت داشتند، من خوف از این دارم که با شکست مواجه شویم که قابل جبران نباشد. (خمینی، ۱۳۵۸، ص ۱)

## ربا بدترین نوع استثمار

از نگاه حضرت امام (ره) بهره از پول ربا بوده و ربا یکی از بدترین نوع استثمار است و ایشان معتقد است که در صورت بکار نگرفتن پول هر نوع زیاده‌خواهی ربا و حرام است. "اصل بهره از پول یک امری است بسیار خلاف انصاف و خلاف انسانیت که یک پولی آن‌جا گذاشته اند، بعد آن پول نه کاری، نه چیزی، یک چیزی در آورند، بدترین نوع استثمار همین رباست که در مقابل هیچ، خود پول که هست و در مقابل هیچ، این بزاید، بهره بردارد، در اسلام این البته به هر صورتش حرام است حتی این فرارهای که بعضی‌ها جایز می‌دانند، این فرارها هم صحیح نیست."

در صورتیکه بانک‌های اسلامی بر مبنای بهره و ربا فعالیت نکنند و از مردم بی‌خودی بهره‌کشی و استثمار نمایند یک خدمت بزرگ است، امید است که از این طرق احتیاج از سایر بانک‌ها که بر مبنای بهره فعالیت دارند بر طرف گردد و توجه مردم به بانک‌های جلب شود که مبنای اسلامی دارند.<sup>۱</sup>

## دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای

از دیدگاه آیت الله خامنه ای امروز نظرات اقتصادی غربی‌ها مورد مناقشه در بین خود غربی‌ها قرار می‌گیرد، در حالی که تا اندکی قبل جزء مسلمات بود. اگر در زمینه‌های اقتصادی و اداری به صورت کامل به احکام اسلام عمل می‌شد بطور یقین وضعیت از این بهتر بود. (خامنه ای، ۱۳۷۸)

اگر امروز بانکداری اسلامی به معنای جامع کلمه محقق شود فتح عظیمی را موجب خواهد

شد فتح فقط فتح قله‌ها نیست، اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتواند بانکداری اسلامی را به معنی واقعی کلمه پیاده کند بزرگترین سنگر امروز دنیاست، خصوصیت بانکداری اسلامی و از لوازم آن، داد و ستد پول بر اساس غیر ربا، تنظیم مبادلات پولی بر اساس قوانین اسلامی و معاملات اسلامی صحیح است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹)

حوزه‌های علمیه باید به مسایل جدید بانکداری بدون ربا پاسخ گو باشد، مسایل جدیدی وجود دارد و بوجود می‌آید در نتیجه‌ی ایجاد بانکداری اسلامی مسایل جدیدی در زمینه‌ی پول و بانکداری ایجاد شد که این‌ها باید حل شود، در قم باید درس‌های خارج استدلالی قویا مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نو به نو را که به وجود می‌آید از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقهی انجام بگیرند؛ بعد این بحث‌ها در دسترس نخبگان دانشگاهی و غیر دانشگاهی قرار می‌گیرد، و به فرآورده‌ها تبدیل می‌شود که برای افکارعموم، افکار دانشجویان و افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است و این کار بایستی انجام شود و یک کار مورد نیاز است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰)

بنا به فتوای آیت الله خامنه‌ای اگر مبلغی اضافی بر قرض گرفته شود قطعاً ربا و حرام است، در صورتی که سرمایه توسط بانک به وکالت از صاحب سپرده سرمایه گذاری شود و سود حاصل از سرمایه‌ای بکار انداخته شده حلال است. در استفتائاتی که از معظم له صورت گرفته اند ایشان، وام گرفتن با بهره را در هیچ شرایطی جایز ندانسته و آن را ربا و حرام دانسته اند "مگر آن که وام گیرنده آن قدر مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند" سوالات که در مورد وام‌های بانک مسکن برای خرید خانه به مردم اعطا نموده و در قالب اقساط از مردم دوباره پس گرفته می‌شود، مطرح گردیده که در مورد آن نظر ایشان این است که: پول‌هایی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه می‌دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را تحت عنوان یکی از عقود صحیح شرعی، مانند شرکت یا اجاره و یا جعاله و امثال آن پرداخت می‌کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نماید اشکالی در صحت آن نیست.

و هم‌چنان سوالی که راجع به پرداخت کردن سود به سپرده‌گذاران مطرح شده اند، بکارگیری سرمایه توسط بانک به وکالت سپرده‌گذاران و کسب سود ناشی از بکار انداختن سرمایه را دلیل حلال

بودن و جایز بودن سود دانسته است.

و ایشان هم مانند حضرت امام خمینی (ره) حیل‌های ربا را حرام دانسته و هرگونه عقده‌های صوری که به صورت واقعی تمام شرایط شرعی آن انجام نشود را فرار از ربا دانسته شرعاً حرام می‌داند.

بطور کلی معاملات بانکی که بانک‌ها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می‌دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه براساس یکی از عقود صحیح اسلامی شرعاً حلال است، لذا گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و یا انجام سایر امور در صورت که بر اساس عقود اسلامی باشد، بدون اشکال است، اما در صورتی که قرض ربوی باشد هرچند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی<sup>۱</sup> حرام است، ولی اصل قرض از نگاه حکم وضعی<sup>۲</sup> صحیح است، و آن مال، ملک قرض‌گرفته می‌شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می‌خرد تصرف نماید.<sup>۳</sup>

## دیدگاه شهید استاد مرتضی مطهری

شهید مرتضی مطهری یکی از دانشمندان جهان اسلام است و آثار زیادی دارند که یکی از آن‌ها تحت عنوان "مسئله ربا" است و در این کتاب به مسئله ای ربا و عملیات بانکی پرداخته شده است. ایشان قرض را بدو دسته ای استهلاکی و استنتاجی یا تولیدی تقسیم نموده اند و آن را از دو مجرا طبیعت حقوقی و منابع دینی مورد بررسی قرار داده اند. شهید مطهری نظریه ای مصری‌ها را در مورد ربا که قرض را به دسته های مصرفی و استنتاجی تقسیم نموده و قرض مصرفی را نیز به سه دسته‌ای دیگری قرض درماندگان، قرض امیدواران و قرض بستانکاران تقسیم نموده و صرف همین سه نوع قرض مصرفی را ربا و حرام دانسته اند ولی قرض تولیدی را ربا ندانسته و از مجراهای فوق الذکر بررسی نموده، حرمت تمام انواع قرض‌های با بهره را ثابت نموده است.

۱ حکم تکلیفی: هر عملی که شخص مکلف انجام دهد از نظر شرعی یکی از عنوان‌های (واجب، مستحب، مباح، مکروه، و حرام) را دارد، که هر یک از این عنوان‌ها حکم تکلیفی نامیده می‌شود.  
۲ غیر از احکام تکلیفی بقیه ای احکام را احکام وضعی می‌نامند؛ مانند: طهارت و نجاست، صحت و بطلان، مالکیت زوجیت و ...

الف) قرض ربوی از نظر طبیعت حقوقی: تحت این عنوان ایشان موضوع را بدون در نظر داشت جنبه شرعی و حلال و حرام بودن آن تحت غور قرار داده و به این سوال پاسخ داده است که آیا قرض ربوی دادن در ذات خود، از نظر علمی و از نظر طبیعت حقوقی، ظلم است یا نه؟ در پاسخ این سوال چنین پرداخته اند که خیلی از مسایل حقوقی از طریق عقل و فکر با استدلال بدست می‌آید، که ذی‌حق است یا خیر؟ اگر به جواب سوال فوق به این صورت پرداخته شود که از نظر طبیعت حقوقی آن کسی که پولش را قرض بدهد حق دارد که در برابر پولش چیزی دریافت نماید ولی در بعضی موارد خلاف عاطفه است. در این حالت دلیلی برای گرفتن اجاره نیز باقی نمی‌ماند در حالی که در اسلام از گرفتن اجاره کسی منع نشده است. پیش از جواب دادن به این سوال حالا باید تفاوت بین اجاره و قرض را بدانیم، نظر وی این است که: قرض ربوی از نظر طبیعت حقوقی غیر قابل پذیرش و غیرمنطقی است و با اجاره و امثال آن متفاوت بوده و استدلال ایشان این‌گونه است که سرمایه تولید سود می‌نماید در صورتی که تولید سود نکند و سود فقط مولود کار باشد فرقی بین اجاره و ربا باقی نمی‌ماند، در ضمن سرمایه عین است و عینیت دارد زمانی که شخصی سرمایه اش را قرض می‌دهد سرمایه را از عینیت خارج می‌کند و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد، یکی از خاصیت‌های اعتبار این است که به آن سود و زیانی تعلق نمی‌گیرد، لذا وقتی شخص سرمایه را در اختیار کسی قرار می‌دهد عین آن را در مالکیت شخص دیگر قرار می‌دهد و سود و زیان آن نیز به شخص دیگر منتقل می‌شود، در حالیکه در اجاره مالکیت مال انتقال نمی‌یابد و شخص می‌تواند از آن دریافت سود نماید. در نتیجه‌ی قرض دادن عینیت شی از مالکیت شخص خارج شده و به اعتبار تبدیل می‌شود که هیچ نوع سود و زیان به آن تعلق نمی‌گیرد، با این بیان، از نظر طبیعت حقوقی هیچ نوع فرقی بین قرض مصرفی و تولیدی وجود ندارد، در هردو مورد ربا است. (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۴۴)

ب) ربا از نگاه شرع: از لحاظ شریعت تعبیراتی در بعضی احادیث خصوصا احادیث شیعه وجود دارد که آن تعبیرات تا حدود کمی ربا را محدود می‌کند به همان ربای مصرفی "البته از بعضی آیات قرآن می‌توان استشمام کرد که نظر قرآن به قرض‌های است که در مورد در ماندگان باید داد، چون در بعضی جاها ربا را در مقابل صدقه می‌آورد: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ یَرْبِی الصَّدَقَاتِ». (بقره، ۲۷۶)" و در بعضی جاها هم هست که ربا را در مقابل بیع قرار می‌دهد و یکی دو جا تعبیر به ظلم می‌کند، درین موارد اگر هدف مبارزه با بی‌رحمی است و جای این است که از منفعت و حق مشروع تان



بگذرید، دیگر معنی نداشت که تعبیر به ظلم کند و بگوید: «فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون» (بقره، ۲۷۹). راجع به کسانی که قبلاً قرض ربوی داده بودند قرآن فرمود که همان عین مال تان را بگیرید، سودها را دیگر حق ندارید بگیرید، آن وقت نه شما ظلم می‌کنید با گرفتن سود، و نه مظلوم واقع می‌شوید با از دست دادن سرمایه‌های تان، با استناد به این آیات ایشان نتیجه می‌گیرد که اساساً قرآن سود گرفتن از قرض را ظلم می‌داند، یعنی گرفتن چیزی بدون حق و بدون یک مجوز، البته مجوز طبیعی نه مجوز قانونی، و ظلم تجاوز به حقوق دیگران است و قرآن ربا را تجاوز به حقوق قرض گیرندگان می‌داند و آن را نامشروع می‌داند. (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۵۱)

اما در مورد آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضعافا مضاعفه و التقاتلوا لعلکم تفلحون» ترجمه: ربا را چند برابر نخورید و بترسید از خدا باشد که رستگار شوید، نیز بعضی‌ها گفته اند که ربای اضعاف مضاعف دچار اشکال است یعنی ربایی که سود آن نیز سود داشته باشد. استاد شهید با استناد به این آیات این نظر را رد می‌نماید که گویا ربا صرف در مورد ربا مرکب صدق می‌نماید.

«فبظلم من الذین هادوا حرمانا علیهم طیبات احلت لهم و بصدھم عن سبیل الله کثیرا». (نساء، ۱۵۸) یعنی به سبب ظلم از ناحیه یهودیان حلال‌هایی که بود برای شان بود حرام کردیم و هم به موجب مانع شدن شان از راه خدا «و اخذھم الربوا و قد نهوا عنه» (همان آیه) و به موجب این که ربا می‌گرفتند و حال این که از آن نهی شده بودند. هم‌چنان در سوره‌ی روم نیز می‌فرماید: «و ما آتیتم من ربا لیربو فی اموال الناس فلا یربو عندالله و ما آتیتم من زکوٰۃ تریدون وجہ الله فاولئک هم المضعفون». آنچه که ربا می‌دهید تا مال شما در مال مردم بالا بیاید، بدانید که نزد خدا این مال ازدیاد پیدا نمی‌کند، به تعبیر ایشان ظاهر قضیه این است که خدا این ازدیاد را قبول ندارد و در نزد خدا این ازدیاد رسمیت ندارد اما کسانی که زکات می‌دهند که از اصل مال شان صرف نظر می‌کند، بر مال خود شان می‌افزایند و خدا به آن‌ها در دنیا برکت و در آخرت پاداش می‌دهد.

همان طوری که قبلاً یادآوری شد با توجه به بعضی نکاتی که در این آیات است مثلاً آن‌جا که ربا را در مقابل صدقه آورده است یا آیه‌ی انفاق، می‌شود ابتدا استظهار کرد که این آیات ناظر به همان ربایی است که در مواردی که انسان باید کار خیر انجام دهد، ربا بگیرد. به عبارت دیگر دلالت بر ربای استهلاکی یا مصرفی دارد، اما با توجه به بعضی از آیات دیگر که دارای قیدهایی است مثل

«لاتظلمون و لاتظلمون» و هم‌چنین جمله‌ی «و ما آتیتم من ربالیربوا فی اموال الناس فلا یربو عندالله» باید گفت که از نظر قرآن ربا به‌طور مطلق ظلم است نه بی‌رحمی و عدم احسان. ولی در بعضی روایات نیز تعبیراتی آمده است که آن تعبیرات بیشتر ربا را محدود می‌کند که یکی از آن روایات این است که سماعه می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم من می‌بینم خداوند ربا را در چند آیه ذکر نموده و تکرار نموده یعنی خیلی اهمیت داده، فرمود: می‌دانی برای چه گفته؟ گفتم نه، گفت برای این که جلو کار خیر گرفته نشود، یعنی اگر کسی احتیاج داشته باشد یعنی کمک کردن در جایی که کسی احتیاج دارد و دیگری باید به او احسان و کمک کند خدا ربا را حرام کرده، این راه را بسته تا مردم را از طریق قرض الحسنه برای یکدیگر کارگشایی کند نه از طریق ربا. در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است که: «و تلف الاموال و رغبه الناس فی الربح و ترکهم القرض والقرض الصناع المعروف و لما فی ذالک من الفساد والظلم و فناء الاموال». یعنی تنها به مسأله‌ی عدم احسان تکیه نشده است، ربا موجب فسادها می‌شود که ظاهراً منظور بیچارگی‌هاست و با توجه حرف‌های استاد شهید فقها نیز بین ربا و مصرفی و استهلاکی کدام فرقی نگذاشته‌اند. (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۵۵)

### مفتی دکتر یوسف قرضاوی

دکتر یوسف قرضاوی یکی از علمای نامدار اهل سنت و از مصر می‌باشد که ایشان در عرصه‌های مختلف فعالیت داشته‌اند از جمله در راستای تقریب مذاهب اسلامی ایشان تلاش‌های زیادی به خرج داده و در مورد اقتصاد اسلامی نیز کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند که یکی از آن کتاب‌ها بنام (فقه الزکات) است<sup>۱</sup>

مصر یکی از کشورهای اسلامی است که مسأله‌ی ربا و بهره‌ی بانکی همیشه در آن مورد بحث و مناقشه بوده است، از زمان شیخ محمد عبده، اساتیدی چون محمدرشید رضا، شیخ محمود شلتوت و عبدالکریم خطیب با ارائه نظریه‌هایی در صدد تجویز بهره‌ی بانکی برآمدند و در مقابل تعدادی از علما چون محمد ابوزهره، یونس رفیق‌المصری و انس الزرقا با تحقیقات تفصیلی بهره‌ی بانکی را همان ربا به‌شمار آوردند، تا مدتی این نظریه‌ها باعث شد که به‌جای توجیه بهره برای ایجاد بانک‌های بدون بهره تلاش‌ها و اقداماتی صورت گیرد، ولی بعد از مدتی دوباره بحث تفاوت ربا و

<sup>1</sup> <http://vaislamah.com/cat/mobadi>

بهره‌ی بانکی توسط سید محمد طنطاوی مفتی مصر مطرح شد و به مجالس علمی مصر کشانده شد و دکتر قرضاوی کتابی در نقد نظریه فوق‌الذکر نوشت و آن نظریه را رد نمود. (قرضاوی، ۱۳۸۹، ص ۱)

دکتر قرضاوی در نقد نظریه توجیه‌گران بهره بانکی می‌نویسد: کسانی که در پی توجیه بهره بانکی است و آن‌را ربا نمی‌داند کسانی‌اند که لباس دین را بر تن نموده در صدد گول زدن یک تعداد افراد بی‌خبر از دین است، وی در ادامه می‌نویسد که این مسأله سال‌ها قبل حل شد و کسانی که در آن زمان به توجیه بهره می‌پرداخت تا جایی حق به جانب بودند چون در آن زمان پیشرفت‌های کشورهای غربی چشم‌ها را خیره می‌نمود و به ما می‌گفت فکر ایجاد بانک‌های اسلامی را در خواب ببیند اما در شرایط فعلی بانک‌های اسلامی ایجاد شده و در حال رشد و گسترش است و نظر توجیه‌گران امروزی قابل قبول نیست چون آن تمدن اغواگر غرب از سرزمین‌های خود شان نیز رخت بر بسته‌اند. (همان، ص ۳)

در پاسخ به این موضوع که بعضی از توجیه‌کنندگان بهره، ربای مصرفی را شامل ربا دانسته و قرض‌های تولیدی را از این امر مستثنا دانسته‌اند می‌نگارد که در سیزده قرن گذشته قبل از این که به درد استعمار مبتلا شویم، هیچ فقیه مسلمانی چنین حرفی نزده است کاری که خداوند در قرآن آن‌را مذموم دانسته است: "...آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگار شان برای شان آمده است" (نجم، ۲۳) به گفته ایشان نصوص تاریخی صحیح نیز این موضوع را رد می‌نماید، در زمان جاهلیت تنها ربای مصرفی متداول نبوده، بلکه ربا تجاری بود که در قافله‌های بزرگ تجاری مشهور تابستانه و زمستانه نمود پیدا می‌نمود. مردم اموال شان را برای افزایش به آن‌ها میدادند، این یا به صورت مضاربه بود که سود طبق شرط بین آن‌ها تقسیم می‌شد و خسارات وارده بدوش صاحب سرمایه بود و یا هم به صورت قرض با بهره بود که بهره‌ی آن از همان اول مشخص می‌شد که این همان ربا می‌باشد. وی در ادامه می‌نویسد که ربای عباس بن عبدالمطلب عمومی پیامبر از همین نوع بود که پیامبر آن‌را در حجۃ الوداع الغا کرد و فرمود: ربای عصر جاهلیت الغا شد و اولین ربای که الغا می‌کنم ربای عمومی عباس است و هم‌چنان با استناد به حدیثی از صحیح مسلم می‌نویسد که رسول خدا رباخوار، ربادهنده، نویسنده، و شاهد ربا را یکسان لعنت کرده‌اند.

در جواب توجیحات دیگری که به این شکل مطرح است: حکمت تحریم ربا در عصر ما

وجود ندارد، حکمت آن جلوگیری از ظلم فرض دهنده بر قرض گیرنده و سوء استفاده از نیاز وی در گرفتن قرض بود که در بانک‌های فعلی نیست، مردم دارای خود را به بانک‌ها می‌دهند تا برای آن‌ها سرمایه گذار کنند. امروزه بانک‌ها قرض گیرنده‌ی قوی است و مردمی که صاحب صد یا هزار واحد پول اند و قرض می‌دهند ضعیف می‌باشند. بانک این دارایی‌ها را در تجارت صنعت و سایر زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌ها به کار می‌گیرد و به دلیل بررسی ظرفیت‌ها و منافع خسارتی به بار نمی‌آورد، اگر هم معامله‌ای با خسارت مواجه شود سود معاملات دیگر آن را جبران می‌کند و بر فرض همه‌ی بانک‌ها متضرر شود بانک مرکزی آن‌را جبران می‌کند. ایشان در مورد نیز به این شکل پرداخته و این توجیه را مورد نقد قرار داده اند که، اولاً اصل غالب و پذیرفته شده این است که احکام شرعی را بر علت بنا کنیم نه بر حکمت؛ زیرا علت، وصف آشکار و منضبطی است که علامت روشن برای حکم است. دوماً بر فرض طبق نظر بعضی از علما حکم را بر حکمت بنا کنیم، لازم است حکمت جامع و مانع باشد به گونه‌ای که تمام حالت‌ها را شامل شود و چیزی از حکم خارج نشود، منحصر کردن حکمت در بهره‌کشی قرض دهنده‌ی ثروتمند از قرض گیرنده‌ی فقیری که برای رفع نیازهای زندگی خود قرض می‌گیرد صحیح نیست، که آن‌را با دلایل روشن رد کردیم، بلکه حکمت این است که دارای و پول به خودی خود، دارایی و پول تولید نمی‌کند، مگر این‌که از راه حلال بدست آورده و به راه حلال مصرف نماید می‌توانند بر مقدار آن بیافزایند.

اسلام از دارا شدن منع نمی‌کند مگر این‌که از راه حلال بدست آورده و به راه حلال مصرف نمایند. از این جهت اسلام تعاون در کار و سرمایه را به دلیل منافع دو طرف و جامعه مشروع دانسته است و در شراکت اصل مهم هم این است که دو طرف نتیجه را هرچه باشد چه سود و چه زیان متحمل شوند که در این صورت مشارکت منصفانه‌ای بین سرمایه و کار صورت گرفته و باعث تأمین عدالت می‌گردد و سوم هم این‌که این امر مسلم نیست که بانک‌ها این سرمایه‌های را در امور تجارت، صنعت و تولید بکار اندازد بلکه بانک‌ها نیز آن را به کسی دیگری با نرخ بالا تر قرض می‌دهد که تفاوت بین هردو نرخ همان سود بانک را تشکیل می‌دهد و از طرفی هم متضرر شدن بانک‌ها هم یک امر عادی است. در سال ۱۹۸۷ در امریکا به تعدادی ۱۴۷ بانک اعلان ورشکستگی نمود پس بانک‌ها ربا خواران بزرگ اند و هم‌چنان تضمین برای ورشکست نشدن بانک‌ها نیز وجود ندارد و بانک‌ها بطور حتمی سرمایه‌های سپرده‌گذاری را در امر تولیدی و صنعت بکار نمی‌گیرد و این دلیل

برای گرفتن ربا بوده نمی‌تواند. (قرضاوی، ۱۳۸۹، ص ۶)

آقای قرضاوی در ادامه به موضوع بهره می‌پردازد از لحاظ اقتصاد نظری فلاسفه‌ی اقتصاد و سیاست تاکید می‌کند در عقب بحران‌های زیادی که جهان از آن‌ها رنج می‌برد، بهره‌های ربوی قرار دارد و تا زمانی که نرخ بهره صفر و یا کاملاً ملغا نشود، اقتصاد جهان اصلاح نخواهد شد، ایشان یادآور شده‌اند که از زاویه‌ای علم اقتصاد محض، کشورهای عربی و اسلامی از ربا (بهره) چه بلاهایی کشیده‌اند؟ ربا در داخل این کشورها بر بسیاری از مشاغل که از امکانات کمی بهره می‌گرفتند، ضرر رساند و روز به روز بر غنای ثروتمندان افزود، بانک‌ها بی آن‌که وجوهی در اختیار داشته باشند با خلق اعتبار به ضرر توده‌ای مردم ضعیف و مصرف‌کننده به ثروتمندان قدرت مالی می‌بخشد.

بنا به گفته‌ی ایشان از زمان که استعمار وارد مصر شد و کشور مصر با ربا سرو کار پیدا کرد مردم مصر از حلقه‌ی عقب ماندگی خارج نشد و در کشاورزی و صنعت نظامی و غیر نظامی به حد خود کفایی نرسید، ایشان از یک اقتصاددان نقل قول نموده‌اند که ربا ایدز حیات اقتصادی است امنیت را از بین می‌برد و حیات اقتصادی را به نابودی می‌کشاند. کافی است به فاجعه‌ای که پشت جهان سوم را شکست توجه کنیم.

دکتر قرضاوی می‌نویسد که فقها نیز بر تعریف ربا از نگاه قرآن تکیه کرده‌اند آن‌جا که فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید و آن‌چه از ربا باقی مانده رها کنید اگر ایمان دارید... اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماسست، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم میشود». (بقره، ۲۷۹) به تعبیر ایشان این آیه دلالت دارد بر این که مازاد بر سرمایه چه کم باشد چه زیاد ریاست پس هر مازاد بر سرمایه‌ای که در مقابل مدت بوده و در ابتدای عقد به صورت شرط مطرح گردد ریاست، در پاسخ به این شبهه که آن‌چه به بانک‌ها به قصد بهره گرفتن داده می‌شود نه وام است و نه بدهی، زیرا به خاطر سپرده‌گذاران قرض خطور نمی‌کند، این معنی ندارد که سپرده‌گذار فقیر به بانک قرض بدهد و می‌گوید که آن‌چه سپرده‌گذار به بانک می‌دهد ودیعه است نه قرض، این‌گونه پرداخته است که نباید صرف نام‌گذاری ما را از واقعیات دور سازد، ودیعه اصطلاح بانک امروز است نه اصطلاح فقهی شرعی، چون ودیعه شرعی احکام و شرایط خاصی دارد که یکی از شرایط آن این است که ودیعه پذیر امین است نه ضامن، در حالی که بانک ضامن دارایی‌های مردم است، اگر مال که به ودیعه گذاشته شده دچار زیان

شود و ودیعه‌پذیر کوتاهی نکرده باشد به هرگونه تلفی مسئول نیست، اما بانک تا زمانی که وجوه چه به صورت حسابات جاری و چه به صورت حسابات پس‌انداز تا زمانی که بانک ضامن است طبق قاعده ای شرعی سود و در آمد به بانک تعلق دارد.

در جواب این که به ذهن سپرده‌گذار خطور نمی‌کند، به بانکی که صاحب میلیاردها است قرض می‌دهد، باید گفت عقد بین سپرده‌گذار و بانک از حقیقت احکام و آثار خود خارج نمی‌شود و از ارکان قرض این نیست که از غنی به فقیر باشد گاهی انسان به خداوند قرض می‌دهد و هم‌چنین از شروط قرض این نیست که طرف عقد آنرا قرض بنامد و این تعبیر از قرض تمام صورت‌های را که فقها قرض می‌دانند شامل نمی‌شود.

روشن است که رابطه‌ی بانک با مشتریانش چه در حساب جاری و چه در حساب سرمایه‌گذاری، رابطه‌ی قرض دهنده و قرض گیرنده است و از صورت حسابی که بانک به مشتری می‌دهد این موضوع به خوبی پیداست.

و شبهه ای دیگری که وارد است این است که بانک‌های ربوی پول را به قصد مضاربه می‌گیرد، و بعد به‌عنوان که خودش مالک مال است آنرا به افراد دیگر به مضاربه می‌دهد، در جواب گفته اند که تطبیق اعمال این بانک‌ها بر مضاربه درست نیست و با استناد به حرف‌های بعضی از اقتصاددانان و اساتید اقتصاد مانند دکتر عبدالحمید غزالی، دکتر احمد نجار، استاد احمد زند و رئیس اسبق بانک مرکزی مصر تاکید داشتند که اعمال بانک کلا با عقد مضاربه مخالفت دارد، به دلیل این که در عقد مضاربه عامل امین است نه ضامن، مگر این که تعدی یا تفریط یا خیانتی کرده باشد و اگر صاحب مال بر عامل شرط ضمانت کند عقد باطل می‌شود و مشروعیت خود را از دست می‌دهد، به گفته ایشان هر نوع شرط که از جانب عامل یا صاحب مال بگذارد موجب بطلان عقد می‌شود و گفته اند مالک، اوزاعی، شافعی، ابو ثور، ابو حنیفه و اصحابش نیز بر بطلان آن عقیده دارد.

دلیل این حکم را نیز به آیات و روایات راجع نموده است، از رافع بن خدیج نقل می‌کند که ما در بین انصار بیشترین مزرعه را داشتیم و زمین را به این صورت کرایه می‌دادیم که فلان چیزی برای ما و فلان چیز برای آن‌ها باشد گاهی همان چیزها بدست می‌آمد و گاهی بدست نمی‌آمد پیامبر ما را از این عمل نهی کردند و گفته است این حدیث را بخاری و مسلم نیز نقل کرده است این روایت

بر این امر دلالت دارد که پیامبر نهی نمودند چیزی که خارج از محصول زمین است و گاهی سالم مانده و گاهی از بین می‌رود به یک طرف عقد اختصاص یابد.<sup>۱</sup>

**موسی غنی نژاد** : موسی غنی نژاد، از دانشمندان و اقتصاددانان معاصر و یکی از طرفدار نظام بانکی متعارف است، وی بیشتر روی بهره و ربا بحث کرده است، ایشان مشکلات و چالش‌های موجود فراروی نظام بانکی در کشورهای اسلامی را ناشی از یکسان انگاشتن بهره و ربا می‌داند، به نظر آقای غنی نژاد، آنچه در اسلام به عنوان ربا ممنوع شده بازده ثابت و از قبل تعیین شده در معاملات مالی است، در حالی که بهره امروزی بانک‌های متعارف در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی غیرممکن است و نرخ بهره درآمد کاملاً متغیر است که به هیچ وجه از قبل به طور دقیق قابل پیش بینی نیست و تحت تأثیر عوامل مؤثر بر بازار که غیر قابل پیش‌بینی اند تغییر می‌یابد. بنابراین تلاش برای تغییر نظام بانکی کشورهای اسلامی در جهت حذف بهره و کوشش برای ارائه الگوهای بانکداری بدون بهره همگی ناشی از خلط مبحث بین بهره و ربا است. به نظر آقای غنی نژاد، ربای عصر جاهلیت که در دین اسلام ممنوع شده است با بهره نظام بانکی مدرن متفاوت است، اولاً بهره بانکی مبتنی بر سپرده‌گذاری است، نه وام‌گیری، دوماً هر واسطه مالی را نمی‌توان بانک تلقی کرد. نظام بانکداری مدرن بر اساس سپرده‌گذاری شکل می‌گیرد و ناظر بر مدیریت کارآمد نقدینگی است که بخشی از آن به صورت پول اعتباری توسط خود نظام بانکی ایجاد می‌شود و در نتیجه عمل سپرده‌گذاری را از لحاظ اقتصادی و حقوقی نمی‌توان با وام‌دهی یکسان تلقی کرد، زیرا سپرده‌گذار به بانک وام نمی‌دهد، بلکه اندوخته‌های خود را نزد بانک به امانت گذاشته، و هر زمان می‌تواند امانت خود را بازپس گیرد. و از طرف دیگر عملیات بانکی نیز صرفاً وام دادن سپرده‌های موجود نیست، بلکه بانک با مسئولیتی که دارد دست به ایجاد پول اعتباری می‌زند و می‌کوشد مجموعه نقدینگی خود را با در نظر گرفتن عوامل متعدد به نحو کارآمد اداره کند، از این رو به نظر این دانشمند نظام بهره دنیای مدرن مانند: عقد بیع و تجارت است زیرا در نظام بهره اداره خاص هیچ کس بر دیگری تحمیل نمی‌شود، در واقع نرخ بهره و شرایط قرارداد توسط اوضاع بازار معین می‌گردد و شباهت آن با قرض ربوی تنها ظاهری و صوری است، بر این اساس از گفته‌های غنی نژاد پ می‌توان نتیجه گرفت که آنچه را دین اسلام منع کرده است ربای جاهلی است

<sup>1</sup> [www.rohama.org/fa/cotent/907](http://www.rohama.org/fa/cotent/907).

و بهره نظام بانکداری مدرن و متعارف ربطی به آن ندارد. (غنی نژاد، ۱۳۸۹)

**سید عباس موسویان:** آقای موسویان، از دانشمندان و محققان معاصر اسلامی است و با توجه به نظرات این محقق و اقتصاددان اسلامی، وی بیشتر طرفدار نظام بانکی بدون ربا می‌باشد، وی در نوشته‌ها و مقالاتش به شدت نظام بانکداری ربوی و سستی را مورد انتقاد قرار داده، تعریف اقتصادی رایج ربا، یعنی درآمد قطعی و از پیش تعیین شده را زیر سوال برده است، بخاطری که آن را یک تعریف جامع و کلی نمی‌داند. به نظر وی این تنها یک نوعی از ربا است، زیرا که تعریف جامع ربا بر اساس آیات و روایات، عبارت از، اشتراط چیزی غیر از اصل سرمایه و اصل مالی است که قرض داده می‌شود. وی در پاسخ توجیه‌گران ربا که ربای حرام را منحصر به ربای عصر جاهلیت کرده اند، با استناد به منابع تاریخی استدلال کرده و می‌گوید: دین اسلام برای جلوگیری از ظلم و ستم و برای هدایت مردم به سمت داد و ستد و معاملات واقعی، هم‌چنین برای نهادینه کردن روحیه تعاون و ایثار ربا را تحریم و با شدت تمام آن را ممنوع ساخته و عاملین آن را به اشد مجازات وعده داده است. آقای موسویان، با بررسی تاریخ صدر اسلام و طبق معاملات و داد سندهای رایج آن زمان و مقایسه آن با بهره بانکی نظام بانکداری مدرن، بر این باور است که مشخصه بهره در نظام بانکی بانک‌های متعارف عین مشخصه‌های ربا است که دین اسلام آن را ممنوع کرده است و نیز در جواب اندیشورانی که بهره را به خاطر تورم و نوسانات سطح قیمت‌ها در نظام اقتصاد بازار از ربا استثنا کرده است می‌گوید: از بررسی تایخ صدر اسلام بدست می‌آید که در آن زمان نیز نوسانات در سطح قیمت‌ها وجود داشته است. ایشان با ذکر روایاتی از امام جعفر صادق تغییر در سطح قیمت‌های نسبی صدر اسلام را چنین بیان می‌کند.

محمد ابن الحناط، از امام صادق می‌پرسد. خداوند تو را سلامت بدارد! من به کسی که مقدار گندمی را به صورت قرض می‌فروشم و بعد از انقضای مدت پیش خریدار می‌روم، درحالی که قیمت گندم تغییر کرده است، خریدار می‌گوید پول ندارم که قرض تو را بدهم، شما بفرمایید که در این مورد چه کار باید کرد؟ امام فرمود: از او به قیمت روز گندم بیاگر. راوی می‌گوید: خدا تو را سلامت بدارد آن گندمی که در نزد او است گندم خود من است. امام فرمود: پس صبر کن تا آن را بفروشد و بدهی تو را بپردازد. راوی به خودش می‌گوید: خدا مرا بکشد. امام مرا رخصت داد که گندم را بگیرم من اعتراض کردم و امام سخت‌گیری کرد. از این روایت به خوبی معلوم می‌شود که قیمت‌ها در آن زمان



ثابت نبوده بلکه در حال تغییر بوده است، زیرا که فروشنده در اثر تغییرات قیمت نسبی، احساس مطلوبیت می‌کند، از این رو دین اسلام ربا را حرام کرده است. خلاصه به نظر موسویان، انواع بهره که در بانکداری متعارف رایج است، همان ربا است که خداوند آن را در قرآن کریم حرام کرده است. (موسویان، ۱۳۸۰)

علما و فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی، قریب به اکثر، بهره بانکی بانکهای ربوی را ربا و آن را یک عمل مخالف با دین اسلام می‌دانند، بعضی از فقهای اسلام پول را از دایره مثلیات عرفی خارج کرده و از مثلیات حقیقی و اقتصادی قلمداد نموده است. این فقها برای ارزش اسمی پول هایی که بر روی اسکناس چاپ می‌شود بهایی قایل نبوده، آنها را تنها نمادهای ترتیبی می‌دانند و این فقها به قدرت خرید پول و ارزش حقیقی مبادله توجه دارند و معتقد اند که اگر کسی به دیگری مبلغ معین را قرض می‌دهد، درحقیقت با این رقم نمادی (ارزش اسمی) قدرت خرید پول را منتقل می‌کند که قرض کننده در سررسید مقرر باید مثل آن قدرت خرید را برگرداند، اما در مقام عمل معتقد اند که قرض دهنده و قرض گیرنده حق ندارد قبل از سررسید روی رقم خاص توافق کنند، بلکه باید صبر کنند و در پایان مدت، متناسب با تورم تحقق یافته، مقداری به مبلغ اسمی اضافه کنند که کاهش قدرت خرید آن جبران گردد و دیگر گرفتن هرنوع زیاده ربا و حرام خواهد بود.<sup>۱</sup>

## نتیجه گیری

درین تحقیق نظریات نه تن از علما و اندیشمندان اسلامی در مورد بهره‌ی بانکی مورد بررسی قرار گرفت که مربوط به دوره‌های مختلف می‌شود، با توجه به این نظریات دریافتیم که زمانی نظام بانکی متعارف یک نظام کاملاً موفق و در حال رشد به نظر می‌رسید و هیچ نظام بانکی دیگری با آن قابل مقایسه نبود، درین زمان مسلمانان با مسأله تحریم ربا روبرو گردیده و در پی بیرون رفتن از این مشکل بودند؛ دانشمندان اسلامی به دسته‌های مختلف تقسیم شده بودند، یک دسته آنها همین بهره‌ی بانکی را توجیه می‌نمودند که از جمله آنها تعدادی از علمای مصری را می‌توان نام برد مثل: محمد رشید رضا، شیخ محمود شلتوت و عبدالکریم خطیب این اساتید در زمان شیخ محمد عبده قرار داشت که در پی تجویز بهره‌ی بانکی بودند و بعد از مدتی سید محمد طنطاوی مفتی مصر نیز دیدگاه

<sup>1</sup> www.hawzah.net

آنان را زنده نمود و نظریه‌ی توجیهی بهره‌ی بانکی را مطرح نمود و همین‌طور در عصر حاضر دکتر موسی غنی نژاد نیز از کسانی اند که نظریه‌ی تفاوت بهره‌ی بانکی با ربا را مطرح نموده‌اند.

و دسته‌ی دیگری هم بودند که بهره‌ی بانکی در قرض‌های مصرفی را ربا دانسته و در قرض‌های تولیدی آن را جایز دانسته‌اند.

اما در مقابل گروهی از دانشمندان اسلامی قرار داشتند که بهره‌ی بانکی را همان ربا دانسته و در پی ایجاد سیستم بانکی اسلامی بودند از جمله آن‌ها شهید سید محمد باقر صدر است که برای اولین بار طرح بانکداری بدون ربا را مطرح نمود و امروزه با استفاده از الگوی شهید صدر نظام بانکداری بدون ربا در جهان مطرح گردیده و کنار بانکداری متعارف در حال رشد است، ایشان بهره‌ی بانکی را همان ربا دانسته و در الگوی بانکداری بدون ربا استفاده از عقود اسلامی را پیشنهاد نموده‌اند؛ شهید صدر برای تجهیز منابع سه راه را بیان نموده‌اند، بانک‌ها بر اساس این الگو می‌تواند تحت سه عنوان (حساب جاری، حساب پس‌انداز و سپرده‌های ثابت) سپرده بپذیرند و رابطه‌ی بین بانک و سپرده‌گذار بر اساس وکالت استوار است. در تخصیص منابع استفاده از عقد مضاربه توسط بانک در جایگاه وکیل سپرده‌گذار را و همچنان نقد کردن اسناد تجاری را ارائه کرده‌اند.

به تعقیب آن استاد شهید مرتضی مطهری نیز از جمله کسانی اند که بهره بانکی را همان ربا دانسته و به نقد و بررسی دیدگاه‌های مبنی بر تجویز بهره‌ی بانکی پرداخته‌اند و ایشان با استناد به آرا فقها حیل ربا را نیز حرام دانسته‌اند، همین‌طور دانشمند بزرگ جهان اسلام حضرت امام خمینی (ره) مقام معظم رهبری از دانشمندان بزرگ اهل تشیع است که بهره‌ی بانکی را ربا دانسته و حرام می‌داند و تاکید بر گسترش سیستم بانکداری بدون ربا دارد. در بین علمای اهل سنت نیز تعدادی زیادی بهره‌ی بانکی را ربا و حرام دانسته‌اند که از جمله‌ی آنان دکتر یوسف قرضاوی است ایشان نظریه‌ای تجویز بهره‌ی بانکی را که توسط سید محمد طنطاوی مطرح گردیده بود مورد نقد و بررسی قرار داده، ایشان با استناد به آیات قرآن و احادیث حرمت بهره‌ی بانکی را ثابت نموده و نظریات تجویز بهره‌ی بانکی و همچنان نظریه تجویز بهره در مورد قرض‌های تولیدی را رد نموده‌اند قابل یادآوری است که شهید استاد مرتضی مطهری نیز با استدلال به آیات قرآن مجید و احادیث نظریات توجیهی ربا را بطور کلی رد نموده‌اند و همچنان از طریق مطرح نمودن بحث طبیعت حقوقی آن را رد نموده‌اند و

ایشان یادآوری نموده که بعضی از آیات و روایات وجود دارد که دلالت کند به این موضوع که حرمت ربا به دلیل از بین نرفتن سنت همکاری با ضعیفان و احسان و نیکوکاری بوده ولی بازهم در مقابل آیاتی را مطرح نموده است که از لابلای این آیات بدست می‌آید که حرام بودن ربا تنها به خاطر احسان و نیکوکاری نیست بلکه ربا ظلم است و باعث فساد می‌شود. سید عباس موسویان نیز از اقتصاددانان عصر حاضر است که بهره‌ی بانکی را ربا و حرام می‌داند و ایشان توجیه بعضی کسانی را که بهره را به دلیل تورم و تغییر قیمت‌ها جایز می‌داند، با استناد به روایتی که نشان دهنده‌ی متغییر بودن قیمت در صدر اسلام است رد می‌نماید.

خلاصه این که اکثریتی از فقها اهل تشیع و اهل سنت و هم‌چنان دانشمندان و اقتصاددانان مسلمان نظریات توجیه‌کننده‌ی بهره را نقد و رد نموده‌اند و همه با اتفاق نظر آن را ربا و حرام دانسته‌اند.

## منابع

۱. ایروانی، جواد. (۱۳۹۴). پول و بانکداری اسلامی. مشهد: انتشارات علوم اسلامی رضوی.
۲. تفضلی، فریدون. (۱۳۷۸). اقتصاد کلان؛ نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی. تهران: نشر نی
۳. خمینی، روح الله، ۱۳۵۸، صحیفه امام خمینی، سخنرانی در جمع کارمندان بانک‌های قم و کاشان، ۱۳۵۸/۱/۲۳، انتشارات: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. غنی نژاد، موسی (۱۳۸۹)، تفاوت ربا و بهره‌ی بانکی، مجله نقد و نظر، شماره، ۱۲.
۵. قرضایی، یوسف (۱۳۸۹)، بهره بانکی همان ریاست، مترجم: نصراخلیلی، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۳.
۶. فیاض، محمد اسحاق، ۱۳۹۴، بانک از نگاه اسلام، مترجم: محمد جواد برهانی، انتشارات: دبیرخانه کنگره بزرگداشت از مقام علمی ایت الله فیاض، چاپ سوم.
۷. قرآن مجید.
۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، مسأله ربا و بانک، تهران: انتشارات صدر.

۹. موسویان، سید عباس (۱۳۸۵)، بانکداری بدون ربا از نگاه شهید صدر، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۲۱.

۱۰. موسویان، سید عباس (۱۳۸۸)، نظریه های بهره و ربا، فصل نامه نقد و نظر، شماره ۱۷.

سخنرانی ها:

۱. بیانات مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۳۷۸/۷/۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمعی از آزادگان و مسئولین بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۶۹/۶/۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.

منابع اینترنتی:

۱. <http://portal.anhar.ir/node/1351#gsc.tab=0>

۲. <http://reba.ir/?p=5575>

۳. <http://vaislamah.com/cat/mobadi>

۴. [www.hawzah.net/fa/Article/View/92526](http://www.hawzah.net/fa/Article/View/92526)

۵. [www.rohama.org/fa/content/907](http://www.rohama.org/fa/content/907)

۶. [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir)

## بررسی اشتراکات و تفاوت‌های بین اقتصاد کلاسیک و نیوکلاسیک

نویسنده: محمدابراهیم اکبری<sup>۱</sup>

### چکیده

نیوکلاسیک‌ها با داشتن دیدگاهی متفاوت با کلاسیک‌ها، بسیاری از پایه‌های فکری کلاسیک را حفظ کرده است. مهم‌ترین اصول کلاسیک‌ها، آزادی شخصی، مالکیت خصوصی، تجارت آزاد، حاکمیت سازوکار قیمت بر محور بازار آزاد، حداقل دخالت دولت، هماهنگی منافع شخصی در راستای منافع عمومی، نقش همه منابع از جمله زمین، نیروی کار، سرمایه و مدیریت در تولید ثروت ملت‌ها، استخراج قوانین همچون قانون بازده نزولی، قانون مزیت نسبی، قانون بازارها، نظریه رانت، ریکاردو، نظریه مقدار پولی، نظریه ارزش کار می‌باشد؛ اما در اواخر قرن ۱۹ اقتصاد کلاسیک جای پای خود را با ارائه مکتب نهایی‌گرایی، بر اساس نظرات اصالت فایده «مطلوبیت» در اقتصاد سیاسی باز می‌کند. نهایی‌گرایان نیز مانند کلاسیک‌ها به رقابت کامل و کارایی اعتقاد دارند؛ و کارایی از منظر آن‌ها به معنی بهینه‌پارتویی است. از نظر نیوکلاسیک‌ها دولت از طریق وضع مالیات و یا پرداخت یارانه به حل و فصل پیامدهای منفی اقتصاد می‌پردازد. مارشال در صدد این بود که نوع پیوستگی را بین کلاسیک و نهایی‌گراها نشان دهد. مارشال در تلاش این بود که نشان دهد اقتصاد نیوکلاسیک تداوم اقتصاد سیاسی کلاسیک است.

**واژگان کلیدی:** اقتصاد کلاسیک، اقتصاد نیوکلاسیک، نظریه‌های ارزش، رشد و توسعه

اقتصادی، نظریه‌های توزیع.

---

1. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت\*ع، تهران

## مقدمه

در ابتدا انسان‌ها به بیابان‌گردی و شکار بسر می‌برد که با چیدن میوه درختان، خوردن ریشه گیاهان و شکار حیوانات زندگی خود را به سر می‌برد. با مرور زمان انسان‌ها با اهلی کردن حیوانات و پرورش دام و استفاده از شیر، گوشت و پوست آن‌ها نیازمندی‌های زندگی خود را رفع می‌ساخت. در اثر رشد روزافزون نفوس، انسان‌ها به کشاورزی روی آورده و از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کردند و مقدار اضافی آن را ذخیره می‌کردند. در نهایت انسان‌ها بر علاوه که به کشاورزی و پرورش دام مصروف بودند، به صنعت و تجارت روی آوردند که از طریق تولیدات و مبادلات امرار معاش می‌کردند. به تدریج مراکز تجاری و بازارها به وجود آمد و پس از آن مراکز دائمی دادوستد ایجاد شد که هر کس مازاد کالای خود را به آنجا آورده با کالای مورد نیاز خود مبادله می‌کرد. قرن‌ها گذشت تا بازرگانی و واسطه‌گری با اختراع پول رونق گرفت. (قدیری، فرجی دانا، ۱۳۸۳، ص ۱-۴).

آغاز اقتصاد کلاسیک را می‌توان در ۱۷۷۶ دانست (وقتی آدام اسمیت کتابش را منتشر کرد). پایان اقتصاد کلاسیک در ۱۸۷۱ بود. وقتی استانیلی جونز و کارل منگر آثارشان را منتشر کردند، اقتصاد نئوکلاسیک به وجود آمد. اندیشه اقتصاددانان مثل ویلیام پتی، جان لاک، ماندویل، دادلی نورث، ریچارد کانتیون، جیمز استیوارت، جان لا و دیگران در شکل‌گیری اقتصاد کلاسیک تأثیرگذار بودند و از جمله پیشگامان اقتصاد کلاسیک و اقتصاد سیاسی به شمار می‌روند. (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۶). اگلی وسیع‌ترین دوره زمانی را برای اقتصاد کلاسیک در نظر گرفته است که با فیزیوکرات‌ها در دهه ۱۷۵۰ آغاز می‌شود و با نظریه والراسی تعادل عمومی در دهه ۱۸۷۰ پایان می‌یابد، از نظر اگلی نه تنها کل اقتصاد کلاسیک می‌تواند بر حسب یک چارچوب مفهومی واحد تعریف شود بلکه این چارچوب در اساس حول مفهوم خاصی از سرمایه می‌چرخد، یعنی موجودی از کالاهای واسطه‌ای که در دوره‌های تولیدی، سرمایه‌گذاری شده است. البته اندیشمندان پیشگامی قبل از اسمیت بودند که بر تفکر اسمیت اثر گذاشتند، اما نقش اسمیت، فوق‌العاده بود.

برنارد ماندویل در کتاب «داستان زنبوران» یادآوری می‌کند که اسمیت را نمی‌توانیم نادیده بگیریم، چون تأکید اسمیت بر نفع شخصی به عنوان مولد نفع اجتماعی، مطلب ماندویل را منعکس می‌کند. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۳۹-۴۱). زنبوران دو دسته‌اند عده‌ای کار می‌کند و زحمت می‌کشد و عده دیگر به صورت طفیلی از آن استفاده می‌کند، هدف از این بیان اوضاع اجتماعی وقت بودند که

عده از مردم با دشواری و مشقت زحمت می‌کشید و عده دیگر از آن بدون اینکه زحمت بکشد، به صورت طفیلی از آن استفاده می‌کردند. دسته اول روزگار سیاه داشتند و دسته دوم در ناز و نعمت به سر می‌بردند. (قدیری، فرجی، ۱۳۸۳، ص ۶-۱۴). در توسعه مکتب نئوکلاسیک توسط آلفرد مارشال اقتصاددان معروف انگلیسی، فرانسیس اجورث، هنری ویکستید و آرتور پیگو نقش زیادی داشتند. (باربر، ۱۳۷۰، ص ۷۹). مارشال بین سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ تأثیر به او در صدد این بود که مکتب کلاسیک را با نئوکلاسیک آشتی دهد. تمایز کوتاه‌مدت و بلندمدت، حساسیت قیمت تقاضا، مازاد تولیدکننده و مصرف‌کننده، ترسیم تعادل پایدار، تمایز بین صنایع هزینه‌کاهشی و هزینه‌افزایشی و قدرت تعادل عرضه و تقاضا در استخراج قیمت از تلاش‌های وی در اقتصاد است. مارشال همچنین بنیان‌گذار مکتب کمبریج در انگلستان بود.

## اقتصاد کلاسیک

در قرن هفدهم، انگلستان در تجارت عقب‌تر از هلند و در تولیدات صنعتی عقب‌تر از فرانسه بود، اما در اواسط قرن هجدهم، انگلستان در تجارت و صنعت برتر بود. انقلاب صنعتی، ابتدا در انگلستان به وجود آمده و توسعه یافت و اقتصاد کلاسیک نیز در آنجا مطرح گردید. آدام اسمیت و معاصرانش که در دوران اولیه انقلاب صنعتی زندگی می‌کردند، از رشد صنعت، تجارت و اختراعات و تقسیم کار آگاه بودند که این آگاهی باعث به وجود آمدن حیات اقتصادی در دیدگاه کلاسیک‌ها شدند. با قویتر شدن و رشد کارآفرینان انگلیسی، آن‌ها دیگر متکی به یارانه‌های دولت، امتیازات انحصاری و حمایت تعرفه‌ای نبودند. دیدگاه کلاسیک‌ها، عقلانی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی بود. رقابت پدیده‌ای روبه‌رشد بود و اتکا به آن به عنوان تنظیم‌کننده بزرگ اقتصاد، دیدگاهی معقول و منطقی بود. دولت‌ها به اتلاف و فساد مالی آغشته بودند و تحت چنین شرایطی، مداخله کمتر دولت، بهتر بود. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۳۶-۳۷). اقتصاد کلاسیک بر گسترش بازارها و تقسیم کار تأکید می‌نماید و شدیداً تمایل به ارائه توصیه‌های سیاست اقتصادی دارد و وقتی بازار با شکست مواجه می‌شد، مداخله در اقتصاد را توصیه می‌کردند. آزادی شخصی، مالکیت خصوصی، تجارت آزاد، حاکمیت مکانیزم قیمت بر محور بازار آزاد، حداقل دخالت دولت، هماهنگی منافع فردی در راستای منافع جمعی، نقش فعال همه منابع از جمله زمین، نیروی کار، سرمایه و مدیریت در تولید ثروت ملت‌ها و استفاده از دستاوردهای مشخص آنان، اما از منظر عملکرد بازارها در سطح ملی در نگاه

کلاسیکی، بازار اشتغال با انعطاف‌پذیری دستمزد اسمی و برونزا بودن سطح قیمت‌ها، بیکاری غیرارادی را از بین می‌برد. تنها دلیل وجود بیکاری به خاطر چسبنده بودن قیمت‌ها خواهد بود که برای از بین بردن بیکاری باید قوانین حد اقل دستمزدها تغییر یافته و کنترل اتحادیه‌های کارگری و تغییرات قیمت صورت گیرد.

کلاسیک‌ها نقش بسیار کم برای پول قائل بودند و پول را تنها وسیله تسریع مبادلات و افزایش کارایی تولید می‌داند. (گرچی، مدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۳-۳۵). در بازار کالا هر آنچه عرضه می‌شود، در جهت مصرف و سرمایه‌گذاری تقاضا می‌شود. پول، تنها وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش کالاهاست و نقش ذخیره ارزش کالا بودنش موقتی است. آن‌ها معتقدند که پول هیچ اثری بر متغیرهای بخش واقعی اقتصاد ندارد و فقط باعث تغییرات قیمتی می‌شود. (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۳۵۶-۳۵۸). کلاسیک‌ها به حد اقل دخالت دولت قائل بوده و نیروهای بازار آزاد و رقابتی، تولید، توزیع و مبادله را با دست نامرئی هدایت و رهنمایی خواهند کرد. اقتصاد به گونه عمل می‌کند که به خودی خود، خودش را اصلاح کرده و تمایل به سمت اشتغال کامل، بدون دخالت دولت در آن وجود دارد. دخالت دولت تنها باید محدود به اعمال حقوق مالکیت، به وجود آوردن دفاع ملی و تعلیم و تربیت عمومی شوند. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۳۷). انعطاف‌پذیری دستمزدها و قیمت‌ها تعادل را در بازار کار و انعطاف‌پذیری نرخ بهره تعادل را در بازار سرمایه‌گذاری و پس انداز به وجود می‌آورد که باعث می‌شود اقتصاد در بلندمدت در تعادل و اشتغال کامل قرار گرفته و دیگر نیاز به دخالت دولت و اعمال سیاست‌گذاری نمی‌باشد. (گرچی، مدنی، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

کلاسیک‌ها بر این باورند که هر شخص، با به دست آوردن منافعش، در واقع منافع جامعه را تأمین می‌کند، یعنی زمانی که منافع فرد تأمین گردید، منافع جامعه نیز تأمین می‌گردد چون به نظر کلاسیک‌ها همین افراد هستند که جامعه را تشکیل داده و منافع جامعه زمانی به دست می‌آید که منافع فرد در آن جامعه به دست آید؛ و اگر منافع فرد تأمین نگردد در نتیجه منافع جامعه نیز تأمین نمی‌گردد و اقتصاد به حالت رکود مواجه خواهد گردید. (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۸-۹۹). به نظر آدم اسمیت تقسیم کار باعث بالا رفتن بهره‌وری نیروی کار شده و مهارت‌های افراد را در یک کار مشخص افزایش داده و اتلاف زمان وجود نخواهد داشت که باعث تداوم تولید و جلوگیری از رکود خواهد شد. به نظر آدم اسمیت در وضعیت انحصار قیمت کالاها بالا بوده که باعث کاهش رفاه مصرف‌کننده می‌شود. (دادگر،



۱۳۹۲، ص ۹۹-۱۰۰). کلاسیک‌ها بر این موضوع اشاره می‌کنند که اهمیت تمام منابع اقتصادی از قبیل زمین، نیروی کار، سرمایه و توانایی مدیریتی و به همین صورت تمامی فعالیت‌های اقتصادی از قبیل کشاورزی، تجارت، تولیدات، معادلات بین‌المللی و خصوصاً صنعت، تأکید می‌کردند که همه آن در تجمع ثروت ملی دخالت دارند. درحالی‌که پیشگامان کلاسیک‌ها یعنی مرکانتیلیست می‌گفتند که ثروت از راه تجارت به دست می‌آید، فیزیوکراتها، کشاورزی را منبع ثروت می‌دانستند. اقتصاد کلاسیک، صنعت را به تجارت و کشاورزی، افزود و هر سه را در تجمع ثروت به حساب آورد. (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ص ۳۸-۳۹).

### اقتصاد نئوکلاسیک

اصطلاح نئوکلاسیک را اولین بار ویلن به منظور مشخص ساختن اقتصاد مارشالی استفاده کرده است، به نظر می‌رسد چنین انتسابی به دلیل پیوستگی بین نظریه‌های اقتصادی نهایی‌گرایی و اقتصاد کلاسیک است. ویلن اقتصاد مارشالی را تحت عنوان نئوکلاسیک بیان کرد زیرا اشتراکاتی مثل رویکرد فایده‌گرایی با کلاسیک‌ها داشت و همچنین روانشناسی لذت‌گرا را به کار می‌گرفت. هیکس و استیگلر کاربرد اصطلاح نئوکلاسیک را با در نظر گرفتن تمام نهایی‌گرایان از جمله جونز، منگر و کلارک گسترش دادند. بیشتر نویسندگان بعد از هیکس و استیگلر این اصطلاح را به شکل جامع‌تری به کاربردند لذا معنی آغازین خود را از دست داد. به جای توصیف اقتصاد مارشالی و پیوستگی آن با کلاسیک به استفاده از ریاضیات و محاسبات دیفرانسیل و انتگرال، نظریه بهره‌وری نهایی و تمرکز روی قیمت‌های نسبی مرتبط شد. مارشال از جمله علمای دیگر بود که هدف وی آن بود که نوعی پیوند را بین دیدگاه کلاسیک و نئوکلاسیک نشان دهد، در تلاش بود که نشان دهد فکر نئوکلاسیک تداوم فکر کلاسیک است. (دادگر و نمازی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). کار نهایی‌گرایان پیوند دادن نظریه ارزش و نظریه ذهنی مطلوبیت است و ریاضیات را به عنوان ابزار استفاده کردند. آن‌ها نیز مانند کلاسیک‌ها اعتقاد به رقابت کامل و کارایی دارند، کارایی از منظر آن‌ها به معنی بهینه‌پارتویی است. از دیدگاه نئوکلاسیک، دولت از طریق وضع مالیات و اعطاء یارانه به حل و فصل پیامدهای منفی اقتصادی می‌پردازد. بهداشت و آموزش، دفاع ملی، تحقیقات، ... از اموری است که به دولت نیاز است. دولت باید با ورود خود به اقتصاد با انحصار مقابله کند. نگاه نهایی‌گرایان، موضعی ندارند که مورد انتقاد کسانی چون شومپتر قرار گرفته‌اند. به محوری بودن قیمت اعتقاد دارند و اقتصاد را

جهان‌شمول می‌دانند. مکتب نئوکلاسیک یا نهایی‌گرایان، یکی از مکاتب مهم اقتصادی است که اندیشه‌های بر گرفته از آن مبنای شکل‌گیری اقتصاد خرد است. مکتب نئوکلاسیک، با پایه، رفتار عوامل اقتصادی را در دو نقش مصرف‌کننده (خانوار) و عرضه‌کننده (بنگاه) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. (احمد، ۱۳۹۴، ص ۸۵)

نئوکلاسیک‌ها که در واقع شکل تکاملی نهائیون محسوب می‌شوند، با وجود داشتن تفاوت‌هایی با دیدگاه کلاسیک، بسیاری از پایه‌های فکری آن. (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۳۵۷). بازارهای رقابتی، نفع شخصی عوامل اقتصادی، اقتصاد غیرمتمرکز و دست نامرئی، مفاهیمی بود که در اقتصاد اثباتی، از طرحشان اجتناب می‌شد و نئوکلاسیک‌ها مدیون کلاسیک‌ها بودند. (Rutherford 2007). 148). معروف است که مارشال عنوان نئوکلاسیک را به این خاطر وضع نمود که پیوند ناگسستنی بین اقتصاد نئوکلاسیک با اقتصاد کلاسیک را نشان می‌دهد؛ اما پذیرش این امر، با دشواری‌هایی روبرو است، یکی از دشواری‌ها از جنبه روش‌شناختی است که عقاید کلاسیک‌ها تقریباً از نوعی متدلوژی کلان‌گرایانه برخوردار است. تولید و توزیع، بر اساس طبقات اجتماعی مطرح است و در آن نظریه ارزش مبتنی بر هزینه تولید است؛ اما نظریه نئوکلاسیک و نهایی‌گری با نظریه تعادل عمومی گره می‌خورد و بر اساس عقلانیت و انتخاب فرد مطرح است. گذشته از این، در فرآیند یادشده حتی نام علم اقتصاد نیز تغییر کرد. به بیان دیگر، از ابتدایی‌ترین عقاید کلاسیک تا سال ۱۷۸۹، برای علم اقتصاد از اصطلاح اقتصاد سیاسی استفاده می‌شد؛ اما از آن به بعد و از زمان دیدگاه نئوکلاسیک، واژه علم اقتصاد به کار برده شد). (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵-۳۶۶).

در متون اقتصادی از نهائیون و نئوکلاسیک‌ها تحت عنوان یک مکتب واحد یاد می‌شود. نئوکلاسیک‌ها اندیشه تکامل‌یافته نهائیون هستند. از جمله تفاوت‌هایی که بین نظریات نهائیون اولیه و نئوکلاسیک‌ها وجود داشت می‌توان به این موارد اشاره کرد: تفکرات نئوکلاسیک برای مشخص کردن قیمت بازار کالاها، خدمات و منابع بر روی عرضه و تقاضا، هر دو تأکید داشته در حالی که مارژینالیست‌های اولیه تنها بر روی تقاضا تأکید داشتند. اقتصاددانان نئوکلاسیک، نقش زیادی را برای پول در اقتصاد بیش از عقیده مارژینالیست‌ها قائل بودند. اقتصاددانان نئوکلاسیک، تجزیه و تحلیل نهایی را به ساختار بازارهای فراتر از رقابت کامل گسترش دادند. (گرچی، مدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۸-۴۰). از نظر نئوکلاسیک‌ها، تقاضا به مطلوبیت نهایی که یک پدیده ذهنی است، بستگی دارد.

نیوکلاسیک‌ها بیان نظریه‌ای بود که پیش‌بینی کند، چگونه افراد با پیروی و یا دنباله روی از منافع شخصی خود، رفتار خود را در بازار تنظیم کرده و در نتیجه، باعث دستیابی به دستاورد بهینه در اقتصاد خواهند شد. نئوکلاسیک‌ها بر این باورند که نیروهای اقتصاد، عموماً به سمت تعادل تمایل دارند؛ که در حقیقت، ایجاد تعادل به. (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۳).

نئوکلاسیک‌ها فرض می‌کنند که مردم در ایجاد و برقراری توازن بین آسایش و رنج، اندازه‌گیری مطلوبیت نهایی کالاها، مختلف و در توازن و تعادل بین نیازهای حال در مقابل نیازهای آینده، عقلایی عمل می‌کنند. از نظر نئوکلاسیک‌ها، انسان اقتصادی موجودی است که در هر صورت، به طور منطقی و با روشی کاملاً عقلایی در تعقیب منافع شخصی خود (که متضمن نفع اجتماعی نیز هست)، به فعالیت اقتصادی می‌پردازد. (اوتما رایسینگ و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۷۹-۲۸۰). مکتب نیوکلاسیک به مرور زمان تجزیه شد به چهار مکتب: اتریشی، سوئیدی، امریکایی، لوزان که در کتاب سیر اندیشه اقتصادی، به تشریح آن سپرده. (باربر، ۲۲۷، ۱۳۷۰-۲۴۲ و دادگر، ۴۰۳-۴۱۵).

## نظریه‌های ارزش

در متون اقتصادی راجع به اینکه ارزش یک کالا چگونه تعیین شود، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوت ارائه شده؛ مثلاً مکتب کلاسیک به ویژه اسمیت و ریکاردو ارزش هر کالا را ناشی از میزان کار که روی آن کالا صورت گرفته می‌تواند.

در این نظریه، ماهیت مشترک در مورد همه کالاها کار انجام شده برای تولید آن‌ها است و این عامل آن‌ها را قابل ارزشیابی می‌کند. در دهه ۱۸۷۰، شاهد ظهور مکتب اقتصادی به نام نهایی‌گرایی هستیم که دیدگاه آن‌ها بر این است که طرف تقاضا، در تعیین ارزش یک کالا مهم تلقی می‌شود. به نظر مکتب نهایی‌گرایی، هیچ کالایی در ذات خود ارزشمند نیست و آن چیزی که تعیین‌کننده ارزش و قیمت کالا است، مطلوبیت و کمیابی آن است. آلفرد مارشال با واردکردن عامل زمان نقش عرضه و تقاضا را در تعیین ارزش روشن کرد. به نظر نهایی‌گرایان مطلوبیت منشأ ارزش است، درحالی‌که در اقتصاد کلاسیک کار یا هزینه منشأ اصلی ارزش محسوب می‌شود. اقتصاددانان کلاسیک توجه بیشتر طرف عرضه کالا دارد و نظریه ارزش خود را بر پایه هزینه تولید قرار می‌دهند و نقش مطلوبیت و تقاضا را نادیده می‌گیرند. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷). نهایی‌گرایان اولیه به خصوص جونز دیدگاه انتقادگرایانه نسبت به ریکاردو و کلاسیک‌ها دارند و نظر آن‌ها را تنها بر نقش هزینه تولید به عنوان

عامل تعیین‌کننده ارزش کم توجهی می‌دانند؛ به ویژه تأکید جونز بیشتر روی مطلوبیت است (ارزش به مطلوبیت بستگی دارد). (Marshall, 1890: 483).

کلاسیک‌ها توجه زیاد به طرف تقاضا ندارند و بیشتر طرف عرضه اقتصاد تأکید می‌کنند و ادعا می‌کند که هر چقدر محصول تولید و عرضه شود، تقاضا برای آن ایجاد می‌شود. (شاکری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶-۱۵۷). بر این اساس، نظریه ارزش کلاسیک‌ها به وسیله هزینه عوامل تولیدی که در آن به کاررفته است تعیین می‌شود. به نظر نهایی‌گرایی، تقاضا عامل اصلی در تعیین ارزش است. در نتیجه، ارزش یک کالا را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن سلیقه مصرف‌کنندگان سنجید و کالایی که هیچ تقاضاکننده‌ای ندارد ارزش آن صفر است، اگرچه هزینه‌های بسیاری صرف آن شده باشد. نظریه ارزش کلاسیک یک نظریه ارزش مطلق است. ریکاردو از نظریه ارزش کار یا ارزش مطلق دفاع کرد و تأکید کرد که ارزش کالاها توسط مقدار کار و تلاش انسان‌ها در جریان تولید معین می‌گردد. به نظر ریکاردو، مقدار کار انجام‌شده برای تولید یک کالا ارزش مطلق آن کالا را شکل می‌دهد و ارزش مبادله‌ای کالا گرفته‌شده از ارزش درونی کالا است.

البته، قبل ریکاردو، اسمیت نیز به ارزش عینی کالا قائل بودند و کار را عامل ارزش یک کالا مطرح کرد (Zafirovski, 1999: 50) بنابراین بر اثر نظریه ارزش کلاسیک‌ها، تنها دلایل عینی تعیین‌کننده ارزش هستند و نظریه هزینه کار یک نظریه عینی از ارزش محسوب می‌شود (ایسینگ و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷-۱۶۰). مارشال نظریات خود را برای تعیین ارزش مبادله از طریق به هم پیوست دادن نظریات ریکاردو و جونز بیان می‌کند. در نظریه ریکاردو هزینه تولید معیار تعیین ارزش مبادله است. در نظریه جونز، مطلوبیت باعث تعیین ارزش مبادله یا قیمت می‌شود. به نظر مارشال، عرضه و تقاضا قیمت را در بازار تعیین می‌کند. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷). اقتصاددانان کلاسیک مانند اسمیت و ریکاردو بر این باور بودند که هزینه، ارزش را مشخص می‌سازد و ارزش چیزی عینی و قابل اندازه‌گیری است و ارزش هر کالا را می‌توان با در نظر گرفتن تعداد ساعات کار لازم برای تولید آن بیان کرد؛ مثلاً، اگر تولید یک شلوار دو برابر تولید یک کیف به درازا می‌کشید، ارزش شلوار دو برابر کیف خواهد بود. (Zafirovski 1999: 50).

مارشال عرضه و تقاضا را شبیه دو تیغه قیچی فرض کرده است. به عبارت دیگر، زمانی که نیروهای عرضه و تقاضا در جهت رسیدن به تعادل فعال‌اند، عملکرد هر یک از این دو تا در تعیین

ارزش متفاوت خواهد بود؛ بدین صورت که اگر زمان کوتاه مدت باشد، عرضه به ذخایری که در دسترس است محدود می‌شود. لذا در دوره کوتاه مدت تیغه فعال، تیغه تقاضاست. اگر دوره بلندمدت باشد، عرضه متأثر از هزینه‌های تولید می‌شود و لذا تیغه فعال در بلندمدت تیغه عرضه خواهد بود (Marshal, 1890: 204) در نظر نهایی گرایان نظریه ارزش، یک نوع جهت‌گیری ذهنی است؛ و این جهت‌گیری ذهنی بنا به اولویت‌بندی، سلیقه و ترجیحات شخصی ارزش‌گذاری می‌شوند. مثلاً؛ برخی افراد حاضر است برای خرید یک کالا قیمت زیادی را پرداخت کند، درحالی‌که برخی دیگر حتی حاضر نیست به قیمت بسیار پایین بخرند. این تفاوت بزرگ از ترجیحات فردی نشئت می‌گیرد که منشأ ذهنی دارد.

به همین دلیل است که یک کالا برای یک فرد ارزش بالا داشته، درحالی‌که یک فرد دیگر برای آن ارزش کم قائل نیست. به عبارت دیگر، ارزش در ذهن ناظر است، بنابراین نمی‌توان ارزش را کمی دانست و اندازه‌گیری کرد. هیچ واحد اندازه‌گیری برای ارزش وجود ندارد که بتوان آن را بین افراد جمع، تفریق، ضرب یا تقسیم کرد. علاوه بر این، ارزش‌گذاری‌های فردی ثابت نیستند، بلکه همیشه در حال تغییرند. در نتیجه، همه اقتصاددانان نهایی گرا نظریه هزینه کار ارزش کلاسیک‌ها را رد می‌کنند. (Zafirovski, 1999:50)

مفهوم مطلوبیت نهایی در نظریه ارزش مارشال در ارتباط با هزینه تولید به کار می‌رود. برخلاف جون اتریشی و دیگر نهایی‌گرایان تأکید اساسی بر مفهوم مطلوبیت نهایی و طرف تقاضا در تعیین ارزش دارند. زمانی که ریکاردو و کلاسیک‌ها در تعیین ارزش از هزینه تولید و طرف عرضه صحبت می‌کنند، در واقع دوره بلندمدت را در نظر دارند. همین‌طور وقتی که نهایی‌گرایان و جونز بر مطلوبیت نهایی و طرف تقاضا به عنوان عامل تعیین‌کننده ارزش تأکید دارند، در واقع دوره زمانی کوتاه‌مدت را در نظر دارند. بنابراین، کلید اساسی این همه چالش‌های برانگیخته‌شده، عامل زمان است (Zafirovski 1999 :۵۵). ارزش عرضه در واقع هزینه مقادیر از عوامل تولید مورد استفاده در تولید کالا است که جانشین هزینه تولید می‌شود و مربوط به فروشنده یا تولیدکننده است. ارزش تقاضا قیمتی است که در آن خریداران می‌توانند هر مقدار خاصی از هر چیز را در زمان مشخص پیدا کنند که مربوط به مصرف‌کننده یا خریدار است و در ترسیم منحنی تقاضا به کار می‌رود. این دو قیمت به سوی برابری به شکل یک قیمت تعادلی حرکت خواهند داشت، هرچند گاهی قیمت تقاضا بزرگ‌تر

از قیمت عرضه خواهد بود و گاهی برعکس آن (Marshal, 1890:198- 199). قیمت عرضه مارشال همانند ارزش طبیعی در تحلیل‌های کلاسیک منعکس‌کننده هزینه تولید است، اما برخلاف همتای کلاسیکی خود که قیمت طبیعی بر پایه هزینه‌های کل تولید تعیین می‌شود. (Zafirovski, 1999: 56. به عبارت دیگر، میزان هزینه نهایی در سطح تولید در واقع قیمت عرضه بنگاه را در آن سطح تولید نشان می‌دهد (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴).

پس در نتیجه نظریه ارزش مارشالی عمدتاً غیر کلاسیک یا نهایی گراست تا کلاسیک، چرا که: اولاً همان طور که گفته شد، نظریه ارزش مارشال پیوست از نظریات کلاسیک و نهایی گرایی است. برخلاف کلاسیک‌ها که تمرکز خود را بر بخش عرضه و هزینه تولید در تعیین ارزش گذاشته‌اند و بخش تقاضا را نادیده گرفته‌اند، نظریه ارزش مارشال تقاضا را به عنوان یکی از تیغه‌های قیچی در تعیین ارزش مؤثر می‌داند. (باربر، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲). بنابراین، تأکید بر طرف تقاضا و مطلوبیت در تعیین ارزش، یکی از فرق نظریه ارزش مارشال و کلاسیک‌هاست. دیگر این که میان نظریه ارزش مارشال و کلاسیک‌ها در تصور از هزینه‌های تولید و بخش عرضه تفاوت وجود دارد، درحالی‌که بخش عرضه نزد کلاسیک‌ها معطوف به کار و هزینه‌های تولید است و کلاسیک‌ها توجه خود را بر عوامل مؤثر در قیمت طبیعی متمرکز ساخته بودند. در نظریه ارزش مارشال، ترسیم منحنی عرضه بر محور هزینه نهایی استوار است. به عبارت دیگر، میزان هزینه نهایی در هر سطح تولید در واقع قیمت عرضه بنگاه را در آن سطح تولید نشان می‌دهد. ضمناً، مفهوم مطلوبیت نهایی و استفاده از حد نهایی در نظریه ارزش مارشال در ارتباط با هزینه نهایی تولید به کار می‌رود. به این اعتبار، نظریه ارزش مارشال بیشتر نهایی گراست تا کلاسیک.

## رشد و توسعه اقتصادی

از نظر کلاسیک‌ها انباشت سرمایه عامل کلیدی رشد اقتصادی است. برای انباشت سرمایه نیاز به پس انداز بیشتر وجود دارد. تنها زمین‌داران و سرمایه‌داران‌اند که توان پس انداز کردن دارند. طبقه کارگر توان پس انداز کردن ندارد، چون سطح دستمزدهای کارگران برابر با سطح حداقل معاش است. در نتیجه درآمد اضافی برای پس انداز کردن باقی نخواهد ماند. از نظر کلاسیک‌ها، کسب سود انگیزه سرمایه‌گذاری است. هر چه نرخ سود بالاتر باشد میزان تمرکز سرمایه و در نتیجه سود نیز بیشتر خواهد بود؛ اما سود به طور مداوم افزایش نمی‌یابد، بلکه همگام با افزایش انباشت سرمایه، به دلیل

رقابت میان سرمایه‌داران، سود کاهش می‌یابد. تمام اقتصاددانان کلاسیک نگران وضعیت راكد بودند. زمانی که سود روند نزولی خود را شروع کند، این روند تا زمانی که سود برابر با صفر شود ادامه خواهد داشت. در این حالت، رشد جمعیت و انباشت سرمایه متوقف شده و سطح دستمزدها به سطح حداقل معاش خواهد رسید. (تفضلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). اقتصاددانان کلاسیک رشد اقتصادی را در بلندمدت بررسی می‌کرد. از دیدگاه کلاسیک‌ها بحث توسعه اقتصادی بدون توجه به رشد جمعیت ناممکن است. اسمیت به این نتیجه رسید که جمعیت محرک توسعه اقتصادی است و فرایند توسعه و رشد اقتصادی در سرمایه‌داری منظم و خود افزا خواهد بود. مالتوس و ریکاردو به این دیدگاه بود که جمعیت مانع بزرگ توسعه اقتصادی است و سرمایه‌داری در بلندمدت با مسائلی چون فشار جمعیت، کاهش میزان رشد اقتصادی، بحران و بیکاری روبرو خواهد شد. از نظر اسمیت انگیزه منافع شخصی و تعقیب آن در یک جامعه‌ای آزاد، سریع‌ترین وسیله برای رشد و ترقی اقتصادی آن جامعه محسوب می‌شود. در این وضعیت مردم برای بهبود موقعیت خویش پس انداز می‌کنند و این کار در افزایش سرمایه جامعه تأثیر فراوان دارد. این سرمایه‌ها در سودمندترین مسیرها استفاده شده و کالای تولید می‌شود که نیاز افراد جامعه را برطرف کند. اسمیت با آگاهی از تمایل بنگاه‌ها به تبانی، آن را علیه منافع عمومی ارزیابی می‌کند، اما این مطلب را نیز مطرح می‌کند که هیچ انحصاری بدون حمایت دولت نمی‌تواند مدت زیادی دوام بیاورد و در این صورت با پیدا شدن منافع انحصاری، بلافاصله رقابت پدید خواهد آمد و انحصارات را نابود خواهد کرد. از نظر آدم اسمیت، انرژی و قدرت نیروی انسانی، منبع ثروت اقتصادی است؛ بنابراین خلاف سوداگرایان که فلزات گران‌ها را منبع ثروت اقتصادی به شمار می‌آورند، تولید کالاها وسایل رفاه یک جامعه است که ثروت ملی را تشکیل می‌دهد. (محنت فر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲).

هسته‌ای اصلی دیدگاه نئوکلاسیک‌ها تعادل عمومی است. تعیین‌کننده‌ی سهم هر عامل در اقتصاد، سهم نهایی آن است. دستمزدها را عرضه و تقاضای کار تعیین می‌کنند. اگر مازاد نیروی کار وجود داشته باشد، دستمزدها کاهش پیدا می‌کنند، در این صورت جدا از این که عرضه‌ی نیروی کار چقدر است، هر کس بخواهد می‌تواند با دستمزدی که مساوی بهره‌دهی کار اوست کار پیدا کند. مزد توسط بهره‌دهی آخرین کارگر استخدام شده تعیین می‌شود. اگر جمعیت سریع تر از موجودی سرمایه رشد کند، مزدهای واقعی کاهش پیدا می‌کنند، زیرا اشتغال به بهای پایین آمدن بهره‌دهی نهایی کار

افزایش پیدا می‌کند؛ اما اگر موجودی سرمایه بیشتر افزایش پیدا کند، در مسیری مشابه دستمزدهای واقعی نیز بالا خواهد رفت. در رابطه با مسئله‌ی توسعه، نئوکلاسیک‌ها به تئوری اقتصاد دوگانه دو آلیست اعتقاد دارند که محور آن عبارت است از این که نرخ رشد اقتصادی یا توسعه اقتصادی به وسیله تطابق نرخ پس انداز و نسبت سرمایه به محصول تعیین می‌شود. همان طور که نسبت سرمایه به بازده ثابت فرض می‌شود، بنابراین همه چیز بستگی به نرخ پس انداز دارد. نرخ پس انداز به نوبه‌ی خود به متوسط درآمد سرانه بستگی دارد. در بخش توسعه نیافته‌ی اقتصاد که درآمد پایین است، پس انداز و به دنبال آن رشد نیز کم است، در حالی که در بخش در حال توسعه یا مدرن درآمد بالاست، پس انداز فراوان است و نرخ رشد خود را تضمین می‌کند. نئوکلاسیک‌ها به این ترتیب، توسعه نیافتگی را در دور بسته‌ای می‌بینند که ناتوان از ایجاد توسعه است مگر این که عاملی از خارج به کمک آن بشتابد). (لطیفی، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

از نظر مالتوس اگر رشد جمعیت کنترل نشود به نحوی که رشد آن از رشد انباشت سرمایه پیشی گیرد سطح دستمزدها کاهش یافته و اقتصاد به طرف وضعیت سکون حرکت می‌کند. ریکاردو و مالتوس هر دو معتقد بودند که رشد جمعیت و انباشت سرمایه از طریق قانون بازدهی نزولی، رشد اقتصادی را کند خواهند کرد. از نظر استوارت میل، در صورت فقدان پیشرفت فنی در کشاورزی و رشد جمعیت، به دلیل فزونی رشد جمعیت بر نرخ رشد انباشت سرمایه، سود شروع به کاهش می‌کند و در نهایت اقتصاد در شرایط وضعیت سکون قرار خواهد گرفت. (قدیری، ۱۳۷۶، ص ۷۵)؛ اما الگوی رشد و توسعه کلاسیک‌ها مورد نقد قرار گرفته است از این نظر که طبقه متوسط را نادیده می‌گیرد. تحلیل کلاسیک‌ها بر اساس شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم استوار است. در اغلب تحلیل‌های کلاسیک‌ها، اصل طبقه‌بندی اجتماعی، انعطاف‌ناپذیر بوده و افراد جامعه به دو گروه سرمایه‌داران (از جمله زمین‌داران) و کارگران تقسیم شده و در نتیجه به نقش مهم طبقه متوسط در توسعه اقتصادی توجه نگردیده و به اهمیت این مسئله که در جامعه مدرن، مهم‌ترین پس انداز کنندگان، صاحبان درآمد هستند، نه صاحبان دارایی، توجه نشده است. از سوی دیگر از نظر کلاسیک‌ها رقابت و مالکیت خصوصی پیش شرط رشد و توسعه اقتصادی است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه تک محصولی، دولت نقش فعالی در روند توسعه اقتصادی کشور دارد و مکانیسم قیمت‌ها، از کارایی کافی برخوردار نیست. از این رو کلاسیک‌ها از



اهمیت بخش دولتی غفلت کرده‌اند. یکی از مشکلات نظریه رشد اقتصادی کلاسیک‌ها، عدم توجه لازم به پیشرفت فنی و علوم است.

اغلب کلاسیک‌ها در بررسی‌های خود در زمینه روند رشد اقتصادی، عامل پیشرفت فنی را یا ثابت فرض می‌کردند و یا به عنوان عامل از پیش تعیین شده در نظر می‌گرفتند. هر چند در مباحث رشد اقتصادی ریکاردو، مالتوس و استوارت میل، از پیشرفت فنی به عنوان عاملی در جهت رشد اقتصادی یاد شده است، ولی در تحلیل آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. دیدگاه‌های بدبینانه کلاسیک‌هایی مانند ریکاردو و مالتوس در این زمینه که «نقطه پایانی رشد اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری سکون اقتصادی است» بر اساس این دو پیش‌فرض استوار است که اولاً: قانون بازدهی نزولی زمین، همواره صادق است و ثانیاً نظریه رشد جمعیت مالتوس در هر شرایطی صدق می‌کند. رشد سریع تولید کشاورزی در کشورهای پیشرفته نشان داد که کلاسیک‌ها به امکانات بالقوه رشد تکنولوژی برای افزایش تولید کشاورزی و برداشت از زمین توجه نداشتند. به همین ترتیب نظریه مالتوس در زمینه رشد جمعیت با توجه به رشد متعادل جمعیت در کشورهای توسعه‌یافته و افزایش تولید کشاورزی در کشورهای صنعتی، نادرست به نظر می‌رسد. در واقع تجربه نشان داد که رشد بهره‌وری کشاورزی به مراتب بیشتر از نرخ رشد جمعیت، به ویژه در کشورهای پیشرفته، بوده است. از سوی دیگر کلاسیک‌ها درک صحیحی از دستمزد و سود نداشتند. تجربه نشان داد که هیچ‌گاه دستمزدها برابر با سطح حداقل معاش نبوده است و دستمزد پولی بدون کاهش نرخ سود، همیشه روندی افزایشی داشته است. کلاسیک‌ها معتقد به وضعیت رکودی بودند که در حدود نقطه تعادل وجود دارد. پیشرفت نیز در وضعیت رکودی وجود دارد، اما رشد اقتصادی در موارد متعددی نه به صورت آرام و مداوم، ناگهانی و یکباره بوده است.

## نظریه‌های توزیع

نزد کلاسیک‌ها توزیع درآمد ملی بر حسب عوامل گوناگون تولید و به علت ساختار اجتماعی آن زمان به طبقات اجتماعی (مالکان اراضی، صاحبان سرمایه و کارگران) نسبت داده می‌شود و به وسیله این عوامل ساختاری و اجتماعی، چگونگی توزیع بررسی و شرح داده می‌شود (ایسینگ و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۷۶). مکتب نئوکلاسیک قیمت عوامل تولید شامل دستمزد، اجاره و سود را در

قالب سهم هر یک از عوامل در توزیع درآمد ملی در چهارچوب مبادلات بازار ارزیابی می‌کند. این روش بر سود شخصی و حداکثر سازی مطلوبیت فردی در چهارچوب بازار، تابع تولید و بر مفهوم تعادلی متکی است (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۷). همان طور که نزد کلاسیک‌ها توزیع درآمد ملی بر حسب عوامل مختلف تولید و به علت ساختار اجتماعی آن زمان به طبقات اجتماعی نسبت داده می‌شود و به وسیله این عوامل ساختاری و اجتماعی، چگونگی توزیع شرح داده می‌شود.

اصولاً، اقتصاددانان کلاسیک مثل آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و سایرین عوامل تولید را به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کنند: زمین، نیروی کار و سرمایه و بازدهی هر عامل تولید را به عنوان درآمد طبقه اجتماعی مربوطه لحاظ می‌کردند. آن‌ها نگران توزیع درآمد میان سه طبقه اجتماعی بزرگ یعنی زمین‌داران، کارگران و سرمایه‌داران بودند (شاکری، ۱۳۸۶، ص ۳۶۲).

طبق نظریه بهره‌وری نهایی که پایه و اساس نظریه توزیع کلارک است، قیمتی که به عامل تولید پرداخت می‌شود برابر با تولید نهایی آن است؛ مثلاً، نیروی کار دستمزدش را بر اساس تولید نهایی کسب می‌کند. نیروی کار بر اساس مشارکتی که در تولید محصول دارد پاداش می‌گیرد. نظریه بهره‌وری نهایی راهنمای کارفرمایی حداکثرکننده سود در استخدام نهاده‌هاست؛ بدین ترتیب که کارفرما از هر نهاده به مقداری استخدام می‌کند که ارزش تولید نهایی آن نهاده از بهایی که برای آن می‌پردازد، کمتر نباشد. در واقع، در بازار عوامل تولید مثلاً نیروی کار، تقاضای کار تا آن جا ادامه خواهد یافت که ارزش اضافه تولید پس از استخدام آخرین کارگر از دستمزد وی کم نباشد و کارفرما آن قدر کارگر می‌گیرد تا به نقطه برابری ارزش تولید نهایی و دستمزد دست یابد.

طبق قانون بازده نزولی، با افزایش تعداد کارگران، از نقطه‌ای به بعد تولید نهایی آن‌ها کاهش می‌یابد و چون بازار رقابتی و بنگاه اقتصادی کوچک است، قیمت کلای تولیدی ثابت است. ارزش تولید نهایی در این نظریه منافع نهایی کارفرما را نشان می‌دهد. منحنی دستمزد نیز که دستمزد تعیین‌شده در بازار است، هزینه‌های نهایی کارفرما را از استخدام کارگر ارائه می‌کند. مثل بازار کالا که نقطه تعادل در  $P=MC$  است، اینجا نیز نقطه تعادل در  $VMP=W$  خواهد بود و کارفرما تا رسیدن به این نقطه کارگر استخدام می‌کند (توکلی، ۱۳۸۰، ص ۷۶). به نظر نئوکلاسیک‌ها توزیع نتیجه فرایندهای تشکیل قیمت‌ها در بازار است و قیمت عوامل تولید هم شاخص و تعیین‌کننده کمیابی نسبی هر یک از عوامل محسوب می‌شود. (ایسینگ و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۷۶-۲۷۷).

کاربرد نظریه جدید نهایی‌گرایی برای نظریه توزیع اساسا کار دو نفر بود: کلارک در ایالات متحده و یکستید در انگلستان هماهنگ کردند. (واگی و گروئ نوگن، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵).

درعین حال، این دو نفر در تکامل نظریه بهره‌وری نهایی توزیع تنها نبودند. به نظر کلارک، هرگاه درآمد هر عامل تولید به اندازه بهره‌وری نهایی خود باشد، در شرایط وجود رقابت و در تعادل بلندمدت، نظریه بهره‌وری نهایی چگونگی تعیین و توزیع درآمد عوامل تولید را طوری مشخص می‌کند که محصول کل کاملا و عادلانه توزیع گردد. ویکستید با فرض بازده ثابت نسبت به مقیاس، بر این نظر است که محصول کل ممکن است از طریق نظریه بهره‌وری نهایی بین عوامل تولید توزیع گردد. این نظریه در چهارچوب اصول نظری اقتصاد خرد با قضیه اولر اثبات شدنی است. (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶-۲۴۷).

از نظر مارشال، مسئله توزیع درآمد اساسا همان مسئله قیمت یابی خدمات تولیدی است. حل این مسئله به همان روالی که در مورد قیمت یابی کالاها دنبال شده است، جست‌وجو می‌شود. چه در مورد عوامل و چه در مورد کالاها تأثیرات متقابل عرضه و تقاضا به استقرار قیمت‌های تعادل می‌انجامد (باربر، ۱۳۷۰، ص ۲۰۳). نظریه درآمد ملی مارشال در واقع کاربرد نظریه ارزش برای قیمت‌گذاری عوامل تولید است. قیمت که با عرضه و تقاضای این عوامل در بازار تعیین می‌شود، برای کارفرمایان اقتصادی هزینه محسوب می‌شود. هزینه عوامل تولید، از طرف درآمد به صورت بهره، دستمزد و سود به عوامل تولید تعلق می‌گیرد. هر یک از درآمدها از طریق تقاطع عرضه و تقاضا در شرایط بازار رقابت کامل به وجود می‌آید (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴).

نظریه توزیع مبتنی بر بهره‌وری نهایی مبنا نظریه نئوکلاسیک است. در این نظریه، سهم‌های درآمد بر حسب وظیفه خاصی که به هر یک از عوامل تولید محول گردیده است، دیده می‌شود و چنین می‌پندارد که درآمد هر عامل متناسب با تولید نهایی آن عامل است؛ مثلا، نیروی کار دستمزدش را بر اساس تولید نهایی کسب می‌کند و بر اساس مشارکتی که در تولید محصول دارد پاداش می‌گیرد (توکلی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴).

بنابراین، دستمزد نیروی کار درون‌زا در نظر گرفته می‌شود و آن تابعی از تولید نهایی نیروی کار است (شاگری و مالکی، ۱۳۸۸، ص ۶۲). در واقع عرضه‌کنندگان عوامل تولید همان تقاضاکنندگان کالاها و خدمات هستند که از طریق فروش عوامل تولیدی می‌توانند قدرت تقاضا کردن را به دست

آورند. همچنین، تقاضاکنندگان عوامل تولیدی در واقع همان عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات هستند که برای تولید کالاها و خدمات به عوامل تولید احتیاج دارند و برای خرید آن‌ها در بازار، قیمت مناسب آن‌ها را پرداخت می‌کنند. بنابراین، می‌توان دریافت که در واقع تقاضا برای یک عامل تولیدی بستگی دارد به این که این عامل در تولید چه کالایی مؤثر است و وضعیت فروش کالا چگونه است. (عبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱ - ۱۵۹).

## نتیجه‌گیری

نظریه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک از جهات متعدد در دو قطب مخالف قرار دارند. عواملی که از نظر یکی حساس است در نظر دیگری مهم نیست. ولی هر دو مکتب در مورد چون «عقلایی بودن عملکرد سازمان، عدم دخالت دولت اتفاق نظر دارند. منتهی هر کدام راه‌های خوشبختی انسان را از دیدگاه خود دیده‌اند. نظریه کلاسیک با فرض انسان اقتصادی، دانست که نظریه نئوکلاسیک نظریه کلاسیک را نفی نمی‌کند بلکه تغییراتی را در جهت تکامل در آن داده و ابعادی به آن اضافه کرده است. مکتب نئوکلاسیک با تاکید بر جنبه‌های رفتاری و روانی و سعی در شناخت عوامل کیفی و احساسی فرد، نقص مکتب کلاسیک را که از معنویت انسان بسیار دور بود جبران کرد. نئوکلاسیکها واحد جدیدی را برای تجزیه و تحلیل بررسی‌های سازمانی معرفی کردند و آن عبارت است از: فرد شاغل، گروه کاری، قبل از آن کلاسیکها سازمان و فعالیت واحدی را برای تجزیه و تحلیل به شمار آوردند و بهینه‌سازی مجموعه سازمان مورد نظر آنان بود. نظریه نئوکلاسیک اصولا بر پایه موفقیت‌ها و شکست‌های نظریه کلاسیک بنا شده است. نظریه کلاسیک طرح اولیه سازمان را فراهم آورد و نظریه نئوکلاسیک آن طرح را تکامل بخشید.

## فهرست منابع

۱. اوتما، رایسینگ وهمکاران، ۱۳۷۴، تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی، هادی صمدی، تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
۲. احمدی، علی محمد، ۱۳۸۲، آثار سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد، ر ساله دکتری اقتصاد: دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۳. باربر، ویلیام، ۱۳۷۰، سیر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه حبیب‌الله تیمور، تهران: انته‌شارات

- انقلاب اسلامی: شرکت سهامی، چاپ اول.
۴. تفضلی، فریدون، ۱۳۸۸، تاریخ عقاید اقتصادی: از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۵. تفضلی، فریدون، ۱۳۸۳، ظهور اندیشه‌ها، مکاتب فکری و نظریات اقتصادی جدید در دوران انقلاب صنعتی، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۱۳، ص ۱۳-۵۴.
۶. توکلی، احمد، ۱۳۸۰، اقتصاد بازار و توزیع درآمد، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱.
۷. دادگر، یدالله، ۱۳۸۳، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
۸. شاکری، عباس و امین مالکی، ۱۳۸۸، تحول در اندیشه توزیع درآمد در قرن بیستم، مجله پژوهشنامه اقتصادی، ش ۴، ص ۵۷-۸۸.
۹. شاکری، عباس، ۱۳۸۶، اقتصاد خرد: نظریه و کاربردها، تهران: نشر نی.
۱۰. عبادی، جعفر، ۱۳۸۴، مباحثی در اقتصاد خرد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها: سمت.
۱۱. قدیری اصلی، باقر، ۱۳۸۷، سیر اندیشه اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. قدیری اصل، باقر، محمدحسین تمدن جهرمی و احمد فرجی دانا، ۱۳۸۳، سلسله مباحث رویارویی مکاتب اقتصادی، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۳. گرجی، ابراهیم و مدنی، شیما، ۱۳۸۴، بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس کلاسیک جدید، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، ش ۷۰، ص ۳۱-۶۷.
۱۴. لطیفی، دکتر غلامرضا، ۱۳۸۸، دیدگاه‌های از توسعه، پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فناوری، ش ۲۰، ص ۷۴-۸۵.
۱۵. مورگوس، اسپرو، (۱۳۸۱). آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب نئوکلاسیک، سیدحسین میرجلیلی، مجله اقتصادی، ش ۱۵ و ۱۶.
۱۶. مارشال، آلفرد، ۱۳۴۰، اصول علم اقتصاد، ترجمه حسین موتمن، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. محنت فر، یوسف، ۱۳۸۳، ارزیابی و بررسی مکتب کلاسیک، مجله اقتصادی، ش ۳۳ و

۳۴، ص ۹۶-۱۰۴.

۱۸. نمازی، ح سین و یدالله دادگر، ۱۳۹۰، اقتصا متعارف، اقتصا ارتدکس و اقتصا صا  
اخلاقمدار، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۹. واگی، جانی و پیتر گروئن وگن، ۱۳۸۷، تاریخ مختصر اندیشه اقتصادی: از مرکانتیلیسم تا  
پول باوری، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.

Zafirovski, Milan (1999). "How Neo-Classical is Neoclassical Economics? With Special Reference to Value Theory", *History of Economics Review*.

## تأثیرات نرخ ارز بر تراز پرداخت‌ها

نویسنده: زین‌الله صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

تراز پرداخت‌ها عامل عمده و اساسی برای نشان دادن موقعیت بین‌المللی، چگونگی ارتباط اقتصاد ملی با کشورهای دیگر و همچنان تغییرات موجودی ارز و طلای آن کشور را نشان می‌دهد و به عنوان مهمترین شاخص اقتصادی یک کشور شمرده می‌شود. همینطور بررسی تراز پرداخت‌ها و بازار ارز نشان می‌دهد که یک کشور از لحاظ موقعیت تجاری، چه جایگاهی در میان کشورها دارد. در این مقاله سعی به عمل آمده تا با استفاده از شرط مارشال لرنر که رابطه میان نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها را بیان می‌دارد، به بررسی جوانب حساب تراز پرداخت‌ها پرداخته و رابطه نرخ ارز را بر تراز پرداخت‌ها ملاحظه کردیم. در نهایت پی بردیم که حساب تراز پرداخت‌ها از دو حساب (جاری و سرمایه) تشکیل شده و نرخ ارز ابتدا بالای این دو حساب تأثیر گذاشته و بعداً از طریق این دو حساب، حساب تراز پرداخت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حاصل جمع این دو حساب (مانده حساب جاری و حساب خالص سرمایه) اگر مثبت بود تراز پرداخت‌ها مثبت و اگر منفی بود تراز پرداخت‌ها به کسر مواجه می‌گردد. همانگونه که تراز پرداخت‌ها متأثر از عوامل گوناگونی می‌باشد اما در این میان تأثیرات نرخ ارز چشم‌گیرتر به نظر می‌رسد و بیشتر حساب تراز پرداخت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واژه های کلیدی: نرخ ارز، تراز پرداخت‌ها، مدل مارشال لرنر.

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت<sup>ع</sup>، تهران.

## ۱- مقدمه

به نقل از فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار/شماره بیست و پنجم "تراز پرداخت‌ها یکی از مفاهیم اساسی اقتصادی بوده که در قلمرو بازرگانی و مالیه بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته است. مجموعه عواملی نظیر تغییر در مقدار و ارزش صادرات و واردات یک کشور، حجم سرمایه گذاری های بین‌المللی، پرداخت‌های انتقالی و ... مقادیر مطلق این تراز را تغییر داده و در نهایت بر ارزش پول ملی و نرخ تبدیل آن به پول سایر کشورها نیز تأثیر می‌گذارد. از این رو است که، کنترل و ایجاد ثبات این متغیر به عنوان یکی از معیارهای بسیار پر اهمیت اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، یکی از دغدغه‌های حائز اهمیت صندوق بین‌المللی پول در دهه‌های اخیر بوده است" (ملوین و نورین، ۲۰۱۳).

"تراز پرداخت‌ها صورتی از عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای ارز است" (شایگانی و ابوالحسنی هستیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹). ارزش پول یک کشور بستگی به میزان عرضه و تقاضای آن پول دارد. بنابراین با شناخت و دانستن عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای پول، همچنین به تأثیرگذاری عوامل مؤثر بر نرخ ارز نیز می‌توان آگاهی یافت. تراز پرداخت‌ها جدولی نیست که کاهش و افزایش ارزش پول را در برابر ارزهای سایر کشورها نشان دهد بلکه کلیه مواردی که عرضه و تقاضای ارز را متأثر می‌سازد در این جدول به ثبت می‌رسد، که مهمترین این عوامل صادرات و واردات کالا و همچنان ورود و خروج سرمایه می‌باشد. بنابراین تراز پرداخت‌ها در حقیقت تصویری کلی از عملکرد مبادله‌ای و سرمایه‌ای کشور در سطح بین‌المللی را به نمایش گذاشته و وضعیت عرضه و تقاضای ارز را بیان می‌کند و همچنان می‌تواند پیش‌بینی عرضه و تقاضای ارز را ایفا کند (همان، صص ۱۷۹ - ۱۸۰).

ترازپرداخت به دو حساب جاری و سرمایه تقسیم می‌گردد، که در سمت حساب جاری درآمد ناشی از فروش کالا و خدمات تولید شده جاری به ثبت می‌رسد و به دو بخش تجارت مرئی (واردات و صادرات کالا)، و تجارت نامرئی (درآمد و مخارج خدماتی)، تقسیم می‌گردد و در سمت



حساب سرمایه، جریانات سرمایه‌ای (مقادیر ورود و خروج سرمایه، وام‌ها و اوراق بهادار) را که یک کشور از خارج دریافت و یا به کشورهای خارجی پرداخت می‌کند، ثبت می‌گردد (برانسون، ترجمه شاکری ۱۳۷۶). امروزه تنظیم تراز پرداخت‌ها در همه کشورها متداول است، همه کشورها سعی دارند با داشتن یک سیستم تراز پرداختی خوب، به رشد و توسعه بهتر اقتصاد و جامعه خود نایل گردند. در هر صورت همه نگاه‌ها به اثرات نرخ ارز بر تراز پرداخت‌ها دوخته شده و درصدد متعادل بودن تراز پرداخت‌ها می‌باشد.

"تراز پرداخت‌ها ثبت همه مبادلات بین خانوارها، شرکت‌ها و دولت یک کشور با بقیه دنیا می‌باشد. همه مبادلاتی که به پرداخت یک کشور به کشور دیگر می‌انجامد، در ستون پرداخت‌ها وارد شده و وقتی که اعداد واقعی به کار می‌رود، با علامت منفی مشخص می‌شود. همینطور هر مبادله‌ای که به دریافت افراد مقیم (یا دولت) یک کشور، از کشورهای دیگر می‌شود در ستون دریافتها وارد شده و وقتی که اعداد واقعی به کار می‌رود، از علامت مثبت برای تشخیص آن استفاده می‌شود" (فرجی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰).

لذا، باتوجه به جایگاه تراز پرداخت‌ها در اقتصاد هر کشور، عوامل مؤثر بر آن نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، که مهمترین عوامل مؤثر بر تراز پرداخت‌ها نرخ ارز می‌باشد، حال آنکه نرخ ارز عمدتاً از کانال تغییر ارزش پول ملی بر ارزش صادرات و واردات و در نتیجه تراز پرداخت‌ها اثر می‌گذارد. بنابراین، اهمیت نرخ ارز در این وادی به گونه‌ای است که، برخی از اقتصاددانان به خصوص در کشورهای در حال توسعه، از آن به عنوان لنگر اسمی یاد می‌کنند (رستمی و احمدلو، ۱۳۸۹). در این مطالعه سعی به عمل آمده تا اثرات نرخ ارز بر تراز پرداخت‌ها را به بررسی گرفته و توضیح داده شود که تأثیرپذیری ترازپرداخت‌ها از نرخ ارز تا چه حد بوده و چه رابطه‌ای را با هم دارا می‌باشد.

## ۲- پیشینه تحقیق

اهمیت تراز پرداخت‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های بررسی تعادل در اقتصاد و نیز معیاری که بر اساس آن مقامات دولتی می‌توانند وضعیت اقتصادی کشور را در

رابطه با فعالیت‌های اقتصادی داخلی و خارجی مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهند، بر کسی پوشیده نیست. لذا، خوب است که تأملی در تحقیقات انجام شده قبلی صورت گیرد.

کودونگو و اوجاه (۲۰۱۳)، در مطالعه با عنوان "نرخ ارز حقیقی، تراز پرداختها و جریان سرمایه در آفریقا" به بررسی روابط بین دوره ای میان متغیرهای مذکور، در ۹ کشور آفریقایی پرداخته اند. نتایج این تحقیق در راستای دیدگاه نظری تعادل تراز پرداختها، کاهش ارزش پول داخلی را در بهبود تراز تجاری در کوتاه مدت موثر دانسته اند.

ژاکوب و پیرزمن (۲۰۱۳) نیز در قالب یک مدل تعادل عمومی تصادفی، پویایی‌های تراز تجاری آمریکا را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. همچنین، آوان و همکاران در سال (۲۰۱۲) رابطه میان نرخ ارز و تراز پرداختهای پاکستان را با استفاده از داده های فصلی برآورد نمودند، نتایج این تحقیق رابطه بلند مدت میان دو متغیر مورد بررسی را تأیید نموده و همچنین منفی بودن کشش تراز پرداختها نسبت به نرخ ارز این کشور را بیانگر این امر می دانستند که با کاهش نرخ ارز، کسری تراز پرداختها افزایش می‌یابد.

نعمت الهی و مجدزاده طباطبایی (۱۳۸۸) تأثیر نوسانات قیمت نفت اوپک را بر تراز تجاری ایران را به کمک مدل خود توضیح با وقفه های گسترده بررسی نمودند. نجدزاده و همکاران (۱۳۸۸) نیز تأثیر متقابل رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی و کسری تراز پرداختها را برآورد نمودند، نتایج این تحقیق بیانگر وجود رابطه تعادلی بلند مدت میان متغیرهای تحقیق بوده، همچنین ضریب تعدیل معناداری و تقریباً برابر مقدار عددی یک بوده، بدین معنا هر عدم تعادل در تراز پرداختها پس از یک دوره از بین خواهد رفت.

دژپسند و گودرزی (۱۳۸۸) اثر کاهش ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز) را بر تراز پرداختها، با استفاده از تئوری مارشال لرنر مورد ارزیابی قرار دادند. همچنین، علاوه بر تغییرات نرخ ارز، نا اطمینانی آن نیز

می‌تواند در اقتصاد کشور، تأثیرگذار باشد. همان گونه که احسانی و همکاران (۱۳۸۸) اشاره کرده اند، نرخ ارز به افزایش نا اطمینانی منجر می‌شود و از آن طریق به افزایش ریسک فعالیت های تجاری و نهایتاً به کاهش حجم تجارت می‌انجامد. اگر نرخ ارز نوسانات شدیدی داشته باشد، صادرکنندگان و واردکنندگان در هنگام عقد قرارداد در مورد درآمد حاصل از صادرات و نیز هزینه‌ی واردات به پول داخلی تصور چندان دقیقی نخواهند داشت، اگرچه نا اطمینانی‌های نرخ ارز می‌تواند ارزش کالاهای صادراتی و هزینه‌ی کالای وارداتی را (به پول ملی) تحت تأثیر قرار دهد.

البته با مراجعه به بسیاری از کارهای تجربی انجام شده به نتایج جالب توجهی می‌رسیم. در برخی از آنها نا اطمینانی نرخ ارز بر حجم تجارت، اثر معنی داری نداشته است. در بعضی مطالعات نظیر مهرآرا و مرادی (۱۳۸۷)، مهرآرا و عبدی (۱۳۸۶) و رضایی و مولایی (۱۳۸۴)، این اثر معنی دار ولی مثبت بوده است.

### ۳- مدل تحقیق

رابطه نرخ ارز با تراز پرداختها از موضوعات بحث برانگیز میان اقتصاد دانان بوده است و دیدگاه های متفاوتی را در این باره ارائه کرده اند. برخی بر این نظر اند که کسری تراز پرداختها مانند آنچه در دهه ۸۰ میلادی در آمریکا اتفاق افتاد نتیجه تنزل ارزش دلار در سالهای اوایل دهه هشتاد بوده و موجب کاهش قابل توجه نرخ ارز واقعی شده است. و همچنان عده ای بر این باورند که هیچ شاهد آماری روشن و واضحی در مورد رابطه نرخ ارز با تراز پرداختها وجود ندارد (شایگانی و ابوالحسن هستیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰). در این میان شرط مارشال لرنر را در رابطه با ارتباط نرخ ارز با تراز پرداختها به بررسی می‌گیریم و به عنوان مدل تحلیل مدنظر قرار می‌دهیم. شرط مارشال لرنر بیان می‌دارد که در صورت برقرار بودن شرط (کشش غیرات تقاضای صادرات نسبت به تغییر قیمت نسبی کالاهای خارجی قیمت کالاهای داخلی به علاوه حساسیت واردات نسبت به تغییرات نرخ ارز واقعی بزرگتر از یک باشد)، با افزایش نرخ ارز

حقیقی (تنزیل ارزش پول ملی) در هر سطح از درآمد، تراز پرداخت‌ها بهبود خواهد یافت و همچنان برعکس با کاهش نرخ ارز حقیقی در هر سطح از درآمد، تراز پرداخت‌ها به رکود مواجه خواهد گردید (همان، صص ۹۳-۹۲).

طرح مارشال لرنر عنوان موفقیت‌آمیزترین پروژه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم است، این طرح به بسیاری از کشورهای اروپای غربی کمک کرد تا اقتصاد خود را پس از جنگ بازسازی کنند. درعین حال این طرح یک برنامه ریزی بلندمدت برای خلق یک بازار توانمند برای خرید محصولات آمریکایی بود که عملاً از تسلط کمونیسم در اروپا جلوگیری می‌کرد. طرح مارشال سرآغاز دوقطبی شدن کامل جهان و تعیین حوزه نفوذ دو قدرت بود، چرا که کشورهای غربی که به این طرح جواب مثبت دادند وابستگی خود را به اردوگاه غرب و آنها که پاسخ منفی دادند وابستگی شان به بلوک شرق را نمایان ساختند.

#### ۴- تحلیل و تبیین موضوع

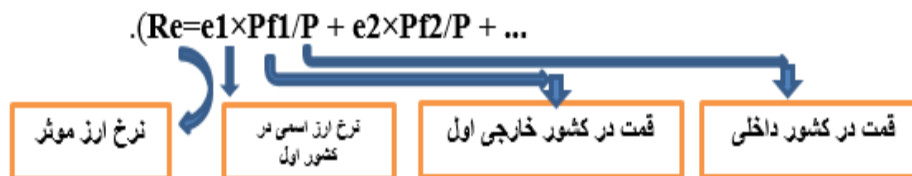
##### ۳-۱- توضیح مفاهیم

**ارز:** " در حقیقت وسایلی که به منظور پرداخت‌های پولی بین‌المللی یا انتقالات مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظیر سکه و اسکناس خارجی، سپرده‌ها در بانک‌های خارجی و دیگر مطالبات مالی کوتاه مدت و قابل پرداخت به پول‌های خارجی، ارز نامیده می‌شود" (فرجی، ۱۳۸۳، صص ۴۱۵). و "ارز پول خارجی است. ارز مفهوم وسیعی دارد و شامل پس‌اندازهای بانکی برحسب پول خارجی، اسکناس و مسکوکات خارجی و سایر اسناد پولی کوتاه مدت خارجی (که برحسب واحد پول خارجی است) می‌شود" (شایگانی و ابوالحسن هستیانی، ۱۳۹۱، ص ۵). بنابراین به هر نوع وسیله‌ای که به صورت اسکناس، چک یا حواله در مبادلات خارجی جهت انجام و اجرای معاملات به کار برده می‌شود ارز گفته می‌شود.

**نرخ ارز:** "نرخ ارز است که بر اساس آن یک واحد

پولی در تعامل پول دیگر مبادله می شود" (شایگانی و ابوالحسن هستیانی، ۱۳۹۱، ص ۵). و "تعداد واحدهای پول ملی یک کشور که برای خرید یک واحد از پول ملی کشور دیگر لازم است. به بیان دیگر قیمت پول یک کشور بر حسب پول کشور دیگر، نرخ ارز نامیده می شود" (فرجی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۵). لذا، نرخ ارز میان پولهای ملی کشورهای مختلف ارتباط برقرار کرده و مقایسه قیمت و هزینه های بین المللی را ممکن می سازد و یا مقدار پولی خارجی که باید برای یک واحد پول داخلی خرج کنیم نرخ ارز گفته می شود. همینطور واحد پول هر کشور برای تعیین قیمت پول کشور دیگر مورد استفاده قرار می گیرد و تعیین کننده حجم و جهت اندازه معاملات و تجارت بین المللی می باشد که در حقیقت میزان قیمت و هزینه کالاها و خدمات در سطح بین الملل را تعیین می کند (همان، صص ۴۱۵ - ۴۱۶).

بنابراین نرخ ارز تعیین می کند که چه مقدار پول یک کشور در مقابل چه مقدار از پول سایر کشورها مبادله گردد. بطور مثال ۱ دلار امریکا در بازار پولی افغانستان معادل ۶۸ افغانی است، اینجا نرخ ارز برای دو واحد پولی به تعریف گرفته شده است و نشان میدهد که چقدر مقدار از پول یک کشور باید در مقابل بدست آوردن یک واحد پولی سایر کشورها تادیه گردد. نرخ ارز به سه دسته تقسیم می گردد. ۱- (نرخ ارز اسمی: مقدار مبالغی از پول ملی است که به ازاء بدست آوردن یک واحد پول خارجی تادیه می گردد). ۲- (نرخ ارز حقیقی: عبارت است از نسبت قیمت های خارجی (Pf) به قیمت های داخلی (P) در نرخ ارز اسمی (e) می باشد  $\{R=e \times Pf/P\}$ ). ۳- (نرخ ارز موثر: متوسط از



نرخ ارز کشورهای مختلف خارجی است که با ما داد و ستد دارند و بر اساس سهم هر کشور در مبادلات در نظر گرفته می شود

$$. (Re=e1 \times Pf1/P + e2 \times Pf2/P + \dots)$$

و همینطور جزء های بعدی فورمول مربوط کشور دوم، کشور سوم و ... می باشد (فرجی، ۱۳۸۳، صص ۴۱۵ - ۴۱۶، عصمت پاشا و میرآخور، ۱۳۹۴، صص ۵۲۸ - ۵۲۹ و رحمانی، ۱۳۸۷، صص ۸۶ - ۸۷).

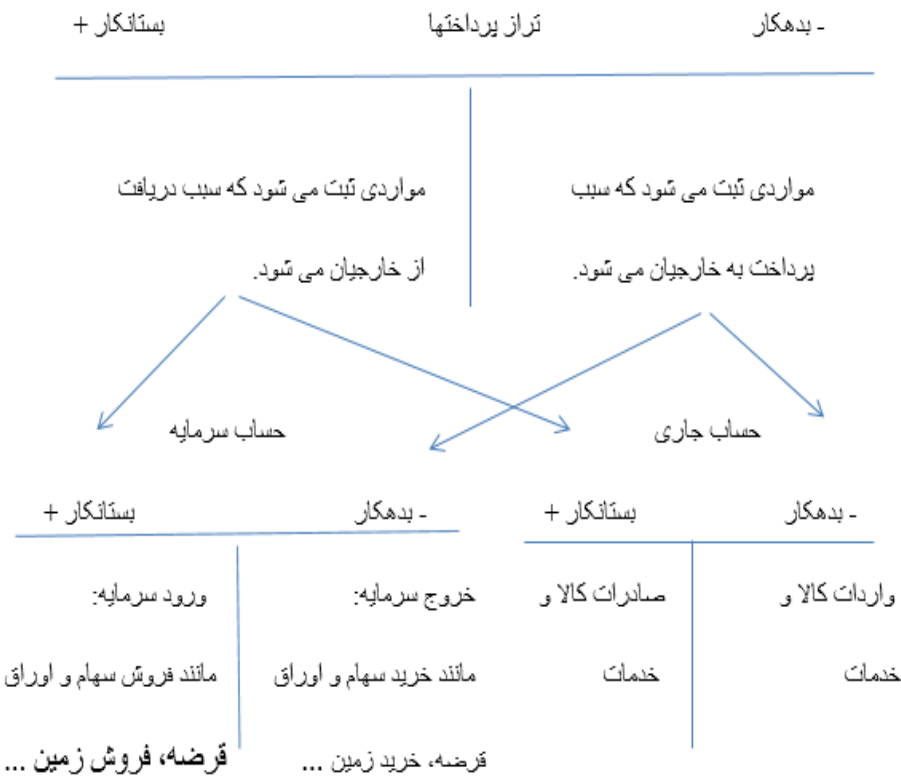
نرخ ارز بدو طریق تعیین می گردد. ۱- (نرخ ارز ثابت یا سیستم ارزی ثابت: توسط بانک مرکزی تعیین و تثبیت می گردد و بازار در تعیین آن نقشی ندارد، برای بار اول در سیستم برتن وودز با حضور نمایندگان از ۴۴ کشور، نرخ ارز ثابت ولی قابل تعدیل پیشنهاد شد). ۲- (نرخ ارز شناور یا سیستم ارزی نوسان دار: سیستمی است که نرخ ارزها در بازار ارز توسط عرضه و تقاضای ارزها تعیین می گردد، دولت و بانک مرکزی در تعیین آن نقشی ندارد و مداخله نمی کند)، (رحمانی، ۱۳۹۴، صص ۲۳۵ - ۲۳۷).

**تراز پرداختها:** " تراز پرداختها حسابی است که داد و ستدهای اشخاص داخلی با خارجیان در آن ثبت می شود و داد و ستدهای یک دوره را نشان می دهد" (رحمانی، ۱۳۸۷، ص ۹۳). همانطوریکه قبلا از کتاب مالیه بین الملل تألیف شایگانی و ابوالحسن هستیانی به طور خلاصه بیان شد، دیدیم که ارزش پول هر کشور به عرضه و تقاضای آن بستگی دارد و این عرضه و تقاضا به نوبه خود بر نرخ ارز نیز تاثیر می گذارد، این تأثیرات در حسابی به نام تراز پرداختها به ثبت می رسد، در واقع تراز پرداختها صورتی از عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای ارز است. در حساب تراز پرداختها کلیه عوامل مؤثر که نرخ ارز را تحت تاثیر قرار میدهد به ثبت میرسد و همچنان گزارشی از وضعیت عرضه و تقاضای ارز را به نمایش می گذارد، باید توجه داشت که هرگونه تغییرات در حساب تراز پرداختها چه مازاد و یا کسری، مواجه با اتخاذ سیاستهایی از جانب دولت می گردد که این سیاستها منجر به بوجود آمدن شکل جدیدی از تراز پرداختها در عرصه بین الملل می گردد (همان، صص ۱۷۹ - ۱۸۰).

تراز پرداختها صورتی از عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای ارز است. اگرچه دلیل تهیه این حساب نمایش علل

افزایش و کاهش ارزش پول یک کشور در برابر سایر اسعار خارجی نیست، اما کلیه مواردی که عرضه و تقاضای ارز را متأثر می‌کند در تراز پرداختها ثبت می‌شود، از جمله مهم ترین این عوامل می‌توان صادرات و واردات کالا و ورود و خروج سرمایه از یک کشور را نام برد. به عبارت دیگر تراز پرداختها با ارائه صورتی از عملکرد مبادلات تجاری و سرمایه‌ای کشور در سطح بین‌المللی می‌تواند گزارشی از وضعیت عرضه و تقاضای ارز را ایفا نماید و می‌توان تغییرات نرخ ارز را نیز دریافت و آن را تفسیر و یا حتی پیش‌بینی کرد. علاوه بر این باید توجه داشت کسری یا مازاد تراز پرداختها سبب اتخاذ سیاست‌های مختلفی از سوی دولت در صحنه اقتصاد باز می‌شود. به کارگیری سیاست‌های مذکور در راستای ایجاد حالت تراز در پرداخت‌های بین‌المللی خود موجب تحرکات جدید در نرخ ارز می‌شود (شایگانی و ابوالحسن هستیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹).

حساب تراز پرداختها نخست بدو بخش بدهکار و بستانکار تقسیم می‌گردد، در ستون بدهکار مواردی ثبت می‌گردد که باعث پرداخت پول به خارجیان می‌گردد و همچنان در ستون بستانکار مواردی ثبت می‌گردد که باعث اخذ پول از خارجیان می‌گردد، با این حال حساب تراز پرداختها را به دو حساب کوچکتر (حساب جاری و حساب سرمایه) می‌توان تقسیم کرد و با تحلیل اثرات تغییر نرخ ارز بالای این دو حساب به نتیجه کلی که همانا اثرات نرخ ارز بالای حساب تراز پرداختها است می‌رسیم و می‌توان میزان این حساب را از رابطه ذیل بدست آورد



$$BOP = NX + NCIN$$

$BOP =$  تراز پرداخت‌ها.

$NX =$  خالص تجارت یا مانده حساب جاری.

$NCIN =$  خالص حساب سرمایه

در حساب جاری فقط داد و ستد کالا و خدمات و در حساب سرمایه نقل و انتقال دارایی‌ها ثبت می‌شود. در محاسبه GNP فقط حساب جاری شامل می‌گردد و حساب سرمایه در آن دخیل ندارد، یکی از ممیزه این دو حساب همین مورد می‌باشد. تراز پرداخت‌ها زمانی در حالت کسری قرار می‌گیرد که درآمد حاصل از مبادلات خارجی کمتر از پرداخت‌های انجام شده برای مبادلات خارجی باشد و بالعکس زمانی تراز پرداخت‌ها در حالت مازاد است که



درآمد حاصل از مبادلات بیشتر از پرداختها باشد ( شایگانی و ابوالحسنی هستیانی، ۱۳۹۱، صص ۱۸۰ - ۱۸۳، فرجی، ۱۳۸۳، صص ۴۴۹ - ۴۵۰، برانسون، ۱۳۷۶، صص ۵۰۳ - ۵۰۴ و رحمانی، ۱۳۸۷، صص ۹۳ - ۹۴).

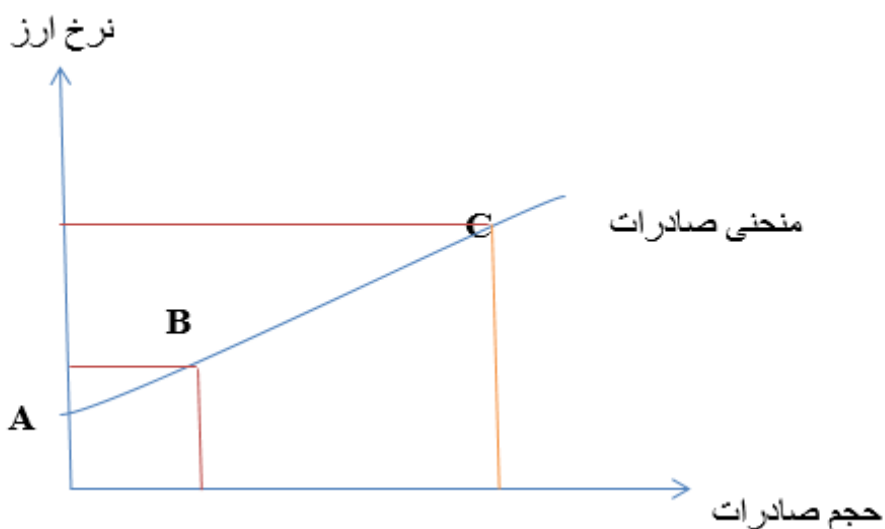
لذا، تراز پرداختها متأثر از دو بخش حساب سرمایه و حساب جاری می‌گردد، نخست باید تأثیرات نرخ ارز را بر هریک از عوامل تأثیرگذار بالای تراز پرداختها یعنی حساب جاری و حساب سرمایه بررسی کرد و بعدا اثرات آنرا بالای تراز پرداختها به بررسی گرفت. با این حال، با تحلیل اثرات تغییر نرخ ارز بالای این دو حساب به نتیجه کلی که همانا اثرات نرخ ارز بالای حساب تراز پرداختها است را بدست می‌آوریم و می‌توان میزان این حساب را از رابطه ذیل بدست آورد

$$BOP = NX + NCIN.$$

همانطوریکه از فرمول برمی‌آید حساب تراز پرداختها با حساب جاری و حساب سرمایه رابطه مستقیم دارد.

### ۳- تأثیرات نرخ ارز بر حساب خالص تجارت یا مانده حساب جاری (NX)

همانطوریکه در بالا بیان گردید خالص تجارت یا مانده حساب جاری از دو بخش صادرات و واردات کالا و خدمات تشکیل گردیده است. با توجه به این موضوع باید دید که نرخ ارز چی تأثیراتی را بالای بخش صادرات و هم بخش واردات وارد می‌کند. نرخ ارز با صادرات رابطه مستقیم و با واردات رابطه معکوس دارد (امامی میبدی و شوره کندی، ۱۳۹۰). زمانی که کالایی صادر می‌گردد در برابر آن ارز دریافت گردیده و در بازار ارز به فروش رسیده و پول ملی اخذ می‌گردد. به عبارت دیگر هر منحنی تقاضای پول رایج در کشور نشان دهنده ارزش پولی است که در هر نرخ ارز معلوم تقاضا می‌شود و از آنجا که تقاضای پول ملی در نتیجه تبدیل ارزش صادرات انجام شده است بنابراین می‌توان گفت در برابر منحنی تقاضای

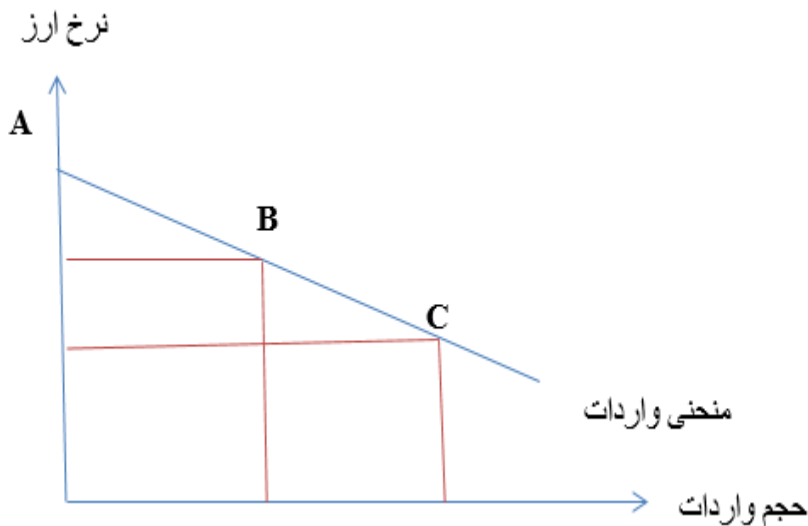


پول ملی منحنی صادرات وجود دارد.

همانطوریکه در نمودار مشخص گردیده است دیده می‌شود که رابطه میان نرخ ارز و صادرات مستقیم است. در نقطه A میزان صادرات صفر خواهد بود زیرا در این نقطه ارزش پول داخلی خیلی بیش از ارزش پول خارجی است و خارجی‌ان تمایل به خرید اجناس داخلی ندارند و هر قدر میزان نرخ ارز افزایش می‌یابد به تناسب آن صادرات نیز افزایش می‌یابد.

بطور مثال اگر فرض کنیم ارزش هر دلار به 80 افغانی برسد در این صورت خارجی‌ان تمایل به شتری به خرید کالای افغانی دارد زیرا قبلاً با یک دلار می‌توانستند کالای 65 افغانی را بخرند اما حالا می‌توانند با یک دلار کالای 80 افغانی را بخرند، پس یک دلار مطلوبیت به شتری را از خرید کالا ایجاد میکند و در نتیجه صادرات افزایش می‌یابد.

و در سمت واردات، در برابر ارزش کالای وارد شده، به صادرکنندگان ارز عرضه می‌شود. واردکنندگان برای پرداخت مبالغ خریداری شده به پول خارجی نیاز دارند. بنابراین در بازار ارز با عرضه پول ملی، پول خارجی را خریداری می‌کنند و بابت بهای کالای وارد شده به صادرکنندگان پرداخت خواهند کرد. بنابراین مقدار عرضه پول ملی معادل ارزش کالای وارداتی است.



همانطوریکه در نمودار نیز دیده می شود رابطه معکوس میان نرخ ارز و میزان واردات وجود دارد. یعنی در نقطه A میزان واردات صفر خواهد بود زیرا در این نقطه ارزش پول داخلی بیش از حد نسبت به پول خارجی است و هر قدر این میزان کاسته شده می رود حجم واردات زیاد می گردد. همینطور این افزایش نرخ ارز تأثیرات عکس را بالای واردات دارد زیرا با افزایش نرخ ارز اشخاص داخلی تمایل کمتری به خرید اجناس خارجی دارند چون قبلاً با 65 افغانی کالای یک دلاری را می توانستند بخرند اما حالا مجبورند در بدل 80 افغانی همان کالای یک دلاری را بخرند که با این وجود تمایل کمتری به خرید اجناس خارجی پیدا کرده و واردات اجناس کاهش می یابد. ( شایگانی و ابوالحسن هاستیانی، ۱۳۹۱، صص ۱۸۰ - ۱۹۰ ).

بنابراین، در صورتیکه نرخ ارز افزایش یابد میزان صادرات کالا و خدمات افزایش یافته و واردات کالا و خدمات کاهش می یابد. این افزایش باعث ورود سرمایه به داخل کشور می گردد و حساب جاری مثبت می گردد. در صورتیکه نرخ ارز کاهش یابد صادرات کالا و خدمات کاهش یافته و واردات افزایش می یابد و باعث خروج سرمایه از کشور گردیده و در نتیجه حساب جاری منفی می گردد (برانسون، ۱۳۹۳، ص ۵۱۶).

واردات - صادرات = NX

#### ۴- تأثیرات نرخ ارز بر خالص حساب سرمایه (NCIN)

حساب سرمایه، حساب تراز پرداخت‌ها می‌باشد که در آن مبادلات مربوط به خرید یا فروش دارایی‌های سرمایه‌ای ثبت می‌گردد (جی کی و مایکل، ۱۳۸۸، ص ۸۱). حساب سرمایه یکی از مهم‌ترین اجزای تراز پرداخت‌ها است. هر عامل مؤثر بر حساب سرمایه بر تراز پرداخت‌ها نیز مؤثر است. در این حساب نقل و انتقال دارایی‌ها با کشورهای دیگر ثبت می‌گردد و به دو ستون مجزا بدهکار و بستانکار تقسیم می‌گردد، در سمت بدهکار تبادل دارایی‌های که باعث خروج سرمایه از کشور می‌گردد ثبت گردیده و در سمت بستانکار تبادل دارایی‌های که باعث ورود سرمایه به کشور می‌گردد ثبت می‌شود. نرخ بهره داخلی و نرخ بهره جهانی دو متغیر کلیدی و مؤثر بر حساب سرمایه اند. در این حساب نرخ بهره داخلی به عنوان کلیدی‌ترین متغیر به حساب می‌رود و متغیرهای دیگر مانند ریسک ارز، ریسک سیاسی و انتظارات نرخ بهره نیز از عوامل مؤثر بر تراز پرداخت‌ها به حساب می‌رود که در این جا مربوط به مبحث ما نمی‌گردد و از ساحه این تحقیق خارج است.

وقتی که دارایی‌های کل رشد می‌کنند تخصیص دارایی اضافه شده به سبد دارایی افراد، بین دارایی داخلی و جهانی به سطوح نرخهای بهره بستگی خواهد داشت. بنابراین وقتی ثروت یک کشور افزایش می‌یابد شهروندان آن کشور در صورت بالا بودن نرخهای بهره جهانی نسبت به نرخهای بهره داخلی، نسبت بزرگتری از دارایی‌های اضافه شده به سبد دارایی‌شان را به دارایی‌های خارجی اختصاص خواهند داد. وقتی که ثروت‌ها و دارایی‌های خارجی رشد می‌کنند، سرمایه‌گذاران خارجی در صورت بالاتر بودن نرخهای بهره جهانی از نرخهای بهره داخلی مقدار کمتری از دارایی‌های اضافه شده به سبد دارایی خود را به خرید دارایی‌های داخلی اختصاص می‌دهند. بنابراین در سطوح معینی از نرخهای بهره جهانی، خالص جریان خارجی سرمایه تابعی کاهنده از نرخهای بهره داخلی خواهد بود (برانسون، ۱۳۹۳، ص ۵۱۰ و ۵۱۱).

چنانچه نرخ بهره داخلی بالاتر از نرخ بهره جهانی باشد در آن صورت تحت شرایطی که حساب سرمایه به شدت نسبت به تغییرات نرخ بهره داخلی نسبت به نرخ بهره جهانی حساس باشد، شاهد ورود حجم بسیار زیادی از منابع سرمایه به داخل کشور خواهیم بود، اما چنانچه نرخ بهره

داخلی پایین تر از نرخ بهره جهانی در آن صورت تحت شرایطی که حساب سرمایه به شدت نسبت به تغییرات نرخ بهره داخلی نسبت به نرخ بهره جهانی حساس باشد، شاهد خروج حجم عظیمی از منابع سرمایه به خارج از کشور خواهیم بود. بنابراین بیشتر بودن و کمتر بودن نرخ بهره داخلی نسبت به نرخ بهره جهانی جهت حرکت سرمایه را از خارج به داخل یا به عکس تعیین می‌کند (شایگانی و ابوالحسن هستیانی، ۱۳۹۱، صص ۱۹۸-۱۹۷).

لذا، با توجه به مطالب ارائه شده می‌بینیم که نرخ بهره عامل اصلی و مؤثر بر حساب سرمایه می‌باشد و نرخ بهره در هر کشوری که بیشتر باشد سبب ورود سرمایه بیشتر در آن کشور می‌گردد و باعث مثبت شدن حساب خالص سرمایه می‌گردد. بنابراین کاهش نرخ ارز داخلی سبب افزایش قیمت‌های کالاهای وارداتی گردیده و این خود تأثیر بالای کالای تولید شده داخلی می‌گردد و به صورت عموم قیمت‌ها افزایش می‌یابد، افزایش قیمت‌ها باعث می‌گردد که تا مخارج مصرفی مردم کاهش یابد و این عمل سبب کاهش در سرمایه‌گذاری به علت کاهش در تقاضا می‌گردد و در نهایت کاهش نرخ بهره داخلی را به همراه دارد زیرا مردم تمایل بیشتر به سپرده‌گذاری در بانکهای خارجی نشان می‌دهند. در صورتیکه نرخ بهره خارجی نسبت به نرخ بهره داخلی بیشتر باشد باعث خروج سرمایه از کشور می‌گردد و حساب خالص سرمایه منفی خواهد گردید. همینطور عکس عملیه فوق موجب مثبت شدن حساب خالص سرمایه می‌گردد.

#### ۵- تأثیرات نرخ ارز بر حساب تراز پرداخت‌ها (BOP)

همانطوریکه در ابتدا بیان شد حساب تراز پرداخت‌ها به دو ستون بدهکار و بستانکار تقسیم می‌گردد، با این حال اگر تغییرات نرخ ارز باعث ازدیاد صادرات کالا و خدمات و همچنان سبب ورود سرمایه به داخل کشور گردد در این صورت ستون بستانکار نسبت به ستون بدهکار افزایش یافته و مازاد تراز پرداخت‌ها را خواهیم داشت که در این صورت ذخایر ارزی کشور افزایش خواهد یافت، اما در صورتیکه تغییرات نرخ ارز موجب کاهش صادرات و افزایش واردات کالا و خدمات و همچنان باعث خروج سرمایه از کشور گردد در این صورت ستون بدهکار نسبت به ستون بستانکار افزایش یافته و ما به کاهش ذخایر ارزی مواجه خواهیم شد و تراز پرداخت‌ها منفی خواهد گردید.

میدانیم حساب تراز پرداخت‌ها از دو بخش اصلی حساب جاری و حساب سرمایه تشکیل

شده است و این دو حساب است که بر منفی و مثبت بودن تراز پرداخت‌ها مؤثر است. بیان شد افزایش نرخ ارز سبب افزایش صادرات کالا و خدمات و کاهش واردات کالا و خدمات گردیده و موجب مثبت بودن طرف حساب جاری می‌گردد و همچنان این افزایش نرخ ارز سبب خروج سرمایه از کشور گردیده و طرف حساب خالص سرمایه را منفی می‌سازد، در صورتیکه تغییرات در طرف حساب جاری بیشتر از تغییرات در طرف حساب سرمایه باشد، حساب تراز پرداخت‌ها مثبت و اما در صورتیکه طرف حساب جاری کمتر از طرف حساب سرمایه باشد، حساب تراز پرداخت‌ها منفی خواهد گردید. همینطور در صورت کاهش نرخ ارز نتیجه معکوس عملیه فوق را به بار خواهد آورد.

## ۶- نتیجه گیری

تراز پرداخت‌ها یکی از مسائل اصلی برای کشورهای می‌باشد زیرا این حساب به نحوی شاخص رشد و همچنان میزان سنجش وابستگی اقتصادی یک کشور را نشان می‌دهد. در این تحقیق سعی گردید تا بصورت تحلیلی تأثیرات نرخ ارز بر تراز پرداخت‌ها به بررسی گرفته شود و از لابلای تحقیق این نتیجه گرفته می‌شود تنها نرخ ارز عامل مؤثر و تأثیرگذار بر تراز پرداخت‌ها نیست بلکه عوامل متعددی از جمله ریسک ارز، ریسک سیاسی، انتظارات نرخ بهره و ... نیز بر حساب تراز پرداخت‌ها تأثیرگذار می‌باشند، اما می‌توان نرخ ارز را به عنوان عامل خیلی مهم و مؤثر بر حساب تراز پرداخت‌ها برشمرد. دیدیم که نرخ ارز ابتدا تأثیرات خود را بالای مانده حساب جاری و حساب خالص سرمایه گذاشته و از طریق این دو عامل بالای حساب تراز پرداخت‌ها تأثیر می‌گذارد. از نتیجه جمع مثبت بودن این دو حساب باعث مثبت بودن تراز پرداخت‌ها و از نتیجه جمع منفی بودن این دو حساب، حساب تراز پرداخت‌ها منفی می‌گردد. نهایتاً می‌توانیم بگوئیم که نه مثبت بودن طویل تراز پرداخت‌ها به نفع یک کشور است و نه منفی بودن طویل تراز پرداخت‌ها.

## منابع و مأخذ

- شایگانی، بیتا و ابوالحسنی هستیانی. ۱۳۹۱. مالیه بین الملل. تهران: انتشارات سمت.
- برانسون، ویلیام اچ. ۱۳۹۳. تئوری و سیاستهای اقتصاد کلان. مترجم -عباس شاکری. تهران: نشر نی.
- رحمانی، تیمور. ۱۳۹۴. اقتصاد کلان ج ۱. تهران: انتشارات برادران.
- جی کی، شیم و کتاس مایکل. ۱۳۸۸. دانشنامه مالیه بین الملل و بانکداری. مترجمین - احمد مجتهد و علی حسن زاده. تهران: ناشر - پژوهشکده پولی و بانکی - بانک مرکزی ج.ا.ا.
- فرجی، یوسف. ۱۳۸۳. پول، ارز و بانکداری. تهران: ناشر - شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- هندرسن، جیمز. م. و ریچارد ا. کوانت. ۱۳۸۱. تئوری اقتصاد خرد (تقرب ریاضی). مترجمین - مرتضی قره باغیان و جمشید پژویان. تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- آقازاده کمالی، نصرالدین، مجید دلآوری و علی اصغر اسفندیاری. تحلیل اثر پذیرگی ترازپرداخت ها از تحولات بازار ارز (مطالعه موردی ایران). فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، سال هشتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۴.
- نعمت الهی، فاطمه و شراره مجدزاده طباطبایی. تاثیر نوسانات قیمت نفت اوپک بر تراز تجاری ایران. فصلنامه مدل سازی اقتصادی، سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.
- تقوی، مهدی و مرتضی محمدی. بررسی عوامل موثر بر نرخ ارز و ترازپرداخت ها در اقتصاد ایران. فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.
- مبیدی، علی امامی و علی اکبر شوره کندی. تاثیر تغییرات نرخ ارز بر قیمت کالاهای صادراتی کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا. فصلنامه اقتصاد کاربردی، سال دوم، شماره ششم، پائیز ۱۳۹۰.
- دژپسند، فرهاد و حسین گودرزی. بررسی تاثیر کاهش ارزش پول بر ترازپرداختهای ایران. پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۸.
- رحیمی بروجردی، علی رضا. ۱۳۹۳. اقتصاد بین الملل. تهران: انتشارات سمت.

## تأثیر تورم بر بیکاری

محمدیوسف صادقی و سیدیحیی حجازیان\*

### چکیده

از زمان انتشار اثر فیلیپس در سال ۱۹۵۸، تحولات بسیاری در ادبیات منحنی فیلیپس اتفاق افتاده است. در این پژوهش با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۱۳۴۳-۱۳۸۶ و با نگاهی تازه به دنبال تورم و تأثیر آن بر بیکاری هستیم. این چارچوب، اثر تحولات بازارهای کار، کالا و خدمات، و پول بر نوسان‌های تورم را بررسی می‌کنیم. بدین منظور، متغیرهای غیرقابل مشاهده تولید بالقوه، تورم انتظاری و بیکاری انتظاری را با استفاده از فیلتر هودریک پرسکات محاسبه کرده و براساس آنها متغیرهای مورد نیاز را باز تعریف می‌کنیم. روش شناسی پژوهش مبتنی بر رهیافت برای انتخاب الگوی مناسب سری زمانی، به برآورد الگوی خود توضیح برداری منجر شد. نتایج بیانگر نبود هر گونه رابطه معنادار بین نوسان‌های بیکاری و نوسان‌های تورم است. با توجه به تجربه‌های جهانی، به نظر می‌رسد روابط منحنی فیلیپس در شرایط نزدیک به اشتغال کامل برقرار می‌شود.

واژگان کلیدی: تورم، بیکاری، منحنی فیلیپس، هدف گذاری تورمی، سیاست های پولی

### مقدمه

خشی بودن پول نقطه شروع مباحث مربوط به ارتباط تورم و متغیرهای واقعی اقتصاد است. با وجود پشتوانه منطقی و محکم این فرضیه، برخی مشاهدات تجربی بر رابطه مثبت تورم و تولید

---

\*. دانشجویان کارشناسی ارشد رشته اقتصاد اسلامی (نویسندگان مسئول)



اذعان دارند. مأموریت مهم اقتصاد کلان، درک این ارتباط هاست؛ از جمله پاسخ به این پرسش ها که موانع خنثی بودن پول چیست؟ و رفتارها و راهبردهای سیاستی چگونه بر این ارتباطها اثر می گذارند؟

منحنی فلیپس که بخش مهمی از پژوهش ها، بحث ها و مجادلات اقتصادی در نیم قرن گذشته معطوف به آن بوده است رهیافتی برای درک امکان خنثی نبودن پول ارائه می دهد. دلایل توجه گسترده اقتصاددانان و سیاستگذاران به این منحنی هر چه باشد، نمی توان از پیامدهای طرح آن در آموزه های اقتصاد کلان چشم پوشی کرد. به طوری که بیشتر مباحثات در باره سیاست های اقتصادی از درک و برداشت های متفاوت از این منحنی ناشی می شود؛ حتی دیدگاه هایی که اقتصاددانان در باره اثرهای سیاست های کلان (به ویژه سیاست های پولی) بیان می کنند، به درک و تصور آنان از ماهیت، شکل، و ثبات منحنی فلیپس باز می گردد.

منحنی فلیپس بیان کننده رابطه آماری است که از تعامل و تقابل پیچیده انتخاب های سیاسی و عمل افراد حاصل می شود. در واقع، سیاستگذاری نقش اصلی را در تعیین ماهیت آماری منحنی فلیپس ایفا می کند. درک چنین ارتباطی - مابین سیاستگذاری و منحنی فلیپس - می تواند عامل مهمی در اتخاذ سیاست های صحیح اقتصادی باشد.

روش تحقیق هذا، تحلیلی است. توسط اطلاعات کتابخانه ای و اسنادی جمع آوری شده بررسی و تجزیه و تحلیل می شود.

در تحقیق حاضر ابتدا به ادبیات و پیشینه تحقیق، تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده، جمع بندی و نتیجه گیری پرداخته میشود.

## پیشینه تحقیق

ساموئلسون و سولو برای اولین بار، در سال ۱۹۶۰ اقدام به برآورد رابطه بین نرخ بیکاری و نرخ تورم برای داده های ایالات متحده از ابتدای قرن بیستم تا سال ۱۹۵۸ کردند. آنها فرض کردند که بنگاه ها قیمت فروش خود را از طریق یک قاعده ثابت (هزینه متوسط تولید) تعیین می کنند که در آن قیمت بر اساس هزینه واحد نیروی کار به اضافه حاشیه سود محاسبه می گردد.

$$P = (1+a) \frac{\quad}{r} \quad (۱-۲)$$

$P_t$  نشان‌دهنده سطح قیمت‌ها و  $W_t$  نرخ دستمزد اسمی و  $N_t$  میزان اشتغال و  $Y_t$  سطح تولید حقیقی است که اگر از رابطه بالا مشتق بگیریم رابطه زیر به دست می‌آید:

$$P = W - \lambda \quad (2-2)$$

که در آن  $\lambda$  نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار می‌باشد.

آنها قطعیت و ثبات کمتری را در شیب منحنی مشاهده کردند. تنها با خارج کردن داده‌های سال‌های رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم بود که الگویی مشابه منحنی فیلیپس بازیابی می‌شد. آنان در یافتند که منحنی فیلیپس در طول زمان به انتقال گرایش دارد و می‌توان با اعمال سیاست‌هایی آن را به سمت چپ انتقال داد. این موضوع به این معنا تفسیر شد که اقتصادهایی که دچار رکود تورمی بودند، می‌توانند با انتقال منحنی فیلیپس از وضعیت بیکاری و تورم زیاد، همزمان رهایی یابند. آنان اصلاحات نهادی - مانند بهره‌وری، سود، نقش اتحادیه‌های صنفی، چگونگی توزیع (مکانی و زمانی) بیکاری و مانند آن را برای انتقال منحنی فیلیپس پیشنهاد دادند. در این میان، عده معدودی نیز بر محدودیت‌های اعمال سیاست‌های تورمی برای کاهش پایدار بیکار تاکید داشتند.

کینگ (۲۰۰۸) نقش در حال رشد منحنی فیلیپس در اقتصاد و بحث‌های سیاستی ایالات متحده را در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۶ به تصویر کشید. اسمیت (۲۰۰۸) نرخ‌های بیکاری زیاد و تورم اندک ۱۵ ساله ژپن را بررسی کرد و نشان داد که این پیامدها به آسانی توسط منحنی فیلیپس قابل پیش بینی بود. کروز - رودریگز (۲۰۰۸) نیز شواهد تجربی مبنی بر وجود منحنی فیلیپس در جمهوری دومینکن را ارائه داد. وی با استفاده از داده‌های ۴۰ ساله این کشور بر وجود ارتباط قوی بین تورم و مازاد تقاضا تاکید کرد. در بریتانیا «کاسل و هندری» (۲۰۰۹) با گذشت ۵۰ سال از منحنی فیلیپس؛ سری‌های تاریخی ۱۸۶۰ تا ۲۰۰۴ دستمزدها را بررسی و عوامل اثرگذار بر آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند. آنان بر تغییرات عظیم در این دوره طولانی تاکید می‌ورزند. «نیلسن» (۲۰۰۹) در نقد این مقاله بیان می‌کند که ممکن است نقش بیکاری در طول دوره تغییر یافته باشد به طوری که حتی مستلزم روابط تابعی مختلف برای این دروه‌ها شود. با این حال بی‌شک این نقش از بین نرفته است. همچنین بیشتر پژوهشگران رویکردی روش‌شناختی نیز اتخاذ می‌کنند و در کنار مسئله اصلی، مسائل اقتصادسنجی را پیش می‌کشند. در این راه عده‌ای به صورت ویژه بر این امور تمرکز می‌کنند. برای نمونه

«راسل و بنرجی» (۲۰۰۸) بیان کردند بسیاری از بررسی‌ها از خصوصیت نا پایا بودن تورم غفلت می‌کنند. بنابراین عمودی بودن منحنی فیلیپس بلندمدت را به درستی بیان نمی‌کنند. آنان با لحاظ کردن خصوصیت نا پایا تورم، به یک رابطه هر چند کوچک اما معنا دار بین تورم و بیکاری دست یافتند. افزون بر این نشان دادن هنگامی که نرخ تورم افزایش می‌یابد، جانشینی بین تورم و بیکاری ضعیف تر می‌شود. گروهی دیگر بر نقش ساختار اقتصاد، شرایط محیطی، سایر متغیرها و حتی کیفیت سیاست گذاری تاکید می‌ورزند. «راونا و والش» (۲۰۰۸) نشان دادند که چگونه کشش تورم نسبت به بیکاری به مشخصه‌های ساختاری بازار کار بستگی دارد و «ماتسون» (۲۰۰۸) برای بهبود نتایج خود منحنی فیلیپس بخش غیر تجاری اقتصاد را با منحنی فیلیپس بخش تجاری وزن داد. «ادوارد نلسون» (۲۰۰۹) تغییر نگرش سیاست گذاران در باره پارامترهای منحنی IS و فیلیپس را مهم تر قلمداد می‌کنند. وی عنوان می‌کند برخلاف تصور عامه، تغییر عقیده درباره تورم انتظاری منحنی فیلیپس نقشی را ایفا نمی‌کند (رضایی فر، ۱۳۹۴، ص ۶۵-۶۸)

## تعریف تورم

تورم ناشی از وضعیتی است که در اقتصاد سطح عمومی قیمت‌ها به‌طور بی‌رویه یا بی‌تناسب، معنی دار و مداوم، و غالباً به‌صورت غیرقابل بازگشت افزایش می‌یابد. در این تعریف چند نکته مهم ملاحظه می‌شود.

نکته اول: مربوط به ماهیت نامتناسب افزایش قیمت‌ها در یک دوره تورمی است. اگر در این زمان افزایش نسبی قیمت‌ها برابر با متوسط افزایش بهره‌وری یا محصول نهایی نیروی کار شود و دستمزد اسمی نیز به همان نسبت افزایش یابد به طوری که میزان دستمزد واقعی در رابطه ثابت بماند. در این وضعیت ما در اقتصاد تورم نداریم. لیکن هرگاه در رابطه فوق افزایش نسبی قیمت‌ها طی زمان بنابه دلایلی بیشتر از افزایش متوسط بهره‌وری یا محصول نهایی نیروی کار و افزایش نسبی دستمزد پولی ناشی از آن شود، تورم به مفهوم واقعی خود یعنی افزایش نامتناسب قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید پول به وجود می‌آید. زیرا در این حالت دستمزد واقعی کاهش می‌یابد و در وضعیت عدم تعادل در حدی قرار می‌گیرد که از سطح محصول نهایی کار کمتر است.

نکته دوم: اقتصاددانان، بین تورم ایستا و جریان تورمی تفاوت می‌گذارند. در حالت اول تورم به

عنوان یک پدیده ایستا مطرح می‌شود. یعنی بعد از آنکه سطح عمومی قیمت بنابه دلایلی فقط برای یک بار و در یک دوره زمانی معنی افزایش یابد و در نهایت متوقف شود، این نوع افزایش سطح قیمت نیز تورم واقعی تلقی نمی‌شود، بلکه جریان ایستاست که اقتصاد را از یک وضع تعادل به وضع دیگری جابه‌جا می‌کند. حال اگر در وضع جدید تعادل، سطح عمومی قیمت بنابه دلایلی به طور مستمر افزایش یابد و نرخ تورم به مرور زمان صعود کند، در این حالت تورم به مفهوم واقعی خود که پدیده‌ای است مستمر و پویا به وجود می‌آید که آن را در زبان علم اقتصاد جریان تورمی یا تورم پویا می‌گویند.

نکته سوم: بسیاری از اقتصاددانان افزایش سطح عمومی قیمت به طور کلی کمتر از ۱۰ درصد در سال، را تورم ملایم می‌دانند. به نظر آنان تورم ملایم عاملی است که در زمانی که اقتصاد در بیکاری به سر می‌برد برای تحریک سرمایه‌گذاری و بنابراین فعالیتهای اقتصادی در رساندن اقتصاد به اشتغال کامل مفید است.

نکته چهارم: هنگامی که تورم در اقتصاد شروع می‌شود و قیمت‌ها به‌طور بی‌تناسب بالا می‌رود، برای مهار تورم و مقابله با آن باید سعی شود که از نرخ تورم به تدریج کاسته شود. برای مبارزه با تورم، کاهش سطح مطلق قیمت‌ها معمولاً امکان‌پذیر نیست، زیرا همراه با تورم، هزینه‌های تولید نیز افزایش می‌یابند و به این دلیل که هزینه‌های تولید که پشت قیمت‌ها قرار دارند به آسانی قابل کاهش نمی‌باشند، قیمت‌های تورمی خاصیت چسبندگی پیدا می‌کنند (تفضلی، ۱۳۸۰، ص ۵۵۳-۵۵۵).

نکته چهارم: هنگامی که تورم در اقتصاد شروع می‌شود و قیمت‌ها به‌طور بی‌تناسب بالا می‌رود، برای مهار تورم و مقابله با آن باید سعی شود که از نرخ تورم به تدریج کاسته شود. برای مبارزه با تورم، کاهش سطح مطلق قیمت‌ها معمولاً امکان‌پذیر نیست، زیرا همراه با تورم، هزینه‌های تولید نیز افزایش می‌یابند و به این دلیل که هزینه‌های تولید که پشت قیمت‌ها قرار دارند به آسانی قابل کاهش نمی‌باشند، قیمت‌های تورمی خاصیت چسبندگی پیدا می‌کنند

## علل تورم

الف. علل اقتصادی داخلی

علل ساختاری: تورم ساختاری بر اثر ساختار نامتوازن، نامتعادل و بنیادهای نامطلوب اقتصادی

پدید می‌آید و موجب می‌شود با وجود بیکاری عوامل تولید و وجود ظرفیت‌های خالی، عرضه نتواند به افزایش تقاضا پاسخ دهد و بر تولید بیفزاید، برخی از این نوع ساختارهای نامتناسب عبارتند از:

فقدان عوامل و زیرساخت‌های اساسی؛ سیستم اداری ناهماهنگ، ناکارآمد؛ گسترده و هزینه‌بر؛ ساختار سیاسی نامناسب و عدم مشارکت و نظارت مردم در اداره امور؛ رشد بی‌رویه بخش خدمات و مشاغل کاذب؛ رشد کند و نامعقول صادرات و تک‌محصولی بودن اقتصاد و کمبود ارز خارجی.

فشار تقاضا: افزایش نامتعادل تقاضا نسبت به عرضه از عوامل بروز و تشدید تورم است. عوامل افزایش تقاضا نسبت به عرضه گاه به افزایش متغیرهای بخش پولی اقتصاد مانند حجم پول و اعتبارات و سرعت گردش پول وابسته است، هرگاه حجم پول مردم افزایش یابد و به موازات آن، محصولات مورد تقاضای آنان افزایش نیابد، شرایطی نامتعادل پیش می‌آید که نتیجه‌اش بالا رفتن قیمت کالاهاست. گاهی نیز منشأ این عوامل تغییر متغیرهای بخش واقعی است؛ مثل سطح مصرف؛ فزونی سرمایه گذاری بر پس انداز؛ مخارج دولت؛ و افزایش هزینه‌های عمومی ناشی از کسر بودجه.

فشار هزینه: همچنین، افزایش هزینه‌های تولید مانند دستمزد نیروی کار، هزینه سرمایه و قیمت مواد اولیه از عوامل رشد تورم معرفی شده‌اند؛ چه افزایش هزینه‌ها موجب کاهش سطح عرضه کل نسبت به تقاضای کل می‌شود و مازاد تقاضا ایجاد می‌گردد، مشروط بر آنکه رشد بهره‌وری نیروی کار کمتر از رشد هزینه‌های تولید باشد. کاهش عرضه و ایجاد مازاد تقاضای کل موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود و این امر موجب افزایش فشار اتحادیه‌های کارگری و بالا رفتن دستمزدها می‌گردد و در نتیجه، هزینه‌های تولید بالا می‌رود و مارپیچ «دستمزد - قیمت» شکل می‌گیرد.

افزایش حجم پول: چنان که پیشتر گذشت، بر اساس «نظریه مقداری پول» رابطه‌ای مستقیم و نسبی بین مقدار پول در گردش و سطح قیمت‌ها وجود دارد و ارزش پول به عکس مقدار آن وابسته است. همچنین، صورت دیگری از نظریه مقداری پول در مکتب کمبریج و نیز مکتب پولی شیکاگو (مانیتاریسم، پولیسم) مطرح گردید که بر پایه دیدگاه اخیر، تورم تنها یک علت پولی دارد و آن خلق مفرط پول است

### ب. علل اقتصادی خارجی

تورم وارداتی از راه ورود کالاهای مصرفی، مواد اولیه، ماشین آلات، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای گران، در کنار آثار ناشی از تحریم‌های احتمالی تحقق می‌یابد. چنان که افزایش صادرات کالاهای داخلی و کمیاب و گران شدن آن‌ها در داخل نیز از عوامل تورم است.

### ج. علل غیراقتصادی

عوامل روانی: تغییرات مداوم و افزایش سطح قیمت‌ها موجب عدم اطمینان مصرف‌کننده به آینده می‌شود. در نتیجه، وی بر مصرف خویش می‌افزاید و کالاهای موردنیاز آینده را زودتر می‌خرد و میل به پس‌انداز در وی کاهش می‌یابد. این امر، موجب افزایش مصرف در سطح کلان می‌شود و قیمت‌ها را بالا می‌برد. تولیدکننده نیز ممکن است در چنین شرایطی به امید افزایش قیمت در آینده عرضه محصولات خود را کاهش دهد و روند افزایش قیمت‌ها را تسریع کند.

عوامل عارضی: عوامل طبیعی همچون خشکسالی، سیل و زلزله و نیز عوامل غیرطبیعی و غیر اقتصادی مثل جنگ و تنش‌هاش سیاسی از عوامل تورم به شمار می‌روند (ایروانی، ۱۳۹۴، ص ۸۵ -

(۸۸)

## پی‌آمدهای تورم

تورم، پی‌آمدهای گسترده‌ای دارد. حتی اگر آحاد مردم به‌درستی تورم را پیش‌بینی کنند، باز هم تورم به هزینه‌های اضافی مبادله منجر می‌شود و آسایش را سلب می‌کند و با کاهش مانده‌های پولی مرتبط خواهد بود. تورم همچنین سبب ناکارایی در تولید و توزیع مربوط به جبران دارایی‌های واقعی، و نه مطالبات پولی، می‌شود. این‌ها در واقع تنها هزینه‌های اجتماعی برآورد شده با آن دسته از الگوهای اقتصادسنجی‌اند که فرض می‌کنند نرخ‌های واقعی و انتظاری تورم یکسان‌اند و از درآمد واقعی متأثر نمی‌شوند.

البته در عالم واقع توانایی مردم در پیش‌بینی تورم، و حمایت از خود در برابر آن، شدیداً متفاوت است. شاید به‌جز کشورهایی که در آن‌ها تورم با نرخ سریع، آن هم به شکل بلندمدت افزایش می‌یابد، قراردادهای میان‌مدت و بلندمدت برحسب شرایط پول بسته می‌شوند. تورم پیش‌بینی‌نشده

موجب می‌شود ارزش واقعی دریافتی‌ها و پرداختی‌های قراردادی از ارزش انتظاری انحراف یابد و درآمد و ثروت میان بستانکاران و بدهکاران به شکل دلخواه توزیع دوباره شود. همچنین تورم سبب انحراف بارهای نسبی مالیاتی می‌شود. امروزه این تأثیرات کاملاً مشخص‌اند و در بعضی از کشورها ترتیباتی نیز برای کاهش آن‌ها اتخاذ شده است. اما برخلاف ایجاد پول، در هیچ جا ترتیبات بسیار کامل و مؤثری که تأثیرات توزیع دوباره تورم به انتقال قدرت خرید واقعی از دارندگان پول به دولت و سایر دریافت‌کنندگان اعتبار را محدود کند، وجود ندارد.

هیچ مدرک قطعی برای اثبات این‌که تورم موجب سرعت رشد اقتصادی می‌شود یا آن را کند می‌کند، وجود ندارد. می‌توان نمونه‌هایی از رشد سریع، از رکود همراه با تورم یا ثبات قیمت، را ذکر کرد. البته این موضوع ثابت نمی‌کند که تورم هیچ اثری بر رشد ندارد. رشد نتیجه عوامل بسیاری است که در کل شاید اثری بیش از هر اثر دیگر که تورم بر این فراگرد به‌جای می‌گذارد، داشته باشند.

عنوان شده است که تورم از طریق توزیع مجدد درآمد، از کارگران و روستاییان به کارآفرینان سرمایه‌دار و به موجب آن پس انداز و سرمایه‌گذاری، توسعه را گسترش خواهد داد. اگرچه شاید چنین انتقالی در درآمد به‌ویژه در مراحل اولیه تورم رخ دهد، اما اگر تورم مزمین شود این انتقال درآمدی ادامه نخواهد یافت. دست‌مزدها افزایش بیشتری خواهند یافت و شاید در دوره‌های معین از قیمت‌ها هم سریع‌تر فزونی گیرند. اگر قیمت‌های محصولات کشاورزی با سایر قیمت‌ها هماهنگ نشوند، کشاورزان به مبادله پایاپای و تولید معیشتی یا مهاجرت به شهرها متوسل خواهند شد. صاحبان دارایی واقعی، پول خارجی و موجودی‌های جنسی احتکار شده نسبت به مالکان و مدیران مؤسسات تولیدی منفعت بیشتری می‌برند.

تورم، مخصوصاً تورم نامنظم، محاسبات اقتصادی را از شکل می‌اندازد و برنامه‌ریزی را مشکل‌تر می‌کند. چنین اثری در نرخ‌های بالای تورمی بسیار شدیدتر می‌شود. شاید زیان درآمد واقعی با آمارهای موجود قابل اندازه‌گیری دقیق نباشد، چون ممکن است آمارهای قیمتی و تولیدی در چنین شرایطی غیرقابل اتکا باشند.

در گذشته، تورم باید موجب کندی توسعه واسطه‌های مالی همچون بانک‌های پس‌انداز، شرکت‌های ساختمانی، و شرکت‌های بیمه عمر شده باشد؛ مؤسساتی که پس‌اندازهای افرادی را که نه

دانش و کارایی و نه فرصت انجام سرمایه گذاری‌های مستقیم را دارند، جمع‌آوری می‌کنند و وام می‌دهند. هرچند این تأثیر مضر در حال حاضر وجود ندارد، این امر در کشورهایی که واسطه‌های مالی مجاز به شاخص‌بندی و یا اتخاذ نرخ‌های بهره انعطاف‌پذیری برای جبران تورم‌اند، چندان جدی نشده است (صالحی، ۱۳۷۹ ص ۳۶)

شاید مضرترین پی‌آمد اقتصادی تورم به سیاست‌گذاری‌های بدی مربوط شود که معمولا با تورم همراه‌اند. دولت‌های به کرات برای کاهش تورم یا تقلیل دشواری‌هایی که افزایش قیمت‌ها بر مصرف‌کنندگان تحمیل می‌کند، از نظارت‌های قیمتی استفاده می‌کنند. احتمالا قیمت‌های مواد غذایی و اجاره‌ها مخصوصا تحت نظارت درمی‌آیند، و گاهی هم نظارت‌ها بسیار وسعت می‌یابند. گرچه این نظارت‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت، و در شرایط خاص، تأثیرات نسبتا مطلوبی داشته باشند، اما معمولا به کمبودها، بازارهای سیاه، و تولید و توزیع ناکارایی منجر می‌شوند. اغلب (از افزایش) کرایه‌های حمل و نقل شهری و نرخ‌های تسهیلات عمومی جلوگیری می‌شود و مؤسسات دولتی زیان می‌بینند، به پرداخت یارانه‌ها از محل بودجه نیاز می‌افتد، و ارائه خدمات رو به وخامت می‌گذارد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۶-۳۵۸).

پی‌آمد تورم برای تجارت و پرداخت‌های بین‌المللی معمولا تحمیل هزینه‌های اقتصادی است. در اغلب روش‌های نظری و اقتصادسنجی به‌طور ضمنی فرض می‌شود که اقتصاد بسته است و یا نرخ ارز همراه با جابه‌جایی سطح قیمت‌ها انعطاف نشان می‌دهد، اما در واقع هیچ اقتصاد بسته‌ای وجود ندارد و اکثر کشورهای در حال توسعه از نرخ‌های ارز ثابت با تعدیل‌های دوره‌ای دفاع می‌کنند. معمولا دولت‌ها برای اجتناب از افزایش قیمت در واردات و صادرات، نرخ ارز را متناسب با تورم جابه‌جا نمی‌کنند. واردات افزایش می‌یابد و صادرات کاهش می‌پذیرد، و در این‌جا است که برای جلوگیری از کسری تراز پرداخت‌ها باید محدودیت‌های مقداری بر واردات اعمال شود و نظارت‌های ارزی برقرارگردد و یا شدت یابد. ممکن است کمبودها و بازارهای سیاه در مورد کالاهای وارداتی، نسبت به کالاهای داخلی تحت نظارت قیمتی، مداول‌تر شود.



ممکن است نبود مواد و مصالح وارداتی، سوخت و کمبود قطعات یدکی، مانع کارخانه‌ها، دستگاه‌های حمل و نقل و مزارع از کار در حد ظرفیت‌شان شود و تولید صادراتی کاملاً به تعویق افتد (ناجی میدانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱-۱۷۲)

## سیاست‌های مبارزه با تورم

مبارزه با علل عارضی، همانند احتکار، با اتخاذ سیاست‌های تبلیغی یا سیاست‌های تنبهی، کالاها را روانه بازار کرد. همچنین با افزایش سود سهام سرمایه، یا نرخ بهره در کشورهای سرمایه‌داری که به منزله هزینه نگهداری کالاها احتکار شده است، می‌توان زمینه افزایش عرضه کالاها را بار شده داخلی را فراهم ساخت. راه مؤثرتر از این‌ها در صورت امکان، واردات فوری کالاها از خارج است.

مبارزه با علل اقتصادی طرف تقاضا: مصرف را می‌توان با تحریک عواطف دینی و تشویق پیروی از الگوی مصرف کم و ساده زیستی کاهش داد. همچنین دولت می‌تواند با بعضی سیاست‌ها جلو افزایش مصرف را بگیرد.

الف: وضع مالیات مستقیم: از این طریق بخشی از در آمد و قدرت خرید مردم را از آن‌ها اخذ می‌کند و این خود باعث کاهش تقاضای جامعه می‌شود. البته اگر دولت این مالیات‌های جمع‌آوری شده در بخش سرمایه‌گذاری به کار ببرد، در بلندمدت اثر ضد تورمی در پی خواهد داشت.

ب: فروش اوراق سهام در داخل کشور و اوراق قرضه در کشورهای سرمایه‌داری: توضیح این بحث همانند بحث مالیات مستقیم می‌باشد.

مبارزه با علل اقتصادی طرف عرضه: اگر افزایش قیمت عوامل تولید، با افزایش بهره‌وری عوامل تولید هماهنگ باشد، نباید فزونی تقاضا کل بر عرضه کل را به دنبال داشته باشد. همچنین اگر عوامل تولید وارداتی باشد، دولت می‌تواند با ایجاد تسهیلات وارداتی افزایش قیمت آن‌ها را کنترل کند.

مبارزه با علل بنیانی (ساختاری) تورم: مبارزه

با این نوع علل تورم در مقایسه با علل های دیگر زمان بیش تری را لازم دارد. اگر ساختار بازار انحصاری باشد و باعث افزایش قیمت‌ها شود باید سیاست‌های رقابتی کردن بازارها را اتخاذ کرد و اگر از بنیان‌های نامناسب شبکه‌های حمل و نقل، سد و... ناشی شده باشد باید برنامه ریزی لازم صورت گیرد.

مبارزه با علل روانی تورم: این عوامل ممکن است سیاسی، اقتصادی یا غیر این‌ها از قبیل تهدید نظامی، نا امنی داخلی، ضعف اقتدار دولت باشد. نشان دادن ثبات اقتصادی، سیاسی، ضریب امنیتی بالا، اقتدار نظامی دولت در برخورد با متجاوزان داخلی و خارجی به یقین می‌تواند عامل کنترل خوبی در جلوگیری از تورم باشد.

۱. سیاست ضد تورمی پولی:

الف- فروش سکه و جواهرات یا اوراق سهام دولتی به وسیله بانک مرکزی به مردم؛

ب- کنترل حجم اعتبارهای بانک‌های تجاری به وسیله بانک مرکزی؛

ج- افزایش نرخ ذخیره قانونی؛

د- نرخ تنزیل مجدد (کميجانی، ۱۳۷۹، ص ۶۳-۶۵).

## بیکاری چیست

در کشورهای توسعه نیافته نه تنها جمعیت کثیری به صورت آشکار بیکار هستند، بلکه تعداد زیادی بیکار پنهان نیز وجود دارد. همراه و همگام با شهرنشینی و توسعه شرایط آموزش و پرورش، بیکار افزایش یافته است. به عبارت دیگر آنانکه به امید پیدا کردن کار بهتر از مناطق روستائی خارج شده (از صورت بیکار پنهان خارج شده) و به شهرها هجوم آورده اند، به علت محدودیت جذب نیروی کار در دروازه‌های صنعتی به صورت بیکار آشکار در آمده اند. دلیل این امر نه تنها رشد شتابان جمعیت بلکه عدم هماهنگی بخش صنعت با نیازهای جامعه و ایجاد اشتغال لازم برای جذب این نیروی کار به هدر رفته و سرگران است. بغیر از این جمعیت بیکار غیر ماهر، مشکل

افراد تحصیلکرده بیکار نیز مطرح می‌شود که به دلیل خشکی و عدم انعطاف ساختار اقتصادی کشور و فقدان سیستم برنامه‌ریزی نیروی انسانی نتوانسته‌اند شغلی برای خود پیدا کنند. با توجه به نرخ متوسط رشد جمعیت شهرنشین به میزان ۴/۵ درصد، به طور متوسط در کشورهای در حال توسعه ۲۰ درصد جمعیت نیروی کار کشور بیکار باقی خواهند ماند (محمدی، ۱۳۹۴، ص ۳۴-۳۶).

چنانچه ملاحظه می‌شود بیکاری آشکار، پنهان و کم کاری از خصوصیات بارز جمعیت نیروی کار کشورهای در حال توسعه است. بیکاری در این کشور بر خلاف کشورهای پیشرفته صنعتی داوطلبانه نیست، بلکه پدیده‌ای است تحمیلی، که از طریق اقتصاد محدود این کشورها به افراد بیکار تحمیل شده است. افراد بیکار مایل به کارند ولی قادر نیستند که شغلی برای خود پیداکنند. این قبیل بیکاریها بویژه در میان دهقانان بی‌زمین و زارعینی با زمین زیرکشت محدود و کم به دلیل فصلی بودن کار و عدم کار آئی زمین برای کشتهای مکرر (بدون وقفه) و فقدان و سایل لازم برای اشتغال کامل آنها بیشتر است. در کشور ایران روزهای کار برای یک دهقان در حدود ۱۰۸ روز در سال است. بنا بر این کشاورزان بایستی مشاغلی در کنار شغل اصلی کشاورزی داشته باشند که نه تنها ساعات بیکاری آنها را بپوشاند، بلکه در آمدهای اضافی را برای آنان ایجاد کند. فردی را بیکار پنهان می‌نامند که میزان بازدهی و تولید او نازلتر از آن باشد که می‌تواند با همین ساعات کار ایجاد کند و یا کار او تغییری در تولید کل به وجود نیاورد. در نتیجه تولیدنهایی یک فرد بیکار پنهان، معادل صفر بوده و یا اینکه بسیار ناچیز است و حتی در بسیاری از مواقع با حذف کار این فرد تولید کل نیز افزایش می‌یابد. در سالهای دهه ۱۹۵۰ اکثر اقتصاددانان بر آورد کرده بودند که تعداد بیکاران پنهان معادل ۲۵ الی ۳۰ درصد کل جمعیت شاغلین در مناطق روستائی است، درحالی که همان رقم، امروزه ۵ درصد بیشتر شده، هر چند که بر آوردهای درستی از آمار جمعیت بیکار پنهان در دست نیست. نوع دیگری از بیکاری نیز در کشورهای در حال توسعه رایج است، بنا به تعریف، شخصی بیکار محسوب می‌شود که «به دلیل بیکاری و احتیاج مجبور به قبول

شغلی می‌شود که فکر می‌کند آن شغل نمی‌تواند نیازهای او را تأمین کند و یا منطبق بر میزان مهارت و تحصیلات وی نیست». به علاوه هستند افرادی که در تمام ساعات روز مشغول به کار هستند و لیکن در آمد آنها به حدی است که کماکان آنها را در زیر خط فقر نگاه می‌دارد؛ مانند دستفروشان، کارگران رستورانها و هتلها و کارگران شاغل در مغازه‌هایی که به کارهای تعمیراتی اشتغال دارند و غیره. این نوع بیکاری بویژه در مناطق شهری رایج است. به طور کلی بیکاری پنهان و آشکار در حدود ۳۰ الی ۳۵ درصد جمعیت قادر به کار در کشورهای در حال توسعه را شامل می‌شود (قره‌باغیان، ۱۳۸۵، ص ۴۵-۴۶).

## نرخ بیکاری

نرخ بیکاری نیز همچون سطح دستمزدهای حقیقی دو اثر متفاوت بر نرخ مشارکت خواهد داشت زیرا از یک سو افزایش نرخ بیکاری دارای اثر عدم تشویق کارگر و از سوی دیگر دارای اثر کارگر اضافی خواهد بود. به این ترتیب که با افزایش نرخ بیکار و عدم وجود فرصت‌های شغلی کافی در بازار کار عملاً نرخ مشارکت کاهش یافته و امید به اشتغال در نیروی کار تقلیل می‌یابد. در همین شرایط به دلیل عدم وجود فرصت‌های شغلی برای افراد بیکار در خانواده‌ها، افراد شاغل در جهت تحصیل درآمد کافی و تأمین مخارج خانواده که تعدادی از اعضای آن بیکار و فاقد درآمد هستند، متقاضی کار بیشتر خواهند بود که در این حالت نرخ مشارکت افزایش خواهد یافت. در این خصوص مطالعه‌های تجربی، مؤید منفی بودن ضریب متغیر نرخ بیکاری هستند (نوبخت، ۱۳۸۷، ص ۸۶).

## انواع بیکاری

بیکاری ارادی: منظور از ارادی آن مقدار بیکاری است که به اراده فرد بیکار صورت می‌گیرد

و فرد بیکار در دستمزد رایج تمایل به کار کردن نداشته باشد. این نوع بیکار عبارتند از:

الف- بیکاری ادواری: به بیکار بوجود آمده بر اثر سیکلهای تجاری (رکود و رونق) گفته

می‌شود. اگر در زمان رکود دستمزد متناسب با قیمت‌ها کم نشود سطح بیکاری افزایش می‌یابد برای

اینکه توهم پولی وجود دارد.

ب- بیکاری ساختاری: در اثر نامناسب شدن مهارت و توانایی کاری بخشی از نیروی کار در شرایط پیشرفت تکنولوژی وجود می‌آید. یعنی در اثر وجود آمدن تکنولوژی باید نیروی کار دارای مهارت بالا باشد در غیر آن منجر به بیکاری خواهد شد.

ج- بیکاری اصطکاکی: به بیکاری گفته می‌شود در اثر تغییر شغل اشخاص بوجود می‌آید. زمانیکه شخص می‌خواهد شغل جدید بدست بیاورد به دلیل نداشتن اطلاعات ممکن است دچار هزینه، زمان و ... شود.

د- بیکاری فصلی: بیکاری است که در یک فصل خاص در اثر کاهش فعالیت یک بخش خاص بوجود می‌آید. مانند: بیکار شدن کشاورزان در فصل زمستان و ماهیگیری در فصل تابستان ... بیکاری غیر ارادی: بیکاری است که افراد در دستمزد رایج حاضر است کار کند اما شغل یافت نمی‌شود. این نوع بیکاری اکثراً در اثر چسبندگی دستمزد و قیمت بوجود می‌آید. یعنی در شرایط رکود شرکتها مجبور می‌شوند که تعداد کمتر از افراد را استخدام کند (رحمانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۲۰).

## منحنی فیلیپس

در متون اقتصادی از دیرباز دو عقیده در کنار هم مطرح بوده است، یکی ایده خنثی بودن پول و دیگری این اعتقاد که رشد پول و تورم همراه با افزایش تولید و کاهش بیکاری است. چنانکه هر دو عقیده در اثر دیوید هیوم در سال ۱۳۵۲ بیان شده است<sup>۱</sup> مفهوم رابطه جایگزینی که در منحنی فیلیپس است در نوشته‌های اقتصاددانان کلاسیک قرن‌های هجدهم و نوزدهم به چشم می‌خورد و توماس هامفری آن را به تصویر می‌کشد. این مسأله تا آن حد بوده است که حتی ایروینگ فیشر که نظریه مقداری پول او متضمن خنثی بودن پول است نیز امکان اثر گذاری واقعی پول و تورم در ادوار تجاری تأیید می‌کند.<sup>۲</sup> در متون متأخر اقتصادی، هر دو دیدگاه با ایجاد تمایز بین دوره‌های کوتاه و بلندمدت پذیرفته شده‌اند. خنثی بودن پول، موضوعی بلندمدت است که براساس آن مقدار پول

<sup>۱</sup> Lucas, (1996)

<sup>۲</sup> لیکر و وینبرگ. (۲۰۰۷).

افزایش یافته، به گردش در می‌آید و در نهایت با توزیع آن در اقتصاد، قیمت‌ها به صورت متناسبی تغییر می‌کند. بر خلاف این نظریه، اقتصاددانان کلاسیک مشاهده کردند که افزایش پول و قیمت‌ها به افزایش فعالیت‌های بازرگانی و صنعتی منجر می‌شود. آنان این تفاوت را با مفهوم «اصطکاک»<sup>۱</sup> در بازار توجیه کرده‌اند؛ به این مفهوم که فعالان اقتصادی در کوتاه مدت قادر به تشخیص صحیح و کامل سطح عمومی قیمت‌ها و چگونگی تغییر آن نیستند و از این رو، در کوتاه مدت پول ختنی نیست. با وجود این، چنین وضعیتی پایدار نیست. چگونگی تمایز بین دوره‌های کوتاه و بلندمدت به اندازه‌ای مبهم است که جان مینارد کینز به کنایه می‌گوید: (در بلند مدت همه ما مرده‌ایم)<sup>۲</sup> پژوهش فیلیپس<sup>۱</sup>، جزء نخستین کارهایی است که به بررسی این رابطه پرداخته است. او با استفاده از داده‌های دوره طولانی مدت ۱۸۶۱-۱۹۵۷ درباره بیکاری و نرخ دستمزدها، منحنی‌ای را استخراج کرد که برای همیشه به اسم او نامگذاری شد. منحنی فیلیپس در آغاز زائیده کشف رابطه‌ای آماری بود که از مبانی نظری واضح و آشکاری استنتاج نشده بود.<sup>۲</sup> براساس نتایج فیلیپس، نرخ پایین بیکاری بیانگر تقاضای اضافی برای نیروی کار است که بر اثر آن، دستمزدها افزایش می‌یابد. در مقابل، تقاضای کم برای نیروی کار نیز به نرخ بیکاری بیشتر و در نتیجه، کاهش سطح دستمزدها منجر خواهد شد. پژوهش‌های بعدی با فرض حرکت هماهنگ سطح قیمت‌ها و نرخ دستمزدها، نرخ تورم را جایگزین نرخ افزایش دستمزدها کردند. سیاستگذاران با فرض با ثبات بودن رابطه منحنی فیلیپس - نرخ مبادله دو پدیده ناخوشایند تورم و بیکاری و با یک تحلیل هزینه - فایده به دنبال آن بودند تا به بهترین ترکیب تورم و بیکاری بر روی منحنی دست یابند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۴-۲۵).

## سیاست گذاری پولی

به طور کلی هنگامی که از سیاست گذاری پولی در شرایط نا اطمینانی سخن به میان می‌آید، ابتدا بایستی روشن نمود که منظور از نا اطمینانی چیست. هنگامی که سیاست گذاری پولی در پی اجرای یک سیاست پولی است عدم آگاهی از موضوعاتی نظیر رابطه‌ای تورم و بیکاری، میزان نرخ طبیعی بهره و یا بیکاری و یا چگونگی انتظارات تورمی می‌تواند کاملاً کارایی یک سیاست پولی را

<sup>۱</sup> Phillips Hornstein. (2008)

<sup>۲</sup> Hornstein. (2008)

تحت الشعاع قرار دهد. بر همین اساس محققانی نظیر تیلور (۱۹۹۳) قواعدی را جهت سیاست گذاری پولی ارائه نمودند که مبتنی بود بر تصریح نا اطمینانی در فرایند تصمیم گیری است. برای مثال رابطه‌ای معرفی شده توسط تیلور عبارت بود از:

$$(۱) r_t = r_t + \pi_t + \alpha (\pi_t - \pi_t^*) + \beta (u_t - u_t^*)$$

که در این رابطه  $\pi^*$  نرخ تورم هدف گذاری شده،  $r^*$ ،  $u^*$  به ترتیب نرخ‌های طبیعی بهره و بیکاری می‌باشند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است قواعدی نظیر قاعده‌ی تیلور در شرایطی که نوسانات اقتصادی دامنه‌ای تغییر اندکی داشته و نیز برآوردهای نرخ‌های طبیعی از دقت لازم برخوردار باشد مناسب است و از همین رو است که اورفاندیس<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که چگونه عدم دریافت صحیح از نرخ‌ها<sup>۱۲</sup> می‌تواند به کار گیری چنین قواعدی را با مشکل مواجه سازد. بر این اساس ویلیامز و اورفاندیس<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۲) سعی بر آن نمودند که مبنای سیاست‌گذاری پولی را بر پایه‌ی متغیرهای قابل مشاهده قرار دهند و از همین رو دو رویکرد را مورد توجه قرار دادند:

۱- استفاده از تغییرات بیکاری به منظور حذف نرخ بیکاری طبیعی؛

۲- قائل شدن به وجود درجه‌ای از واکنش<sup>۱۴</sup> در سیاست‌گذاری؛

به هر ترتیب قاعده تیلور پس از تعدیلات فوق‌الذکر به شکل زیر در می‌آید:

$$r_t = w r_{t-1} + (1-w)(r^* + \pi_t) + \partial_t (\pi_t - \pi_t^*) + \partial_u (u_t - u_t^*) + Q_{AU} (u_t - u_{t-1})$$

(۲)

که در رابطه‌ی فوق  $w > 0$  تعیین کننده‌ی درجه‌ی واکنش در تنظیم سیاست می‌باشد. به طور کلی اگر  $w > 1$  باشد سیاست گذار با واکنش زیاد تصمیم گیری می‌نماید و در صورتی که  $0 < w < 1$  سیاست گذار اصطلاحاً ب صورت تعدیل جزئی<sup>۱۵</sup> اقدام می‌نماید (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۱۶).

<sup>۱</sup> Orphanities

<sup>۲</sup> Misperception

<sup>۳</sup> Williams and Orphanities

<sup>۴</sup> Inertia

<sup>۵</sup> Partial adjustment

همچنین در اینجا می‌توان میزان خطای قاعده‌ی تیلور را از طریق کسر رابطه‌ی ۲ از رابطه‌ی

۱ محاسبه نمود که عبارت است از:

$$u(\hat{u}_t^* - u_t^*) \quad \partial(1-w)(\hat{f}_t^* + \pi^*) + \quad (3)$$

که در این رابطه  $\hat{f}_t^*$ ،  $\hat{u}_t^*$  به ترتیب مقادیر برآوردی از میزان نرخ طبیعی بهره و بیکاری می‌باشند. بر اساس رابطه‌ی ۳ بدیهی است که در صورتی که ضریب  $w \rightarrow 1$  و  $\partial u \rightarrow 0$  در این صورت مشاهده می‌گردد که خطای عدم اطلاع از مقادیر واقعی نرخ‌های طبیعی به میزان حداقل خود کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر یک کانال کاهش خطای تصمیم‌گیری در سیاست پولی حساسیت کمتر به تغییرات نرخ بیکاری می‌باشد (ارشدی، ۱۳۹۱، ص ۴-۶)

## نتیجه‌گیری

مدرنیزه‌سازی یک فرآیند جمعی است که در آن تمام کشور باید مداخله و مشارکت داشته باشد و کلیه بخشهای کلی را درک نموده و در بر گیرد. و نیز در مدرنیزه‌سازی باید به تمام جنبه‌ها و ابعاد مختلف صنعت مانند مدیریت، بازارها، اعتبار مالی و روابط کارگری و همین‌طور تولید و فرآیندها توجه و نظر شود. مدرنیزه‌سازی فقط زمانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که مدیران و صاحبان واحدها کاملاً دارای انگیزه باشند و خود را وقف برنامه مزبور نمایند و به آن متعهد باشند.

نوسازی برنامه‌ای برای انجام جهش‌های فیزیکی صرف نیست بلکه برنامه‌ای برای توسعه و پیشرفت‌های در حال وقوع است که کارآیی و مفید بودن عملیات را بهبود می‌بخشد. نوسازی یک فرآیند مداوم و مستمر است که با آهنگ سریع نوآوریها و ابداعات تکنولوژی و رقابت بیشتر شتاب می‌گیرد البته در صورتی که بخش صنعت و تجارت کوچک بخواهد رقابت نماید و حیات اقتصادی خود را حفظ کند. آنها بدون توجه به احتیاجات کشور موجب بیکاری گروهی از تحصیل کرده‌ها شده است. در شماره ۱۶ مجله کار و دانش در این باره چنین نوشته شده است:

«اشتغال حدود ۳۵٪ از نیروی انسانی موجود در تخصص‌های بی‌ارتباط و یا کم‌ارتباط با رشته

تحصیلی، به کار گمارده شدن حدود ۵۰٪ از نیروی‌های فاقد تخصص در بخش صنعت، صرف از



بودجه آموزش عمومی برای مراکز فنی و حرفه‌ای و هزینه نمودن بقیه آن برای رشته‌های تحصیلی نظری که فارغ التحصیلان آنها به هر صورت در محدوده آموزشهای تئوری باقی می‌مانند و راهی بر فعالیتهای عملی نمی‌یابند. هشدارهای قابل تعمقی است که می‌بایست برنامه ریزان آموزشی و اقتصادی را به تفکر جدی وادار سازد.

اخیرا با تغییر برنامه دوران متوسط و ایجاد شاخه کار و دانش اقداماتی در این باره صورت گرفته است. می‌توان گفت از دیاد اطلاعات فنی و حرفه‌ای در بین همه گروههای و شاغلین رشته‌های مختلف در بهترین کردن کیفیت و کمیت تولیدات و کاهش بیکاری اثرات فراوان خواهد داشت. به نظر اینجانب توسعه هر چه بیشتر شرکتهای تولیدی بهترین طریق برای جلوگیری از تورم قیمت‌ها، ایجاد کار و تأمین زندگی مناسب برای همه افراد جامعه است. این امر احتیاج بدان دارد که تبلیغات لازم در این باره صورت گیرد و مردم به تشکیل این شرکتهای ترغیت و تشویق شوند. علاوه بر رسانه‌ها در این مورد روحانیون هر منطقه می‌توانند نقش مؤثری ایفا نمایند. این سیستم نیروهای مردمی را متشکل و آنان را در جهت سازندگی می‌کشاند. وجود حزبی که برنامه آن اصلاحات اجتماعی باشد به تشکل نیروهای و اجرای چنین برنامه‌ای کمک نماید. افراد را به قانون‌گرایی تشویق و اظهار نظرها را در جهت مفید و سازنده سوق دهد و در موارد لازم همکاری مردم و دولت را توصیه نماید در این باره بسیار مؤثر است. مسأله آنکه استراتژی و تاکتیک چنین حزبی چگونه باید باشد و از نظر تشکیلاتی و تبلیغاتی چه برنامه را مورد نظر قرار دهد موضوعی است که احتیاج به بحثی جداگانه دارد.

### فهرست منابع

۱. تفضلی، فریدون. (۱۳۸۰). اقتصاد کلان (نظریه‌ها و سیاستهای اقتصادی). تهران، چاپ دوازدهم.
۲. ایروانی، جواد. (۱۳۹۴). پول و بانکداری اسلامی. مشهد، چاپ اول.
۳. میر، جرالدماروین. (۱۳۷۸). مباحث اساسی اقتصاد توسعه. (ترجمه: غلامرضا آزاد ارمکی). تهران، چاپ اول.
۴. قره باغیان، مرتضی. (۱۳۸۵). اقتصاد رشد و توسعه. تهران، چاپ هفتم.
۵. نوبخت، محمدباقر. (۱۳۸۷). اقتصاد کار. تهران.
۶. رحمانی، تمیور. (۱۳۹۰). اقتصاد کلان. تهران، دانشیار دانشگاه تهران.
۷. یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۱). ربا و تورم. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. حسینی، سیدصفدر و قلی زاده، حیدر. (۱۳۸۹). بررسی تورم و بیکاری در اقتصاد ایران. پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۴۳، سال چهاردهم.
۹. ارشدی، علی. (۱۳۹۱). سیاست پولی بهینه در شرایط نااطمینانی از رابطه میان تورم و بیکاری در ایران (رابطه‌ی فیلیس). اقتصاد مقداری، شماره ۳، دوره نهم.
۱۰. کمیجانی، اکبر. (۱۳۷۹). سیاست های پولی و ارزی در چالش با تورم و بیکاری، بانک و اقتصاد. شماره ۱۵.
۱۱. صالحی، محمدتقی. (۱۳۷۹). نظری در باره علل تورم و بیکاری. تعاون، شماره ۱۰۳، دوره جدید.
۱۲. محمدی، تیمور. (۱۳۹۴). تحلیل رابطه علی بین نرخ تورم و بیکاری در اقتصاد ایران. علوم اقتصاد، شماره ۳۰.

۱۳. ابراهیمی، مهرداد. (۱۳۹۴). ارتباط میان نرخ جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران. پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره ۱۰.
۱۴. ناجی میدانی، علی اکبر. (۱۳۹۰). بررسی تاثیرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر فقر با توجه به دوشاخص تورم و بیکاری (مطالعه موردی ایران ۱۳۶۳ - ۸۳). اقتصاد پولی و مالی، شماره ۲، دوره جدید.
۱۵. رضایی فر، محمدرضا. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین تورم و بیکاری در مناطق روستایی ایران. فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره ۱۷.

## تحلیل بیکاری در افغانستان

نویسنده: سیدطاهر موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مطالعه به بررسی و تحلیل بیکاری در افغانستان (۱۳۸۸-۱۳۹۳) بحث گردیده و از جمله عوامل متعدد که بالای افزایش نرخ بیکاری این کشور تأثیر گذاشته است، چند عوامل عمده آن شناسایی و مورد مطالعه قرار داده شده. نبود امنیت، خروج سرمایه‌های خارجی و داخلی، عدم ثبات اقتصادی این کشور، خروج نیروهای خارجی و سپردن امنیت کشور به خودی نیروی‌هایی افغان، برگزاری انتخابات جنجال‌برانگیز که مدت چندین ماه طول کشید، منع تفریحات در وزارت خانه‌هایی دولت و سرپرست بودن وزرای کابینه، کاهش کمک‌های جامعه جهانی و افزایش فساد در ادارات دولتی به دلیل عدم حساب دهی آنها، متوقف شدن پروژه‌های کوتاه مدت، برگشت چند میلیون مهاجر افغانی از کشورهای همسایه به این کشور و پیدایش انگیزه افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها بدون مهارت‌های کاری، عدم سیاست‌هایی درست دولت (نهادهای مسئول)، فقدان فرهنگ کارآفرینی، افزایش عرضه نیروی کار، که همه این‌ها دست به دست هم داده و نرخ بیکاری را در این کشور تشدید نموده است.

**واژگان کلیدی:** بیکاری، امنیت، انتخابات، برگشت مهاجرین به کشور، عدم سیاست‌های

درست دولت

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت\*ع، تهران.

## مقدمه

در این مقاله می‌خواهم نگاه گذرا بر پدیده بیکاری در افغانستان و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی نمایم. بیکاری را می‌توانیم از منظرهای متفاوت مورد بررسی قرار داده معمولاً پرداختن به این موضوع (بیکاری) و عوامل موثر بر آن چنین موضوع گسترده‌ای در یک مقاله نمی‌گنجد ولی سعی بر آن داریم تا نمایه‌ای از انواع بیکاری و عوامل موثر بر آن را به طور مختصر بررسی کنیم.

بیکاری معمولاً یک مشکل است که دامن‌گیر حد اکثر جوامع می‌باشد. به خصوص ممالک کشورهای توسعه‌نیافته (رو به انکشاف) است که بیشتر در این مشکل دچار می‌باشد، اما راه حل این بحران نیاز به مداخله دولت‌ها در امور اقتصادی می‌باشد. تا سیاست‌های معقول اقتصادی را روی دست گرفته که بتواند بر این مشکل فائق آمده و زمینه کار را برای اتباع خویش مهیا سازد. در این مقاله در مورد بیکاری و تعاریف متعددی از بیکاری و تحلیل بیکاری و نرخ بیکاری با توجه به سایت وزارت کار و امور اجتماعی و اتحادیه کارگران و کارشناسان مسایل اقتصادی و نهادی دیگر که در این قسمت در افغانستان سروی انجام داده است، عوامل بیکاری که در شرایط کنونی به یکی چالش‌های اساسی که فرا روی دولت قرار گرفته است. از آنجا که بیکاری در افغانستان بیشتر به نوسانات فصلی و بیکاری ارادی مرتبط نبوده بلکه بیشتر جنبه ساختاری را دارد و ضمناً تأثیرات که از اثر بیکاری در جامعه به وجود آمده است. راه‌های جلوگیری از بیکاری و ارائه بعضی پیشنهادات، نیز صورت گرفته است.

بیکار به بخش از نیروی کار جامعه که در جستجوی یافتن شغل هستند، اما موفق به یافتن شغل نمی‌باشد بیکار گفته می‌شود. منظور از نیروی کار یک جامعه عبارت از تعداد افراد جامعه می‌باشد که یا دارای شغل هستند و یا در جستجوی آن‌اند. (روزبهان، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۵)

بیکاری در کشورهای مختلف با توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی، شرایط اقلیمی اوضاع سیاسی و اجتماعی و بعضی عوامل دیگر ناشی می‌شود؛ اکثر از ناهنجاری‌ها و بحران‌ها در جامعه برگرفته‌شده از بیکاری به وجود آمده و برای بیرون شدن از این مشکل اشتغال می‌تواند از بسیار این ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری کند و جامعه را از این امراض نجات دهند.

انسان‌ها در کوشش‌های خود همواره سعی دارند نیازهای خود را ارضاء کند، از این رو اشتغال یکی از راه‌های اصلی و مهم به این هدف تعریف می‌شود. همه انسان‌ها به طور غریزی از بیکاری

دایمی رنج می‌برند و فراغت بیش از حد را کسل‌کننده می‌دانند.

## پیشینه تحقیق

شکسپیر صدها سال قبل با این بیان که خانه‌ای من برستون‌ها و زندگی من بر کارم استوار است با برداشتن ستون‌ها خانه و با بیکاری زندگی‌ام را از من می‌گیرند. (شکسپیر - ص ۹) بر اهمیت مسئله بیکاری توجه دارد. مشکل بیکاری در دهه‌های اخیر به صورت یکی از مسایل بسیار حاد کشورهای توسعه‌نیافته در آمده است در کشورهای عقب‌افتاده جنبه‌های بیکاری در تار و پود جامعه نهفته و به صورت مزمن در آمده است و عقب‌ماندگی در فناوری در پاره‌ای از موارد مشکلی لاینحل نشان می‌دهد. (یارمحمدیان، ص ۸۵)

امروزه بیکاری بیش از پیش به منزله‌ای چشمگیرترین نشانه‌ی توسعه ناکافی در کشورهای جهان سوم نمایان می‌شود. به هر حال از لحاظ اجتماعی بیکاری در بسیار زیاد از کشورهای در حال توسعه و حتی در مناطق شهری آن‌ها، نسبت به کشورهایی که اکثریت نیروی کار وسیع متکی به درآمدهای مزد و حقوق‌بگیر هستند و ساخت‌های کهن خانواده جای خود را به خانواده هسته‌ای داده‌اند، کمتر یک مشکل حاد شخصی است. (ریچارد جولی، ص ۶۸)

اقتصاددانان درباره‌ی بیکاری روستایی زیاد قلم‌فرسایی کرده‌اند و در حال حاضر بیکاری در شهرها موضوع مورد بحث می‌باشد در شهرها همواره بیکاری وجود داشته است و علت آن را فقدان توسعه شمرده‌اند. بیکاری در کشورهای سرریعا افزایش می‌یابد که رشد بسیار سریعی دارند مردم روستا دسته‌دسته به شهر می‌روند و از آنجا که امکانات اشتغال در شهر همپای افزایش جمعیت شهرنشین بالا نرفته نسبت بیکاران پیوسته در تضاد بوده است. (لوئیس ارتور، ص ۱۶۶، ۱۶۷) قلی پور (۱۳۸۱) معتقد است که بیکاری در شرایطی محقق می‌شود که جمعیت فعال عملا فعالیت اقتصادی نداشته باشد به تعبیر دیگر زمانی که عرضه نیروی انسانی بیشتر از تقاضای آن باشد پدیده‌ی بیکاری رخ می‌دهد. (یار محمدیان، ص ۸۵)

## نظریات تاریخی در زمینه اشتغال و بیکاری

در مورد مسئله بیکاری بحث‌های زیاد مطرح شده است. اقتصاددانان از نگاه خود به آن نگرینسته و دانشمندان منابع انسانی از بعد دیگر در مورد آن بحث کرده‌اند. با نگاهی تاریخی به این موضوع، مشاهده می‌شود که دخالت دولت‌ها در این زمینه برای مقابله با بیکاری و جلوگیری از آثار

نامطلوب و زیان‌بار آن از دیر زمان وجود داشته است. در قرن نوزدهم دانشمندان کلاسیک‌ها معتقد بود که در صورت عدم دخالت کامل دولت در امور اقتصادی، تعادل اقتصادی در جامعه در حد اشتغال کامل به وجود می‌آید و بیکاری از بین می‌رود، حد اشتغال کامل حدی است کلیه عوامل تولید یعنی کارفرما کارگر، سرمایه و مواد اولیه در جامعه بتوانند به کار مشغول بوده و مورد استفاده واقع شوند. بعد از جنگ جهانی اول تحولاتی که به این منظور در جهان قرن بیستم پدید آمد دخالت دولت در امور اقتصادی امر ضروری به نظر آمد. در سال ۱۹۳۶ (جان مینارد کینز) کتابی تحت عنوان نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول منتشر می‌کند که زمینه را برای یک تحول عمیق فکری، از لحاظ شناختن ضرورت ارشادات و دخالت دولت مهیا می‌سازد. در این مورد کینز به سرمایه‌گذاری دولتی تاکید و آن را عامل تنظیم‌کننده متغیرهای اقتصادی برای نیل به تعادل اشتغال کامل و از بین بردن بیکاری معرفی کرد.

با شروع جنگ جهانی دوم همه کشورها در تورم قرار گرفته‌اند و نظریه کینزی که مبتنی بر افزایش مصرف و توسعه سرمایه‌گذاری دولتی بود، دیگر مصداقی نداشت؛ زیرا اقتصادی کینزی بررسی کرده بود یک اقتصاد در حال رکود و در شرایط فزونی پس انداز نسبت به سرمایه‌گذاری بود، در حالی که بعد از جنگ دوم جهانی همه کشورهای جهان در معرض تورم ناشی از نا کفایتی پس انداز نسبت به سرمایه‌گذاری قرار گرفته‌اند. از نظر دانشمندان نظریه کینز را نه تنها عمومی نمی‌دانسته‌اند، بلکه فقط برای اقتصاد انگلستان در سال‌های پیش از جنگ دوم در نظر گرفته بوده‌اند. به ویژه این که این نظر در کشورهای در حال توسعه اصلاً جایگاهی ندارد چرا که در این کشورها تولید، قابلیت انعطاف لازم را ندارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست‌های کینزی فقط زمانی مناسب است که عوامل تولید موجود باشد، در کشورهای در حال توسعه عوامل تولید وجود ندارد و باعث کاهش بیکاری نمی‌گردد.

#### وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان

مطابق قانون کار در افغانستان ساعات کار رسمی

چهل ساعت در هفته تعیین گردیده است.<sup>۱</sup> افراد که کمتر از آن کار کند شاغل محسوب نمی‌گردد. بر اساس (آمار وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان مجموع نیروی کار فعال در افغانستان را ۱۵۴۰۰۰۰۰ میلیون برآورد نموده است که از جمله آن چهار میلیون جمعیت در افغانستان بیکار بوده که این چهار میلیون نفر به صورت مطلق بیکار نبوده و به طور روزمره با درآمد کم کار می‌کنند.<sup>۲</sup> که این افراد دارای شغل‌های و موقتی و در هفته کمتر از چهل ساعت کار می‌کند و مطابق قانون کار افغانستان شاغل محسوب نمی‌گردد.

همچنان هشت صد هزار نفر در سال ۱۳۹۳ مطلق بیکار بوده است. صندوق جمعیت ملل متحد (UNFPA) در افغانستان در پنج سال آینده بیش از چهار میلیون جوان به جمعیت این کشور ملحق می‌شوند که به شغل نیاز دارد.<sup>۳</sup> بنابراین دولت باید از همین اکنون سرمایه‌گذاری را به ویژه روی توانمندی سازی زنان و معارف و ایجاد شغل بیشتر کند. اگر نه بر میزان بیکاری در افغانستان بیشتر از این ارقام افزوده خواهد شد. (صندوق جمعیت ملل متحد نرخ بیکاری میان مردان در افغانستان را نه درصد و میزان نرخ بیکاری در بین زنان را نزده درصد برآورد کرده است، در حالی که نرخ بیکاری را به صورت عموم ده درصد بیان نموده است) که خود نشان‌دهنده یک نرخ بیکاری غیر حقیقی است، اگر بر اساس نرخ بیکاری که صندوق جمعیت ملل متحد اعلان کرده است، حد وسط نرخ بیکاری را محاسبه نمایم نیز چهارده فیصد می‌شود که صندوق جمعیت ملل متحد آن را ده فیصد گزارش داده است. نزده درصد جمعیت مردم افغانستان دارای شغل‌های پایدار و مطمئن بوده و هشتاد یک درصد مشاغل آسیب‌پذیر و نامطمئن است. بر اساس گزارش بانک جهانی، از سال ۱۳۹۱ بدین سو سالانه صد و هشتاد هزار جوان واجد شرایط کار، وارد جامعه شده اما از این جمله شصت هزار آن به‌کارگماشته شده و صد و بیست هزار تن دیگر آن بیکار باقی می‌مانند.<sup>۴</sup>

۱. قانون کار در افغان ستان ، ماده ۵۶ قانون مزبور ،  
[www.bbc.com/persian/.../140502\\_k05\\_afghan\\_worker\\_day\\_law](http://www.bbc.com/persian/.../140502_k05_afghan_worker_day_law)

۲. وزارت کار و امور اجتماعی افغان ستان ،  
[khabarnamea.net/.../50000-graduation-of-universities-per-year-in-af](http://khabarnamea.net/.../50000-graduation-of-universities-per-year-in-af).

۳. صندوق جمعیت ملل متحد در افغان ستان ،  
[af.farsnews.com/world/news/13940519000168](http://af.farsnews.com/world/news/13940519000168)

۴. گزارش بانک جهانی در افغان ستان ،  
[www.etilaatroz.com/18603](http://www.etilaatroz.com/18603)



## اتحادیه ملی کارگران افغانستان

بر اساس گفته‌های اتحادیه کارگران از مجموع چهارصد هزار نفر که سالانه وارد بازار کار می‌شوند پنجاه درصد آنان بیکار می‌مانند<sup>۱</sup>. سازمان بین‌المللی کار با بررسی که در مورد بازار کار افغانستان نموده می‌گوید بسیاری از شغل‌ها در افغانستان ناپایدار بوده و بیشتری افراد با همین خاطر به مشکل بیکاری روبرو هستند<sup>۲</sup>. این بررسی سازمان جهانی کار نسبت به بیکاری و شغل ناپایدار نشان می‌دهد که سالانه از چهارصد هزار نفر وارد بازار کار می‌شوند اما پنجاه فیصد این افراد بیکاری می‌مانند، به خاطر نبود امنیت، خروج سرمایه‌های داخلی و خارجی از این کشور و عدم پایداری فرصت‌های شغلی از عمده‌ترین مشکلات در افغانستان به حساب می‌رود؛ بنابراین ناهماهنگی، نبود روابط بازار کار، تمرکز بالای مشاغل ناپایدار و موقت کمبود ظرفیت‌های مالی چالش‌ها دلایل بیکاری دوام‌دار در این کشور می‌باشد. اتحادیه بیکاران از سویی هم بیکاری را یک نگرانی واقعی در افغانستان دانسته و بیان نموده است که در سال ۱۳۹۱ بیشتر از صد هزار نفر در این کشور بیکار شده‌اند. مشکلات اساسی این بیکاری ناشی از شغل‌های موقتی بوده که در گذشته ایجاد شده و اشتغال‌زایی پایدار نبوده است.

$$\text{نرخ بیکاری } ۱۰۰ * = \frac{(\text{تعداد نیروی کار جامعه} - \text{تعداد شاغلین تعداد})}{\text{تعداد نیروی}}$$

جدول (۲) میزان نرخ بیکاری در افغانستان بر حسب جنس به فیصد طی دوره (۱۳۹۳-)

(۱۳۸۸)

شرح	سال	کل	مردان	زنان
مرد و زن	۱۳۸۸	۱۹	۱۳	۲۵

<sup>۱</sup> اتحادیه کارگران افغانستان، [www.farda.af/.../4797](http://www.farda.af/.../4797)  
<sup>۲</sup> سازمان بین‌المللی کار در افغان ستان،  
[www.gmic.gov.af/dari/social/992-2012-06-05-11-12-41](http://www.gmic.gov.af/dari/social/992-2012-06-05-11-12-41)

۲۷/۵	۱۴	۲۰/۷۵	۱۳۸۹
۳۰	۱۷	۲۳/۵	۱۳۹۰
۳۳	۱۹	۲۶	۱۳۹۱
۴۰/۵	۲۴	۳۲/۲۵	۱۳۹۲
۴۵	۲۹	۳۷	۱۳۹۳

بر اساس جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های آمارگیری صندوق جمعیت ملل متحد و وزارت کار امور اجتماعی افغانستان جدول (۲) نشان می‌دهند که نرخ بیکاری در بین مردان در سال ۱۳۸۸ به میزان سیزده درصد بوده، اما در بین زنان نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۸ بیست و پنج درصد گزارش داده شده است. به صورت عموم از مجموع نیروی کار فعال افغانستان که در جستجوی کار می‌باشد، نزده درصد آن در این سال بیکار می‌باشد. در سال ۱۳۹۳ نرخ بیکاری در بین مردان بیست و نه فیصد سنجش گردیده است که شانزده درصد افزایش نرخ بیکاری را نسبت به ۱۳۸۸ در بین مردان بیان می‌کند. طبق اطلاعات به دست آمده نرخ بیکاری در بین زنان چهل و پنج درصد نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۳ میزان نرخ بیکاری بیست درصد افزایش را نشان می‌دهد نسبت به سال ۱۳۸۸؛ اما این تحقیق نشان می‌دهد که هر سال میزان نرخ بیکاران در افغانستان افزایش نموده طوری که در سال ۱۳۸۸ نرخ بیکاری به طور عموم نزده درصد و در سال ۱۳۹۳ این میزان تقریباً دو برابر می‌باشد که نرخ بیکاری سی و هفت درصد گزارش داده‌شده. اگر چند آمار و اطلاعات دقیق از میزان نرخ بیکاری در افغانستان نبوده به دلیل اینکه تا هنوز اطلاعات دقیق از میزان جمعیت افغانستان هیچ نهادی ندارد و آمارگیری دقیق در این قسمت صورت نگرفته است تمام این آمارها به صورت نسبی و تقریبی بوده و تحقیق‌کننده‌های متفاوت اطلاعات متفاوت را در مورد جمعیت و نرخ بیکاری این کشور گزارش داده است. از نظر شخص محقق با توجه به مشاهده وضعیت کنونی اقتصادی این کشور و رکود و بحران اقتصادی آن، میزان این نرخ بیکاری را به واقعیت نزدیک تر می‌داند.

## انواع بیکاری

بیکار در اقتصاد به فرد گفته می‌شود که در سن (۱۵-۶۵) جویای کار باشد اما شغل یا منبع درآمد پیدا نکند. کودکان و افراد که سنشان از ۶۵ سال بالا است بیکار حساب نمی‌شود به دلیل اینکه قادر به انجام کار نیستند، جز جمعیت فعال به حساب نمی‌آیند. زنان خانه‌دار و دانشجویان اگر جویای

کار نباشد، جز جمعیت فعال شمرده نمی‌شوند، (روزبهان، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۶) در عرف حتی به کسانی که مشغول به کارهای مانند دست‌فروشی یا شغل‌های موقتی با درآمد پایین می‌باشد نیز بیکار گفته شده و این افراد را بیکار محسوب می‌کنند. آشکار است که هر سال بخشی از جمعیت فعال جوان، به نیروی کار فعال جامعه اضافه می‌شوند. همزمان تعدادی از افراد مسن جامعه، نیروی کار را ترک می‌کنند، در این فرایند اگر تعداد افراد که به نیروی کار جامعه می‌پیوندند، بیش از افراد باشد که کار را ترک می‌کنند، بنابراین بیکاری ایجاد می‌شود. اما بیکاری همیشه به دلیل پیوستن این بخش از نیروی کار جدید به نیروی فعال جامعه نیست. بلکه بیکاری ممکن است به دلیل متفاوتی به وجود آید. درصدی از بیکاری ممکن است به دلیل تحریک اقتصادی پیش می‌آید. به عبارت دیگر افرادی ممکن است با مهاجرت از یک شهر به شهر دیگر و به منظور یافتن کار جدید بهتر و مناسب‌تر کار خود را رها کنند، یا حتی در محل خاصی و صرفاً برای تغییر شغل، کار خود را ترک کنند. از متخصصین همانند مورای روتبارد توصیه می‌نمایند که حتی تاوان‌های اجتماعی می‌توانند از سقوط دستمزدها به سطح تهاتری بازار جلوگیری به عمل آورند.

### تقسیم‌بندی که از انواع بیکاری صورت گرفته بیکاری ارادی و غیرارادی

هر کدام این بیکاری‌ها به چند دسته دیگر تقسیم می‌شود. بیکاری ارادی خود به سه قسمت تقسیم می‌شود. و بیکاری غیرارادی نیز به سه قسمت تقسیم گردیده است.

#### ۱) بیکاری ارادی

بیکاری ساختاری

بیکاری اصطکاکی

بیکاری فصلی

#### ۲) بیکاری غیرارادی

بیکاری ادواری (کینزی)

بیکاری پنهان

بیکاری آشکار (غیر پنهان)

#### ۱) بیکاری ارادی (بیکاری اختیاری)

این نوع بیکاری به اراده فرد صورت می‌گیرد و فرد بیکار در دستمزد رایج تمایل به کار کردن

ندارد. در افغانستان بیکاری اختیاری در طبقات حاکم وجود دارد اما نرخ بیکاری ارادی در افغانستان بسیار پایین بوده، به دلیل اینکه نرخ بیکاری در افغانستان خیلی زیاد بوده و افراد نمی‌خواهد که خودش به صورتی ارادی و اختیاری کارش را از دست دهند به دلایل اینکه به دست آوردن کار جدید خیلی سخت بوده.

## بیکاری ساختاری

بیکاری ساختاری به سبب عدم تناسب بین مشاغل پیشنهادی کارفرمایان و کارگران بالقوه به وجود می‌آید. تعریف دیگر از بیکاری ساختاری به بیکاری گفته می‌شوند که بین عرضه و تقاضای کار انطباق وجود نداشته باشد. دلیل عدم انطباقها آن است که تقاضا برای یک نوع کار بیشتر می‌باشد، درحالی‌که برای نوعی دیگری از کار روبه کاهش می‌گذرد و عرضه نمی‌تواند به سرعت با توجه به شرایط تقاضا کار تطابق حاصل کند. موقعیت جغرافیایی، مهارت‌ها و عوامل متعددی دیگری به این نوع بیکاری مربوط می‌شود. در صورت وجود چنین ناهماهنگی به احتمال زیاد بیکاری اصطکاکی نیز با وضوح بیشتری به چشم خواهد خورد. یا به اصطلاح دیگر به آن مقدار بیکاری گفته می‌شود که بر اثر نامناسب شدن مهارت و توانانی کاری بخشی از نیروی کار در شرایط پیشرفت تکنولوژی و نیاز به مهارت‌های بالاتر در جامعه به وجود می‌آید، هر قدر نیروی کار آموزش دیده نشود، این نوع بیکاری بیشتر شده که بیکاری ساختاری نامیده می‌شود.

## بیکاری اصطکاکی

بیکاری اصطکاکی زمانی به وجود می‌آید که کارگر از شغلی فعلی خود به شغل دیگر جا به جا شود. کارگر، در زمان جستجوی کار دیگر، بیکاری اصطکاکی را تجربه می‌نماید. این حالت بخش مولد اقتصادی می‌باشد که در بلندمدت رفاه کارگری و کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهد (شریف، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۵)، بیکاری اصطکاکی حتی اگر اقتصاد در اشتغال کامل باشد نیز وجود داشته. از آنجایی که فارغ‌التحصیلان در پی کار می‌گردند یا عده به شهر جدید کوچ می‌کنند، همواره نوعی جابجایی وجود خواهد داشت. هرکس ممکن است بعد از یک دوره دوباره در جمله مشاغل نیروی کار درآیند. چون بیکاری اصطکاکی اغلب بین مشاغل مختلف جا به شده، یا در پی مشاغل بهتر هستند. ولی اگر در اقتصاد برای تمام نیروی کار شغل وجود داشته باشد باز هم ممکن افراد شاغل نباشد. این بیکاری به دلیل فقدان اطلاعات کامل و نیز مصرف کسب چنین اطلاعات است با وجود

کسانی که جویای کارند تا زمانی که اطلاعات لازم به دست آید و شغل‌های خالی و بدون متصدی به وسیله کارگران جویای کار پر شود نوع بیکاری وجود دارد که به بیکاری اصطکاک‌ی موسوم است. این بیکاری معمولاً در کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر بوده به خاطر اینکه در این کشورها اکثر شغل‌ها موقتی و ناپایدار بوده در افغانستان بیکاری اصطکاک‌ی نسبت به دیگر کشورها بیشتر می‌باشد به دلایل اینکه اکثر کارگرها در افغانستان دارای شغل موقتی و کوتاه‌مدت بوده بیشتر افراد در پروژه‌های کار می‌کنند و کار این‌ها از مدت یک سال بیشتر دوام ندارد. از طرف دیگر جمعیت تازه ورود شدگان به بازار کار است، که در افغانستان به بر اساس سروی بانک جهانی سالانه چهارصد هزار نیروی کار وارد بازار کار شده که خود نشان‌دهنده بیکاری اصطکاک‌ی در این کشور است.

## بیکاری فصلی

به آن مقدار از بیکاری گفته می‌شود که در یک فصل خاص و به دلیل ماهیت کاهش فعالیت یک بخش خاص طی آن فصل به وجود می‌آید (تقوی، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۴)، بیکاری فصلی در فصول از سال که تقاضا برای شغل خاص افزایش یا کاهش می‌یابد. کارگران ساختمانی تنها می‌توانند در ماه‌های گرم سال کار کنند. کارگران بخش زراعت نیز در فصل سرمای زمستان بیکار بوده و در تابستان مصروف کار می‌باشند.

### ۲) بیکاری غیرارادی

در این نوع بیکاری، فرد در دستمزد رایج مایل به کار کردن است شغل برایش وجود ندارد. در این نوع وقوع رکود، تولیدکننده گاه ناچارند از میزان استخدام نیروی کار خود بکاهد (شریف، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۵)، بر اثر چسبندگی دستمزدها و هزینه درآمد تولیدکنندگان کاسته می‌شود. به خاطر اینکه با کاهش قیمت‌ها دستمزدها نیز ثابت مانده (یا گاهی افزایش می‌یابد) به این ترتیب سودآوری نهایی نیز کاهش می‌کند (برانسون، ۱۳۸۹، ص. ۲۴۰)

## بیکاری ادواری (کینزی)

بیکاری کینزی یا ادواری، بیکاری ناشی از ناکافی بودن تقاضا نیز شناخته می‌شود و زمانی پدید می‌آید که تقاضای کافی برای نیروی کار وجود ندارد. این امر ناشی از رکود ادواری تجاری می‌باشد. و دستمزدهای که پایین نمی‌آیند تا به نرخ تعادلی برسند (گرچی، ۱۳۹۱، ص. ۳۷).

بیکاری ادواری یا (رکود و رونق) نیز گفته می‌شود. اگر هنگام رکود دستمزدها متناسب به

قیمت‌ها کاسته نشود، مقدار بیکاری افزایش یافته و این افزایش بیکاری را بیکاری ادواری می‌نامند. این نوع بیکاری در شرایط اشتغال کامل، صفر بوده و با ایجاد رکود مقدار آن افزایش می‌یابد، بیکاری ادواری در حقیقت کلید تشخیص و عمومی بازار است. سطوح بالای بیکاری اصطکاک با ساختاری حتی زمانی پدیده‌هایی اند روی دهد که بازار کار عمومی در تعادل باشد. هنگامی که جابجای کارگران یا عدم توازن‌های جغرافیایی زیاد است، هنگامی که توازن عمومی بازارهای کار به کندی می‌گذرد، بیکاری ادواری ظهور می‌یابد. همچنان با نوسانات ادواری ارتباط دارد. در واقع بیکاری ادواری، وابسته به تغییرات در شرایط اقتصادی و به خصوص کساد و رکودی تعریف می‌شود. کاهش بیکاری ادواری از طریق کاهش شدت زمان و تکرار سیر صعودی و نزولی فعالیت‌های اقتصادی به وجود می‌آیند. سیاست‌مداران اقتصاد از طریق سیاست‌های اقتصادی برای کاهش بیکاری ادواری با نگره داشتن فعالیت‌های اقتصادی در حدی خاص باید تلاش کند.

در بسیار کشورهای در حال توسعه علاوه بر جمعیت زیاد که به صورت آشکار بیکاری هستند، تعداد زیادی نیز به صورت بیکاری پنهان وجود دارند. افرادی که امید پیدا کردن کار بهتر از مناطق روستای خارج و به شهرها هجوم می‌آورند (از حالت بیکاری پنهان به صورت بیکاری آشکار در می‌آیند) به علت محدودیت جذب نیروی کار و عدم دارا بودن تخصص‌ها و مهارت‌های لازم به صورت بیکاری آشکار در می‌آیند.

بیکار پنهان به شخصی گفته می‌شود که میزان بازدهی و تولید او نازل‌تر از آن باشد که می‌تواند با همان ساعات کار ایجاد کند و یا کار او تغییر در تولید کل به وجود نیابد، افرادی که به ظاهر فعالیت و کار می‌کنند اما کارشان در تولید و پیشرفت نقش ندارد لذا حذف آن‌ها نیز تأثیر ندارد (تقوی، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۳) در نتیجه تولید نهایی یک فرد بیکار پنهان معادل صفر بوده یا بسیار اندک است. بیکاری پنهان در افغانستان بسیار زیاد است، از آنجای که افغانستان یک کشور زراعتی بوده آن هم به طور سنتی، که میزان بازدهی آن‌ها در تولید نهایی هیچ نقش ندارد و نمی‌تواند نیازهای اولیه زندگی فامیل خود را تهیه کنند که این خود نشان‌دهنده بیکاری پنهان است.

## اختلاف نظر در بین اقتصاددانان کلاسیک و کینزی در مورد بیکاری غیرارادی

کلاسیک‌های معتقدند. در صورت عدم وجود چسبندگی دستمزدها و قیمت، بیکاری غیرارادی

بروز نمی‌کند در ضمن با نادیده گرفتن بیکاری فصلی کم و بیش بیکاری برابر با بیکاری طبیعی است. کینزینها نیز بر این باورند که اولاً به دلیل وجود چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها که واقعیتی انکارناپذیر است بیکاری غیرارادی وجود دارد ثانیاً به دلیل وجود توهم پولی در شرایط رکودی، بیکاری می‌تواند از مقدار طبیعی بیشتر باشد و مقدار بیکاری ادواری وجود داشته باشد.

## عوامل موثر بر گسترش بیکاری در افغانستان

دلایل بیکاری در افغانستان گر چند زیاد بوده از جمله (۱) نبود امنیت از دیگر عوامل کرده بیشتر بر روی اقتصاد این کشور تأثیر منفی گذاشته است، گزارش که سازمان سیگار در افغانستان داده است، شصت پنج درصد خاک این کشور تحت حاکمیت دولت قرار دارد و سی پنج درصد آن زیر حاکمیت گروه‌های مخالف دولت قرار دارد<sup>۱</sup>، به آن قسمت خاک افغانستان که دولت حاکمیت دارد، حاکمیت نسبی دارد نه قطعی، و باقی‌مانده این خاک در دست گروه‌های مخالف دولت به سر می‌برد. که هیچ‌گونه زمینه فعالیت اقتصادی در آن مناطق امکان‌پذیر نیست، امنیت یکی از مسایل است که (دولت) به خاطر آن به وجود آمده است. به این معنی که ضرورت اساسی و ایجاد و تأسیس استقرار و حفظ امنیت در اجتماع بوده است. امنیت و جنگ دو روی یک سکه هستند. (افغانستان تاریخ تلخ را در قرن بیستم تجربه نموده است. سقوط نظام پادشاهی در این کشور، روی کار آمدن کمونیست‌ها، اشغال شدن توسط ارتش سرخ شوروی، جنگ داخلی مجاهدان اسلامی که از سوی کشورهای همسایه و آمریکا حمایت می‌شدند با دولتی کمونیستی، تشکیل دولت مجاهدین و آنگاه جنگ داخلی میان گروه‌های مجاهدین با یک دیگر که منجر به روی کار آمدن طالبان شدن، در نهایت حمله آمریکا و دیگر کشورهای غربی به افغانستان که باعث شکست طالبان گردید و منجر به تشکیل دولت حامد کرزی شدند که این تنها گوشه از جنگ و ناامنی‌ها در افغانستان می‌باشد. (طنین، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۰)

جنگ و ناامنی و فقدان امنیت خود مانع رشد اقتصادی و توسعه است. جنگ سبب فروپاشی زیرساخت‌های جامعه می‌شود و تولید رونق نمی‌گیرد. بدون رشد تولید، ایجاد شغل و کار، امر ناشدنی است. با افزایش حملات تروریستی، ده‌ها سرمایه‌گذار نیز فعالیت‌های خود در این کشور به حالت

<sup>۱</sup> گزارش سازمان سیدگار در افغان ستان، [kabulnews.af/dari/index.../afghanistan/7611-2017-02-01-15-39-57](http://kabulnews.af/dari/index.../afghanistan/7611-2017-02-01-15-39-57)

تعلیق درآورده‌اند که این نیز بر افزایش نرخ بیکاری در این کشور تأثیر منفی زیاد داشته است. ناامنی از زوایایی مختلف روی افزایش نرخ بیکاری در افغانستان تأثیر گذاشته است؛ و یکی از چالش‌ها اساسی افغانستان که تأثیرات منفی روی اقتصاد این کشور گذاشته است همین مسئله می‌باشد و بسیار نگران‌کننده است، (۲) بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی باعث فرار گسترده سرمایه از افغانستان به کشورهای دیگر شده است.

محرك اصلی اقتصاد یک کشور سرمایه و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در همان کشور می‌باشد، وقتی که سرمایه از کشور فرار می‌کند جریان پول در داخل کشور کاهش یافته و چرخه اقتصاد به کسر عرضه پول مواجه می‌شود، این روند کاملاً بالای رشد اقتصادی و نرخ بیکاری تأثیر منفی گذاشته و اقتصاد را به رکود مواجه می‌نمایند. فقدان سرمایه یکی از علل اصلی افزایش بیکاری فقر و توسعه‌نیافتگی در کشور شناخته می‌شوند که هرروز بر رکود اقتصادی کشور می‌افزاید؛ اما متأسفانه در افغانستان نه تنها اینک مدیریت صحیح سرمایه‌گذاری‌ها وجود ندارد بلکه، فساد اداری، نبود سیستم منظم مالیاتی، نبود زیرساخت‌ها همه مشکلاتی‌اند که فرا راه سرمایه‌گذاری در افغانستان عرض وجود نموده و سبب فرار سرمایه‌گذاری از کشور گردیده است. نبود امنیت لازم برای سرمایه‌گذاران نیز از دلایل مهم خروج سرمایه از کشور می‌باشد، امروزه اکثر تاجران خود و افراد خانواده‌شان، به شدت از سوی اختطاف‌گران و آدم ربایان تهدید می‌شود، روند اختطاف تاجران در کشور زیاد شده که این یکی از علل خروج سرمایه از کشور قلمداد می‌شوند. تاجران بیشترشان به خاطر نبود امنیت، جان خود و خانواده‌شان را به خارج کشور انتقال داده و انگیزه سرمایه‌گذاری و زندگی در این کشور را از دست داده است. نبود قوانینی سخت که بتوان اختطاف‌گران را سرکوب کند نیز باعث افزایش این‌گونه باندها گردیده است.

خروج سرمایه از کشور به صورت شتاب‌زده تا سال ۱۳۹۳ افزایش یافته. بیشتر دلایل آن به خاطر خروج نیروهای ناتو از افغانستان بوده که سرمایه‌گذاران بعد از خروج نیروی‌های خارجی از افغانستان دیگر باور به امنیت این کشور نداشت؛ و بیشتر این سرمایه‌گذاران علاقه شدید برای سرمایه‌گذاری به شهر دویی پیدا کردند به دلیل اینکه دولت‌مردان آن‌ها تسهیلات فراوانی را برای سرمایه‌گذاران خارجی در این شهر مهیا نموده. ترکیب جمعیت (۳) طبق گزارش صندوق جمعیت



ملل متحد و سروی بانک جهانی پنجاه تا شصت درصد جمعیت افغانستان را جوانان تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup> قشر که طالب و واجد شرایط انجام شغل هستند و در جستجوی رفاه و درآمد مناسب است. فراهم ساختن شغل برای چنین ترکیبی آسان نیست. اکثریت جمعیت کشور ما در سنینی قرار گرفته‌اند که نیروی کار خود را عرضه می‌نمایند در حال حاضر این عرضه با توجه به وجود محدودیت‌هایی که در زمینه تقاضا برای کار و وجود دارد، مقوله بیکاری را به عنوان یک معضلات مهم اقتصادی کشور مطرح می‌نماید. رشد سریع جمعیت در کشور افغانستان سبب گسترش ابعاد بیکاری آشکار و پنهان می‌شوند. همراه با رشد جمعیت، نسبت افراد قادر و مایل به کار به کل جمعیت افزایش خواهد یافت. اما به علت فقدان منابع مکمل و عدم توسعه مشاغل جدید، نتیجه این عمل آن است که همراه با رشد جمعیت، بیکاری پنهان و آشکار افزایش می‌یابد. در شرایط افزایش جمعیت درآمدهای قابل قبول کاهش می‌یابد. عدم تناسب بین روند افزایش جمعیت کشور و توسعه اقتصادی و اجتماعی مشکلاتی را می‌تواند به بار آورد. در افغانستان بین روند افزایش جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی تناسب وجود نداشته و معضلات از قبیل بیکاری، بلند رفتن سطح فقر، آلودگی محیط‌زیست، مشکلات صحتی، معضلات اجتماعی و سیاسی و امنیتی را به بار آورده است. چون شرط اصلی اشتغال افراد را در هر کشور وجود منابع طبیعی و سرمایه تشکیل می‌دهد لذا جمعیت متناسب هر کشور در یک زمان جمعیتی است که به تناسب سایر عوامل تولید و فعالیت‌های اقتصادی آن کشور مطابقت داشته باشد. مطابق نظریه مالتوس بیش از هر نظریه دیگری درصد پنجاه سال اخیر مورد بحث واقع گردیده است، این نظریه در سال ۱۷۹۸ انتشار یافت مالتوس خود در زمانی می‌زندگی می‌کرد که جمعیت انگلستان مانند جمعیت فعلی افغانستان رو به فزونی بود. (مالتوس استدلال می‌کرد که برای حل این مسئله باید به وسیله عرضه تدریجی روبه کاهش مواد غذایی به آن مقابله شود. (مایکل، ۱۳۷۰، ص. ۳۰۹) به دلیل بازدهی نزولی عامل ثابت، زمین، عرضه موادی غذایی نمی‌تواند با جمعیت در حال رشد جواب گوی کند، از اینکه اقتصاد افغانستان متکی به زراعت می‌باشد، نفوس این کشور هر سال افزایش می‌نماید اما زمین ثابت بوده و از طرف دیگر هر سال تعداد از زارعین شغل خود را ترک کرده به شغل دیگر روی می‌آورد و هر روز بر نرخ بیکاری در این کشور افزوده می‌شود.

بی‌سوادی: (۴) روزنامه هشت صبح معتبرترین روزنامه افغانستان می‌نویسد که هفتاد درصد

---

<sup>۱</sup>. صندوق جمعیت ملل متحد در افغانستان، [cso.gov.af/fa/news/415209](http://cso.gov.af/fa/news/415209)

جمعیت کشور بی سواد هستند<sup>۱</sup>. (از انجای که جمعیت بی سواد نیازمند کار و مشاغل یکسان و مشابه هستند و نیروی کار کاملاً جایگزین هم می باشد. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص. ۸۹) و این باعث می شود که تقاضا برای کارگران خارجی افزایش یابد، ورود هزاران کارگر خارجی ماهر به افغانستان نیز باعث افزایش بیکاری گردیده و تقاضا برای کارگرهای داخلی کاهش نموده، این مسئله با وجود موجودیت کار، سبب افزایش نرخ بیکاری گردیده است. (۵) افزایش فساد در درون حکومت افغانستان، از آن جای که دولت افغانستان از جمله فاسدترین کشورهای جهان است. اگر مهم ترین دلیل فساد را دارید کشور ریشه یابی نمایم، وجود فقر و بیکاری، عدم درست شفافیت دولت از ارگانهای عدلی و قضایی و عدم درست استفاده از کمک های جامعه جهانی می باشد. (بر اساس یافته های بانک جهانی و سازمان شفافیت بین الملل، شاخص های حکومت داری خوب (مبارزه با فساد، حاکمیت قانون و موثریت و حساب دهی در دو) افغانستان در سال ۲۰۱۳ نسبت به سال های قبلی خود وضعیت بد تر را نشان می دهد؛ و افغانستان از جمله سه کشوری می باشد که فاسدترین کشورها از نظر فساد، در جهان بوده است. در سال ۲۰۱۳ نزدیک به پنجاه دو درصد افغان ها به رشوه پرداخته، بر اساس آمار داده شده مجموع مقدار پول که به رشوه پرداخته شده بیشتر از ۲,۵ میلیارد دالر را تشکیل می دهد و این رقم نزدیک بیست سه درصد از تولید ناخالص داخلی کشور می باشد.

به صورت اوسط فساد برای هر افغان صد پنجاه شش دالر سالانه محاسبه شده<sup>۲</sup> وجود فساد اداری و نبود یک نظام پاسخ گو، موجب از بین رفتن فرصت های کاری در کشور عنوان می شود متأسفانه از لحاظ سیاسی، وضعیت طوری در این کشور بوده که فضای باز برای رقابت های آزاد وجود ندارد. این در حقیقت نشان می دهد که یک بخش عمده از کمک های خارجی توسط مقامات فاسد دولت افغانستان حیف و میل گردیده و این پول ها در پروژه های افغانستان سرمایه گذاری نگردیده، (۶) فقدان فرهنگ کارآفرینی آن طور که معلوم است، بعد از سال ۱۳۸۱ جامعه جهانی در افغانستان میلیارد ها دالر کمک نموده است و این کمک ها باعث کاهش انگیزه کارآفرینی در بین مردم گردیده است.

<sup>۱</sup>. روزنامه هشت صبح معتبر ترین روزنامه افغانستان، [am.af/1394/01/31/thirty-six-percent-of-the-people-are-literate](http://am.af/1394/01/31/thirty-six-percent-of-the-people-are-literate)

<sup>۲</sup>. سازمان شفافیت بین المللی فساد، <https://da.azadiradio.com/a/27514453.html>

بیشتر افراد به دنبال استخدام شدن در مؤسسات و سازمان‌های دولتی بوده، به خاطر دریافت و کسب معاشات (حقوق) بلند که از استخدام شدن در این مؤسسات به دست می‌آوردند. و این باعث کاهش انگیزه در ایجاد شغل و ابتکار خود شخص گردیده. در سال‌های اخیر جامعه جهانی هر سال کمک‌هایشان در افغانستان رو به کاهش بوده و فعالیت‌های این مؤسسات متوقف شده و افراد که در آن اشتغال داشتند به صورت غیرارادی بیکار می‌گردند که این خود بر نرخ بیکاری در این کشور بیشتر افزوده‌اند. (۷) در افغانستان شهرنشینی بعد از سال ۲۰۰۱ یعنی بعد از سقوط طالبان رو به افزایش بوده است. گسترش شهرنشینی در افغانستان بیشتر به خاطر خشک‌سالی بوده که مردم را اجبار کرد که برای امرار معیشت در یک منطقه دیگر سکونت گزینند.

دلیل دیگر مهاجرت افغان‌ها به کشورهای همسایه بوده که با زندگی شهری آشنایی پیدا کردند و هم کسب‌وکار را آموختن به همین خاطر با برگشتن به کشور خود، از روستاها به شهر مهاجرت کردند. اما متأسفانه به توجه به افزایش مهاجرت به طرف شهرها هیچ برنامه و پلانی از سوی دولت برای گسترش شهرها وجود ندارد. و در کنار رشد فرایند شهرنشینی صنعت رشد نکرده است. که این باعث افزایش نرخ بیکاری گردیده است. (۸) سیاست‌های نادرست دولت و (ناتوانی نهادهای مسئول) نهادهای مختلف از جمله وزارت کار و امور اجتماعی هرگز ظرفیت لازم برای ایجاد اشتغال در کشور را نداشتند. این نهادها زمانی قادر به انجام وظیفه خود هستند که در سطوح تصمیم‌گیری و اجرایی آن‌ها افراد متخصص و اشتغال‌آفرین وجود داشته باشد. و توان شناسایی ظرفیت‌های موجود داخلی و تبدیل آن‌ها به حوزه شغلی را داشته باشند. افغانستان از جمله فاسدترین کشورهای جهان محسوب می‌شود، و افراد در این نهادها بر اساس واسطه در یک وظیفه گماشته می‌شود نه بر اساس تخصص و توانایی تا بتواند یک سیاست درست را برای افزایش ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری اتخاذ کند و نرخ بیکاری را کاهش دهند.

## پیامدهای زیان‌باری بیکاری در افغانستان

بیکاری اثرات فردی اجتماعی زیاد روی شخص و خانواده و جامعه و محیط برجایگذارد، بیکاری یکی از معضلات است که توازن و تعادل جامعه را به هم می‌زند و باعث ایجاد بحران‌های متعدد در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی، و سیاسی می‌شود. بیکاری در واقع شاهره اصلی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی است و حل آن بسیاری از مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

جامعه را برطرف می‌کند، در افغانستان بیکاری باعث به وجود آمدن فقر گردیده و مطابق گزارش وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان اعلام کرد سی شش درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌نماید و از امکانات مناسب اولیه زندگی محروم هستند. (وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان در سال ۱۳۹۳ اعلام کرد صدوپنجاه هزار زن و سه صد کودک فعلا در افغانستان معتاد بوده و تمام افراد معتاد به مواد مخدر ۱,۶ میلیون نفر می‌باشد)<sup>۱</sup>، گر چند آمار حقیقی بیشتر از این است که این هم یک نوع تأثیر منفی دیگر بیکاری در افغانستان است، پیامدهای دیگری بیکاری مهاجرت می‌باشد (طبق آمار رسمی وزارت مهاجرین افغانستان، بیش از ۵ میلیون جمعیت افغانستان مهاجر بوده)<sup>۲</sup> و خارج از افغانستان زندگی می‌کند، و بیشتر آن‌ها در کشورهای همسایه می‌باشد. بیکاری پیامدهای منفی دیگر نیز به وجود می‌آورد و باعث بروز تنش در خانواده و برهم خوردن آرامش آن‌ها می‌شود و مشکلات اقتصادی و فشار مالی وارده بر خانواده اختلاف نظر بین زوجها را تشدید نموده و نظم خانواده را از بین می‌برد.

## نتیجه‌گیری

از آنجای که بیکاری یک مشکل جدی برای همه کشورها بوده، به خصوص کشورهای توسعه‌نیافته، افغانستان از جمله کشورهای می‌باشد که بیشتر از نصف افراد آن جوان بوده و نیروی کار عرضه می‌کند، از طرف دیگر افغانستان از کشورهای محسوب می‌شود که بیشترین افراد آن‌ها در جستجوی کار بوده اما کار برایش جود ندارد. وضعیت بیکاری در افغانستان در سال (۱۳۸۸-۱۳۹۳) طوری گزارش داده شده که در سال ۱۳۸۸ تقریباً نوزده درصد و در سال ۱۳۹۳ این رقم به سی هفت درصد رسیده است و تقریباً نرخ بیکاری را دو برابر نشان می‌دهد، عوامل متعدد باعث افزایش این نرخ بیکاری گردیده که به صورت عموم نبود امنیت در کشور که از عمده‌ترین دلیل آن محسوب می‌شود. خروج سرمایه‌های خارجی و داخلی از افغانستان به دلیل عدم اعتماد آن‌ها به ثبات سیاسی، اقتصادی این کشور، خروج نیروهای خارجی و سپردن امنیت کشور به خود نیروی‌های افغان، برگزاری انتخابات جنجال‌برانگیز که مدت چندین ماه طول کشیدند و منع تفریحات در وزارت خانه‌های دولت به دلیل سرپرست بودن وزرای کابینه، کاهش کمک‌های جامعه جهانی و افزایش فساد در ادارات دولتی

<sup>۱</sup>. وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان، [farsi.ru/doc/8567.html](http://farsi.ru/doc/8567.html)

<sup>۲</sup>. وزارت مهاجرین افغانستان، [www.dw.com/fa-af/](http://www.dw.com/fa-af/)

به دلیل عدم حساب دهی آنها، متوقف شدن پروژه‌های کوتاه مدت، برگشت چند میلیون مهاجر از کشورهای همسایه به افغانستان و پیدایش انگیزه افزایش مهاجرت از روستا به شهرها بدون مهارت‌های کاری، عدم سیاست‌های درست دولت (نهادهای مسئول)، فقدان فرهنگ کارآفرینی، افزایش عرضه نیروی کار، بازار کار افغانستان قادر به جذب جوانان بیکار که هرروز در حال افزایش است نمی‌باشد. آخرین گزارش سازمان جهانی کار که در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است: نزدیک به نیمی از مردم افغانستان، غذای کافی برای خوردن ندارد، هجده درصد از کودکان زیر سن پانزده سال در کشور مشغول به کارند، اما تمام این موارد نشان می‌دهد که مشکلات بیکاری جوانان در افغانستان یک مشکل بسیار جدی است؛ که اکثریت مردم افغانستان از این رنج می‌برد.

### فهرست منابع

۱. برانسون، ویلیام اچ، ۱۳۸۶، تیوری و سیاستهای اقتصاد کلان، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی.
۲. تقوی، مهدی،، ۱۳۷۴ مبانی علم اقتصاد، تهران: انتشارات اطلس.
۳. تودارو، مایکل، ۱۳۷۰، توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم غلام علی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.
۴. روزبهان، محمود، ۱۳۸۵، تیوری اقتصاد کلان، جلد اول، تهران: انتشارات تابان.

۵. سبحانی، حسن، ۱۳۷۰، اقتصاد کار و نیروی کار، تهران، انتشارات سمت.
۶. شریف، مصطفی، ۱۳۸۷، اقتصاد کلان، تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. طنین، ظاهر، ۱۳۸۳، افغانستان در قرن بیستم، تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
۸. قانون کاری افغانستان، ماده ۵۶
۹. گرجی، ابراهیم، ۱۳۹۱، اقتصاد کلان دینامیک: بیکاری، تورم، و رکودی تورمی، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. اتحادیه کارگران افغانستان، [www.farda.af/.../4797](http://www.farda.af/.../4797)
۱۱. روزنامه هشت صبح معتبرترین روزنامه افغانستان، -am.af/1394/01/31/thirty-six-percent-of-the-people-are-literate
۱۲. سازمان شفافیت بین‌المللی فساد، <https://da.azadiradio.com/a/27514453.html>
۱۳. صندوق جمعیت ملل متحد در افغانستان، [cso.gov.af/fa/news/415209](http://cso.gov.af/fa/news/415209)
۱۴. گزارش بانک جهانی در افغانستان، [www.etilaaatroz.com/18603](http://www.etilaaatroz.com/18603)
۱۵. گزارش سازمان سی‌پی‌آر در افغانستان، [kabulnews.af/dari/index.../afghanistan/7611-2017-02-01-15-39](http://kabulnews.af/dari/index.../afghanistan/7611-2017-02-01-15-39)
۱۶. وزارت مبارزه به مواد مخدر افغانستان، [farsi.ru/doc/8567.html](http://farsi.ru/doc/8567.html)
۱۷. وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان، -khabarnama.net/.../50000-graduation-of-universities-per-year-in-af
۱۸. وزارت مهاجرین افغانستان، [www.dw.com/fa-af/](http://www.dw.com/fa-af/)

## پول و وظایف آن از دیدگاه اسلام

علی دوست انوری<sup>۱</sup>

### چکیده

با توجه به رشد روزافزون صنعت اقتصاد که پول نقش اساسی را در اقتصاد ایفا می‌نماید کارکرد و ماهیت پول نسبت به قبل بیشتر و همگام با رشد اقتصاد می‌باشد، لذا پول را می‌توانیم نظر به ماهیت و نقش آن چنین شرح دهیم پول عبارت از پدیده‌ای قانونی هست که برای دادوستد، معاملات و تادیه دیون از طرف مردم قبول و بی‌درنگ در همه امور اقتصادی استفاده شود.

پول که در حقیقت وسیله محرک جریان‌های معاملات اقتصادی می‌باشد اسلام مقدس هم در اکثریت امور پول با اقتصاد متعارف ماهیت و اصلیت پول را یکی گفته است در گفتاری از امام صادق علیه سلام در باره پول چنین توضیح نموده است طلا و نقره از جمع فلزات قیمتی می‌باشد که به حیث وسیله تبادل و ذخیره ارزش استفاده می‌شود و اگر در مقدار آن زیاد صورت گرد بی‌ارزش می‌شود یعنی در حقیقت در باره حجم مقدار پول در بازار هم اشاره شده که اعتدال صورت گیرد. لذا در این تحقیق ما در جستجو گفته‌های هستیم که ماهیت پول و کارکرد نوین آن چه است که در این‌باره شرح داده شد. کارکرد (وظایف) پول که یک بحث مهم از موضوع ما را تشکیل می‌دهد می‌توان چنین خلاصه کرد، پول پدیده‌ای می‌باشد که قابلیت اجرا این وظایف را داشته باشد پول وسیله تبادل کالا و خدمات می‌باشد یعنی می‌توان به واسطه پول دادوستد و

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت<sup>ع</sup>، تهران.

معاملات انجام که این در نوع یک سهولت است، پول منحصیث وسیله ذخیره ارزش یعنی ارزش ذاتی و اعتباری که برای پول مشخص شده در واقع ذخیره کننده ارزشها می باشد، پول عملیه کننده واحد شمارش ارزشها می باشد به این مفهوم که کالاها و خدمات که به واسطه پول داد و ستد می گردد در حقیقت پول به آن یک ارزش عددی می دهد.

پول در نوع خود یک کالا می باشد که به مرور زمان سیستم و نظام پولی به وجود آمدند که عبارت از بانکها می باشد و برای کنترل منظم آن سیاستهای را به میان آورد و مفاهیم چون سیاست پولی، وام، بورس تورم، رکود و غیره به وجود آمدند.

**کلیدواژه ها:** انواع پول، خصوصیات پول، اقسام پول، سیاست مالی، سیاست پولی، ایجاد پول

## مقدمه

پول پدیده ای است که شاید به خوبی بتواند صفت آسان و خوبی را در موردش بیان کرد یعنی از امورات دادوستد گرفته الی وسیله ذخیره ارزش، وسایل مبادله، پرداختها و سهولت در تجارت و داد و ستدها از گذشته های دور بدین سو پول همین رول را بازی کردند اما نظر به سیر تاریخی پول که از آغاز زندگی ابتدایی بشر که به شکل های مختلف پول داشتند مانند بعضی کالاهای پولی و اجناس پوست حیوانات، نمک، شاخ حیوانات، گندم و سنگ های قیمتی که به مرور زمان فلزات قیمتی مانند طلا و نقره ... را به حیث پول به شکل سنتی آن استفاده می کردند و بعد به شکل سکه از فلزات استفاده می کردند و بعد نظر به انکشاف و رشد اقتصادی روزافزون بشر ایجاب این شد که به شکل متریقی تر از قبل شکل گیرد که در نتیجه پول های کاغذی به وجود آمدند که از سهولت بیشتری برخوردار می باشد یعنی پول های کاغذی به اساس ارزش اسمی می باشد و پول های فلزی و کالایی معمولاً به اساس ارزش ذاتی بودند که این یک پیشرفت خوبی در عرصه پول می باشد چون در پول اسمی استهلاك های ارزشی ذاتی وجود ندارد فقط استهلاك شکلی آن است و در نهایت نظر به لزوم دید پیشرفت های اقتصادی که در عصر امروزی هستیم پول های الکترونیکی به وجود آمد که از سهولت نسبتاً بیشتر برخوردار است که باعث رشد و گسترش رشد تجارت و اقتصاد کشورها گردید، البته این موضوع با روی کرد اسلامی مورد تحقیق قرار می گرد که وظایف پول را اسلام هم به چند نکته خلاصه و تاکید نموده است پول وسیله تبادل، وسیله ذخیره ارزش، وسیله واحد شمارش ارزش و وسیله



تادیات‌ها می‌باشد...

موضوع پول و وظایف آن از دیدگاه اسلام در زمان‌های مختلف و در تمام نظام‌های اقتصادی و نوعیتهای پول یک مسئله‌ای بود که همیشه مورد تحقیقات علما اقتصاد قرار گرفته بود، لذا ما در این تحقیق سؤال اصلی خود را طوری بیان می‌داریم که پول چه است و وظایف آن در ادوار مختلف از دیدگاه اسلام چه می‌باشد؟ پس هدف اصلی این تحقیق آشنایی و آگاهی کامل درباره پول و وظایف آن در جریان تاریخ اقتصادی و فعلی می‌باشد که پول در سیر تحول تاریخی اقتصادی کدام اصلیت و هویت داشته بوده و کدام وظایف را انجام داده است.

لذا در نظر داشت موضوع پول و وظایف آن که در این مقاله تحقیق می‌نمایم تحقیق این مبحث را از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی استفاده می‌نمایم.

### **پیشینه تحقیق**

در باره پول و وظایف تحقیقات و مطالعات علمی گسترده و زیادی صورت گرفته است که به طور خلاصه بعضی از علما اقتصاد را در این جا نام می‌بریم محمدمهدی کرمی و محمد پورمند نبی زاده در کتاب مبانی فقهی اقتصاد اسلامی تحت عنوان نظام مالی در اسلام پول را طوری ذیل تعریف نموده است:

پول وسیله‌ای است که برای تسهیل و گسترش مبادلات استفاده می‌شود و موجب تقسیم کار و تخصصی‌شده تولیدات می‌شود، وظایف پول را هم به سه نکته مشخص آن اشاره کرده است ۱- وسیله مبادله ۲- وسیله ذخیره ارزش‌ها ۳- واحد شمارش، دکتر سید ابراهیم بیضایی در کتاب پول، ارز و بانکداری و سیاست‌های پولی و مالی خود تحت عنوان تعریف و ماهیت پول چنین تعریف می‌کند وسیله‌ای به عنوان پول انتخاب می‌شود که باید دارای چنان خصوصیات باشد که مردم حاضر شوند بدون توجه به اعتبار شخص ارائه‌دهنده به حیث وسیله دادوستد قبول کند و هم چنان وظیفه پول را هم به سه عنوان خلاصه کرده است وسیله مبادله، وسیله ذخیره ارزش، واحد شمارش توزیع داده است،

دکتر احمد مجتهد و دکتر علی حسن‌زاده در کتاب پول و بانکداری و نهادهای مالی زیر عنوان وظایف پول چنین شرح داده است: ۱- پول به عنوان وسیله مبادله ۲- پول به حیث وسیله ذخیره ارزش ۳- پول به حیث واحد شمارش و معیار پرداخت‌های تعویق شده قبلی و هم چنان خود پول

را به قید همین سه خصوصیت تعریف نموده است پول وسیله‌ای است که دارای خصوصیت وسیله مبادله، ذخیره ارزش، واحد شمارش وسیله پرداخت‌های تعویق شده باشد پول است یعنی پول باید دارای همین خصوصیات که قبلاً تذکر داده شد باشد. دکتر یوسف فرجی در کتاب پول، ارز و بانکداری خود تحت عنوان وظایف پول چنین نوشته است پول واسطه مبادله، پول وسیله ذخیره ارزش، وسیله سنجش ارزش، وسیله پرداخت‌ها و دیون و تعریف پول را هم نوشته است پول پدیده‌ای است که برای مبادله و دادوستدها استفاده می‌شود.

## تاریخچه پول

در گذشته نیازهای هرکس به اساس تلاش‌های خودش مانند شکار و تولید فردی احتیاجات خود را رفع می‌کردند اما با گذشت زمان روز بروز نظر به خواهشات شکل تبادل و تعویض پیش آمد که بعضی‌ها به زور به دست می‌آوردند و بعضی‌ها به اساس تبادل دو کالا احتیاجاتش را رفع می‌کردند اما تعویض مستقیم دو کالا هم چندان نتیجه مقنع را ندادند چون اولاً واحد ارزش دقیق وجود نداشت و فقط به اساس توافق طرفین صورت می‌گرفت که این هم چندان نتیجه‌بخش نبود و بعد مبادله غیرمستقیم دو کالا شروع شد که سرآغاز پول همین می‌باشد یعنی کالای مشخص منحیث وسیله مبادله در اجرا شد و این سیستم هم به اساس غیرقابل تقسیم شدنش برای معاملات گاهی مشکل‌آفرین بود و هم چنان نگهداری آن مشکل‌زا بود... و در نهایت منتج به کشف فلزات گران‌بها گردید طلا و نقره که باعث گسترش پیشرفت سیر اقتصاد بشر شد که این دو جنس وسیله بانبات و موردی قبول همه قرار گرفتند و این دو فلز در ابتدا هم به شکل سستی خود استفاده می‌شدند (فرجی، ۱۳۷۷، ص ۲۱) لذا بعدها منحیث پول و واحد مشخص موردی استفاده قرار گرفت: «یعنی به وجود آمدن پول واژه پول از کلمه یونانی گرفته شده است که (اوبولوس) که آن سکه‌ای بود برابر یک ششم درهم و سکه هم نام دستگاهی بود برای مهر زدن بالای پول‌ها استفاده می‌شد قدیمی‌ترین سکه و شروع آن در سده‌های هفتم پیش از میلاد در کشور لیدی یعنی ترکیه امروزی ساخت و نشر شدند؛ و در نتیجه به اسکناس یا پول کاغذی امروزی که به تمام جهان چلش دارد اولین بار در نیمه قرن دهم میلادی در کشور چین چاپ و نشر گردید» (بیضایی، ۱۳۸۵: ۸)

در نهایت مشکلات مبادله که دامن‌گیر پایاپای بشر بود موجب این شد که بشر به فکر ایجاد وسیله تسهیل در دادوستد بیفتد که این تفکر مبنای سیر تحول در نظام دادوستد ایجاد کرد که ابتدا

پول کالایی به وجود آمد و بعد هم سکه‌های فلزی و در نتیجه اسکناس که همان پول کاغذی و تحریری است به وجود آمد. پول در اسلام هم در همان اوایل معمولاً از همان سکه‌های که قبل از اسلام مروج بود استفاده می‌کردند که دینار و درهم بودند همه امورات دادوستد به اساس همین دو پول بودند به شکل وزنی آن استفاده می‌کردند، بعدها در زمان حضرت علی (ع) سکه‌های اسلامی ضرب زده شد که نشانه‌های اسلامی در آن درج گردیده بود بعد آن معاویه در زمان حکومت خود سکه‌های دیگری را با نشان و نام خود ضرب زد که در نهایت در زمان عبدالملک بن مروان در سال ۷۶ هجری قمری سکه‌های نقره‌ای را ضرب زد و در تمام حکمروایی اسلامی آن را نشر نمود. (حوزه علمیه قم، ج ۳۶، ص ۴)

## تعریف و ماهیت پول

پول پدیده‌ای است که شاید بتوان به خوبی صفت سهل و خوبی را در مورد تعریفش استفاده کرد زیرا اگر بخواهیم ماهیت و اصلیت پول را به منظور شناساندن آن به سایرین و تشخیص ساده آن از سایر پدیده‌ها تعریف کنیم کاری است بسیار آن یعنی هر شخص عادی هم مفهوم را از پول دارد حتی کودک هم به اندازه سویه درک خود از پول شناسایی دارد، لذا ما می‌خواهیم که تعریف را ارائه دهیم که جامع و مکمل باشد و همه خصوصیات و اثراتش را دارا باشد در نهایت می‌توانیم به طور ذیل پول را تعریف نماییم.\* (پول به تعبیر اقتصادی آن به هر نوع وسیله‌ای مبادله‌ای گفته می‌شود که از طرف عموم مردم جهت پرداخت برای خرید کالاها و بازپرداخت دیون و با در نظر گرفتن وسیله ذخیره ارزش پذیرفته شود) \* (بیضایی، ۱۳۸۵، ص ۸)

## تعریف و اصلیت پول از دیدگاه اسلام

\* پول وسیله‌ای است که بیانگر مالیت بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد یعنی در نهایت مقبولیت و شناسیت عام داشته باشد، پول به چیزی گفته می‌شود که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن باشد یعنی به این معنی که مصرف و چلش آن به اعتبار قبولی مبادله آن می‌باشد\* (ایروانی، ۱۳۹۴، ص ۳۲-۳۳)

لذا بعضی از خصوصیات پول را به طور مختصر شرح می‌دهیم.

۱- \* پول از نظر اقتصادی ماهیت و اصلیت حقیقی ندارد یعنی پول قادر نیست به طور مستقیم نیازهای انسان را تأمین کند، اما وسیله‌ای جهت مبادله و تسهیل کننده است\* در امور برطرف ساختن

احتیاجات انسانی است یعنی پول به ذات و حقیقت خود از نگاه اسلامی کدام کالا با اعتباری نیست فقط همان ماهیت تعیین ارزش شده ماقبل خود را دارد که شکل معرفی شده‌ای می‌باشد به اساس اعتبار و پشتوانه‌اش.

۲- \* پول چون باید از طرف عموم جامعه لاقبل از طرف اکثریت مورد قبول قرار گیرد تا بتواند ماهیت اصلی پول را دارا شود لذا پدیده‌ای است اجتماعی که محصول نوع از عقود اجتماعی می‌باشد \* پس با دقت به این نکته مهم درمیابیم که اصولاً فرایند تشکیل جوامع ضرورت استفاده از پول را به وجود آورده است و داستان پول و جامعه رابطه تنگاتنگ و ناگسستگی دارد و با تغیر ساختار جوامع شکل‌گیری پول هم تغیر می‌کند.

و با در نظر گرفتن رابطه بین پول و جامعه می‌توان به یکی از اشکال ذیل عمده ارائه تعریفی جامعه و مانع برای پول پی برد و این مشکل را می‌توان از دو نظر موردی بررسی قرارداد.

۱- اولاً چون شکل و به همراه آن خواص پول در طول تاریخ و همراه با سیر تکامل جوامع بشری تغیر یافته است تعریف پول نیز می‌بایستی از این تحول پیروی می‌کند اما تغیر یافتن پول که در واقع نوعی تحول در شناسایی پدیده اجتماعی است مانند تحول در پدیده اجتماعی دیگر به آسانی امکان‌پذیر نمی‌باشد و با مشکلات زیاد و طولانی به انجام می‌رسد.

۲- ثانیاً بانگاهی به جوامع بشری نظر به سیر تحول انسانی شاهد تغییرات می‌باشد که در این صورت پول هم در این تغییرات شکل و تعریف را از خود می‌گرد و اگر بخواهیم تعریف کلی و جامع را در این شرایط ارائه نمایم باز هم نظر به سطوح فرهنگی اقتصادی مفاهیم متفاوت را دارد که در هر جامع با همان شاخص‌ها قابل قبول نمی‌باشد مثلاً تعریف و مفهوم از پول در امریکا و کشورهای آفریقایی عقب‌مانده هیچ‌وقت در عین زمان مفهوم یکسان را نمی‌رساند چون تابع وضعیت اجتماعی و فرهنگی می‌باشد...

۳- وسیله‌ای که به عنوان پول انتخاب می‌شود باید دارای چنان خصوصیات باشد که مردم حاضر شوند آنرا بدون توجه بدرجه اعتباری فرد ارائه دهند و در همه امورات دادوستد باید قبول بدون چون و چرا باشد که این خصوصیت پول شکل قبولیت است \* ۲،۳، ۱ (بیضایی ۱۳۸۵، ص ۸-۱۱) پس این خصوصیات ایجاب می‌کند که یا ارزش مبادلاتی پول ناشی از اعتبار پوشیده در درون خود پول می‌باشد که در این حالت به پول حالت کالایی گفته می‌شود که پس برمیگردیم به آن شرایط

قبل و یا به اساس اعتبارات اجتماعی شکل‌گیری اعتباری پول صورت می‌گیرد که آن را پول اعتباری می‌نامیم یعنی در نتیجه واضح شد بین پول اعتباری و پول کالایی.

## انواع پول

در قسمت‌های قبلی در رابطه به پول و انواع آنها بسیار کم تأکید داشتیم اما اینجا ایجاب می‌کند که باید پول را به طوری مکمل شرح داد البته با گذشت و رشد روزافزون تجارت و اقتصاد به انواع پول زیادی آمده است مثلاً پول الکترونیکی که یکی از پول‌های جدید می‌باشد که وارد زمره پول شده است لذا ما در این جا به انواع و اقسام پول توضیح می‌دهیم.

**پول کالایی:** پول کالایی به پول گفته می‌شود که ارزش مبادلاتی آن به عنوان پول برابر ارزش جنسی آن در رابطه مستقیم با سایر کالاها و خدمات باشد، به عبارت دیگر در این نوع پول ارزش حقیقی پول کاملاً داخل آن موجود می‌باشد به همین دلیل است که این پول را **Full-bodied-money** یعنی به طور مکمل ارزش حقیقی‌اش در درونش نهفته است. (بیضایی، ۱۳۸۵، ص ۱۷)

**پول اعتباری:** خصوصیت اصلی این پول در شرایط امروز که استفاده می‌شود و شاهد همه معاملات تجاری و دادوستدها می‌باشد این که به اساس ارزش اسمی و یا آن ارزش که برای آن قبلاً تعیین شده است و ارزش ذاتی ندارد... مثلاً بانکنوت‌ها. (همان منبع، ص ۱۶)

که این دسته پول به دو بخش تقسیم شده است که هر یک این عین چلش را دارا می‌باشد فقط به اساس نوعیت شکل‌دهی خود فرق می‌کند که همین پول نقدی به شکل اسکناس و مسکوک (سکه‌های فلزی) می‌باشد.

**پول کاغذی:** عبارت از همان پول یا وسیله مبادله می‌باشد که به شکل کاغذی می‌باشد و ارزش اسمی دارد یعنی فقط مشخص بروی آن مقدار ارزشی آن نوشته شده است.

**پول فلزی و یا همان سکه‌های فلزی** می‌باشد که از فلزات می‌باشد که بعضی‌ها پیش هم ارزش ذاتی وهم ارزش اسمی دارد و بعض تنها ارزش اسمی دارد.

**پول دفتری یا تحریری:** هدف از پول تحریری عبارت از آن نوع مطالبات اقتصادی می‌باشد که صاحبان آن هر موقع می‌توانند به اعتبار آن خرید و فروش کند و یا خودش را به پول نقد تبدیل کند که این پول توانایی هر دویش را دارا می‌باشد مثلاً چک‌ها و اوراق بهادار که صاحبانش هر موقع به تبدیل نقدینگی و تبادل مستقیم آن به نقد می‌باشد. ۳، ۴، ۵، (ایروانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱)

**مطالبات نزدیک به پول (شبه پول):** در کل تمام موجودی‌ها نزد بانگ‌ها که از مردم می‌باشد در حقیقت سند آن شکل شبه پول می‌باشد یعنی همان اوراق تأییدی و بهادار آن در حقیقت شکل پول را دارا می‌باشد که به اتفاق اکثر اقتصاددان‌ها موردی قبول می‌باشد که هم چنان به شکل عملی در شرایط فعلی رول پول را بازی می‌کند.

پول الکترونیکی: پول الکترونیکی عبارت از همان محصولات اعتباری بانکی می‌باشد که بروی قطعه الکترونیکی همانند تراشه کارت و یا حافظه کمپیوتر به صورت الکترونیکی ذخیره می‌گردد... در حقیقت پول الکترونیکی یک مکانیزم پرداخت اعتباری ارزش‌ها می‌باشد که به شکل اعتبار الکترونیکی دادوستد می‌شود. ۶، ۷ (همان منبع، ص ۲۲)

## ویژگی‌های پول الکترونیکی

ارزش بر روی قطعه و یا وسیله الکترونیکی و به صورت الکترونیکی ذخیره می‌شود. ارزش موجود در کارت‌ها و یا ماشین‌ها الکترونیکی به چند طریق به صورت الکترونیکی قابل دادوستد می‌باشد.

قابلیت انتقال پول محدود به معاملات است که سابقه آن‌ها ثبت و ضبط شده باشد. صادرکننده پول الکترونیکی مهم‌ترین شخص در این میان می‌باشد و در حالیکه اپراتور شبکه تنها ارائه‌کننده خدمات می‌باشد و در امور دادوستد کنترل از چگونگی پول دارد. موانع فنی و اشتباهات انسانی می‌تواند اجرایی معاملات را مشکل و یا غیرممکن می‌سازد در صورتیکه در دیگر پول‌ها چنین نیست یعنی در دگر پول‌ها عملاً معامله انجام می‌گردد (بیضایی، ۱۳۸۵: ۲۱).

## تقاضای پول

یکی از مهم‌ترین موضوعات در رابطه با پول همان تقاضای پول است زیرا اگرچه پول انواع منفعت‌ها را دارد اما نگهداری آن با هزینه فرصت همراه است به همین دلیل است که افراد سعی می‌کند حداقل پول را در کوتاه مدت نزد خود نگهداری کند، جان مینارد کینز Keynes اقتصاددان انگلیسی در رابطه به نگهداری و تقاضای پول نزد افراد سه دلیل را بیان نموده است که طبق ذیل شرح می‌دهیم. (مجتهد، حسین زاده، ۱۳۸۴، ص ۹۲)

## انگیزه معاملاتی

انگیزه معاملاتی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های نگهداری پول است مصرف‌کنندگان، تاجران و فعالان اقتصادی از این جهت پول را نگهداری می‌کند که پرداخت بابت معاملات جاری خود را تسهیل دهد. (فجر، ۱۳۹۱، ص ۲۸) یعنی اگر از این باره در نظر بگیریم که نقدینگی به سرمایه فقط به اساس مبادله می‌باشد لذا پول نقدترین دارایی است که بدون تاخر زمان به نقد تبدیل است و توان خرید و فروش را دارد در نتیجه گفته می‌توانیم که همه اشخاص به خاطر معاملات روزمره خود از پول استفاده میکند به همین جهت پول نقد را نزد خود نگاه میکند.

## انگیزه احتیاطی

برخی هزینه‌های که شخص دارد قابل پیش‌بینی است. در این صورت تقاضای پول جهت معاملات نیز قابل پیش‌بینی می‌باشد یعنی در حقیقت پاسخ برای معاملات نرمال و درست است، درحالی‌که ممکن است برای شخص مصارف پیش‌آید که غیرقابل پیش‌بینی باشد تقاضای پول برای پاسخگویی به معاملات غیرقابل پیش‌بینی را تقاضای احتیاطی برای پول می‌نامد به طور مثال خرابی و تصادف ناگهانی اتومبیل، مریضی، از دست دادن وظیفه یعنی بیکار شدن یعنی در نهایت کارهای که به طور تصادفی شامل مصرف شود و قبل از قبل معلوم نباشد به شکل ناگهانی شامل مصرف شود. (فجر، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

## انگیزه سفته‌بازی

آخرین انگیزه که کینز در تقاضای پول قائل است، تقاضای سفته‌بازی می‌باشد. درآمد افراد معمولاً بیشتر از تقاضای پول افراد بابت تقاضای معاملاتی است. پس در چنین شرایطی افراد می‌توانند مازاد را به صورت پول و یا دارایی‌های نقد شده نگهداری کنند، اگر چنانچه دارندگان یک چنین مازادی را پیش‌بینی نماید که در آینده نزدیک قیمت اوراق قرضه کاهش می‌آید، ترجیح می‌دهد که بجای دارای پول نقد نگهداری کنند تا به سرعت بتوانند برای خرید اوراق قرضه اقدام کند تا از تفاوت قیمت آن سود بدست بیاورد بنا به نظر کینز دلیل تقاضای سفته‌بازی پول، پیش‌بینی کاهش ورقه‌های قرضه در آینده است به عبارت دیگر دلیل اصلی نگهداری پول از نظر کینز جلوگیری از امکان زیان سرمایه در آینده است، یعنی در حقیقت زمان که مردم احساس می‌کند که اوراق بهادار در آینده قیمتش بالا می‌رود هم پول نقدش را تبدیل به اوراق می‌کند در صورت که قیمت‌های اوراق بالا برود و احساس بر آن شود که در آینده قیمت‌ها پایین می‌آید همه اوراق را به نقد تبدیل می‌کند یعنی در

حقیقت کار و نفع از پول می‌باشد که به اساس نوسانات اوراق مبادله می‌کند... (فجر، دیوشلی، ۱۳۹۱، ص ۲۹-۳۰)

## عرضه پول

همان طوری که مقدار پول که در دست مردم می‌باشد در یک اقتصاد عرضه پول و یا حجم پول می‌نامد و در اقتصادی که از پول کالایی استفاده می‌کند عرضه پول برابر است با مقدار کالای موجود در آن اقتصاد، و در اقتصادی که از پول اعتباری استفاده می‌کند مانند اکثر اقتصادهای فعلی دولت عرضه پول را به دوش دارد و طبق قانون نشر و چاپ اسکناس کنترل و نظارت می‌کند و این نشر و چاپ اسکناس‌ها فقط انحصار بانک مرکزی هر کشور می‌باشد که این پروسه جدا توسط بانک مرکزی نظارت می‌گردد. (مجتهد، حسن‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۴۲)

## سیاست‌های پولی

یکی از مهم‌ترین کارهای در رابطه به پول در بانک مرکزی سیاست پولی است که بانک باید شرایط را به طور دقیق زیر نظر داشته باشد که چه باید بکند یعنی آیا در کدام وقت سیاست پولی انبساطی و در کدام وقت سیاست پولی انقباضی را تعیین و تطبیق کند و یا به آن سیاست که اعتدال سیاست انقباضی و سیاست انبساطی است ادامه و ارائه دهد در نهایت می‌توان گفت: «سیاست پولی به هر سیاست که تغییر در حجم پول در بازار پول شود به سیاست پولی اطلاق می‌گردد». (فراهانی فرد، ۱۳۷۸، ص ۴۸)

لذا بانک مرکزی باید کدام سیاست را در پیش گیرد؟ پاسخ این سؤال را نظر به پژوهش‌های علمی طوری بیان می‌نمایم که باید بانک مرکزی شرایط حال و آینده وضعیت پولی را خوب درک و پیش‌بینی نماید و بعد نظر به تحلیل وضعیت بازار پول سیاست را ارائه نماید که بهترین جوابگو آن شرایط باشد و هم باید بداند که آن سیاست مالی که عملی می‌کند که چقدر در اهداف نهایی‌اش کارساز می‌باشد، از جمله اهداف که معمولا در این موارد در نظر گرفته می‌شود از قبیل سطح قیمت‌ها، میزان تولید و اشتغال و با تأخیر زمانی قابل توجه ای تحت تأثیر سیاست پولی قرار می‌گیرد و البته بانک مرکزی سیاست‌های را که در پیش می‌گردد با در نظر گرفتن شاخص‌های مشخص مثلا ایجاد تعادل قیمت‌ها ... که ارزیابی سیاست‌ها هم معمولا توسط این شاخص‌ها سنجیده می‌شود... و همیشه سیاست‌های پولی به دو نوع اعمال می‌گردد که انبساطی و انقباضی هستند.



## سیاست پولی انبساطی

سیاست پولی انبساطی سیاست‌های پولی را می‌گویند که باعث افزایش حجم پول در بازار پول شود که این سیاست‌ها معمولاً در اوقات وضع می‌گردد که بازار شکل رکودی را داشته باشد یعنی میزان پول در بازار کم باشد که معمولاً انجام یارانه‌ها، سوبسد ... می‌باشد که از این طریق پولی بیشتری به بازار عرضه می‌نماید تا رکودی که در بازار موجود است مهار شود خلاصه سیاست انبساطی برای مبارزه با رکود معمولاً وضع می‌گردد. (رحمانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲)

## سیاست پولی انقباضی

سیاست پولی انقباضی سیاست‌های را گفت که باعث کم شدن حجم پول در بازار می‌گردد یعنی در حقیقت بانک مرکزی سیاست را اعمال می‌کند که از طریق این سیاست پول را از بازار جمع‌آوری می‌کند که در حقیقت اهداف اصلی این سیاست کم کردن میزان حجم پول از بازار می‌باشد ... نکته: این سیاست معمولاً زمانی اعمال می‌گردد که در بازار تورم باشد یعنی در حقیقت برای از بین بردن تورم این سیاست را اعمال می‌کند، نکته: سیاست انقباضی در شرایط اعمال می‌گردد که جامعه دچار حالات تورم و با شکاف تورمی باشد بانک مرکزی از طریق اعمال این سیاست یعنی در این صورت از طریق ابزارهای این سیاست مانند نشر اوراق قرضه به بازار و بلند بردن مالیات ... می‌تواند پول را از بازار جمع‌آوری نمایند یعنی حجم پول از حالت قبلش کم شود یعنی حجم پول کاهش می‌یابد. (رحمانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵ - ۱۸۶)

## روش‌های اندازه‌گیری پول

قسمی که قبلاً تذکر داده شد تعریف واحد پول بین علما اقتصاد وجود ندارد و بعداً ما هم نظر به پژوهش‌های علمی و استنباطها تعریف خلاصه و جامع را تذکر دادیم، بعد پول در یک اقتصاد پولی چهار وظیفه اساسی را دارا می‌باشد که هر کدام وظایف با درجات مختلف پاسخ گوی فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد و پول در نهایت یکی از دارایی‌های مالی است و لذا برای برآوردن

وظایف از بالاترین درجه‌های والای برخوردار است پس به همین اساس لازم است که دارایی‌های پولی و غیر پولی از هم تفکیک شود خلاصه موضوع برای تعاریف جامع پولی چهار روش وجود دارد که هر یک آن‌ها را به طور خلاصه می‌توان شرح داد.

یک روش معاملاتی که مرسوم به همان روش دادوستدها است که با اساس پول داد و گرفت می‌شود یعنی در حقیقت همان مقدار پولی که در بین مردم همه معاملات را راه‌اندازی می‌کند دوم روش شیکاگو که معروف به روش نقدینگی است که تاکید پول به حیث یک وسیله ذخیره ارزش می‌باشد فقط هدف نهایی این روش همین قدرت ذخیره ارزش است، سوم روش گورلو می‌باشد که همه جانشین‌های نزدیک به پول را به عنوان پول و وسیله دادوستد تلقی می‌کند که معمولا این روش را روش شبه پول هم می‌نامند، روش چهارم دی و تریا (روش اقتصادی) و این یکی از روش‌های جدید می‌باشد که اصل این روش طوری می‌باشد که همه کالاها به اساس وزن و تحلیلی اقتصادی می‌باشد یعنی تحلیل این موضوع به اساس مطلوبیت انواع دارایی‌ها می‌باشد، تفاوت اساسی این روش با روش‌های دیگر که سه روش قبل به اساس حساب داری می‌باشد اما این حساب به اساس شاخص‌های رفتاری مردم می‌باشد. (فجر، ۱۳۹۱، ص ۳۳)

### نظارت و کنترل پول از دیدگاه اسلام

طوری که قبلا در رابطه با پول در همه مواردش بحث کردیم اکنون می‌خواهیم بدانیم که مسؤولیت نشر و کنترل، نظارت بر پول را از دیدگاه دین مقدس اسلام کدام ارگانها دارد؟ پس در باره کنترل و نظارت پول که بسیار یک اصل ضروری و لازم می‌باشد از چاپ و نشر الی ساختار و نظارت آن همه این موارد به دوش بانک مرکزی می‌باشد یعنی بانک مرکزی در قبال چاپ، نشر، میزان حجم پول در بازار پول، حق الضرب سکه، و در صورت عدم توازن حجم پول در بازار اعمال سیاست‌های پولی (سیاست انبساطی، سیاست انقباضی)

یعنی به طور خلاصه همه فعالیت‌ها و سیاست‌ها در قبال پول مسؤولیت بانک مرکزی هر کشور می‌گردد، و دولت بانک مرکزی همه جنبه و اموری پولی و بودجوی را به طور انحصار بدوش دارد، و بانک مرکزی همیشه در تلاش حفظ تعادل بازار پول می‌باشد و در صورت کمبود پول در بازار از طریقه‌های نشر پول، یارانه‌ها، بلند بردن مصارف، اندازه پول را در بازار زیاد می‌نماید و هم

چنان در حالات که پول زیاد (تورم) در بازار باشد در این صورت از طریقه‌های زیاد نمودن مالیه، نشر اوراق بهادار ... اعمال می‌کند تا توازن و تراز بازار پولی را در تعادل نگهدارد. (جی فرای، ۱۳۹۰، ص ۵۰۹-۵۱۰)

## وظایف پول

**وسیله مبادله:** قبلاً وسیله مبادله کالا له کالا صورت می‌گرفت که دشواری‌های زیادی داشتند خصوصاً در تطبیق مقدار ارزش کالاهای متفاوت بعداً استفاده از پول به حیث وسیله تبادل و دادوستد همه این مشکلاتها برطرف شد یعنی در نهایت پول دارای ارزش مبادلوی می‌باشد که همین قابلیت پول جلوگیری از مشکلات سیستم تهاتری (مبادله جنس به جنس) صورت گرفت.

**واحد شمارش سرمایه و ثروت ((standard of value unite of accounting: قبل**

از پیدایش پول بعضی از کالاها واحد شمارش ثروت بودند که مشکلات زیادی در قبال داشتند مانند حجم بیشتر آن کالا و نگهداری آن تا اینکه پول به وجود آمد همه این مشکلات زدوده شد یعنی پول معیار سنجش واحد ارزش‌ها شد که از یک طرف معیار مشخص و از طرف دوم وسیله بادوام و شناخته‌شده وارد شمارش ارزش شد که این در نهایت یک سهولت خوب ایجاد شد جهت شمارش نمودن ارزش‌ها.

**وسیله ذخیره ارزش ((store of value: کالاهایی که در ابتدا وسیله مبادله قرار گرفتند به**

دلیل فاسدشدن درگذر زمان و نیز حجم بالا نمی‌دانستند وسیله‌ای ذخیره ارزش به ویژه در درازمدت باشد. لذا کالاهای همچون خانه، زمین نیز اگر چه در شرایط تورمی ارزش ذخیره‌ای بهتری از پول دارد، اما قدرت نقدینگی و خاصیت مبادله‌ای آن در شرایط ضروری کم می‌باشد پس پول همه این مشکلات را به اساس قدرت ذخیره ارزش خود از بین برد یعنی پول به اساس همان ارزش تعیین شده اسمی و ذاتی وهم چنان پشتوانه‌ای ارزشی آن به عنوان وسیله ذخیره ارزش قبول شد (ایروانی، ۱۳۹۴، ص ۲۸) وسیله ذخیره ارزش پول را در نهایت چنین نتیجه می‌گیریم که پول به اساس ارزش تعیین شده خود می‌تواند ارزش‌ها را ذخیره کند و در اوقات ضرورت مبادله صورت گیرد.

**وسیله برای پرداخت‌های مختلف (standard of deferent payment): پول امکان**

می‌دهد تا با تعیین واحدی برای پرداخت‌های آتی، زمینه توسعه اعتباری (قرض دادن) فراهم شود، در اقتصاد سرمایه‌داری امروزه ادعا می‌شود که پول به علاوه وظایف قدیمی خود، نقش‌های مستقیم و

غیرمستقیم دیگری نیز دارد مانند عامل تنظیم‌کننده فعالیت‌های اقتصادی و عامل توزیع مجدد درآمدها را ایفا می‌کند که به نوبه خود در اقتصاد از اهمیت خوبی برخوردار می‌باشد. (حسن‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۳ - ۱۶)

### خصوصیات یک پول خوب (specification one good money)

- قابل حمل و نقل در همه جا و دارای حجم کم
- بادوام بودن یعنی مدت دوره استهلاک آن کم باشد.
- قابلیت تقسیم‌پذیری را داشته باشد یعنی به این معنی که واحدهای کوچک هم داشته باشد.
- یکسان و متحدالشکل باشد یعنی تفاوت بین اسکناس‌ها هم واحد نباشد.
- قابلیت تشخیص و شناسایی اش به آسانی صورت بگیرد.
- مقبول و عام باشد یعنی شکل ظاهری اش نسبتاً زیبا باشد و عام فهم باشد. (فجر، ۱۳۹۱، ص ۲۶)

### نتیجه‌گیری

پول به مانند سایر تعاریفات که کردیم می‌توانیم بگویم که پول عبارت از وسیله و یا پدیده‌ای است که هر چیزی که به ازای کالاها و خدمات و یا بازپرداخت بدهی‌ها مورد قبول همه مردم قرار بگیرد عبارت از پول است، توانایی ذخیره ارزش، واحد شمارش ثروت‌ها، وسیله دادوستد را دارا باشد به آن پول گفته می‌توانیم.

از لحاظ پیشینه تاریخی پول در صدر اسلام هم از همان پول‌های مروج قبلی که درهم و دینار بودند به شکل سنتی آن به اساس وزن در معاملات استفاده می‌کردند، بعد در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه سلام اولین سکه‌های اسلامی که نشانه‌های اسلامی در آن درج گردیده بود ضرب زده شد که این هم یک نوع رشد اساسات اقتصاد اسلامی بود.

وظایف پول از دیدگاه اقتصاد متعارف که اعتقاد به همان وظایف مروج پول می‌باشد است که تاکید به آن‌ها نموده لذا نتیجه می‌گیریم پول وسیله مبادله می‌باشد، کارکرد پول وسیله ذخیره ارزش

می‌باشد، پول را من حیث واحد شمارش هم قبول شده است و چنان پول را به حیث وسیله پرداخت‌های دیون هم می‌توانیم قبول کنیم در نهایت از می‌توانیم بگوییم که وظایف اساسی پول از دیدگاه اقتصاددانهای غرب همین وسیله مبادله، وسیله ذخیره ارزش‌های، وسیله واحد شمارش و پرداخت‌های بدهی‌ها است

دیدگاه اسلام درباره پول و کارکردگی آن را هم می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسلام در همه امورات که اقتصاد متعارف تعاریف نموده است تایید می‌نماید و چنین تعریف می‌نماید پول وسیله و یا پدیده‌ای است که در دادوستد ها موردی قبول مردم بوده و از آن استفاده نماید که سه وظیفه اساسی را هم اجرا نماید وسیله ذخیره ارزش، وسیله مبادله، واحد ارزش این موارد مربوط به وظایف پول می‌باشد.

مفهوم پول و وظایف که قبلا یک تعداد کارکردهای سنتی داشت که بواسطه‌اش اجرا می‌گردید، اما فعلا نظر به پیشرفت‌های اقتصادی جهان مدرن یک مفهوم کلی تر را نسبت به قبل به خود گرفته است و هم چنان وظیفه‌های جدیدی شامل گردیده است، پول ضمن اجرات کارکرد مختلف پول را می‌توان گفت که وسیله تادیه پرداخت‌های که قبلا تعویق و پرداخته نشده است و هم چنان به اساس گردش اعتباری خود می‌تواند شدت جریان نقدینگی را بیشتر نماید که این نتیجه استفاده مدرن تری از پول می‌باشد درحقیقت حضوری ظاهری پول نمی‌باشد فقط حالت اعتباری آن باعث افزایش نقدینگی می‌گردد.

لذا اسلام مقدس هم در رابطه به کارکردگی و حجم آن در بازاری پولی در شرایط اعتدال بودنش تاکید نموده است، ارشاداتی از امام صادق علیه سلام چنین است که اگر همزمان همه معادن طلا و نقره به بهره گرفته شود ارزش و کارکرد که فعلا این فلزات دارد از بین می‌رود و بعد مردم من حیث وسیله مبادله استفاده نمی‌کند بعد به این نتیجه می‌رسیم که اسلام هم در رابطه به اعتدال بازاری پول تاکید نموده و باید این روال کنترل و نگهداری گردد.

## پیشنهادهات

- ۱- در ماهیت و تعریف پول در حقیقت در اقتصاد متعارف و اسلام یک اصول و روش را بیان نموده بود لذا پول از جنبه اسلامی خود باید طبق یک چارچوب اسلامی آن مشخص گردد.
- ۲- شکل نقدینگی پول که دقیقا متأثر از سرعت جریان حرکت پول می‌باشد باید در نشر و

عرضه پول مطابق به پشتوانه حقیقی آن عرضه گردد چون از یک سو باعث افزایش نقدینگی از سوی دگر حجم پول در بازار بیشتر می شود که خودش عامل تورم می شود.

۳- در رابطه به کنترل حجم پول باید سیاست پولی انقباض را طوری اعمال کند که سایکل (جریان پولی) در بازار پولی به حد اعتدال گردد نه آنکه از مقدار لازم بازار کمتر شود.

۴- پول های نقد که در دست مردم و سرمایه گزاران می باشد جریان نقدینگی آن به شکلی صورت بگیرد که از مقدار پشتوانه مشخص آن بیرون نگردد که باعث اضافه عرضه پول در بازار می گردد.

۵- پشتوانه پول که در شرایط فعلی بیشتر رایج گردیده است سکوک و پول که در دست مردم می باشد که به اساس جریان پولی به وجود می آید که این در نوع خود یک پشتوانه ای ضعیف می باشد و هم چنین با تکرار این عمل ایجاد پول بدون پشتوانه می گردد لذا باید از جریان نقدینگی پول کنترل جدی صورت بگیرد گر نه باعث تورم خفیف در بازار پول می گردد.

۶- لذا کسانی که در آینده می خواهد در باره پول و وظایف آن پژوهش نمایند باید مدل ها و فرضیه های خود را با در نظر گرفتن سیر سریع پیشرفت های اقتصادی روز همگام تحقیق نمایند چو آن کارکرد سنتی که پول قبلا اجرا می کرد در شرایط فعلی بیشتر گردیده است پس در زمان های بعدی از این بیشتر خواهد بود.

## منابع و مأخذ

۱- ایروانی، جواد. (۱۳۹۴). پول و بانکداری اسلامی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۲- کرمی، محمدمهدی و نبی زاده، محمد پورمند. (۱۳۹۳). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.

۳- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (۱۳۹۳). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.

- ۴ - قجر، محمد و سری دیوشلی، ابراهیم، (۱۳۹۱) پول ارز و بانکداری. تهران: فرشید.
- ۵ - مو سویان، سید عباس و میسمی، حسین (۱۳۹۴) بانکداری اسلامی مبانی نظری - تجارب عملی. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- ۶ - بیضایی، سید ابراهیم (۱۳۸۵) پول، ارز و بانکداری و سیاست‌های پولی و مالی. تهران نور علم.
- ۷ - مجتهد، احمد و حسن‌زاده، علی (۱۳۸۴) پول و بانکداری و نهادهای مالی. تهران: پژوهشگاه پولی و بانکی.
- ۸ - قجر، محمد و حاضر، منوچهر و بندازی، مهرداد (۱۳۹۴) بازار پول و سرمایه، تهران: هوشمند تدبیر.
- ۹ - جمشیدی، سعید، (۱۳۷۹) بانکداری اسلامی، تهران: شکوه اندیشه.
- ۱۰ - فراهانی فرد، سعید (۱۳۷۸) سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱ - لوی بنیس، عبدالله رحیم (۱۳۹۳) جایگاه بانکداری اسلامی و صنعت لیزینگ در توسعه اقتصادی، تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.
- ۱۲ - رحمانی، تیمور (۱۳۸۰) اقتصاد کلان، تهران: برادران، جلد، اول.
- ۱۳ - فرجی، یوسف (۱۳۷۷)، پول ارز و بانکداری، انتشارات، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۱۴ - حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات، سال، فقه، جلد ۳۶.





## نقش دولت در نظام اقتصاد اسلامی

نویسندگان: سیدمصطفی فصیحی و سید مهدی بیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مهم در هر نظام اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است. متفکران مسلمان از دیر زمان، به ویژه در ده‌های اخیر، ابعاد گوناگون این موضوع را بررسی کرده‌اند. این مقاله با استفاده از متون دینی (قرآن و احادیث) و اندیشه دانشمندان مسلمان تهیه شده، نخست معنا و مفهوم دولت تعریف، و دخالت دولت در نظام اقتصاد اسلامی بررسی شده و نشان می‌دهد که دولت چگونه وظایف شان را در امور اقتصادی انجام می‌دهد. دولت در نظام اقتصادی اسلامی اهدافی همچون، تحکیم ارزش‌های معنوی، برپایی عدالت اجتماعی، خود کفایی و استقلال اقتصادی و رفاه عمومی و توسعه اقتصادی را دنبال می‌کند. پس از آن، وظایف دولت در تحقق این اهداف را تبیین می‌کند که مهمترین آن‌ها، تأمین اجتماعی، توازن اقتصادی، توزیع منابع مالی، فراهم ساختن رشد و توسعه، اجرای قوانین و مقررات و نظارت در امور تولید، بازار و صادرات و واردات است و در بخش پایانی، منابع مالی در اقتصاد اسلامی را توضیح می‌دهد.

---

<sup>۱</sup> دانشجویان دوره کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه بین المللی اهل بیت\*ع، تهران.

واژگان کلیدی: دولت، اهداف و وظایف اقتصادی، منابع مالی

## مقدمه

مقصود از دولت در این بحث، مجموعه حکومت اعم از قوای مقننه، مجریه و قضائیه است که بر اساس مبانی سیاسی حکومت اسلامی و فقه امامیه، در عصر غیبت، فقیهی عادل، زمان شناس، مدیر، مدبر و بسیار با تقوا، در مقام حاکم اسلامی در رأس امور قرار دارد.

در این مقاله توسط بررسی متون دینی و آرای دانشمندان اسلامی تبیین شده است، که دارای اهمیت و ضرورت مبرم برای افراد می باشد. در این مقاله در قسمت نخست سعی شده است که بیان نماید دولت اسلامی تحت چه شرایطی می تواند به امور اقتصادی دخالت نماید و یا کدام موارد تحت نظارت و قانونگذاری دولت باشد، که بتواند بواسطه اهداف ذیل، تحکیم ارزشهای معنوی، توسعه اقتصادی، تأمین اجتماعی، توسعه معنویات، توسط انجام وظایف همچون، تأمین اجتماعی، فراهم ساختن زمینه های رشد و توسعه را در جامعه فراهم نماید، توازن اقتصادی در جامعه امر مهم بحساب می آید. ما شاهد ممالک سرمایه داری هستیم که سرمایه دارها هر روز سرمایه های شان افزون و مردم دون مایه فقیر و تنگدست می شود. این بی تناسبی و عدم تعادل در همه شئون دیگر زندگی اجتماعی اثرات نامطلوب خواهد داشت؛ بنابراین به منظور پیشگیری از بروز چنین نابسامانیهای بحرانی باید برنامه ریزی انجام گیرد و سرمایه های بالقوه و بالفعل جامعه بر اساس برنامه و روش سازمان یافته ای بکار گرفته شود. دولت اسلامی همیشه ناظر بر تمام فعالیت جامعه است و برای هر مورد قوانین و مقررات وضع می نماید.

گفته می توانیم که مصرف خمس و زکات مالیات ثابت جزء منابع مالی است که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد و دولت موظف است آن را در راه مبارزه با فقر و تنگدستی افراد جامعه، رفع بیکاری، دلجویی و جذب مخالفان، آزادی انسانها، عمران و آبادانی و تحقق توسعه پایدار، ایجاد انواع بیمه های اجتماعی مانند بیمه بیماری، بیکاری، بدهکاری، و بطور کلی بیمه زندگی و از کار افتادگی مورد بهره برداری و استفاده قرار می گیرد.

و سپس بیان می شود که اموال و منابع طبیعی که مالک خاص ندارد چگونه می تواند مورد

استفاده قرار گیرد، در اصطلاح فقه امامیه نیز به اموال خاص معصوم و به تعبیری دیگر اموالی که مالک خصوصی ندارد و به امام و حاکم اسلامی تعلق دارد، انفال اطلاق می‌شود و از نظر اهل سنت غنایم و اموالی است که افزون بر سهم غنیمت جنگجویان، به آنان داده می‌شود.

این مقاله با این فروض بررسی و تبیین شده است که، دولت اسلامی در چه زمینه‌ها و کدام موارد می‌تواند دخالت کند؟، دولت اسلامی در امور اقتصادی چه نقش را ایفا می‌نماید؟، آیا اجرای قوانین اسلامی در امور اقتصادی باعث سعادت می‌شود، و یا برنامه‌های هر دولتی؟. برای اثبات این فروض با استفاده از متون دینی (قرآن و احادیث) و اندیشه دانشمندان با روش کتابخانه‌ای بررسی شده است. در قدم نخست از دخالت دولت در امور اقتصادی و وظایف که دولت اسلامی برای تحقق اهداف با بهره‌گیری از منابع که در دست دارد تبیین می‌شود.

## مبانی نظری دخالت دولت

مقصود از دولت در این بحث، مجموعه حکومت اعم از قوای مقننه، مجریه و قضائیه است که بر اساس مبانی سیاسی حکومت اسلامی و فقه امامیه، در عصر غیبت، فقیهی عادل، زمان شناس، مدیر، مدبر و بسیار با تقوا، در مقام حاکم اسلامی در رأس امور قرار دارد. وظیفه دولت نیز شریعت اسلامی و تلاش برای تحقق اهداف نظام اسلامی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه است. این مهم، از یک سو مسئولیت‌های دولت را در زمینه اقتصادی نشان می‌دهد و از دیگر سو، ضرورت مداخله آن را در موارد لزوم.

فلسفه دخالت دولت دستیابی به اهداف مکتب اقتصادی اسلام مبنی بر سعادت فرد و جامعه، حفظ مصالح عمومی، توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجرای عدالت و جلوگیری از انباشت ثروت در دست عده‌ای معدود است. در بینش اسلام، خدا انسان را آزاد و مختار آفریده و هیچ کس حتی دولت حق ندارد این آزادی و اختیار را از او سلب کند. زندگی فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی در عین برخوردار از آزادی و اختیار، توأم با هدف‌گرایی و پابندی به ارزش‌های الهی است و هر فرد و جمع اسلامی مسؤول رفتار خود هستند. از نظر اسلام، حکومت ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهداف مادی و معنوی و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی، و وسیله‌ای برای مهیا کردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسان‌ها است.

بنابراین ممکن است انسان‌ها بتوانند با علم و تجربه، نظام‌های اجتماعی را طراحی کنند؛ اما هیچ اطمینانی بر این که چنین نظامی تأمین‌کننده مصالح همه افراد باشد، نخواهد بود و برای ساختن نظام‌های عادلانه، نیازمند راهنمایان آسمانی هستیم:

ما رسولان خود را با ادله روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند؛ (حدید، آیه ۵۷)

## معنا و مفهوم حکومت و دولت

حکومت و دولت، در لغت به معنای حکم دادن، فرمان دادن یا فرمانروایی است و در اصطلاح عبارت است از قوه سه‌گانه کشور، قوه مقننه، مجریه و قضاییه است که اداره‌کننده دستگاه دولتی است.

هر حکومت، منشأ قدرت و مشروعیتی دارد؛ آنچه به حکومت استبدادی حاکمیت می‌بخشد، قدرت فرد یا گروهی است که زمام امور مردم را به دست گرفته است و منشأ حکومت تئوکراسی، اراده اشراف و صاحبان نفوذ و ثروت در یک کشور است. هم‌چنین منشأ مقبولیت یک دولت از دیدگاه دموکراسی، رأی اکثریت ملت یا نمایندگان آن است و نیز منشأ قدرت دولت از نظر سوسیالیسم و کمونیسم، نمایندگی آن از طبقه کارگر است.

حق حکم و فرمان بر مردم، در اصل از آن خدای متعال است و منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، بازگشت آن به اراده تشریحی اوست یا به تصریح و تنصیب بر فرد یا جمعی مانند آنچه به اعتقاد شیعه در باره پیامبر(ص) و ائمه معصوم(ع)، واقع شده است، یا به تعیین موازین و معیارهای لازم برای حاکم و تشخیص وجود این موازین و معیارها در فرد یا افرادی به وسیله مردم یا خبرگان امت اسلامی است.

انسان موجودی اجتماعی است که در زندگی خود به نظم و قانون نیازمند است و برای پرهیز از هرگونه هرج و مرج و نظارت بر اجرای قوانین، نیازمند به تشکیل دولت و مجریانی است که این وظیفه مهم را به عهده گیرد.

قرآن کریم فلسفه تشکیل حکومت‌ها و بعثت انبیا را اقامه قسط و عدل و حل اختلافات گوناگون بین مردم دانسته است. (بقره، آیه ۱۱۳). و حضرت علی(ع) حکومت و دولت را عهده دار جمع آوری ثروت‌های عمومی (بیت المال) مبارزه با مهاجمان به آب و خاک و جامعه دانسته اند تا حقوق مردم تأمین گردد و از تجاوز به حقوق دیگران جلوگیری شود. از دید گاه اسلام حق حکومت و فرمان‌روایی از آن خداوند متعال است. و منشأ مشروعیت حکومت اسلامی به اراده خداوند تعیین و معرفی می‌شوند یا از میان کسانی که صفات آنان از سوی خدا و امان معصوم(ع) بیان شده است به وسیله مردم یا خبرگان امت اسلامی تعیین می‌گردند.

بنابراین حکومت الهی توسط جانشینان خداوند در روی زمین تحقق می‌یابد؛ زیرا از دیدگاه اسلام، انسان جانشین خدا بر روی زمین است. (بقره، آیه ۳۰). و از لوازم جانشینی خدا اختیار، امانت داری و مسئولیت‌پذیری اوست که پیوسته حرکت انسان را به سوی خداوند در مسیر کمال و احیای فضیلت‌ها سوق می‌دهد.

در طول تاریخ حکومت‌های الهی چون حکومت حضرت سلیمان(ع)، حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) را می‌توان دلیل بر امکان تحقق حکومت الهی در روی زمین دانست و تشکیل حکومت اسلامی در کشور اسلامی از طریق تطبیق معیارها ملاک‌های حاکم اسلامی بر فرد واجد شرایط توسط خبرگان امت پویایی و امکان تحقق حکومت اسلامی در زمان معاصر را قوت ببخشد. در حکومت اسلامی تنها به نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی که توسط بخش خصوصی انجام می‌پذیرد اکتفا نمی‌شود و در بسیاری از موارد دولت اسلامی به طور مستقیم دخالت می‌کند. بنابراین وظیفه حکومت اسلامی تنها ارشاد و کنترل فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه مالکیت دولت اسلامی بر برخی از منابع تولیدی و یا وظایفی که مستقیماً برپا می‌دارد قلمرو وسیعی را در پیش روی دولت اسلامی باز می‌کند. به منظور بررسی قلمرو فعالیت‌های دولت اسلامی به یادداشت مسائل ذیل می‌پردازیم.

## الف) اهداف اقتصادی دولت اسلامی

در اقتصاد، اسلام مال و ثروت را ابزاری برای خدمت انسان می‌داند تا به وسیله آنها از زندگی معقول و مناسبی بهره‌مند شود و در جهت رشد و کمال گام

بردارد.

از دیدگاه اسلام رشد و تعالی معنوی اصلی ترین فلسفه پیدایش انسان به شمار می آید و از حسن جریان اقتصادی نیز بهترین و عالیترین وسیله رشد و تعالی معنوی فرد و جامعه معرفی شده و حیات دنیایی انسان پیوسته ترسیم کننده چهره حیات آخرتی اوست. از این رو اهداف اقتصادی باید با فلسفه آفرینش انسان هماهنگ و زمینه ساز رشد و ارتقای معنوی او گردد. بنابراین عمده ترین اهداف اقتصادی از نظر اسلام را می توان موارد زیر دانست:

۱- تحکیم ارزش های معنوی: از نظر اسلام، اقتصاد باید در خدمت رشد و تعالی معنوی انسان قرار گیرد. دولت از نظر اسلام برای رسیدن به اهداف اقتصاد اش از قبیل زدودن فقر، ایجاد رفاه و اجرای عدالت نه تنها از چارچوب های ارزشهای اخلاقی خارج نمی شود بلکه تحکیم ارزشها از اهداف اوست، از این رو در اسلام به نکات اخلاقی فراوانی سفارش و فعالیت های اقتصادی در زمره عبادت شمرده شده است. رفتار های اقتصادی همچون خمس و زکات و تلاش برای کسب درآمد و امرار معاش و... علی رغم اقتصادی بودن، عبادی هستند. اسلام در معاملات به نکات اخلاقی فراوانی سفارش کرده است که مراعات آنها، فضای داد و ستد را بسیار لطیف و پاک قرار خواهد داد؛ از آن جمله، توصیه به سهولت در معامله، رضایت به سود کم، فروش به اولین مشتری، مراعات تساوی بین مشتریان، اقاله پشیمان، پرهیز از دروغ، سوگند، تبلیغ، آرایش، احتکار و ...

اسلام، در حالی که برخی از اهداف اقتصادی خود را مانند تعدیل ثروت، با دریافت اموالی از مردم تحقق می بخشد، این کار را با عنوان عبادت و رشد یافتن اخلاقی آنان انجام می دهد، پرداخت زکات و خمس عبادت است که فرد با رضایت کامل به آن اقدام می کند.

نکات اخلاقی در رفتار های اقتصادی مومنان به قدری گسترده است که جای مهمی را در تحلیل های اقتصادی خواهد داشت؛ در حالی که در مکتب های دیگر اقتصادی ارزش های اخلاقی جدا و بیگانه از مسائل اقتصادی مطرح می شوند، در اسلام این ارزشها جزئی از رفتارهای

اقتصادی افراد را شکل می‌دهد، البته به این نکات اخلاقی تنها نباید به عنوان اهداف و ارزش‌های هنجاری نظر کرد، زیرا که آنها خود بهترین ابزار اجرای رفتارهای اقتصادی و ایجاد تعادل و توازن اقتصادی نیز هستند و هم‌چنانکه می‌توان در تحلیل‌های اقتصادی آنها را منظور کرد، می‌توان در برنامه ریزی اقتصادی از این ابزار، همچون ابزارهای علمی دیگر و با کارایی بیشتر استفاده نمود.

۲- بر پایی عدالت اجتماعی: یکی از مراحل شناخت عدالت اجتماعی این که معنای عدالت را بشناسیم و مقتضای آن را در حوزه عدالت فردی و جمعی شناسایی کنیم و بدانیم که آیا عدالت اجتماعی همان عدالت تنگ‌گاهی به تبیین دانشمندان علم اخلاق می‌اندازد و بیان می‌کند که عالمان این علم به این نتیجه رسیده‌اند که منشأ همه خلق‌های انسان سه نیروی عمومی است. این نیروها از درون نفس را بر می‌انگیزند، تا درصدد به دست آوردن و تهیه علوم عملی شود. این قوای سه‌گانه عبارت‌اند از: قوه شهویه، غضبیه و نطقیه فکریه. همه اعمالی که از انسان سر می‌زند یا از قوه شهویه ناشی می‌شود (از قبیل افعالی که به منظور جلب منفعت انجام می‌شود) یا از قوه غضبیه نشئت می‌گیرد (از زمره افعالی که به منظور دفع ضرر انجام می‌شود) یا از قبیل افعالی است که ناشی از قوه نطقیه بوده و از تصور و تصدیق فکری، مانند برهان چیدن و استدلال درست کردن، حاصل می‌شود (لشکری، ۱۳۹۴، ص ۷۰).

یکی از اهداف اقتصاد از دید اسلام عدالت اجتماعی است که دولت اسلامی برای تأمین آن می‌کوشد. پس هر جامعه‌ای کم‌وبیش در صدد ایجاد تأمین اجتماعی یا عدالت اجتماعی است که اسلام پیشنهاد می‌دهد به سه گونه زیر صورت بپذیرد:

۲-۱- ایجاد کار در بخش خصوصی و تعاونی: ابتدا سعی بر این است که افراد به کار و کوشش وادار شوند. اگر کسی توانایی فراهم کردن مقدمات و ملزومات کار را دارد باید خود به آن بپردازد و در صورتی که امکانات لازم برای انجام کار را ندارد، با ایجاد زمینه کار و واگذاری وسایل آن و اعطای سرمایه مناسب، دولت ملزومات کار را برای وی فراهم می‌آورد تا بتواند در فعالیت اقتصادی مفید وارد شود و بر اساس تلاش و کوشش خود، زندگی مناسبی ترتیب دهد.

۲-۲- ایجاد کار در بخش عمومی: با توجه به اینکه انفال، متعلق به دولت اسلامی است، دولت برای کسانی که توان کار دارند ولی امکانات لازم آن را ندارند، زمینه های لازم را فراهم کند.

۲-۳- تأمین هزینه زندگی افراد: در صورتی که فردی، توان کار در هیچ یک از بخش های تولیدی را نداشته باشد یا دولت در شرایط خاصی نتواند امکانات کار را برای وی فراهم کند، باید با پرداخت هزینه زندگی در حد کفاف، نیازهای او را برطرف سازد.

۳- خود کفایی و استقلال اقتصادی: استقلال یا عدم وابستگی به طور کلی آنست که فرد یا جامعه ای روی پای خود بایستد و به دیگران اتکا نداشته باشد و وابستگی آن است که فرد یا جامعه تحت قومیت دیگران باشد و بر آنها تکیه کند. گیاهان مانند مو و یاس وابسته اند و درختانی مانند نخل و سرو، مستقل، استقلال اقتصادی آنست که یک جامعه در تأمین منافع اقتصادی خود به جوامع دیگر متکی نبوده زمام امور اقتصادی آن نیز در دست دیگران نباشد، سرمایه، کارشناس و امکانات سایر جوامع، اقتصاد آن را به حرکت در نیاورده باشد. و همچنین معنای استقلال غیر از قطع روابط اقتصادی با خارج است، ممکن است کشوری با سایر جوامع دادوستد بازرگانی داشته باشد، بدون اینکه استقلال خود را از دست داده باشد. از اهداف دیگر اقتصاد از دید اسلام تأمین نیازمندی های جامعه اسلامی است. دولت اسلامی با حفظ استقلال اقتصادی، برنامه ریزی جهت خود کفایی و قطع نیاز به دیگران را پی می گیرد و این بدان جهت است که قرآن کریم جامعه اسلامی را از زلت و وابستگی به دشمنان باز داشته و استقلال و توانمندی جامعه اسلامی را ارزش قلمداد کرده است. (انفال، آیه ۶۰).

۴- رفاه عمومی و توسعه اقتصادی: از نظر اسلام اقتصاد تنها در صدد رفع نیازهای ضروری جامعه نیست بلکه برخورداری جامعه اسلامی از رفاه نسبی و استفاده از نعمت های بیشمار خداوند را مورد نظر قرار داده است. از این رو دولت اسلامی موظف به تأمین زندگی آرام و مناسب برای جامعه است و امور اقتصادی را به گونه ای برنامه ریزی کند که با بهره گیری از ابزارهای مشروع و منابع مالی معرفی شده، همیشه جامعه رو به رشد و توسعه باشد. رفاه در ضمن توسعه و رشد حاصل می شود؛ یعنی اگر جامعه ای توسعه و رشد لازم را فراهم



کرده باشد به دنبال آن رفاه نیز به وجود می‌آید البته ممکن است این رفاه برای همه باشد یا اینکه شامل حال همه اقشار جامعه نشود، بنا گفته می‌توانیم رفاه در جامعه مطلوب است و حد بالایی را می‌طلبد و نیز گفته می‌توانیم که رفاه در جامعه بصورت جمعی باشد یعنی که به دنبال رفاه فردی رفاه جمعی را فراهم نماید. بنابراین، تأمین راحت و رفاه بشر، مورد نظر خداوند بوده است و اگر بشر خود در صدد آسانتر کردن زندگی برآید نه تنها مورد نکوهش نبوده، بلکه مورد تمجید و ستایش است، به خصوص اگر با این قصد همراه باشد که با استفاده بیشتر از نعمت‌های الهی اسباب شکر بیشتر او را فراهم کند و فرصت بیشتری برای فراگرفتن معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و عبادت خدا پدید آورد. به همین سبب، رهبران الهی حد کفاف را مورد تشویق قرار می‌داده‌اند و برای خود و پیروان مخلص خویش از خداوند می‌خواسته‌اند که بیش از حد کفاف به آنها ندهد، در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «اللهم ارزق محمدا و آل محمد و من احب محمدا و آل محمد العفاف و الکفاف»، (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰)، «بار خدایا به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست میدارد به قدر عفاف<sup>۲</sup> و کفاف رزی بده».

حد استغنا، حد متوسط و معتدل زندگی افراد جامعه است که با سیر صعودی توسعه و رشد این حد متوسط نیز تغییر می‌کند و رفاه نسبی پیوسته روبه افزایش می‌گذارد. در دوره‌ای که ماشین در زندگی بشر راه نیافته بود، تأمین غذا، لباس، مسکن و مخارج ازدواج به طور متعارف برای افراد جامعه استغنا را پدید می‌آورد. امروزه که زندگی بدون استفاده از وسایل ماشینی به خصوص در شهرها زندگی دشوار و غیر قابل تحملی است، استغنا برای افراد جامعه به مقدار وسایلی بستگی دارد که یک زندگی متوسط از آن برخوردار است. وجود لوازم مصرفی خانگی از قبیل: بخاری، یخچال، پنکه یا کولر و غیره حتی برای بسیاری از افراد اتومبیل شخصی از لوازم ضروری زندگی به شمار می‌رود که تأمین حد استغنا و رفاه افراد جامعه به چیزی بیش از این مقدار بستگی دارد.

## ب) وظایف اقتصادی دولت اسلامی

۱. تأمین اجتماعی: هدف زندگی اجتماعی انسانها، تأمین نیازمندی‌ها و ایجاد حد اکثر رفاه و آسایش است؛ با توجه به این هدف، ضرورت‌های گوناگونی در هر جامعه وجود دارد که فرد حقیقی خاصی مسئولیت آن‌ها را به عهده ندارد. به طور طبیعی در جوامع انسانی، اطفال بی سرپرست، عقب افتادگان ذهنی، از کار افتادگان و سالخورده‌گانی وجود دارند که هیچ فرد یا گروه مشخصی رسیدگی به امور آنان را به عهده نمی‌گیرد؛ هم‌چنین پیدایش حوادث طبیعی از قبیل سیل، زلزله، و برخی سوانح دیگر موجب آشفتگی وضعیت زندگی افرادی می‌شود که رسیدگی به زندگی آنان ضرورت انسانی - اجتماعی دارد. امور دیگری نیز هست که از یک سو مردم برای ادامه زندگی خود، سخت نیازمند آنها هستند و از سوی دیگر فرد یا گروه خاصی مسئولیت رفع آن‌ها را به عهده نمی‌گیرد؛ علاوه بر این رفع فقر نسبی و افزایش درآمد افرادی که به کار اشتغال دارند ولی درآمد آنان کفاف همه نیازمندی‌های آنان را نمی‌کند، یکی از مسئولیت‌های دولت اسلامی است دولت وظیفه دارد که به طور نسبی فقر را در سطح جامعه ریشه کن سازد و زمینه توازن معقول درآمدها را به وجود آورد. یکی از عوامل مهم انجام چنین مسئولیتی تأمین‌های اجتماعی است؛ بنابراین یکی از وظایف اقتصادی دولت فراهم کردن زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی این تأمین‌ها است. مکتب اسلام رفع نیازمندی‌های افرادی را که درآمد کافی برای زندگی متعارف ندارد تحت اصل تکافل عمومی بر همه مسلمانان که امکانات بیشتری دارند لازم و ضروری شمرده است. بنابراین از دید دولت به عنوان حافظ احکام اسلام و ناظر بر اجرای آن، علاوه بر تشویق مردم به این مسئله به طور مستقیم به رسیدگی و رفع نیاز هایشان می‌پردازد.
۲. ایجاد توازن اقتصادی: توازن اقتصادی به معنای نزدیک ساختن افق درآمد و هزینه تمام افراد جامعه است تا اختلافات طبقاتی در جامعه پدید نیاید و همه افراد جامعه از سطح قابل قبول زندگی و بدون اختلاف فاحش برخوردار شوند. از نظر اسلام یکی از وظایف دولت اسلامی ایجاد توازن اقتصادی است که با عواملی که در اختیار دارد به آن بپردازد.

مسئله مهم در این بحث آن است که اصل عدالت با سطح درآمد و زندگی افراد تا چه حد سازگار و پذیرفتنی است؟ بنابراین اساس عدالت مورد نظر اسلام، به هیچ روی به معنای مطلوبیت مساوات نیست؛ چرا که مساوی

قراردادن افراد در سطح درآمد و معیشت در عین اختلاف ذاتی در هوش و توان و استعداد، عین تبعیض، ظلم و بی‌عدالتی است. بدین جهت قانون مورد ادعای کمونیزم مبنی بر اینکه: «از هرکس به مقدار توانش و برای هر کس به مقدار نیازش» چیزی جز ظلم و بی‌عدالتی نیست. با این تفاوت که سرمایه داری، استثمار ضعیف‌تر است و اقویا است و کمونیزم استثمار اقویا به دست ضعیف (قدیری اصلی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). اختلافاتی ناشی از حوادث خارج از اختیار فرد و حکومت مانند سیل، زلزله و جنگ روشن است که چنین اختلافاتی نامطلوب می‌باشد، ولی منشأ بروز آن، قوانین و مبانی مکتب اسلام یا دیگر مکاتب نیست با این حال آسیب‌های ناشی از آن‌ها از منابعی همچون زکات و بیت‌المال باید برطرف گردد. و اختلافات ناشی از ستم، استثمار و تبعیض در امتیازهای قانونی و حکومتی تردیدی نیست که اختلافاتی این‌چنینی با عدالت اسلامی سازگار است و مجموعه قوانین و حقوق اقتصادی در اسلام زمینه بروز چنین اختلافاتی را از میان برمی‌دارد.

۳. توزیع منابع مالی: مالکیت منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی در صورتی پدید می‌آید که دولت اسلامی به عنوان مالک یا ناظر، اجازه فعالیت و کار برای آن‌ها را به صورت خاص یا عام صادر کرده باشد. همچنین درآمدهای حاصل از کار و تلاش خدماتی یا تولیدی، تنها با بودن ممنوعیت قانونی و شرعی به تملک افراد در می‌آیند. بنابراین مالکیت ابتدایی و مالکیت ارزش افزوده کالاهای تولیدی تابع شرایط و حدودی است که حاکم اسلامی آن‌ها را مشخص می‌سازد. و به این ترتیب حدود آزادی و قلمرو مالکیت خصوصی و عمومی تعیین می‌گردد. و در نتیجه بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی از حالت ابهام و تردید خارج می‌شود. دولت اسلامی می‌تواند برای ایجاد توازن اقتصادی سهم بیش‌تری از منابع مالی را در اختیار افراد ضعیف و نیازمند قرار دهد یا تخفیف‌هایی را برای آن‌ها در نظر گیرد تا با برخورداری از منابع مالی مناسب به سطح عمومی جامعه برسند و شکاف طبقاتی در جامعه از بین برود. منابع عمومی دولت به طور کلی به درآمدی و غیردرآمدی قابل تقسیم است. مالیات مهم‌ترین منبع درآمدی دولت و ذخایر زیرزمینی در اقتصاد مهم‌ترین منبع غیر

درآمدی است. در بسیاری از دوره‌ها، دولت باید برای پوشش هزینه‌هایش علاوه بر تکیه بر فروش ذخایر زیر زمینی به منابع استقراضی روی آورد. استقراض هم چون فروش ثروت ملی، چنان که خواهیم داشت درآمد محسوب نمی‌شود، اگرچه منبعی برای تأمین هزینه‌ها در اختیار دولت قرار می‌دهد. اندازه و ترکیب منابع مختلف و آثار متفاوتی بر اقتصاد هر کشور می‌گذارد.

۴. فراهم ساختن زمینه‌های رشد و توسعه: هرگاه به طور کلی توسعه را به مفهوم ارتقای مستمر کل جامعه به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر بدانیم، تفسیر زندگی بهتر بر اساس جهان بینی‌ها و ارزش‌های مختلف متفاوت می‌شود؛ زیرا اگر چه زندگی بهتر با سه ارزش اصلی توسعه، یعنی قدرت تأمین نیازهای اساسی، غزت نفس و آزادی تفسیر می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۴)، تفسیر این مفاهیم نیز بر اساس بینش‌ها و ارزش‌های مختلف و از جمله فرهنگ اسلامی متفاوت خواهد بود، به ویژه آنکه عوامل غیر مادی و معنوی در تفسیر اسلامی از آن‌ها جایگاه برجسته‌ای دارد. تردیدی نیست که اسلام، تفسیر ویژه‌ای از زندگی بهتر دارد که با جهان بینی اهداف و سایر ارزش‌های آن سازگار می‌باشد. در نتیجه، مفهوم توسعه و اهداف آن باید از دیدگاه اسلام بازخوانی شود. به همین جهت، راهبردها و عوامل متمایزی در آموزه‌های دینی وجود دارد که دستیابی به توسعه مورد نظر را ممکن می‌سازد. چنان‌که اخلاق محوری اقتصاد اسلامی و توجه ویژه آن به مقوله‌هایی همچون عدالت و از جمله بین نسل‌ها، حفظ محیط زیست و ممنوعیت هدر دادن منابع، زمینه‌ساز تحقق توسعه پایدار است.

گسترش و تعمیق تعلیم و تربیت در رشته‌های گوناگون و پرورش نیروهای کیفی در قسمت‌های مختلف و تکامل کمی و کیفی دانش فنی افراد جامعه، به عنوان توسعه و برنامه ریزی کوتاه مدت و دراز مدت، سیاست‌گذاری و سرمایه گذاری در تولید کالاهای سرمایه‌ای و زیربنایی و ... به عنوان عناصر ضروری شد اقتصادی یکی دیگر از مسئولیت‌های دولت اسلامی است؛ تازمینه رشد مبتنی بر توسعه مناسب جامعه اسلامی به وجود نیاید، خود کفایی، رفاه، استقلال نسبی و اقتدار اقتصادی به وجود نخواهد آمد از این رو توسعه و رشد به منظور رسیدن به دیگر

اهداف اقتصادی، یکی از مسئولیت‌های مهم و حیاتی دولت اسلامی به حساب می‌آید.

از نظر اسلام، دولت مسئولیت دارد به منظور نیل به دیگر اهداف اقتصادی زمینه‌های رشد و توسعه در جامعه را فراهم آورد. افزایش درآمد جامعه در پرتو رشد و توسعه اقتصادی بر سطح درآمد دولت می‌افزاید و دست دولت را برای رسیدگی به نیازمندان و رساندن آنها به سطح عمومی جامعه باز می‌گذارد.

۵. اجرای قوانین و مقررات: تضمین نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان‌ها بدون زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نیست. آفرینش انسان به گونه‌ای است که نمی‌تواند جدا از زندگی و روابط اجتماعی، حیات انسانی و تکامل واقعی خود را ادامه دهد. زندگی اجتماعی که از طریق کمک و همکاری متقابل انسان‌ها به وجود می‌آید، نیازمند به قوانین و مقرراتی است که حقوق هر فرد یا گروه را در زمینه‌های گوناگون معین کند و راه‌حلهای را برای اختلافاتی که در جامعه پیش می‌آید ارائه دهد. طبیعی است که این احکام و حقوق احتیاج به ضمانت اجرا دارد و در نتیجه در جامعه باید تشکیلات قدرتمندی وجود داشته باشد تا اجرای احکام و مقررات اجتماعی را ضمانت کند؛ بنابراین تطبیق قوانین و حقوق اجتماعی یکی از وظایف و مسئولیت‌های اولیه هر حکومتی است و به تعبیر دیگر اجرای احکام و قوانین بخشی از فلسفه وجودی نهاد حکومت را تشکیل می‌دهد و از مسئولیت‌های اولیه هر حکومتی این است که احکام و مقررات را اجرا کند. حکومت اسلامی نیز باید کلیه قوانین و مقررات اسلامی را در جامعه تطبیق دهد و به کار گیرد. تطبیق قوانین اسلامی با توجه به ویژگی‌های شمول آنها نسبت به روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه به طور قطع مشتمل بر بخش مقررات و قوانین اقتصادی خواهد بود که حکومت اسلامی وظیفه اجرای آن مقررات را به عهده خواهد داشت.

۶. نظارت: مسئولیت دیگر دولت، وظیفه نظارتی است که در ابعاد ذیل نمود می‌یابد:

الف) نظارت بر تولید: بر اساس آموزه‌های دینی، تولید و عرضه کالاها و خدماتی که برای جسم و جان و اخلاق فرد و جامعه زیان‌بار و فسادانگیز است و جز در

راه حرام کاربرد دیگری نداشته، ممنوع است. نظارت بر حسن اجرای این چنین قوانینی بر عهده حکومت است و این وظیفه، در نظارت بر کالاهای حساسی همچون صنایع غذایی دارویی اهمیت بی شتری می یابد. بنابراین، نظارت بر بنگاه های تولیدی از دیگر عرصه های مسئولیت و دخالت دولت است. (ایروانی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹)

ب) نظارت بر بازار: نظارت بر بازار و تنظیم مقرراتی در این زمینه برای جلوگیری از احتکار، انحصار، گران فروشی، کم فروشی و دیگر مفاسد اقتصادی است.

ج) نظارت بر صادرات و واردات: بدیهی است همان دلیلی که نظارت بر تولید و عرضه را اقتضا می کند نظارت بر صادرات و واردات را نیز ضروری می سازد. تأمین امنیت و حقوق صادرکنندگان و واردکنندگان در کنار نظارت بر نوع و مقدار کالاها از وظایف دولت است.

## منابع مالی دولت اسلامی

### زکات

تعریف زکات: زکی در لغت به معنای افزون شدن و پاکیزه گردید، آمده است. در اسلام از آن نظر به مالیات خصوص زکات می گویند که وسیله پاک کردن اموال افراد از حقوق نیازمندان است و همچنین وسیله افزون شدن اموال آنان است.

در تعریف دیگر از شهید صدر آمده است: این درآمد که ادای آن وظیفه حتمی است که تنها برای برطرف ساختن حاجتهای اساسی نمی باشد. بلکه درآمد مزبور باید برای مبارزه با فقر و بالا بردن سطح زندگی مردمان فقیر تا حدود زندگی افراد مرفه، بالاخره تحقق بخشیدن به توازن جمعی به مصرف برسد. (شهید صدر، ۱۳۷۴، ص ۳۱۹).

زکات از ضروریات در دین اسلام و از مسائل مهم عبادی، اقتصادی است. قرآن پیوسته دعوت به نماز و زکات را قرین هم ساخته و می فرماید: (فاقیمو الصلاة و اتوا الزکاة). (حج، آیه ۷۸). و هم چنین: الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة. (حج، آیه ۴۱).

زکات برمالکانی که بالغ، عاقل، آزاد و دارای حق تصرف در اموال خویش اند، واجب است

در صورتی که نقدینگی (طلا، نقره) یا دام (شتر، گاو، گوسفند) یا محصولات کشاورزی (جو، گندم، خرما، مویز) آنان به حد نصاب تعیین شده برسد، میزان معینی از آن را به عنوان مالیات بردارند. هم‌چنین در شب عید فطر (اولین شب ماه شوال) مالیات سرانه به عنوان زکات فطره بر کسی که فقیر نباشد واجب گردیده. پرداخت این مالیات (زکات) در جامعه اسلامی بر همه کسانی که واجد شرایط باشند، حتی کافران، واجب است و دولت اسلامی می‌تواند آن‌ها را وادار به پرداخت کند..

زکات از جمله احکامی است که در ادیان سابقه نیز تسریع گردیده است و اختصاص به اسلام ندارد. چنانچه قرآن کریم از زبان حضرت عیسی سلام الله علیه می‌گوید: و اوصافی بالصلوت والزکات ما دمت حیا. (مریم، آیه ۳۱). هم‌چنین در مورد حضرت اسماعیل علیه السلام می‌فرماید: و کان یأمر اهله بالصلوت و الزکات. (مریم، آیه ۵۵). در مورد حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می‌فرماید: و جعلناهم ائمت یمهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوت و إیتاء الزکات و کانوا لنا عابدین. (انبیاء، آیه ۷۳).

تاریخ تسریع زکات در اسلام را می‌توان به دو دوره قبل از تشکیل حکومت اسلامی و پس از آن تقسیم کرد. تا قبل از تشکیل جامعه اسلامی و نیاز به یک سازمان مالی، پرداخت زکات به صورت مطلق و بدون نصاب، نسبت و شرایط دیگر صورت می‌گرفت و تنها به عنوان وظیفه که آحاد مسلمانان بسبب به دیگران داشته اند مطرح بود. در آیاتی که در مکه نازل شده است زکات در کنار صلوات - نماز ذکر گردیده و به معنای انفاق مالی است.

مصرف زکات: در قرآن هشت مورد مصرف برای زکات ذکر شده است:

۱ و ۲. فقرا و مساکین: افرادی که توان تأمین مخارج زندگی سلانه خود و عائله شان را ندارند از زکات بهره مند می‌شوند.

۳. عاملان زکات: کارگزاران که به جمع آوری زکات و حفظ و حسابداری آن اشتغال دارند نیز گرچه فقیر نباشند در این مالیات اسلامی سهم دارند.

۴. ایجاد آفت: سهمی از زکات برای دلجویی کفار به منظور مسلمان شدن یا شرکت دادن آنان در جهاد اسلامی و هم‌چنین برای رام کردن مسلمانان ضعیف‌الایمان و معاند اختصاص یافته

است.

۵. آزادی بردگان: از جمله راه‌هایی که اسلام برای آزادی بردگان قرار داده سهمی از زکات است که برای خرید و رهایی آنان به مصرف می‌رسد.

۶. بدهکاران: سهم دیگر از زکات برای پرداخت بدهی‌هایی اختصاص دارد که از راه گناه اسراف پدید نیامده و بدهکاران عاجز از پرداخت آن باشند.

۷. در راه خدا: پرداخت‌های مالی که به مصلحت اسلام و مسلمین است مانند ترمیم و توسعه راه‌ها و... یا وسیله بزرگداشت شعائر اسلامی است یا سبب دفع فتنه و فساد از قلمرو اسلام می‌گردد، فی سبیل‌الله (در راه خدا) محسوب و از محل درآمدهای زکات، سهمی بدان اختصاص می‌یابد.

۸. در راه ماندگان: مسافرانی که در سفر مشروع خود تنگدست شده اند، گرچه در شهر خود متمکن باشند، از محل درآمدهای زکات برای بازگشت به آنان کمک می‌شود تا مطابق با شئون اجتماعی خود بدون احساس ناراحتی به محل سکونت خویش باز گردند. (توبه، آیه ۶۰)

## انواع زکات

الف) زکات اموال: مقصود از زکات اموال، زکاتی است که سالانه به برخی از اموال تعلق می‌گیرد: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گوسفند، گاو، نقره و طلا

## ب) زکات زکات فطره

این نوع زکات، مالیات سرانه‌ای است که در شب عید فطر هر سال واجب می‌شود. که مقدار و یا قیمت آن از طرف مراجع شرع مشخص و معین می‌شود. و به فقیر مستحق داده می‌شود.

## خمس

خمس مالیات ثابتی است که قرآن به آن تصریح کرده. (توبه، آیه ۶۰). و از ضروریات اسلام شمرده شده است. خمس به دلیل شباهت‌های فراوانی که از جهت نوع دریافت و موارد مصرف با زکات دارد همه حکمت‌های مترتب بر تشریح زکات، در خمس نیز وجود دارد. مصرف خمس و زکات مالیات ثابت جزء منابع مالی است که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد و دولت موظف است



آن را در راه مبارزه با فقر و تنگدستی افراد جامعه، رفع بیکاری، دلجویی و جذب مخالفان، آزادی انسانها، عمران و آبادانی و تحقق توسعه پایدار، ایجاد انواع بیمه‌های اجتماعی مانند بیمه بیماری، بیکاری، بدهکاری، و بطور کلی بیمه زندگی و از کار افتادگی مورد بهره‌برداری و استفاده قرار می‌گیرد.

## موارد خمس

۱. غنایم جنگ: در صورتی که در جنگ با کفار که با اجازه امام علیه‌السلام انجام بگیرد و درآمدی (غنیمتی) به دست آید یک‌پنجم آن به عنوان خمس به حاکم اسلامی تحویل می‌گردد.
۲. معدن: چنانچه درآمد حاصل از مواد معدنی مانند طلا و نقره، روی، مس، آهن، قیر، نفت، نمک، زغال سنگ، گچ، آهک و ... پس از کسر هزینه به ارزش بیست دینار طلا برسد یک‌پنجم آن به عنوان مالیات باید پرداخت شود.
۳. گنج: مالی که به هر دلیل زیر خاک پنهان گشته در صورتی که صاحب آن ناشناخته باشد، گنج محسوب می‌شود، ویابنده آن را مالک می‌شود. چنانچه درآمد انسان از گنج پس از کسر هزینه معادل بیست دینار طلا یا بیش تر ارزش داشته باشد یک‌پنجم آن به حاکم اسلامی پرداخت می‌شود.
۴. غواصی: از دیگر موارد خمس استخراج جواهراتی مانند مروارید و مرجان از راه غواصی است. در صورتی که این درآمد پس از کسر هزینه بیش از یک دینار طلا باشد باید یک‌پنجم آن را به عنوان مالیات به دولت اسلامی بپردازد.
۵. مال حلال مخلوط به حرام: به این اموال در صورتی خمس تعلق می‌گیرد که صاحب و مقدار آن معلوم نباشد.
۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد: کافر ذمی باید خمس زمینی را که از مسلمان خریده است بپردازد و چنانچه از پردختن آن امتناع ورزد دولت اسلامی به قهر از او دریافت خواهد کرد.
۷. درآمد کسب: یک‌پنجم درآمد کسب و کار انسان در صورتی که مازاد بر مخارج سلانه او

باشد به عنوان مالیات ثابت به دولت اسلامی پرداخت می‌گردد.

## انفال و منابع طبیعی

انفال، جمع نفل یا نفل به معنای زیادی، بخشش و غنیمت است. وجه نام گذاری اموال ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت، ائمه علیهم السلام به انفال که از قرآن کریم نشأت گرفته است. (انفال، آیه ۱). این است که خداوند به منظور گرامیداشت و برتری بخشیدن وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بر دیگران، افزون بر خمس، انفال را نیز به آنان اختصاص داده است.

در اصطلاح فقه امامیه نیز به اموال خاص معصوم و به تعبیری دیگر اموالی که مالک خصوصی ندارد و به امام و حاکم اسلامی تعلق دارد، انفال اطلاق می‌شود و از نظر اهل سنت غنایم و اموالی است که افزون بر سهم غنیمت جنگجویان، به آنان داده می‌شود.

وجه نامگذاری این اموال به «انفال» آن است که این اموال اضافه بر شرکت پیامبر و امام در خمس، هدیه خداوند به آنان است؛ یا آن که این اموال ویژه پیامبر و امام بوده، افزون بر ملک خصوصی آنان است. برخی گفته‌اند: از آن جهت که با حلال شدن این اموال برای نخستین بار بر مسلمانان، آنان بر امت‌های پیشین برتری یافتند به این اموال انفال گفته شده.

در آیه نخست سوره انفال خداوند می‌فرماید: خداوند در آیه به منابعی اشاره می‌کند که اختیار آنها را به دست حاکم اسلامی سپرده است. این اموال را انفال گویند زیرا از زیادت جامعه اند و در مملکت افراد خاصی قرار ندارد و باید در اختیار حاکم اسلامی باشند تا طبق ضوابط حکومت اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: انفال عبارت است از دارایی‌ها و اموالی که مالک خاصی از مردم نداشته باشد مانند قلع جبال و درون دره‌ها و اماکنی که ویران شده و مالک شخصی نداشته باشد. دشت‌ها و روستاهایی که صاحبان آنها مهاجرت کرده و بلاصاحب مانده است و نیز تر که بلاوارث و غیره از اینها از اموال زائد و اضافی که مالک شرعی شخصی نداشته باشد به

این نوع اموال انفال گفته می‌شود به این اعتبار که این اموال زائد و اضافه بر اموالی است که از میان مردم مالک معین و مشخص دارند و جزء مایملک خدا و رسول خداست. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۶۶).

## جزیه

جزیه از ماده جزاء به معنی مالی است که از غیر مسلمانان که در پناه حکومت اسلامی قرار می‌گیرند گرفته می‌شود و این نامگذاری به خاطر آن است که آن را به عنوان جزاء در برابر حفظ مال و جان شان، به حکومت اسلامی می‌پردازند.

جزیه یک نوع مالیات سرانه اسلامی است که به افراد تعلق می‌گیرد، نه بر اموال و اراضی، و به تعبیر دیگر مالیات سرانه سالانه است. (لشگری، ۱۳۸۰، ص ۸۶).

بعضی معتقدند که ریشه اصلی آن غیر عربی است و از کزیت کلمه فارسی باستانی که به معنی مالیاتی است که برای تقویت ارتش اخذ می‌شود، گرفته شده ولی بسیاری معتقدند که این لغت یک لغت عربی خالص است، و همانگونه که سابقاً نقل کردیم از ماده جزاء گرفته شده، به مناسبت اینکه، مالیات مزبور جزای امنیتی است که حکومت اسلامی برای اقلیت‌های مذهبی فراهم می‌سازد.

معنای اصطلاحی: جزیه مالی است که دولت اسلامی از کفار اهل ذمه می‌گیرد. این معنای جزیه بین فقیه‌های تقریباً مورد اتفاق است. مالیات جزیه از مبدعات اسلام نیست بلکه قبل از اسلام نیز در میان اقوام و ملل و قدرت‌های دیگر مرسوم بوده است و معمولاً کشورها و اقوام قوی از سر زمین‌های تحت الحمایه خود مالیات می‌گرفته‌اند. چنانچه یونان در قرن پنجم پیش از میلاد از ساکنان آسیای صغیر در مقابل دفاع و حمایت از آنان در هنگام هجوم فینیقی‌ها، چنین مالیاتی می‌گرفتند و مردم هم بر ملت‌های تحت سلطه خود جزیه وضع کرده بود. (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۲۱۹). در اسلام نیز چون اهل کفار اهل ذمه از حمایت دولت اسلامی برخوردار هستند و مانند سایر اعضای جامعه اسلامی از امنیت و امکانات جامعه اسلامی بهره‌مند می‌گردند، باید مانند سایرین مالیات بپردازند. بنابراین، جزیه تثبیت گردید اما به میزانی بسیار کمتر از آنچه که قدرت‌های آن زمان به طور مرسوم اخذ کردند و میزان آن کاملاً مورد رضایت پرداخت‌کنندگان بوده است. نکته‌ای که ممکن است به ذهن آید این

است آنچه‌آن که از معنای لغوی جزیه و همچنین تعریفی که بعضی از جزیه ارایه داده اند، دریافت جزیه در قبال منفعتی است که نصیب اهل ذمه می‌شود و آنان مالی را به دولت اسلامی می‌پردازند تا در قبال آن از خدمات خاصی بهره‌مند گردند و چنین امری با تعریف ارایه شده از مالیات ناسازگار است. زیرا در تعریف مذکور، مالیات باید بر اساس قانون دریافت گردد و در این صورت لزومی ندارد که در ازای منفعت و یا خدماتی خاصی دریافت شود و چون چنین ویژگی در جزیه وجود دارد بنابراین، جزیه مالیات نمی‌باشد و یا اینکه اگر جزیه مالیات است باید در تعریف ارایه شده تجدید نظر شود. اما با دقت در تعریف مالیات و تعریف جزیه شاید وجهی بر این اشکال وجود نداشته باشد. زیرا واقعا معلوم نیست که چنین مالیاتی صرفا در مقابل تأمین امنیت و حفظ جان اهل ذمه از آنان اخذ شده باشد، چنانچه از تعریف جزیه چنین معنای مستفاد نیست البته روشن است هنگامی که اهل ذمه به حاکمیت اسلام گردن گذاشته و حکومت اسلامی را پذیرفتند از مزایا و خدماتی چون حفظ امنیت برخوردار می‌گردند. گذشته از آن حتی در صورتی که جزیه در قبال تأمین امنیت و حمایت از اهل ذمه باشد، باز هم می‌تواند مشمول مالیات به معنای مذکور باشد. زیرا قانونی بودن مالیات شامل مواردی که مالیات بر حسب قانون و در ازای ارایه خدمات معینی می‌باشد نیز می‌گردد.

## خراج

خرج و خراج یک معنا دارند و به معنای مقدار مال معلومی است که مردم در سال از مالشان خراج می‌کنند. معنای عمده خراج، فایده است و جزیه‌ای که بر اهل ذمه بسته می‌شود از آن جهت خراج گفته می‌شود که مانند فایده است که بر آنان واجب شده است. (لشگری، ۱۳۸۰، ص ۹۴).

اراضی خراجیه در اختیار حاکم اسلامی است و او بر طبق مصالح جامعه اسلامی از آن زمین‌ها بهره‌برداری می‌کند و می‌تواند تحت عناوین مختلف و قرارداد های گوناگون آن زمین‌ها را به افراد واگذار نماید. توجه به این نکته لازم است که چون امکان دارد این زمین‌ها بین مردم و بدون رجوع مجدد به دولت دست به دست گردد معلوم می‌شود که لزومی ندارد که این قراردادها بین دولت و تک تک افرادی که در طول یکدیگر زمینی را در اختیار می‌گیرند منعقد گردد. بلکه عقدی که در دفعه نخست بین دولت و فرد طرف قرار داد بسته شد، در هنگام انتقال زمین از فرد اول به فرد دیگر

منتقل می‌گردد. بنابراین امام و یا حاکم اسلامی مختار است که طی قراردادی اراضی خراجیه را به افراد واگذار نماید. این قرارداد ممکن است در قالب مزارعه، مساقات و یا هر عقد دیگری بسته شود.

خراج پس از جمع آوری طبق تشخیص و دستور حاکم واقعی اسلام، در راه مصالح عمومی و امنیت و دفاع از مرزها و بالاخره آنچه که موجب تقویت و رشد جامعه اسلامی از نظر اقتقاد و سیاست و... می‌شود صرف می‌گردد. حضرت علی(ع) در فرازی از عهد نامه مالک اشتر که در مورد خراج دهندگان توصیه‌های عمیق و ارزنده‌ای می‌کند، در ضمن می‌فرماید: (با توجه مهر آمیز و عمیق به اصلاح خراج دهندگان پرداز، زیرا اصلاح آنها در حقیقت اصلاح عموم مردم غیر از آنها دارد لان الناس کلهم عیال علی الخراج و اهله، زیرا همگی روزی خوار خراج و خراج پردازند). (صبحی، نامه ۵۳). از این عبارت به خوبی استفاده می‌شود که خراج از بنیادهای اساسی اقتصاد و رفاه زندگی عموم مسلمین و تأمین معاش و مصالح آنها است، و به همین جهت باید برای پربار کردن آن کوشش همه جانبه بعمل آید.

## مشترکات

از جمله اموالی که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد اموالی است که همه آحاد مردم به طور مساوی حق استفاده و بهره‌برداری از آن را دارند که در فقه اسلامی به آن مشترکات می‌گویند. مشترکات به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای جزء ثروت‌های طبیعی اند؛ مانند علوفه مراتع، چوب جنگل‌های طبیعی، آبرودها و برکه‌ها و حیوانات وحشی، و دسته دیگر، ثروت‌هایی که به دست بشر پدید آمده‌اند؛ مانند راه‌ها، خیابان‌ها، مساجد، مدارس و... کلیه مشترکات در اختیار دولت اسلامی قرار دارد و دولت اسلامی به نمایندگی از امت اسلامی و وظیفه دارد به حفظ و حراست و تکثیر و توزیع و بهره‌برداری بهینه از آن بپردازد.

## اراضی مفتوحه

یکی دیگر از منابعی که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد اراضی مفتوحه است که با جهاد و غلبه بر کفار به دست مسلمانان افتاده این گونه زمین‌ها در مالکیت همه مسلمانان در طول تاریخ

است و در هیچ زمانی قابل تقسیم یا خرید و فروش نیست. مدیریت و سیاست گذاری در حفظ و بهره‌برداری این اراضی به عهده دولت اسلامی است و درآمد حاصل از آن با صلاحدید دولت در منافع عمومی مسلمانان مانند پاسداری از مرزهای اسلام و تجهیز ارتش اسلام، احداث راه‌ها، پل‌ها، مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها، پارک‌های تفریحی و مانند آن، هزینه می‌گردد.

## نتیجه گیری

در این مقاله در قدم نخست معنا و مفهوم دولت و حکومت که، که عبارت از قوه مقننه، قوه اجراییه و قوه قضائیه می‌باشد و دخالت و چگونگی دخالت آن در امور اقتصادی تشریح و تبیین صورت گرفته و گفته شد که انسان موجودی اجتماعی است که در زندگی خود به نظم و قانون نیازمند است و برای پرهیز از هرگونه هرج و مرج و نظارت بر اجرای قوانین، نیازمند به تشکیل دولت و مجریانی است که این وظیفه مهم را به عهده گیرد.

از دیدگاه اسلام رشد و تعالی معنوی اصلی ترین فلسفه پیدایش انسان به شمار می‌آید و از حسن جریان اقتصادی نیز بهترین و عالیترین وسیله رشد و تعالی معنوی فرد و جامعه معرفی شده و حیات دنیایی انسان پیوسته ترسیم کننده چهره حیات آخرتی اوست. از این رو اهداف اقتصادی باید با فلسفه آفرینش انسان هماهنگ و زمینه ساز رشد و ارتقای معنوی او گردد. و یاد آور شده است که چطور می تواند اهداف یاد شده را دنبال نماید.

برای تحقق اهداف دولت اسلامی وظایف مهم را در جامعه ایفا مینماید. یعنی دولت اسلامی با اجرای این وظایف می‌تواند فقر را ریشه کن نماید. یکی از عوامل مهم انجام چنین مسئولیتی تأمین‌های اجتماعی است؛ بنابراین یکی از وظایف اقتصادی دولت فراهم کردن زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی این تأمین‌ها است.

چنان‌که اخلاق محوری اقتصاد اسلامی و توجه ویژه آن به مقوله‌هایی همچون عدالت و از جمله بین نسل‌ها، حفظ محیط زیست و ممنوعیت هدر دادن منابع، زمینه‌ساز تحقق توسعه پایدار است. وظیفه دولت اسلامی است که بتواند به جوامع رشد و پیشرفت را به ارمغان آورد. و رفاه عمومی یکی از اهداف مهم جامعه میباشد که دولت اسلامی بکوشد تا یک رفاه عمومی و همه جانبه را برای

عموم مردم و تا حد و چارچوب که از طرف دین گذاشته شده است و مطلوب دانسته شده است مهیا نماید.

در قسمت پایانی این مقاله منابع مالی بررسی و تبیین شده است، این منابع توسط دولت برا از بین فقر در جامعه است که دولت اسلامی مالیات و منابع طبیعی را بهره‌برداری میکند و برای مملکت تحت قلمرو به مصرف می‌رساند چنانچه که در مورد زکات گفته شده است، این درآمد که ادای آن وظیفه حتمی است که تنها برای برطرف ساختن حاجت‌های اساسی نمی باشد. بلکه درآمد مزبور باید برای مبارزه با فقر و بالا بردن سطح زندگی مردمان فقیر تا حدود زندگی افراد مرفه، بالاخره تحقق بخشیدن به توازن جمعی به مصرف برسد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ایروانی، جواد. (۱۳۹۱). آشنایی با اقتصاد اسلامی. ایران، مشهد مقدس، انتشارات علوم اسلامی رضوی.
۳. ایروانی، جواد، دیگران. (۱۳۹۱). مصرف صحیح از نگاه اسلام. مشهد مقدس، انتشارات علوم اسلامی رضوی.
۴. ایروانی، جواد. (۱۳۹۳). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. مشهد، انتشارات علوم اسلامی رضوی.
۵. توکلی، احمد. (۱۳۸۵). مالیه عمومی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. زیدان، جرجی. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلامی. (ع، جواهر کلام، مترجم). جلد اول. انتشارات امیر کبیر.
۷. سبحانی، حسن. (۱۳۹۱). گستره اقتصاد اسلامی. انتشارات سمت.
۸. سبحانی، حسن. (۱۳۷۳). نظام اقتصادی اسلام. سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. سعدی، ابوحیب. (۱۳۷۷). القاموس الفقہی. دمشق، نشر: دارالفکر.
۱۰. صاحب جواهر، محمد حسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام. لبنان، بیروت، انتشارات دارالحیاء.
۱۱. صبحی، صالح. نهج البلاغه، نامه ها
۱۲. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۵۰). اقتصاد ما. ترجمه محمد کاظم موسوی، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۳. صدر، کاظم. (۱۳۷۴). اقتصاد صدر اسلام. ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین. روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی
۱۵. قدیری اصلی، باقر. (۱۳۸۷). سیر اندیشه اقتصادی. ایران. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



۱۶. کرمی، محمد مهدی، محمد پورمند نبی زاده. (۱۳۸۰). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. لشکری، علیرضا. (۱۳۹۴). مبانی عدالت اجتماعی در اسلام. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. لشگری، علی رضا. (۱۳۸۰). نظام مالیاتی اسلام. تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). مبانی اقتصاد اسلامی. ایران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲۰. مجموعه مقالات. (تیرماه ۱۳۸۷). مبانی فقهی و اقتصادی مالیات‌های اسلامی، مرکز مطالعات دانشگاه مفید.
۲۱. مهندس، ابوطالب، مهدی تقوی. (۱۳۸۸). مالیه عمومی. تهران، انتشار کتابخانه فروردین.
۲۲. موسوی خمینی، تحریر الوسیله، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه
۲۳. موسوی خمینی (امام). صحیفه نور. جلد ۱۹
۲۴. نراقی، احمد. مستند الشیعه. ایران، قم، نشر موسسه آل بیت (ع).
۲۵. همدانی، رضا. (۱۳۷۶). مصباح الفقیه. جلد ۱۴، ایران، قم، انتشارات موسسه جعفر.

